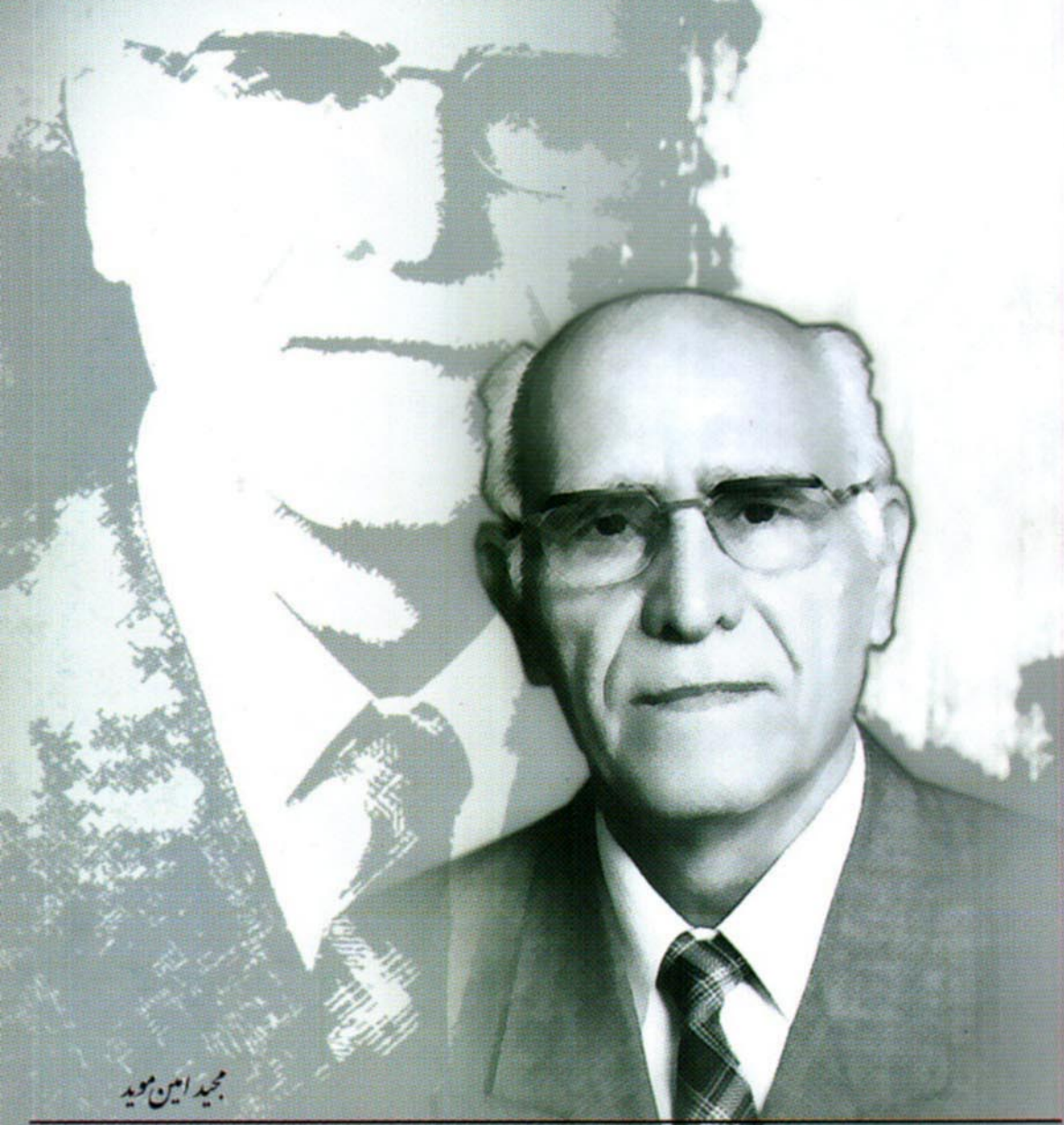


آذری

آل دیلی وادیاتی

قصلنامه (بین المللی) ترکی-فارسی، فرهنگی، اجتماعی، ادبی و هنری شماره: ۴ سال اول تابستان ۱۳۸۳



مجید امین مویید

شماره ۴ تابستان ۱۳۸۳

آذری

فصلنامه (بین المللی) به زبان ترکی و فارسی

مجله فرهنگی - اجتماعی - ادبی - هنری

شماره ثبت: ۱۲۴/۳۸۳۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: بهزاد بهزادی

مدیر داخلی: حشمت حافظی

مدیر اجرایی: حسن ریاضی (ایلدیریم)

ویراستار: فریدون محمدی

حروفنگار: کاوس نصیری

با همکاری هنری: لاجین اسماعیلی - وقار فرشباف

صفحه آرا: ناهید نقی زاده

چاپ و اجرا: نشر نخستین

بهای تکفروشی: ۱۲۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، سعادت آباد، میدان کاج، چهارراه شهرداری، ساختمان اداری تجاری

سرو - طبقه ۷ - واحد ۲ - دفتر وکالت بهزاد بهزادی. کدپستی: ۱۹۹۷۸۵۵۳۴

تلفن: ۲۰۹۴۹۰۰

فاکس: ۲۳۵۲۲۶۷

پست الکترونیکی: Azari_Eldili@yahoo.com

نشانی در اینترنت: azari@ocaq.net

مجله در حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

۳	بهزاد بهزادی	جنبش خودآموزی
۷	حسن ریاضی	نیم نگاهی به زندگی و آثار مجید امین مؤید
۱۳	او. هنری	عرب گنجه‌لاری
۲۰	حبیب ساهر	سودا ایشیق - روشنائی‌ها در آب
۲۱	کند اوشاغی	دیل باشا بلادیر
۲۴	مرتضی مجدفر	چۆرک اسیری
۳۲	عمران صلاحی	بیردن - بیره
۳۴	استاد دکتر رحیم رئیس‌نیا	ساهر و...
۴۶	علی آغا کۆرچایلی	شعر
۴۷	حبیب فرشلاف	بو یئترده بنی آدم
۵۰	اتل اوغلو	خودوش (۳)
۵۶	کریم قربانزاده	تۆیوک
۵۸	هاشم ترلان - محمدعلی نهاوندی (موغان)	شعر
۵۹	ستار گل محمدی	شعر
۶۰	نریمان ناظم	قوربت
۶۲	حسین آیدین پاشا	بشیر آینده
۶۹	ویلیام فاکتر	قیسقانیج‌لیق
۷۷	رحیم کاویانی - عدالت امی	شعر - لای‌لای سنه - او اوشاق یۆخدی
۷۸	یانار اردبیلی - حسن اوزگور	شعر - دۆنیا - حسرتیم
۷۹	آنا	او گنجه‌نین سحری
۸۸	روشن خیای	نسخه‌های خطی نیز سخنها دارند!
۹۲	ارشاد نظری (توغای) آیریلماز	شعر - گۆره‌سن واریمیش - اولما
۹۳	آغئیل جان حسین اوون	او اوزون گۆن
۹۸	عباسعلی یحیوی	قارا قاشقا
۱۰۷	عزیز نسن	تاختالی کۆیدن مکتوب
۱۱۶	حسن ایلدیریم	سیمالار، اثرلر، خبرلر و...
۱۲۳	کریم قربانزاده	گروه موسیقی دان‌اولدوز
۱۲۵	ای. وئی ییون	بیلقامیش
۱۲۸	یوسف فرزانه	یئنی کیتابلارین سیناهیسی

جنبش خودآموزی «خواندن متون ترکی آذربایجانی» گسترده‌تر باد!

چندی پیش با خانم همکاری ملاقات داشتم. ایشان ضمن اظهار رضایت از مطالب فصلنامه «آذری» و ابراز خرسندی از انتشار مجله چنین گرانقدری به زبان آذربایجانی، به شوخی افزودند: «کاش یک نفر دیلمانج نیز ضمیمه آن می‌کردید؛ زیرا خواندن نوشته‌های ترکی دشوار است و برخی واژه‌ها نامأنوس هستند!» و اضافه نمودند که: «من با حوصله و دقت به خواندن آن توفیق یافته‌م و معنای چند واژه را هم از فرهنگ لغات یافته‌م، مقالات و اشعار جالب مجله را مطالعه کردم».

این درد یک و یا چند نفر نیست که برای یادگیری خواندن زبان مادری با دشواری‌هایی مواجه می‌گردند، این رنج ناشی از محرومیت دردناک یک ملت از آموزش به زبان مادری است. تحصیل به زبان مادری، طبیعی‌ترین و سهل‌ترین روش آموزش است. هر کس بطور طبیعی و عملی با بکار بردن قواعد زبان آشنایی داشته و آن را در گفتار بکار می‌گیرد و گنجینه واژه‌ها و اصطلاحات زبان مادری جزء اندوخته‌های ذهنی اوست. البته آموزش، براساس چنین دانسته‌های ذهنی، موجبات تسهیل یادگیری را فراهم می‌نماید.

تحصیل کرده‌های آذربایجانی، علاوه بر زبان فارسی و عربی، لااقل مقدمات یک زبان دیگر (مثلا انگلیسی) را آموخته‌اند. ولی به علت نبود برنامه درسی در

مدارس به زبان مادری از نوشتن و خواندن به آن زبان رنج می‌برند! این محرومیت تبعیض‌آمیز از یادگاریهای شوم سیاست پان‌آراییهای سلطنت پهلوی است.

درست است که تحصیل کرده‌های آذربایجانی، در طول سالها تحصیل به زبان فارسی، کاربرد آن، به خواندن و نوشتن به زبان فارسی عادت کرده‌اند، معذکک علاقه‌وافر دارند که از ادبیات ترکی آذربایجانی و آفریده‌های ادبی به زبان مادری استفاده کنند و لذت ببرند. به انگیزه چنین عشق و دلبستگی است که سوادآموختگان آذربایجانی و همه ترک‌زبانان ایران که به زبان مادری به آفرینش‌های ادبی دست می‌زنند، به همت والای خود و از طریق خودآموزی قواعد و ظرایف زبان ادبی مادری را آموخته‌اند.

در شرایط فعلی، مادام که آموزش به زبان مادری، علیرغم قانون اساسی جمهوری اسلامی رسمی و اجباری نگردیده، باید بهمین شیوه خودآموزی برای یادگیری زبان ادبی مادری تلاش کرد.

یادگیری خواندن و نوشتن به زبان ترکی آذربایجانی، برای تحصیل کرده‌های آذربایجانی بمراتب سهل‌تر است.

تسلط به خواندن متون ادبی نوشته‌شده با خط عربی/فارسی خواندن و نوشتن نوشته‌های ترکی با الفبای مزبور را تسهیل می‌کند.

بویژه، امروزه با اصلاحاتی که در رسم‌الخط عربی/فارسی برای نوشتن زبان آذربایجانی انجام گرفته و در مجله «آذری» هم از آن استفاده می‌شود، نوشته‌های بزبان آذربایجانی تابع قانون و قواعد منظمی شده است. اساسی‌ترین اصلاحات در خط متناسب با مقتضیات زبان آذربایجانی، مشخص کردن حرف و نشانه‌های معین برای حروف صدادار است و به استثنای «فتحه*» بقیه حروف صدادار نوشته و خوانده

- در شرایط فعلی «فتحه» در اول کلمه بصورت (ا) و در آخر کلمه به شکل (ه، ه) نوشته می‌شود. در کلماتی که با حروف صامت آغاز می‌گردد «فتحه» نوشته نمی‌شود در آن مستتر است زیرا کلمات آذربایجانی با حروف ساکن شروع نمی‌شود و اگر بعد از صامت آغازین کلمه، حروف صدادار دیگری نوشته نشود این حرف با «فتحه» خوانده می‌شود.

می‌شوند. بعلاوه، اصل بر این است که کلمات به صورتی که تلفظ می‌شوند با تمام حروف نوشته شود و آنچه که نوشته شده خوانده شوند.

این شیوه نگارش آوایی در مقایسه با املای فارسی که غالباً سماعی است برتری‌های اصولی دارد.

در زبان فارسی کلمه به شکل «خود» به دو صورت تلفظ می‌شود و هریک معنای خاصی دارد: «خود»=خویشتن، خود=کلاه آهنی، و یا «خدا» و «خوراک» به دو صورت نوشته می‌شود و تلفظ آنها یکسان است (خودا، خوراک).
بعضی حروف نوشته شده و تلفظ نمی‌شود: خواندن، خوابیدن (خواندن، خوابیدن).

در اغلب کلمات صداها مستتر است و نوشته نمی‌شود: کلمه‌ای به شکل «کرد» را بر حسب مفهوم کلمه «گرد، کرد، گرد» می‌توان خواند.

در نوشتار فارسی هزاران کلمه از این نوع را می‌توان شمرد ولی در شیوه نگارش آوایی زبان آذربایجانی (رسم الخط اصلاح شده)، قاعده «تطابق ملفوظ و مکتوب» شکل گرفته است.

نوشتن حروف صدا دار در نوشتار ترکی آذربایجانی یعنی نگارش کلمات بصورتی که تلفظ می‌شود، با تمام حروف اعم از حروف صدا دار و بی صدا، خواندن کلمات مکتوب با تمام حروف، امر یادگیری خواندن و نوشتن به زبان آذربایجانی را آن چنان آسان می‌کند که ظرف چند جلسه می‌توان خواندن متون ادبی به زبان آذربایجانی را آموخت.

اگر برای یادگیری هر زبان دیگری سالها تحصیل و وقت و زحمت صرف می‌شود، برای یادگیری خواندن متون ترکی فقط چند جلسه کافی است.

هر آذربایجانی باسواد باید برای یادگیری خواندن و نوشتن به زبان مادری چند ساعتی وقت اختصاص دهد و هر آذربایجانی که در خواندن و نوشتن ترکی

آذربایجانی مهارت دارد باید وظیفه ملی خود بداند که دوستان و آشنایان و نزدیکان خود را برای خواندن متون ترکی تشویق نموده و چند جلسه به او کمک کند. به این طریق ما خواهیم توانست جنبش (خودآموزی خواندن به زبان مادری) را گسترش داده و این کمبود شرم‌آور را برطرف نماییم. نفرت به مسبب رسوای این کمبود باد!

یادگیری خواندن و نوشتن به زبان آذربایجانی، راه یادگیری قواعد و ادبیات زبان آذربایجانی را از طریق خودآموزی هموار خواهد ساخت. راهی که همه نویسندگان به زبان آذربایجانی در کشور ما با موفقیت پیموده‌اند. این نهضت خودآموزی به ما کمک خواهد کرد که از ادبیات پربار و جذاب زبان مادری بهره گرفته و تیراژ مطبوعات و کتب منتشره به زبان ترکی آذربایجانی را افزایش دهیم و اسباب ناکامی «ترک‌ستیزان» بی‌منطق را فراهم آوریم. از همه نویسندگان مطبوعات، آموزگاران، معلمان و دانشجویان و انجمن‌های ادبی و شیفتگان زبان مادری، شرکت فعال در این جنبش را خواهانیم. موفق باشید!

بهزاد بهزادی

نیم نگاهی به

زندگی و آثار

مجید امین مؤید

• حسن ریاضی

شماری از فعالان عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی کشورمان با آثار فکری و قلمی خود در زمینه هنر و ادبیات نیز، تحول آفرین بوده‌اند. یکی از کوشندگان پرآوازه این راه مجید امین مؤید هست که جزو اولین شناسندگان آرتور میلر، برتولت برشت، آرنولد هاووزر، در ایران می‌باشد. او با ترجمه آثاری چون «تاریخ اجتماعی هنر» اثر آرنولد هاووزر، «رابطه هنر و واقعیت از دیدگاه زیباشناسی» اثر چرنیشفسکی و تألیف «سیری در اندیشه‌های برشت» در سالهای قبل از انقلاب، نقش سازنده‌ای در تکامل اندیشه هنری و و درک زیبایی شناسانه نویسندگان، هنرمندان و خوانندگان این مرز و بوم داشته است. آنچه ارزش کار او را دو چندان می‌کند اینست که او بیشتر آثارش را در زندان ترجمه و تألیف کرده است.

م- امین مؤید در شانزدهم خرداد ۱۳۰۹ خورشیدی در محله «دوه‌چی» تبریز چشم به جهان گشود. پدرش پبله‌وری تنگدست، اما سخت کوش، روشن بین و درستکار و مادرش نیز مؤمنه بانویی بوده خوش قلب، خانه‌دار و کم توقع. مجید در دامان چنین خانواده‌ای پرورش یافت. انسان دوستی و مهرورزی آموخت، صبور و متکی به نفس بار آمد. خصیصه‌هایی که زیر بنای استوار منش و بینش بعدی او شدند. مجید به سن مدرسه که رسید پای به دبستان گذاشت با شور و شوق فراوان به تحصیل پرداخت کلاس چهارم ابتدائی بود که احساس کرد کتابهای درسی او را اکتاف نمی‌کند، علیرغم تنگدستی و محرومیت با تهیه و مطالعه کتابهای غیر درسی همچون **امیر ارسلان**، **اسکندرنامه**، **بوسه عذرا**، **کنت موفت کریستو** و... می‌پردازد. عشق به کتاب و کشش فوق‌العاده‌اش به مطالعه آنچنان بود که هر کتابی را که به چنگ‌اش می‌افتاد با اشتیاق تمام می‌خواند. ولی این روال چندان نمی‌پاید، با مرگ پدر در سال ۱۳۲۲ بحران مالی گریبانگیر خانواده می‌شود. مجید به رغم میل باطنی‌اش به کار روی می‌آورد و در فروشگاه چرم فروشی توکلی به عنوان حسابدار به کار می‌پردازد در محیط جدید چشم‌اش به واقعیت‌های زندگی گشوده می‌شود. چهره

کریه فقر و بی عدالتی با تمامی جوانب‌اش بر او آشکار می‌شود. تضاد فقر و غنا، درد و بیدردی، ستم ملی ستم طبقاتی، اندیشه عدالت جوئی و حس مبارزه را در او بیدار می‌کند. او هم از مدرسه اجتماع می‌آموزد و هم به مطالعه شخصی می‌پردازد، کم کم حس می‌کند حرفی برای گفتن دارد، دست به قلم می‌برد، از دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌هایش داستانگونه‌هایی می‌نویسد، از این رهگذر استعداد ادبی‌اش شکوفا می‌شود.

تا اینکه حوا دث روزگار م-امین مؤید سرزنده و پویا را، از پیچ و خمهای فراوان زندگی، عبور داده و بسوی کار و زارپرسور مبارزات اجتماعی سوق می‌دهد. امین مؤید که جوانی است که با شیفستگی و شورندگی اینک به جستجوی یک فضای فرهنگی باز و گسترده و عاری از ناسازی و دژخویی است؛ فضا و عرصه‌ای که او بتواند، میل شور انگیزش به خواندن و نوشتن را در آنجا اقناع کند و از زندگی و آرزوهای نجیب مردم دیارش، از زبان و ادبیات مادری‌اش، گفتنی‌ها گوید، که با انتشار روزنامه آذربایجان (۱۳۳۰)، آن افق تازه در برابرش گشوده می‌شود و او به عضویت تحریریه روزنامه در می‌آید. بدینوسیله زمینه‌ای فراهم می‌آید که او آرزوهایش را جامه عمل پوشاند. اما افسوس که با کودتای ۲۸ مرداد محیط خفقان و سرکوب بر کشور حاکم می‌شود. او نیز در سال ۱۳۳۳ به جرم عضویت در تحریریه آذربایجان در دادگاه نظامی به یکسال حبس محکوم می‌شود. سال ۱۳۳۴ آزاد می‌شود

سالهای ۳۸-۱۳۳۷ با تشدید مبارزات مردمی، اعتراضات و اعتصابات شروع می‌شود: اعتصاب دانشگاهیان تبریز در سال ۳۷، اعتصاب کارگران کوره‌پز خانه‌های تهران در سال ۳۸، اعتصاب تاکسیرانان تهران، نانویان تبریز، و افزایش نارضایتی عمومی هیئت حاکمه را به وحشت می‌اندازد. عمال رژیم برای زهر چشم گرفتن از مردم، توطئه سرکوبی مبارزات مردم را در دستور کار قرار می‌دهند. بدین خاطر عده‌ای از فعالان سیاسی اجتماعی را در آذربایجان، کردستان، تهران و از جمله امین مؤید را دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه و به اعدام محکوم می‌کنند. پنج نفر از یاران امین مؤید در ۱۳۳۹/۲/۱۴ در تبریز تیر باران می‌شوند. اما، اعتراضات جهانی و اختلافات دورن حکومتی و اجرای طرح کندی که به سقوط دولت دکتر اقبال و روی کار آمدن دولت علی امینی منجر می‌شود، در نتیجه اعدام‌ها نیز متوقف می‌شود. الموتی به وزارت دادگستری گمارده می‌شود. حکم اعدام امین مؤید که ۷ ماه در زیر اعدام بود، شکسته و به حبس ابد تقلیل می‌یابد. او تا سال ۱۳۵۶ در زندانهای قزل‌قلعه، قصر، عادل‌آباد شیراز و... در معرض انواع شکنجه‌های روحی و جسمی، قرار گرفت، توهین و هتک حرمت و بی عدالتی را که در حق او و یارانش اعمال می‌شد با سرافرازی تحمل کرد. خود در این مورد می‌گوید: «زندان تمامی لحظاتش غیر عادی‌اند، چرا که

وقوع هر گونه اتفاقی در آن امکان‌پذیر است، زندان هر ثانیه‌اش امید، اضطراب، دلهره، تحقیر، ایستادگی و مبارزه است. که او، خود ۱۸ سال این ثانیه‌ها را زیسته است.

حبس ابد، موقعیت ویژه‌ای بود، که او در آن قرار گرفته بود. در این موقعیت تمامی ارتباط‌هایش با محیط اجتماعی، خانواده، دوستان و... قطع شده بود. به عبارتی به پو سیدن تدریجی و تحلیل رفتن در دالانی سرد و بی روح و بی آفتاب و امید محکوم شده بود. اما امین مؤید عاشق زندگی با امید به فردای روشن، ایمان به انسان، و با شور درونی‌اش راهی دیگر گونه به سوی مردم‌ش می‌گشاید، راهی مطمئن و روشن ادبیات. این یگانه راه ارتباط او با جهان بیرون است. از این‌طریق، امین مؤید ادبیات میهنش را با ادبیات جهانی پیوند می‌زند و با ترجمه آثار نویسندگان و اندیشمندان برجسته جهانی و انتشار آنها در بیرون از زندان، بار دیگر در مبارزات مردم سرزمین‌اش سهیم می‌شود.

دهه چهل دهه شکوفائی ادبیات و هنر به ویژه نمایشنامه‌نویسی و تئاتر در ایران ۰۰۰ بود. ازین روی امین مؤید هم با انتخاب و ترجمه آثاری از نویسندگان مطرح آن روز از جمله **پو قولت برشت**، **آرتور میلر**، **شون اوکیسی**، **تنسی ویلیامز** و... در گسترش و تعمیق هنر نمایشی و همچنین افزایش آگاهی مردم نقش ارزنده‌ای ایفا می‌کند.

امین مؤید جزء اولین شناسندگان آرتور میلر نمایشنامه‌نویس برجسته آمریکائی و یکی از بزرگترین نویسندگان جهان است. نویسنده‌ای که با آثارش چهره غیر انسانی و مخوف سرمایه‌داری آمریکا و گردانندگان دادگاه مکار تیسم به نمایش می‌گذارد و با تصویر زندگی مردم فرودست و آواره، مثل مهاجران نیویورک نیز حس همدردی و نوع دوستی را در بینندگان برمی‌انگیزد. او همچنین به آثار اوکیسی، نمایشنامه‌نویس پر آوازه ایرلند، که در آثارش سیمای جنگ‌افروزان، میهن پرستان دروغین احق‌ها، پهلوان پنبه‌ها، را با حقارت و پستی و دورویی، سودجویی‌شان به شیوه کم‌دی تراژدی افشا می‌کند، روی می‌آورد.

یا خود تنسی ویلیامز را انتخاب می‌کند، نویسنده‌ای که شخصاً فقر و ناداری را تجربه کرده و آنها را با زندگی مردم فرودست در آمیخته و با حوادث و رخداد‌های محیط زندگی‌اش پیوند زده و در آثار خویش در معرض دید هنر پذیران قرار داده است و....

همچنین با ترجمه آثار نمایشی برشت و نیز نگارش رساله بسیار ارجمند و آگاهی‌بخش «سیری در اندیشه‌های برشت» سیمای مردمی برشت هنرمند، نویسنده و فعال اجتماعی را با استادی

تمام ترسیم کرده است. همین بس که محمود دولت آبادی، نویسنده نامدار ایران که خود از اهالی تاتار نیز هست، درباره این اثر می نویسد*:

«**سیری در اندیشه های بوشت** که بعد از چند سال به صورت کتابی مستقل و عاری از هر پیرایه ای، با قیمتی در توان خرید همگان به دست می آید، نمایشگر کاوشی بی ریا در مضمون آثار برشت است، با بیانی صریح و روشن، که از ابتدا تو در می یابی با مؤلفی سر و کار داری که هرگز خیال ندارد با الفاظ به خودش مشغولیت کند و دوائی را با آب و قند به تو بخوراند. بی هیچ پیچیدگی ای، از دیدگاه علمی به موضوع هنر و چگونگی آن در جوامع سوداگر می پردازد...»

یکی از آثار برجسته وی نظیری که امین مؤید ترجمه کرده، **تاریخ اجتماعی هنر اثر آرنولد هاووزر** فیلسوف و هنرشناس نامدار مجار است. این اثر نه تنها در بین آثار ترجمه ای امین مؤید، بلکه در میان دیگر آثار ترجمه شده در زمینه این موضوع، یگانه وی بدیل است. مترجم که امین مؤید باشد، خود هنرشناس است و چندی نیز در دانشگاه فلسفه هنر تدریس کرده و آثاری هم در زمینه هنر تألیف و ترجمه کرده، درباره این اثر چنین می نویسد: «آرنولد هاووزر سیر تکاملی هنر را از عصر جادو تا عصر فیلم، در این اثر بررسی کرده و با دقت و موشکافی بی مانند و با پرهیز از کوتاه نظری و بابه ر جوئی از گنجینه عظیم اطلاعات عمیق خویش وسی سال پژوهش و رنج، کتابی نوشته است که به قول آن نویسنده در سراسرش حتی یک جمله کم ارزش پیدا نمی شود...»

امین مؤید در پیشگفتار چاپ سوم این اثر، همچنین از چگونگی آشنائی با اثر وروال ترجمه اش می گوید: «در دهه چهل بود که با نام «آرنولد هاووزر» و کارهایش آشنا شدم، زنده یاد فیروز شیروانلو که یک سال حبس کشید دوره چهار جلدی «تاریخ اجتماعی هنر» را از او برآورد و در اختیار داشت و چند روزی آنها را در اختیار من قرار داد و نخستین بهره ها را در آن روزها از این اثر بردم و تأثیری دیرپا و ماندنی در من کرد...»

امین مؤید دوباره در اوایل دهه پنجاه در زندان عادل آباد شیراز به تاریخ اجتماعی هنر مراجعه می کند و این بار به قصد ترجمه، کتاب را تهیه می کند. حال بخوانید که ترجمه و بیرون فرستادنش به چه طریق بود.

«...چاره ای که یافتم این بود که مطالب کتاب را توی نامه هایی که به دخترم می نوشتم بگنجانم و بفرستم و همین کار را کردم. دو سه خط اول نامه احوال پرسشی ساده بود و بلافاصله وارد مطلب می شدم و کتاب را به تدریج می نوشتم، جلد اول به همین ترتیب به بیرون منتقل شد. جلد دوم را

* - رد گفت و گزار سپنج محمود دولت آبادی نشر چشمه ۱۳۷۱ ص ۶۹-۶۸

نیز بر همین روال می نوشتم که گویا پلیس نگران می شود و نوشته ها را به ساواک می فرستد و از آن پس نامه ها پس از رؤیت ساواک به خانواده می رسید تا یواش یواش به مانع تراشی آغاز کردند...»

آثار قلمی م. امین مؤید حوزه وسیعی از ترجمه، تألیف، زمینه های هنری، اجتماعی و ویراستاری را در بر می گیرد که عنوان های بخشی از آنها در پایان این نوشته خواهد آمد. او که در نیمه های دهه هشتاد عمر خویش است، در تهران زندگی می کند. صبح تا شب کار اداری برای امرار معاش و در اوقات فراغت ترجمه و تألیف هم اکنون عضو کانون نویسندگان ایران است و خاطراتش را می نویسد.

امین مؤید با آنکه بحرانهای سختی را از سر گذرانده و آزمونهای تابسوزی را تاب آورده است اما همچنان چالاک است، با چشمانی مهربان و تبسمی که چهره گندمگونش را زیباتر می کند. مردی ساده، صمیمی با غرور نجیب انسانی. تو را با گفته هایش می پالاید، در دلت شعله های امید و عشق را می افزود و برای زیستن و مهرورزیدن می انگیزاند. دوست داری تا دوباره بازش بینی تا ورق دیگری از اعماق روحش را بر تو بگشاید.

احساس می کنم که با گفتگویم استاد را خسته کرده ام. وقت نیز تنگ است. و من، به دنبال بهانه ای هستم که او را با خودش تنها بگذارم. چه بهنگام نوه اش تا دم اطاق کارش می آید و او را صدا می زند؟ «بابا مجید» و او پاسخش می دهد: «جان بابا». من نیز با امین مؤید خدا حافظی می کنم و بابا بزرگ و نوه اش را تنها می گذارم.

در راه با خود می اندیشم که: زندگی چه رازها که ندارد؛ از خاکستر جنبش های رهایی بخش و عدالت خواهانه بعد از مشروطیت ققنوسانی سر بر آوردند، با آمال و ائده های پداران خویش بالیدند، دوشادوش و پیشاپیش مردم خویش با صاحبان زر و زور و دست نشاندگان بیگانه در افتادند؛ حماسه ها آفریده و مرارت ها کشیدند. اما لحظه ای از راه خویش پای پس ننهادند. اینان که با رنج شکنجه ها، تبعیذها، ناداری و بی عدالتی ها در جان؛ داغ یاران به خون خفته و پرپر گشته بر دل؛ از دراز نای یکی از هیجان انگیزترین، مخوف ترین، پرحادثه ترین و پیچیده ترین دوران تاریخ شورمان گذشته اند، و اینک پیرانه سر بر فراز رنج و ناکامی های مردم خویش و جهان، در آن سوی افق های به تاریکی نشسته آفتاب فرداها را که بر سپیده دمان مردم جهان لبخند می زند، می بینند و بر خود می بالند.

م- امین مؤید خود از چنین مردانی است!

آثار چاپ شده:

- ۱- نمایشنامه چشم اندازی از بل، اثر آتور میلر، کتاب هفته با همکاری آقای کاظم پرکار.
- ۲- نمایشنامه جادوگران شهر سیلم (بوته آزمایش) اثر آتور میلر، چاپ انتشارات روز.
- ۳- قدرت تولید از ژان فوراستیه کارشناس اقتصادی میتلو کس چاپ دوم. انتشارات رز.
- ۴- نمایشنامه آدم آدم است، برتولت برشت چاپ پنجم، انتشارات رز.
- ۵- نمایشنامه دایره گچی قفقازی از برتولت برشت چاپ پنجم، انتشارات رز.
- ۶- سیری در اندیشه برشت، چاپ‌های مکرر، انتشارات رز.
- ۷- هنرهای نمایشی سنتی وسایل ارتباط جمعی در هند اثر تحقیقی چاپ یونسکو، ۱۳۵۷.
- ۸- نمایشنامه ماجراهای نیمه شب از شون اوکیسی، انتشارات رز.
- ۹- نمایشنامه هنل گرهارد هاپتمن، انتشارات رز.
- ۱۰- رومان مادر اثر خانم پرل.س. باک، انتشارات رز.
- ۱۱- مرگ آرام اثر خانم سیمون دوبووار، انتشارات رز.
- ۱۲- رابطه هنر با واقعیت از دیدگاه زیباشناسی اثر چرنیشفسکی، انتشارات رز.
- ۱۳- تاریخ اجتماعی هنر اثر آرنولد هاووزر، چاپ اول انتشارات چاپ پخش و... چاپ سوم انتشارات دنیای نو
- ۱۴- موسی اثر هوارد فاست، انتشارات چاپخش.
- ۱۵- انقلاب کبیر فرانسه و پیامدهای جهانی آن اثر جرج روده، انتشارات اشاره.
- ۱۶- چاپ چند داستان کوتاه و مقاله در کتاب هفته.

آثار چاپ نشده:

- ۱- نمایشنامه ریشه‌ها عمیق است اثری از دو نویسنده امریکایی با همکاری آقای کاظم پرکار.
- ۲- نمایشنامه خال گل سرخ اثر تنسی ویلیامز.
- ۳- گرسنه اثر خانم دوریس لسینگ نویسنده مطرح انگلیسی متولد ایران.
- ۴- تا تر برتولت برشت اثری تحقیقی در مورد برشت.
- ۵- و آثار و

عرب گئجهلىرى

- او. هنرى
- چنۇيرن: م. امين موئيد

كارستن چالمىرزين آپارتومانىندا، فيليپ آخشام چاغى پۇست مکتوبلارئين اونا گتيردى. عادى مکتوبلاردان علاوه ايکى پاكت ده وار ايدى كى، تمبرلرى عىئنى ايدى. پاكتلرين بيريسينده بير قادين شكىلى وار ايدى و او بيريسى بير اوزون- اوزادى نامه ايدى كى، چالمىرزي اوزون مۇددت اوزۇنه جذب ائتميشدى. مکتوب بير باشقا قادين طرفيندن ايدى كى، زهرلى نيشلرى شيرين بال ايله بولاميش و كىنايهلر اوخو ايله بزمه ميشدى. بونلارئين هامىسى تصويرى گۇندريلميش قادين حاققىندا ايدى.

چالمىرز مکتوبو تىکه-تىکه دۇغرادى و باهالى خالچانئين اۆزه رينده ئىئين دالا- قاباغا ئىرىمکله اۇنو كۆهنه لتمه يه باشلادى. اۇنون حرکاتى بير مئشه حىئونى قفسده چابالايان كىمى، اودا اۇجور چابالايئيردى.

ياواش- ياواش عصبى حالئنا قالىب گلدى. خالچا سۆلئيمان خالچاسى دئىيل ايدى كى، اوچ مين مائل اوزونلۇغو اولاي، چالمىرز آنچاق اۇن آلتى فوت بۇيۇندا يۇل گنده بيلردى. فيليپ گۇرۇندۇ. او، هئىچ وخت اوتاغا گىرميردى. جين كىمى هر ئىرده حاضير ايدى. جناب، بوردا شام ئىئيرسينيز يا ائشیکده؟ او سۇرۇشودو. چالمىرز دئدى: بوردا، ياريم ساآندان سۇنرا. او اۆره يى توقون حالدا ژانويته نين پارتلائيئىشلارينا قولاق آشيردى، بۇش و خلوت خيئوان اۇنون نظرينده ترومبونا بزمه ييردى.

- دايان! او گۇزدن ايتن جينيندن سۇرۇشودو؛ من انوه گلنده مئيدانئين آخىريئندا چۇخلو آدام گۇرۇدم رديف ايله دايانميش ايديلر. بيريسى ده بير شئين اۆستونه چىخميش ايدى و دانئىشئيردى. اونلار نه اوچۇن رديف ايله دايانميش ايديلر، نه اوچۇن اۇرادا؟

- اونلار «ائو- انشىك سىز» لردىلر. فېلىپ دندى. ساندېغىن اۋستۈنە چىخان كېمە چالېشىرىدىكى، اونلار گىجە اۋچۈن منزىل الە گىرسىن. جاماآت اونلار ئىن دۈۋرە سېنە ئېغىشىپ قولاق آسىپ ۋ پۇل وئىرىدىلر. ۋ سۇنرا اۋ اېمكان قەدەر اۋتاق اېجارەتە وئىرنلرە پۇل گۇندىرىر. اۋنا گۇرە دە جاماآت صفە داپانئىرلار نۇۋىت ايلە ئاتاق خانائا گۇندىرىلە بېلىسىنلر. چالمرز سۇئەلەدى: شام وئىرنە كېمى اونلار ئىن بېرىنى بورا ئا گىتەر، من ايلە شام ئىشىن.

فېلىپ قوللوق ائىدىتى زاماندا ن بىرىنچى دۋە اولاراق تە- پتەتە دۋىشە: ھا... نىسى....
- بىر نفر، كېمە اولورسا اولسون، آنچاق اۋست- اۋستە مولائىم آدام اولسون، ۋ بىر آز تىمىزلىك دە اۋنۇن ضررىنە اولماز؛ ھىمىن.

كارىش چالمرز اۋچۈن خلىفە رۇلو اۋئىماق عادى بىر ايش دىئىلدى. لاکىن بو گىجە اۋ حېس ائىدىردىكى، معمولى درمانلار اۋنۇن سئۇداسىنا ۋ پۇزغونلۇغونا كىفايت ائىتمە بەجك بىر شى، عرب جىنىسىندىن اولان بىر شى اۋنا گرکدىر كى، ھاۋاسىنى ھال- ھاۋاسىنى ئۆنگۈل ئەتسىن.

ئارىم ساءت عرضىندە فېلىپ بىر «چىراق- ى جادو» قولۇ كېمى ۋظىفەلرىنى ئىترىنە ئىتتىردى. آشاغىداكى رىستوران ئىن ايشچىلرى لىذتلى خۇرگى يوخارى ئا گىتمىشىدىلر. شام مىزى ايكى نفر اۋچۈن دۋىشە نىمىش ۋ قىرمىزى شاملار ئىن ايشىغى ايلە شىنلىكلە بىز نىمىشىدى.

ۋ ائىدى فېلىپ ائەلە بىل كى، كىشىشە يۇل گۇسترن- ئا بىر حرامى گۇزىچى سى دىر- قۇناغى سە- سە اۋتاغا داخىل ائىدى. اۋنو ئاتاق ئىرى آختارانلار ئىن صفىندىن سىچمىش ايدى. عادتىن بو ساياق آداملار سىنىق گىمى دىرلر بوردا مۇقائىسە جايىز سە بىر سىنىق گىمى كى، اۋد واسىطە سىلە باغىرر، بلكە دە بىر تىز سۇنن ئانغى كى، درئادا قرق اولموش گىمىنى ايشىقلاندىرار. الى- اۋزۇ تزە ئويولموشدۇ، سانكى فېلىپ قورىانلىق مراسىمى برپا ائىدى. قۇناق آياق اۋستە داپانمىش ايدى ۋ شام ايشىغىندا اۋ ئۆيىن زىگىن ائائىتە سىنە بىر عىش كېمى گۇرۇنۇر. اۋزۇنۇن رىنگى خىستەلر كېمى آغارمىشىدى، ساققال ۋ ايرلىندى مۇھاجىرلرىن بۇركۇ تىرىن گۇزلىرىنە قدر كۈلگە سالىمىش ايدى. فېلىپ داراغى اۋنۇن آچىق قەۋەبى ساچلار ئىن نىظاما سالا بىلمەمىش ۋ اۋزون ساچلار كۈھنە بۇركۇن دۋىرە سىنە قىۋىرلىپ ئايشىمىش ايدى. گۇزلىرىندىن اۋمىد سىزلىك، ائىتىناسىزلىق ۋ خىلە بازلىق

ياغئيردى، نىجە كى، او بىر بوجاغا سيغئىنىپ، سىنسى ئىن ايتلرە اوخشايتىردى. چۆرۆمۆش
ۋ داغئىلمىش كۆتۈ يۇخارى ئا قەدەر دۆيمەلى ايدى، لاکىن اونون اۆستۈندە بىر سانتا قەدەر
آيرىجا ئاخا گۆزە دىيردى.

چالمىز صندل دن قالخىپ شام ميزىنە سارى گئندە قۇناق راحات ئىق حىس اندىردى.

- لۇطف اندىب شاما منىملە آياق اۋلسانىز، خوشحال اۋلارام. - قۇناقچى دئدى.

قۇناق قورو ۋ ايتى لحن ايله سۆيلىدى: من پالمىرم، اگر منىم كىمى سىزدە، سىزىن لە ھم
سۆفرە اۋلان آدمى تائىماق اىسترسىنىز.

چالمىز تەسە- تەسە داۋام اتئدى: اىستەيىردىم دئشىم كى، منىم آدىم چالمىز دىر.
اۋزبەاۋز ائلە شىرسىزىمى؟

پالمىر دىزىنى فېلىپە سارى ائدى كى، صندلى اونون آلتىنا سۆرۆتسۆن. سانكى
كئچمىشلردە بئلە بىر ميزلرېن باشىندا ائلە شىمىش ايدى. فېلىپ «كولى» بالىق لارنى ۋ
زئىتون لارنى اۋنا سارى چكدى.

پالمىر گۆمبۆلدەدى: ياخشى! ئىمگە باشلا ئاق، بئلە دئشىل؟ چۇخ ياخشى، منىم
خوشبخت باغداد امىرىم. من سىن شىرزا دىن. سىن بىرىنجى خليفە سىن، اۋز عطرى ۋ رنگى
ايله لاپ اصىل شرقلى رنگ كى، ئازىقلىق زامانىدىن مە راست گلىبدىر. عجب
خوشبختلىك! مە صفدە قىرخ اۋچۇنچۇ نفر ايدىم كى، سىن گىزلى «خوش گلدىن
مأمورونوز» ئىتتىشىدى كى، مە قۇناق چاغئىرا. مە بو گئجە اۋچۇن يۇرقان - دۇشك
تاپماقدا! گلەجك سىچكى لردە جۆمهور رىسى اۋلا بىلە جەئىم قدر شانسىم وار ايدى. ائى
ھارون الرشيد منىم باشىمىن قىزۇ- قەدەرىن نە جۆرە آلىرسىئىز، ھەر فصلىن بىر بوشقاب
خۇرئە، ئاخود بۆتۆن فصىل لرېن سىگار ۋ قەۋە ايله موعامىلە اتئسك نئجەدى؟

- ائلە بىل كى بو ۋضىئىتىن سىن اۋچۇن ھىچ ئىشنى لىشى ئۇخدور. - چالمىز گۆلۆمسە ئىرك
دئدى.

قۇناق جاۋاب وئردى: ئۇخ! «نىويورك» اوجوز ۋ آتئىلمىش ھارون لارلا دۆلۈدور. نئجە
كى، باغداد حشرات ايله دۆلۈدور. ائىيرىمى دفە «نىويورك» دا ناغئىل لارئىما گۆرە باشىمى
چۇخلو خۇرەكلە نىشان آلىيلار گئدىلر. «نىويورك» دا بىرىنى تاپ كى، مۆفتە- مەجانى سە
بىر زاد وئرسىن. اۋنلار ئىن چۇخو آدمى قارا پولا ساتارلار ۋ بىر آز عىددەسى خليفە نقشى

اوينايىب، باشىنىن اۆستۆندە داينايىب شرح-ى حالىيوى اۆزۆندىن چىنخارايىب تذكەرلەر،
ضميمه لەر ۋ كيمسە يە معلوم اولمايان جۆزىيات ايله يازىرلار. جناب من بيلميرم كى،
خۆره كلر منه سارى باغداد يۆلو ايله گلنده نه ائدم. بير شام يىشمك اۆچۆن حاضير اولورام
باشىمى اۆچ دفة آسفالتا چالام ۋ اۆز ناغىلىمى سۆيلىم...

- من سنىن باشىنا گلن قىزۇ- قەدر ۋ حادىثەلرى سۆرمورام- چالمىز دندى. دۆزگۆن ۋ
آچىق جاسىنا دئىيرم كى، بيردن بيرە كۆنلۆمدن كىچدى كى، كۆندرم بير ياد آدام گتىرسىن
من ايله شام يىشمە يە. يقين ائت كى، من هىچ بير آرتىق سۆرغۇ- سواللا سنى ناراحت
اتتمە يە جەنم.

- اۋە- ائوسىز قۇناق اوجا سسلە دندى، ۋ چۆخ هوسلە سوپ ايچمە يە مشغول اولدو ۋ
ايدامە وئردى: من اۆچۆن مۆھۆم دئىيل، من بير قىزىمىز جيلدىلى مۆرتب شرق مجلەسىم
كى، خليفه انشىكده قدم ووردوقچا وراقلارىمدان كسىب گۆتۆرۆر. دۇغروسو، بىز ياتاق
يىرى تاپماق صفلىرىندە بىلە بير مطلبلر حاققىندا واحيد نىرخلرە يىتىشمىرىك. گۆرۆرسن
كى، هميشە بيرىسى داينايىب ۋ ايستەير بىلسىن كى، هانسى عامل دۇنيادا بىزى بو حالا
سالىدئ. بير دنە ساندويچ ۋ بير ليوان آبجو اۆچۆن دئىيرم كى، ايچكى منى بو گۆنە
سالمىش. قۇزولموش ات ۋ يىركۆكۆ ۋ بير فينجان قهوه اولورسا دئىيرم كى، قلى داش
مالىك ۋ يا آلتى آى خستەخانادا ياتماق... ۋ ايشىمى اليمدن وئرمك. ۋ آما بود اتى ۋ ياتاق
يىرى اۆچۆن والايستىريت فاجيعه باعىث اولار كى، مالىمى الدن وئريب ۋ آستا- آستا
يوخارىدان آشاغى تا گلە. ايندى بيرىنجى دفة دير كى، بو ساياق تۇپوق وئورورام. بو ايشە
ناغىل حاضىرلامامىشدىم. جناب چالمىز سىزە دئىيم كى، ايستەيرم سىزە حقيقتى
سۆيلىم، اگر حاضىرسىز انشىده سىنيز. اينانماغى سىز اۆچۆن يالان ناغىللاردان داها چتىن
اولا بىلر.

بير سات سونرا عرب قۇناق راضىلىق آهى ايله دالا چكىلدى، عىنىنى زاماندا فيليپ
قهوه ۋ سىگار گتىريب مىزى تمىزلەدى.

- زرار د پالمىز آدى قولاغىنىز دىيىپ؟ - قۇناق قريه تىسۆملە سۆرۇشودو.

- بو آد يادىما گلير- چالمىز دندى. فيكىر اندىرم كى، نىچە ايل بوندان قاباق شۆهرتلى
بير رىتام ايدى.

- بئش - ايل قوناق تاييد اتتى سونرا بير تىكه قورقوشون كىمى اتىلدىم، اونودولدوم، من ژرارد پالمىر! آخىرئىنجى تابلومو ايكى مين دولارا آلدىلار. اوندان سونرا بير مودئل كى، اونون شكلىنى مجانى چكه بيلم، تاپا بيلمه ميشديم.

- نه اوچون، نه اولموشدور؟ - چالمىز سول وثرمه يين قاباغىنى آلا بيلمه دى.

پالمىر دارئىخمىش حالدا جاواب وثردى: گولمه لى دير، من ياخشى باشا دوشمه ديم. بير زامان جاما آتلا اولاردىم و اوزگونچو كىمى اوزه ردیم. ساغدان - سولدان سيفارش آلاردیم. روزنامه لر منى بير قاباقچىل رستم آدلانديرديلار. سونرا او گولمه لى و قريه ايتىفاقلار اوز وثردى. تابلونو باشا چاتديران كىمى خالق اونو گورمه ته گليرديلر و باخىرديلار و حشیرتله بير - بيرلرینه گوز تىكىردیلر.

چوخ زامان كئچمه ميشدى كى، موشكولؤ تاپدیم. خارىقه اولاراق من مودئل و اورژينالين گىزلى خىصلىت لرینی اوزه چىخاردىب گوستىردیم. بيلميرم بو ايشى نئجه ائيله ته بيليرديم - من گوردؤيؤمؤ رسم ائيدردیم. لاکين بيلميرم كى، او منى ايله ييردى. مودئل لريم و حشیرتله عصى لىشب تابلولاريمى قبول ائتمه ييرديلر. بير گوزل و معروف ايجىماعى خانئىمىن تصويرين چكديم. قورتارانندان سونرا ارى مخصوص حالتله شكيله تاماشا اتتى و بير هفته دن سونرا اونو بوشاماق اوچون قانونى ايقداما ال ووردو. يادىما گلير كى، بير موعتبر بانك صاحىبى منه مودئل اولدو. اونون تصويرىنى ائعمالاتخانا دا تاماشايتا قوتان زامان، تانىشلارئىندان بيرىسى تابلونو گورمه ته گلدی. او دندى:

- دؤغرودان بو اونا بنزه يير؟

دندیم كى، كاميل بنزه ييش له چكىليدير.

- من اونون گوزلرينده بو حالتله هئچ دىقت ائتمه ميشديم - دندى. فيكىرلشیرم كى، وضعىيت خارابدیر و حىسابى باغلامالى تام.

او سوقوط ائله دى، بانك حىسابى اليندن گئتدى، بانك صاحىبى ايله برابر چوخ چكمه دى كى، ايش سىز قالدیم. جاماآت سئوميرلر كى، اولارئين گىزلى آلچاقلىق لارى تصويرده گورؤنسؤن. اولار گولؤمسه ييب و چؤهره لرین دئيشديره بيله رك سنى آلدادا بيلرلر، لاکين شكىل ده يوخ. من باشقا شكىل چكه بيلمه ديم و مجبور قايىب ايشىمدن ال چكديم. بير موددت روزنامه ايشچى سى كىمى و بير زامان دا ليتؤقرايست كىمى ايشله ديم. آما عئىنى

دردسرلر تېكرار اولدو. من بير شيكلدن نفاش لئيق ائتديكده بير خيصلتلر گؤستريريديم كى، شيكلده يۇخ ايدى. آما منجه اصلينده وار ايميش. مۆشتريلر آجئق لانسئب قالماقال ائديرديلر، خوصوصيله قادينلار. و من داها داوام ائدن بير ايش تاپا بيلمهديم و چوخ چكمه دى كى، مجانى ياتاق ئىرى صفرينه قوشولدوم و شىفاهى ناغئل لار دئمه يه باشلاديم. اونلارنى چورك بازارلارئيندا قوراشدئيرئرديم. ايندى سن اننى خليفه، اگر منيم دوزگون سوزلريم سىزى يوزورسا، ايجازه وئرين وئال ايستيريت بدبخت ليگينه قايتئيديم. لकिन بو ايشه گؤز ياشى گركدير كى، او ياخشى و لذىذ شامدان سونرا ايسته ميرم تله سيك اونو شرح وئرم.

- يۇخ! يۇخ! - چالمئرز صداقتله دئدى. سندن چوخ خوشوم گلير. سنین بۆتون تابلولارئين بير پارا خوشا گلمه ين علامتلر گؤستري و يا بير پارا شيكل لرین واردير كى، سنین مخصوص نيشانئين لا عئيبلى اولمورلار؟

- بير پارا؟ - پالمئرز دئدى، اوشاقلارين هامئسى عؤموميتتله و قادينلارين بير چوخو و كيفايت قده ده كيشى لردن. هامى كى، پيس دئئيل، اونلار كى، ياخشى ديئلر شيكل لرى ياخشى اولور. دئديشم كيمى، ايضاح انده بيلميرم لकिन واقئعئتى سؤئله ئيرم.

خاريجى پؤست وئسيه سيله گلن شيكل چالمئرزین يازى ماساسئ نئين اؤستونده ايدى. اون دقيقه دن سونرا او پالمئرزى مؤوظف ائتدى كى شيكلدن بير پاستئل طرح چكسين. بير سآت سونرا صنعتكار قالخدئ و يوزغون بير حالدا تصوئرى اونا وئريب و اسنه يه - اسنه يه دئدى: قورتاردئ، باغئشلائيئن كى، چوخ و اختئزئ آلدئم ارباب. من ايشيمى علاقه ايله قورتارديم، لकिन يوزغونام. دؤن گنجه ياتماغا ئيريم يۇخ ايدى. گؤمان ائديرم كى، ايندى «گنجه نيز خئيره قالسئن» و اختئ دئر.

چالمئرز قايى تا كيمى اونونلا گئديب و بير قدهر اسكيناس اوؤوجونا قويدو. پالمئرز دئدى: قبول ائديرم، يوخارى دان آشاغى تا گلمه ين بونلارنى دا وار. تشكؤر ائديرم، خوصوصيله چوخ ياخشى شامينئيز اوچون. بو گنجه توك يوزقان - دؤشكده ياتئيب باغداد گنجه لرى نين يوخوسون گؤره جه يم. كاشكى سحره چاتاندا بو يوخو و روئا اولماسئين. گنجه نيز خئيره قالسئن عالى جناب خليفه!

چالمىز يىئە دە خالچانىن اۆزەرىندە قاراسىزجا قدم ووروردو. ايكي - اۆچ دفة چالىشىدى كى، تابلوتا سارى ياخىنىلاشسىن، امما باجارمادى. او خىنائى، قىرمىزى، قىزىل و ماوى رنگلى گۆرۆردۆ لاکين طرح ايله اونون آراسىندا قۇرخودان بير ديوار اوجالمىشىدى. اىلىدى و چالىشىدى كى اۆزۆنۆ آرام اتسىن. بيردن قالخدى و فيليپه زنگ ائەدى و دندى: بو بينادا بير گنج صىتکار وار رايىمن آدلى، اونون آپارتومانى هانسى دىر؟

- آغا، قارشىدا كى بينانىن بيرىنچى مرتبه سىندە دىر - فيليپ دندى.

- گىت اوندان خاھىش انت كى، بير نىچە دقيقه لۇطف ائىلەيىپ بوراغا گلسىن.

- جناب رايىمن، بير كيچىك پاستىل طرح او ميزىن اۆستۆندە وار. خاھىش ائىدىرم، اونون بدىعى گۆزەللىكى بارەدە فيكرىنىزى بىزىم اوچۆن سۆيلىيىن. خوشحال اولايىق.

جاوان صىتکار ميزه قارشى ايرەلى گئەرك طرحى گۆتۆردۆ. چالمىز يارمىچا گىرى چكىلىپ بير صندلىن دالى سىنا داتاندى.

- نىچە دىر؟ - سۆرۈشدو ياواشجا.

صىتکار سۆيلىدى: بير رساملىق اثرى كىمى نظره آلساق من اونو تحسین ائتمكده عاجىزلەيىرم، چۆنكى بير اوستاد اثرى دىر: ظريف، جسارتلى، دۆزگۆن. امما منى بير بالاچا تعجۇبه سالىر. من بو سۆن نىچە ايل عرضىندە پاستىل طرحى گۆرمەمىشىدىم.

- صورت، اينسان، اصالت، بونلارا گۆره نه دئىه بىلرسن؟

رايىمن دندى: صورت، تانرىنىن ملكلىرىن بيرى سىنىن صورتى دىر. سۆرۈشا بىلرم كى هانسى دىر...؟

چالمىز اوجا سىسلە دندى: حىيات يۇلداسىم.

ويدالاشىپ گىجەلمىش رسامىن دۆزەسىنە فيرلانئىپ و اونون كۆرەيىنە ال وورارق ايدامە وئردى:

- او آوروپا سفرىندە دىر اوغول: او طرحى گۆتۆر و عۆمروۆون ان گۆزل ايشىنى رسم انت، خرجى منىم بوئىنوما.

سودا ایشیق لار

• حبیب ساهر

روشنائی‌ها در آب

ترجمه: ح. صدیق

«باغ مئشه» دن ایراق، «ساری داغلار» دان
گۆنش دوغور سحر، رنگی قیزیل قان!
اونون آلوئيله، اولور نؤمودار:
یارپاقلاردا شوعله، سودا ایشیق لار

ازلی جادودور قیرمیزی گۆنش
اوندادیز توفانلار، اوندادیر آتش
قائیمیزدا واردیر آتشدن اثر
بیزی توفانلارا، اودا سؤروکلر

یوردوموز «اود یوردودو» گۆنؤمؤز اودلو،
حیاتیمیز، قانلا، آتش له دولو،
قاندا، اود اولمازسا قیزیشماز اۆرک،
گۆنش یاندیرماسا، آچیلماز چیچک...

بیرون «باغ مئشه» پشت کوههای «ساری داغ»
بامدادان، خورشید، خون می زاید!
با اشعه‌ی خود می پراکند -
شفق‌ها در برگ و روشنائی‌ها در آب.

خورشید سرخ، جادویی ازلی است
که آتش‌ها و توفان‌ها از اوست.
خونمان نشانی از این آتش دارد
که به توفان‌ها مان رهنمون می‌شود...

مکانمان «دیار آتش»، روزگارمان آتشین،
و حیاطمان سرشار از آتش و خون است.
تا خون از آتش سرشار باشد دل را گرمائی نبخشد
و تا آفتاب نسوزد، گل دهن باز نکند...

تهران ۱۳۴۳

دىل

باشا بلادىر!...

قوجالغىن انوى ئىخچىلىقنىڭ قىزىلىقىنى قىزىل ئىشىدىر، يىقى گىلىف ئوخۇيور. دۇنيا ايرەلەيىر، دۇن دگىشىر، تەلەنير، گىنچەشیر، اما آدام يازىق، گۆندىن گۆنە آرخابا سۆرۈشۈر، گىرىدە قالىر. ايندى منىم كىمى بىر قۇجايغۇز بو ترس دورموش ئىشنى دۇنيانى نىجە باشا دۇشسۇن؟!

ئوخۇيورام كى تېرىز دانىشگاھى تۆرك دىلى كۆرسۈسۈ قۇيور، آد يازاجاق، طلبە اختاریر. دۇنيا ترسىنەمى دۇنور؟! قۇجا قلىمىدە بايرام اولور. آلاھ قۇروسون، گل گۆر گىنە ايشە قۇتا. بىلە سىۋىنچىلى خېرە قۇجا اۆرەيى داۋام گىتىرمىكى. تر باسیر، اوزانىرام، گۆزلىرىمى داما دىرەيىب، فىكىرە گىتىرىم. ائلە بو ايشىدە بىر ايش وئار؟! آرواد منى دانلايىش: كىشى سن دە كۆلگەندىن اۆلكۆرسىن، هر زادان بىر زاد چىخادىرسان ! دۇنيانا قارا گۆزلۈكدىن باخما. آتالار ئىرحىمدە، زىمت چكىب كىلاس قۇيموشلار، بوندان گۆزل نە اولار كى؟ نىيە قدرىنى بىلمەيەك؟ بەئ وئىرن آتئىن دىشىنە باخمازلار، آز - چۇخ بونا بۇللو تشكۆر گركدىر. بىرى بىلمەيىن، مېنى دە بىلمىز.

آرواد حاقلى دىر. من دە بو گۆنلر هر ندەن اۆشەنيرىم. اوشاقلئىقدان بىر آز چىنچاۋات ايدىم، واسواس وارىم ايدى. بو سۇن سىكتەمدىن برى دە لاپ بركىشىدىر... اما ئۇخ، من دە حاقلى اولا بىلەرم. ايشىدە بىر ترسلىك وئارا بىلمىرم بلكە ائلە بودا قۇجاليققدان دىر، زامان دگىشلىب منىم خېرىم ئۇخدور؟! آخى بىزىم زامانىمىز دا بىلە ايدى كى اول مدرسە اولاردى: بسم الله الرحمن الرحيم. الف - ب - ت - سۇنرا گلىب

چیخاردی دانیسگاها. ایندی آما ماشاللاه میللت یثریمه میش یوگورور، الیف بشی دئمه میش، بیر باشا جوّمور دانیسگاها! بو کیلاسارا گیرنلر، اؤنجه بیر یئرده بیر شئیلر اوخومالاری گرکزامیش؟! دانیسگاها گیرمک ساوادینسی ننه قارنشیندان گتیره جک ایمیش لر؟! او بیر یئرلرده قایدا نه تهر دیر؟ یوخسا بیزه کلنده قایدالار بیر تهر اولور؟!...

آرودا گئنه منی دانلایئر:

- هر کیم ده دئسه، سن باری دئمه. آدینسی قویموشسان یازچی، ایکی کیلاس درس اوخومامیشسان. سن هاردان یازچی چیخمشسان، دانیسگاها گیرنلرده اوردان چیخارلار!

- آخی نا اینصاف، من یازیغین گؤناهی نه دیر کی اوخومامیش موللا اولموشام. مدرسه وار ایدی من گئتمه دیم؟! بو اؤچ - دؤرد کلمه نی ده قول گؤچونه اوردان - بوردان تاپمیشام.

آلاها شوکور آرودا سوسور - عمومیشده بئله بیر حسن / اتفاق چتین دوشرا - من ده سوسورام. آما بشینیم هله ده قازان کیمی قاینایئر. نییه بئله ترسینه؟ دوز ایش اولسا بسم الله دان باشلار... شیطانا لعنت! قوجالیق لاپ منی واسواس ائله میش.

یاخامی توتوب بوراخمایان بو قارما - قاریشیق فیکیردن قورتولماق اؤچون، یثنی آلدیغیم مجله نی اوخوماغا باشلایئرام:... به به! گؤلدن چچکدن، شعردن سوزدن دیلدن تاریخدن، آراندان یایلاقدان. ماشالله اوزون اوزادی، مطلبلر، هامیسی دا عالیمانه... آرانسی یایلاغی بیر یئرده دانماق اؤچون! نه چوخ زحمت چکمیشلر. اللری آغریماسین، مطلبلر هامیسی اده لی - دوده لی، اوصوللو - باشلی، قایناقلی، ایستینادلی، مطول، مفصل، چک - اوزاندی. اوخویورام، اوخویورام...

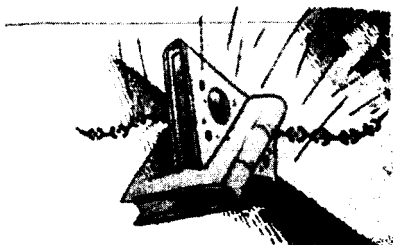
دئمک قدیم هاوالار دگیشمه میشدن آران - یایلاق بیر ایمیشلر. آران سرین، یایلاق ایستی. هر ایکسی سئومه لی، جانا سینر. او زامان آران داها چوخ گؤزل ایمیش. آرانلیلار او قدهر یاخشی آدام ایمیشلر کی اواردا یایلاق دیلی دانیشان یوخکن،

تایلاق دیلینده شئعر بیلە قوشارمیشلار، اوزۆده تایلقلی‌لار آران دیلینی اوتوروب دوروب پیسلرکن. دؤغرودان، آرانلی دئمە، قیزیل گۆل! سونرا بیردن بیرە نه تهر اولورکی هاوالار دگیشیر، آرانلی‌لاری آلاە توتور «بیزیم دە دیلیمیز وارا» دئییرلر. حتا آران دیلینده یازیب پوزورلاردا!... هله دئیەک گۆزل بالالارا! گۆزللەلر قوشان شاعیرین بوئوردوغو «زبان در دهان پاسبان سر/ست» سۆزۆنۆ باشا دۆشمۆرمۆشلرسە دە، آتا-بابالاری دندیک‌لری «دیل باشا بلادیئر» سۆزۆ دە قولاق‌لارینا دگمەمیش ایمیش؟! بو خطایا نه تهر گۆز یومماق اولور؟ نه ایسە آرانلی‌لارا زبان زیتان وورور، تایللاق دیلینین قاتئییرینی اولکۆتمەسەلر دە، او گۆندن گۆزدن دۆشۆرلر. دئمک اولار حاق‌لاری ایمیش دە. اینسانین قییمتی دیلی ایله‌دیر. دیلین پیس اولدو آیین چئیخدی، سونرا دیلینی دگیشسن دە اول کی حالا دۆنۆب، صفە گیرنمەسن. هئچ اولمازسا بو سفر آتالار سۆزۆنۆ اونوتمایین کی: الدی‌دان آتیلان داش تۆپوغا دگر!

اوخوتورام، اوخوتورام... ماش‌آلاە قورتولان دئییل کی. درین-درین عالیم‌لر اوزون اوزادی تازی‌لار... هله گۆر اینش‌آلاە بلە بیر «آنا دیلینده» دانیشگاه یولا دۆشسە، گلەجکده نئجە عالیم چئیخار، نه تازی‌لار، نه آراشدیرمالار، نه عالیمانه اثرلر... دئمک من بایاقدان یاہالیرمیشام کی مدرسەسیز دانیشگاه‌دان نه فایدا. بللی دیرکی هر ایشده بیر حیکمەت، هر زاددا بیر خئییر واردیر، گۆناه منیم قوجالمیش بئینیمده دیر کی بعضی زادلاری قاوارماقدا یاغ یاندیریر!

هر حالدا بو قدرینه دە شوکۆر! دیلیمیزی دانیشگاه داشیتانلار، یۆل وئرلرە، آلاە بۆل وئرسین. مین یاشاسینلار! منیم‌ده قارا-قارا دۆشۆنمەلریم، اولسون کی شامداکی چۆخ یئدیگیمدن، معدە آغیرلیغیندان دیر. بعضی دۆگۆنلر ایسە زامان آشدیقجا آچیلیر. نئجە دئییرلر: قوجا تلەسر آرمود واختیندا یئتیشر!

کند اوشاغی



• مرتضی مجدفر

جړک اسیری

فروردین آیی نین اون آلتیسنجی گونو، شعر آخشامی

بو گون «دوستومو» گوردوم. اونا وئردیشیم حیکایه نی اؤخوموش و سئومیشدی. دئشیردی گلن نؤمره میزده چاپ انده جه نیک. «دوستوم» مندن مۆرتب اولاراق، یازئی ایسته ییردی و دئشیردی حیکایه یازماغینئی آردیجیل اولاراق، داوام استدیر؛ سن یاخشئی یازیرسان. «دوستومون» قاربیزلاری چوخ یشکه ایدی و هر ایکی قولتوغومو دولدوردو و اللریم بدنیمدن اوزاقلاشماق مجبوریتینده قالدیلار.

فروردین آیی نین سونونجو گونو، تئلفون دانیشیغی

بو گون «دوستوم»، منه زنگ استدی. یازئی ایسته ییردی. ائله بیل ایشینده جیددی دیر. دئشیردی مجله میز بو گونلر چیخا جاقدیر. دئشیردی ایسته میریک بیر داها چاپ اولونموش حیکایه لریندن فایداالاناق... یازا... بیز ده، ایستی - ایستی چاپ اندک. چوخ اودلو دانیشیر. او دانیشاندا بیر آن آدمین بدنی آلولان شیر... اود توتور، یانیر. دوستوم دئشیردی «سن یازماسان، من یازماسام، گنجعلی صباحی نین میرائی نجه اولاجاقدیر؟! ساهیرین جارچیلاری، هارادا های سالاجاقلار؟!» سوز وئردیم گلن هفته یه قده، بیر قئسا حیکایه وئیریم.

اردیبهشت آیی ئین بشینجی گۆنۆ، تئلفون دانیشیغی

تئلفونون زنگی چالیندی. دوستوم ایدی. نۆمره سینی اوخودوم و ادب سیزلیکله جاواب وئرمه دیم. فارسجا بیر کیتایمین چاپ اولماسی باره ده، باشقا بیر کسله دانیشماقدا ایدیم. کیتاین جیلدینده یازیلان قییمت اۆزه ره، یۆزده اۆن ایکی یاریمی، تیراژ حسابی منه عاید اولاجاق ایدی. کیتاین بیرینجی حیصه سینی قیشدا وئرمشیدیم و اؤ، ایکینجی و یاخود هامان سۆن حیصه سینی آلاق اوچۆن گلیمش ایدی. اؤ، کیتابی، تهران کیتاب سرگی سی گۆنلرینده بوراخماق نییتینده ایدی. یازیلاریم حاضیر ایدی اونا وئردیم و اؤ دا میللت بانکینا عاید اۆلان بیر چشکی منه تحویل وئردی و گۆله- گۆله منی ترک ائتدی. بش- آلتی دقیقه سۆنرا یئنه ده دوستوم زنگ ائتدی. کیشی لرین سۆزۆ، هر بیر زامان، بیردیر. اؤ مندن حیکایه ایسته ییردی. من ایسه گلن هفته یه سۆز وئیردیم. دئدی: «بیر سن قالمیسان، بیر صلاحی...» اوتانا- اوتانا دئدیم: تئزلیکله یوللا یا جاغام...

و دوستوم یئنه ده، صلابتلی سسی ایله منه یۆل گۆستردی. منی هدهله دی. اوچ ایل بوندان قاباق تبریزین اوتوز ایل بوندان سۆنراسی حاققیندا یازماغا باشلادیغیم تحویللو رومانسی قورتارماغا دعوت ائتدی و یئنه ده منی هؤس لندیردی.

اردیبهشت آیی ئین آرالاری، تهران کیتاب سرگی سی گۆنلری

دوستوما هله ده جاواب وئرمه میشدیم. بیر ایکی فارسجا یازدیغیم حیکایه لری، تۆرکجه یه چئویریب، اونا گۆندرمک فیکرینده ایم. حیکایه لرین حال- هاواسی آذربایجانا عاید دیر و وطن پرورلیک قوخلولاری وار دیر. هله مۆطلق قرارا گله بیلمه میشم و اؤز- اؤزۆمه دئییرم «فارسجا یازیلان یازینی تۆرکجه یه چئویرمک عوضینه، کۆکۆندن تۆرکجه یه یازمالی یام...» من آذربایجانلی یام...

بو گۆن کیتاب سرگی سینده دۆلاندیم. ایکی ناشیره باش ووردوم. بیرى منی چایا قۇناق ائتدی. اؤ سۆینه- سۆینه دئییردی: «کیتایینیزی قورتاریریق حتمن یاقدا، یئددینجی چاپینی بوراخا جاغیق.»

اونو ترک ائندنده، او منہ پاکات ایچینده، بیر یئشنی «قرارداد»، همده اوچ دانا بانکی چنک تحویل وئردی.

باشقا بیر ناشیره باش ووردوم. او، منیم، مؤعلیم لره و مدرسه لرین مؤدیرلری ایچون چاپ اولان مجله لرین بیرینده درج اولان آردیئجیل مقاله لریمی گۆرمۆشدۆ و چۆخ ایشیتاقلا اونلاری کیتاب صورتینده بوراخیلماستینا مارق گۆستریردی. اون دقیقه نین ایچینده، سۆز وئردیک، قرارلاشدیق و خرداد آئی نئین سؤنونا قده، او مقاله لرین اون ایکی حیصه سینى بیر کیتاب شکلینده حاضیرلانئیب، تحویل وئریلمه سی اۆستۆنده توافوق ائتدیک.

ایکینجی ناشیردن ده آیریلدیم. کیتاب سرگیسی، استاد حبیب ساهر دئمیشکن: منه، برکتلى بیر سرگی ایمیش، بو برکته عشق اولسون! سرگی گۆرۆشۆم، «دۆستۆم»- سۆز اولمادی. باشقا بیر ناشیرین یانئیندا اولدوغوم زامان، اوندان سۆردۆشۆ اوزادا قدیمکی دوستلاریمئین بیرى ایله گۆرۆشدۆم. او، فارس ناشیرلرین بیرینین هر بیر ایشینی حاضیرلایان و اونون یانئیندا ایشله یین گۆرکملی و مشهور ترجمه چیلریمیزین بیریدیر. دنمک، بو «دۆستۆم» اوندان دا، تانیئمیش آذربایجان و تورکیئه یازیچیلارئندان، نشر نمۆنه لری ایسته میشدی...

او دئییردی: «اۆزۆمدن گلمیر یۆخ دئییم... یۆللایمیشام، یئنه ده یۆللایاجام... آنجاق بیزیم چۆرئیمیز فارسلا رین الینده دیر... فارسجا تا ترجمه ائتمه سم، چۆره کدن خبر یۆخدور».

دئدیم: «اۆروج توتان گۆنلر تۆرکجه یاز. چۆره گی وئرن نه فارس دیر، نه تۆرک!»
دئدی: «شوخلوق ائتمیرم. سۆزۆم دؤغرو دور. سنین چۆره یین باشقا یئردن چیخیرمی؟
دۆز دئییرسن، فارسجا یازما... دۆز دئییرسن، الینده قالان تۆرکجه یازیلاری ناشیرلره وئرن...
گۆر چاپ اندن واریمی؟»

گۆلدۆک، آغلامسیندیق، کئچه جکدن دانئیشدیق و چۆخ سائلی عایتله لره چۆرک وئرن آلاهیئن کرامتیندن سۆز آهاردیق. آخیردا ایسه، بیر- بیریمیزله شیخ- شیخ ال وئره- وئره، چۆرک و «دۆستۆم» بحثینه سۆن قوئدوق.

خرداد آیی-ئین بیرینجی گونۆ تهرانین ارسباران مدنیت ائوی

هر طرفه باخیرسان، بیر تانیس شاعیر، یازیچی، تدقیقاتچی و عالیم گۆره بیلیرسن. بو گنجه، آذربایجانین گۆرکملی شاعیری، کریم مشروطهچی، «سؤنمز»-ین، ۷۵ ایللیی دیر و بورا، تهرانین ارسباران آدینا مدنیت ائوی، هامی بورادادیر. مراسیم چوخ طنطنه و حورمتله قاباغا گئدیر و اینسان، آذربایجانلی اولدوغونا شرفلهنیر. قابی چیتینده دایانان بو گونکۆ سؤنمز، داها چوخ ووقارلی و داها چوخ ادبلی دیر؛ همیشه کی کیمی. هامینی گۆردۆم؛ بو گۆن منیم سؤننج گۆنۆمدۆر.

مراسیمین سون دقیقه لرینده، آذربایجان موسیقی سی سسله نیر. سالونون هاواسی آغیرلاشیب، بیر آرجا دا ایستی دیر. انشیته چیخیرام... «دوستوم» دا انشیکده دیر. دئییر: «بس نجه اولدو؟ بیر آئی یارئم دیر اینتظار دایام».

دئییرم: «یازمیشام... یئنی دن باخیب، بو گۆن- صاباح گۆنده رجه یم.» آنجاق اوزۆم بیلیرم کی هئچ نه یازمامیشام... نیته، سرگی ده ناشیرینه سۆز وئردییم کیتابی، خرداد آیی قورتارمادان، دۆنن ناشیره تحویل وئردیم. دنمک اۆچ فارسجا کیتابیم، بیر یئرده چیخماقدادیر...

«دوستوم»، منیم الیمدن یاپیشیب، اینتظار سالونونون بیر گوشه سینده دایانیب، هامی ایله خوش- بش ده دیر. هامی ایله گۆلۆز، دانیشیر. هامی دان مطلب ایسته ییر، شعر ایسته ییر... هامی اونا عزیز دیر.

اون دۆرد ایل بوندان قاباق ایتیردییم شاعیر یۆلداشیم، سلیمان ئالشی ده تاپیرام... اول، تانییمیرام؛ سؤنرا کۆوره لیرم و بیر- بیریمیزین قوجاغیندا ایتیریک... آه لعنت اولسون سنه روزیگار... آه چۆرک اسیری اولاسان- اینسانلاری چۆرک اسیری ائدن، نامرد فلک! دۆکتور هئیت، سالوندان انشیته چیخا- چیخا منی گۆردۆ. چوخ کیشی لیکله یاخینلاشیر و منله ال ویریر. سؤنرا آلنیمدان اۆبۆر و گۆزلی یاشلا دولو: «گۆردۆن نه گۆزل مراسیم ایدی... چوخ شۆکۆر اولسون سؤنمز دن بله اعلا تجلیل ائتدیک... آنجاق حشیف اولسون دۆکتور نطق-یه، حشیف اولسون سنین آتانا، حشیف اولسون باشقالارینا... بیزیم ائلیمیز بۆیۆک لرینه «ختم» توتماقدان آرتیق، بیر ایش گۆره نمدی...» و کۆوره له- کۆوره له سالونو ترک ائدیر.

«دوستوم»-لا ويداعلاشاراق، يئنه فيكيه جومورام: «گۆره سن بۇيۇك لريميزدن تجليل ائتمه مكدده ده، چۆرك اسيرى ئيك؟!»

بۆتۆن خرداد آيى ئىن گۆنلىرى - تئلفون دانىشلىقلار

بىر آي ايچىندە، «دوستوم» آلتى دۇنە زنگ اندىر. بئشىندە، يازى پئشىندەدەر. ئورولمادان زنگ اندىر. هر دۇنە ده، بىر دىل ايله دانىشئير. عشق اولسون بئله خووصله يه، ئاشاستىن بئله مارق. بئش دۇنەده باشقا، بىر دۇنە ده زنگ اندىر. تئلفونو گۆتۆرن كىمى، دئشئر: باخ بىر! يازى- حىكايه اوچون زنگ وورمامىشام. يقىن كى باشتىن شولوق دور، «گلن هفته وئره جه ئيم» سۆزۆن ده ئىرىندەدەر. زنگ ائندىم دئتىم كى، گنجعلى صباحى اوچون يۆز ايللىك توتماق فيكرىندە ئيك. او بىزىم ادبىيات ئىمىزىن نئر، حىكايه و رومان آتاسى دئر.... فيكرىندە اول، حاضىرلاش، هر نه ياردىم ائده بىلسن، بىزه ياردىمچى اول...

«دوستوم» دانىشئير. يئنه ده اودلو، صلابتلى و عشق ايله... آذربايجان دىلى، مدنيتى، شعرى، يازىسى و فولكلورو، عشق ايله...

سئوينىم و ياردىما سۆز وئىرىم. حىكايه- يازى دان هئچ بىر سۆز آراپا سۆرمۆر. دئشئر: «فيكىرلشنىن، يئنه ده سنله دانىشاجام».

لغت اولسون بىزلىرى چۆرك اسيرى ائده نلره، عشق اولسون چۆرك سىز ئاشايتانلارا!

خرداد آيى ئىن آخىرلار، تىر آيى ئىن اوللىرى، اۆرك چكىشلىرى

«دوستوم» داها زنگ ائتمىر. گنجهلر يۇرغون- آرغىن ائوه دۇنوركن، اليمه قلم آلىرام. آنجاق هئچ نه اۆرك سۆزۆ يازا بىلمىم، يادا كى سۆز وئردىشيم فارسجا يازىلار، حاضىرلاماغا جان آتىرام.

ايكى حىكايه نىن طرعى ذئهنىمدن كئچىر... اؤز نظرىمجه هر ايكىسى ده گۆزل دىر و ئاخشى حىكايه اولاي بىلرلر. فارسجا يازىم، ئوخسا تۆركجه؟ بىلمىم؛ چۆرك اسيرى اولوم يا دا چۆرك آغاجى؟! گۆزلىرىمى يومورام. حىكايه لرىن بىرى فارسجا يازىلىب، باشقاسى ايسه تۆركجه. فارسجا يازىلان حىكايه، قىسا و آلتى- ئىددى صحيفه لىك حىكايه دن،



بىر اوزون رومان حالىنا چئۇزىلىر. قايىمى دۇيۇرلار. اۆچ جور سس ائشيدىلىر:
 قايىمى قديم ساياغى دۇيۇرلار؛ يىنى ائولر كىمى آيفون سسى گلير و ان يىنى
 ائولر كىمى، تصويرى آيفونون داليسىندان، بىر چوخ اينسانلار گۈزە دىيىرلر. ناشىرلر
 گلىبلر. هامىسى رومانىمى چاپ ائتمك اىستەيىرلر. هامىسىنى ائوۋە چاغىريام.
 اۋن نەردن آرتىق دىرلار. ناشىرلر، رومانى چاپ ائتمك اۋچون «موزايدە» قۇيۇرلار و
 اۋز آرالار يندان بىرىنى معلوم ائدىرلر. كىتايىم چاپ اولور و الدن - اله گزىر... گۈيىدن
 چۈرك ياغىر: يىكە - يىكە بربرىلر، خاسا - خاسا سنگىكلر، يىمەلى - يىمەلى
 لاۋاشلار...

گۆزلیم هر یئری آغ- قارا گۆرۆر. باشقا حیکایه م تۆرکجه دیر. آلتی صحیفه ده یازمیشام، آلتی خطه چئوریلیب: بیر صحیفه کاغاددا یازلمیش قیسا بیر حیکایه. ائوین ائشینه چیخیرام. تهرانین اینقلاب خیابانینا توللانیرام. بیر صحیفه کاغادی، هر بیر ماغازاتا گۆستریرم، هامی منی ائشینه سالتیر. بۆتۆن دۆکانلاری دولانیرام. دۆکان صاحب لری، منی قۇبالا یئرلار. هامی منیم دالیمجا قاچیرلار... اونلار قاچیرلار، من ده قاچیرام. برهوت بیر چۆله یشتیشیریک. چۆلۆن آراسیندا تکجه بیر آغاج وار: چۆرک آغاجی! آغاجدان یوخاری دیرماشیرام و کاغاذ الیمدن دۆشۆر. دۆکان صاحب لری، یشتیشیرلر و کاغاذیمی آغاجین ائشینده، تۇرپاقلار آلتیندا قویلا یئرلار... سۇنرا ایسه، هره سی قۇلتوقلاریندان، فارسجا رۇمانیمی چیخاردیرلار، اونو قاناد کیمی آچیرلار و منه طرف گۆیلره اوچورورلار... چۆرک آغاجی نین اۆستۆ، کیتاب قوشلاری ایله دولودور...

گۆزلیمی آچیرام. خانیمیم باشیم اۆستۆنده اۆتوروب و الینده اولان قند شربتینی، قاشیق ایله قاریشدیریر و دئیر: «گل ایچ! کیمله دانیشیردین؟! نیته بس بورادا اوزانمیشان؟! گل یئرینده یات! گنجه نین بو واختی نه چۆرک - چۆرک دئیردین؟!»

ساعات اۆچ دۆر. سحر اۆچ. هوانین ایشیقلا نماسینا بیر زاد قالما یئیدیر.

تیر آیی نین دوققوزو- دوغوم گۆنۆم

«دوستوم»، منی یاددان چیخاردیب. حقلی دیر. گنجه سحره یاخین، آیتیق قالدیغیما گۆره، بو گۆن هله ایشه گشتمه میشم. سحر، ساعات دوققوزدا یوخودان اوتانیرام. یادیمدان چیخیب، بو گۆن منیم آنادان اولدوغوم گۆن دۆر و بو گۆن قیرخ بیر یاشیمی سۇنا چاتدیریرام. قیرخ بیر ایل، نه ده گۆزل؟! تبریزده بیز تاسوعا گنجه سی، قیرخ بیر معجیده شمع یاندیراردیق یا داکى آتام دئیته ردی: «قیرخ بیر نفر آدم تاپین، اونلاری دوتورون!»

خاننیم دئشیر: «سن آلا، اوزونه رحمن گلنن، نه قدهر یازیرسان؟ داها قوجالمیسان! بو گون قشیرخ بیر یاشین قورتاریر...» و سونرا، گوله- گوله منی تبریک اندیر.

او، منیم دوتن گنجه کاغادار اوستونده حالدان گشتمه ییمه ایشاره اندیر و دئشیر: «بیز کی چورک اسیری دئشیلک! آلاها شوکور، هر نه ییمیز وار... بیر آز آز یاز. بو گون سنن دوغوم گونون دور. یادیندادیر آتان دئشیردی سنن دوغومون ایله، سیزین اونییزه برکت گلیب دیر... بالامان! سوزه قولاق آس، آز یاز...»

ال- اوزومو یووورام و اوتین گوشه سینده اولان میزیمه ساری یولا دوشورم. خاننیم دئشیر: «بو گون ایشه گشتمیرسن؟» دئشیرم: «یوخ! آلاها شوکور، بیز کی چورک اسیری دئشیلک! هر نه ییمیز واردیر... ایسته یرم بیر آز، یازام.»

عصبانیتله دئشیر: «یازاسان؟! سن کی یازا- یازا حالدان گتمیشدین، ایسته یرسن یئنه ده، یازاسان?!»

دئشیرم: «هه! ایسته یرم یازام، المدن گلدینی کیمی، بشاردیغیم قدهر، حالدان گنده نه دک، اولنه کیمی ... آنجاق داها چورک اوچون یوخ، اورک اوچون!»

بیردن - بیره

• عمران صلاحی

❖ اون و بال

بیر نفر اون و بال آلیب، مئشه یه ساری گئدیردی.

سؤروشدولارکی: «اوردانیه ایشین وئار؟»

دئدی کی: «من اووچوئام».

سؤروشدولار کی: «نیته بال آپاریئیرسان؟»

دئدی: «آئیئشین، بالدان خوشو گلیر. بیر آز بال قوئاجاغام آغاجشین اؤستونه، بیر

آزدا یاخاجاغام آغاجشین گوؤده سینه».

سؤروشدولار: «یاخشئی، نه اولسون؟ منظورون ندیر؟»

دئدی: «آئیئ بال یشمک اوچون، آغاجا دیرماشاجاق. ائله کی، بالئی یشدی،

کنفلی - کنفلی آغاجدان ائنه جک، اوندان بال بدینه سووئاشاجاق».

سؤروشدولار کی: «پس او اونو نه اوچون آپاریئیرسان؟»

دئدی: «اونو دا تۆکه جه نیم آغاجشین دیینه. آئیئ، ائله کی، آغاجدان ائندی،

دۆشه جک اونون اؤستونه، باشدان آغا اون اولاجاق. سونرا دوروب گئده جک ائوینه. من ده

دالیئیشیجا. یشکه - زیرپی آئیئ ائو گیرندن سونرا، گئده جک آئنانشین قاباغئیندا دایاناجاق،

اؤزونه باخاجاق، گۆره جک باشدان آغا آغ-آپاق اولوب. ائله بیله جک کی قوئطب

آئیئ سیدیر. دئیته جک: «من کی قوئطب آئیئ سئیم، بس بوردا نه ایشیم وئار». یۆکۆن چاتاجاق

گئده جک قوئطبه ساری. من ده دالیئیشیجا. ائله کی، یشتیشدی قوئطبه، بدنی دوناچاق، داها

حرکت ائله یه بیلمه یه جک، اوندان من ده یشتیشیب اونو شیکار ائده جگم».

ایندی من بیلیم بویکیمین حکایه سیدیر. اگر سیز بیلیرسیز بیزی ده جریئاندا

قوئون.

❖ عمەنین اتوی

بیر مۆددتدیر تهرانشین اطرافیندا کی، شهرجیک لیرین بیرینده یاشاییشریق. بیر قوراضا ماشینیتمیز وار، اونونلا اوزوموز تهرانا یتتیریریک. بیر گۆن بیر مؤحترم آغا شهرجیگین باشیندا دایانمیش ایدی، منیم قاباغیمی کسدی. خاهیش ائله دی کی، اونو اوتوبوس دایاناجاغینا جان یتتیریم. اونو یتتیردیم دایاناجاغا، دایاندیم کی، یتنه.

دئدی: «بیر آز آشاغی لئق دا دۆشه بیلرم؟»

دئدیم: «خاهیش.»

یولون آراسیندا سؤروشدو: «سیز چارراهان دا گئدیرسیز؟»

دئدیم: «هه.»

دئدی: «پس من ده اوزاچان سیزین له گلیرم.»

دئدیم: «خاهیش ائدیرم.»

چارراهان کی، یتتیشدیک، سؤروشدو: «تهرانسرین» «سهرهینا» دا گئدیرسینیز؟»

دئدیم: «چون مئیدان-ی آزادی ته گئدیرم، ایستر-ایسته مز اوردان کنجه جه یم.»

دئدی: «چوخ یاخشی، پس من ده سیزینله مئیدان-ی آزادی تاجان گلیرم.»

سؤنرا سامسونه کینی آچدی، بیر کیتاب چئخارتدی و چوخ راحت باشلادی

اوخوماغا. آزادی مئیدانینا کی، یتتیشدیم، دایاندیم کی، طرف دۆشسۆن. پولیس گلدی

بش مین تۆمن منی جریمه ائله دی. آخی مئیداندا دایانماق یاساق ایدی. یولا دۆشدۆم.

مؤحترم آغا سؤروشدو: «بوردان سؤنرا هارا گئده جک سیز؟»

دئدیم: «عمه مین اتوینه.»

دئدی: «سؤروشا بیلرم عمه زین اتوی هایاندا دیر؟»

❖ سییاست

بیری دئدی: «سییاسته گیرمه.»

دئدیم: «بیز سییاسته گیرمیریک، سییاست بیزه گیریرا.»

ساهر*

و...

• استاد دکتر رحیم رئیس نیا



زنده یاد دکتر محمدحسن لطفی، مترجم نستوه آثار کلاسیک فلسفی، در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۷۳ به این پرسش که در چه سالی متولد شده‌اید، پاسخ می‌دهد: ۱۲۹۸ و بلافاصله به گفته خود می‌افزاید: «و یکی از بزرگترین خوشبختی‌های من مدرسه متوسطه من بود. مدرسه متوسطه بسیار عالی داشتیم که گمان می‌کنم نظیرش در ایران کم بوده است. مدیران و معلم‌های ما بقایای ایده‌آل دوره مشروطیت را هنوز داشتند و انسان احساس می‌کرد که واقعا می‌خواهند به شاگرد خدمت کنند، خودشان هم باسواد بودند. معلمان ما کسانی از قبیل شهاب فردوس، جلال همایی، سید هادی سینا- که بدیع‌الزمان فروزانفر در باره‌اش گفته بود: سینا

از علمای قرن پنجم هجری است- بودند، که پس از اندک مدتی آمدند و استاد دانشگاه تهران شدند ولی پیش از همه می‌خواهم از معلم فرانسه ذکر خیری کنم. مردی گمنام بود و گمنام ماند... بنام بناروش، و چنان کوششی در یاد دادن زبان فرانسه به ما داشت

که گویی پیشرفت ما معنی زندگی‌اش بود و ما را طوری پرورش داده بود که در کلاس ششم متوسطه توانستیم درس فیزیک را به زبان فرانسه بخوانیم. چون معلم فیزیک....

* سخنرانی استاد دکتر رحیم رئیس نیا در مراسم بزرگداشت استاد حبیب ساهر، فرهنگ‌سرای بهمن، تهران، آذرماه سال ۱۳۸۰.

میناسیان که فارسی را خوب نمی‌دانست و به فرانسه درس می‌داد و ما هم به زبان فرانسه جزوه می‌نوشتیم و مدرسه هم چنان مدرسه‌ای بود که او را عمداً مأمور تدریس کرده بود تا زبان فرانسه ما پیشرفت کند ... و من نشنیدم که هیچ شاگردی از اینکه رشته فیزیک را باید به فرانسه بخواند، شکایت کرده باشد. من پس از جدایی از بناروش در سال ۱۳۱۷ دیگر هیچ وقت آموختن زبان فرانسه را دنبال نکردم با این همه در پرتوی کوشش‌های معلم فرانسه در مدرسه متوسطه امروز هم می‌توانم تا اندازه‌ای کتاب فرانسه بخوانم و حتی کتابهای فلسفی را.

این مطالب را ذکر کردم تا هم ذکر خیری از معلم دلسوزی کرده باشم و هم مثالی باشد برای اینکه ببینند مدرسه و معلم در ایران چه طور بوده است.^۱

و شهریار بلندآوازه در مصاحبه‌ای، ۱۰ سال پیش از دکتر لطفی گفته است: «من سیکل اول دبیرستان را در تبریز خواندم، ۱۴ سال داشتم که به تهران رفتم. از اول سال ۱۳۰۰ من در تهران بودم». یعنی که شهریار از حدود سال ۱۲۹۶ در دبیرستانی در تبریز که به احتمال قریب به یقین مدرسه محمدیه، یا همان مدرسه متوسطه مورد اشاره دکتر لطفی بوده، تحصیل کرده است. چه اسماعیل امیرخیزی از سال ۱۲۹۸ در همان مدرسه معلم ادبیات و از سال ۱۲۹۹ مدیر مدرسه بوده و شهریار خود در ادامه همان مصاحبه گفته است: «... بعد هم استاد خوبی داشتم، مرحوم امیرخیزی بود که در فرهنگ ایران نظیرش نیست ... [وی] شاعر بسیار توانایی بود. من آن جور شاعر ارتجالی ندیده‌ام ... در مورد من اصلاً پدری کرد. حتی خرج تحصیل من را داد. رقت قلب فوق‌العاده‌ای داشت. .. مدیر مدرسه بود. خیلی هم مدیریت داشت»^۱

و «در منظومه‌ای بلند در ذکر مفاخر ادب و هنر ایران» سروده سال ۱۳۵۱، که در آن از غالب شعرای قدیم و جدید ایران، حتی از شعرای گمنام و درجه سوم زیادی نام برده و کنجکاوی‌انگیز است که از حبیب ساهر نامی نبرده، از همان استادش چنین ذکر خیر کرده است:

^۱ - مجله کلک، شماره ۶۰ (اسفند ۱۳۷۳). ص.ش - ۹۵-۱۹۴.

^۲ - کیهان فرهنگی، سال ۱، شماره ۲ (اردیبهشت ۱۳۶۳). ص ۶.

امیری خیزی استاد کم قرینه ما
به وصف او نه گمان کنی قلم به کار آید
جز انوری اش ندانم قرینه از قدما
به شاعریش دگر قدرت عجیبی بود
که نقل بردن دستی به جوف جیبی
بود^۲

در مورد امیرخیزی باید بگویم که هم محله‌ای فرزند قهرمان آذربایجان، گرد آزادی ایران، ستارخان دریادل بود و از همان اوایل جنبش مشروطه، هنگامی که ۳۰ ساله بود، به صف مشروطه‌خواهان پیوست و در جرگه یاران سردار ملی درآمد و منشی و محرم اسرار وی شد و تا فاجعه ارک اتابک او را همراهی کرد و پس از بازگشت به تبریز و با آغاز زورگوئی جنایت‌بار روس‌های تزاری استیلاگر و همدست درّخیمشان، شجاع‌الدوله از جمله آزادی‌خواهانی بود که از چنبر دار و شقه شدن جان سالم به در برد و در محرم ۱۳۳۰- دی ماه ۱۲۹۰- زادگاه خونبار خود را ترک گفته، به عثمانی تحت حاکمیت فرقه اتحاد و ترقی پناه برد و به مدت ۷ سال در استانبول و برلن و بغداد و کرمانشاه بسر برد و در گرماگرم جنگ جهانی اول به همراه تقی‌زاده، جمال‌زاده، پورداد، نویری و بسیاری دیگر از ملّیون ایرانی در کنار عثمانی‌ها با روس‌های تزاری مبارزه کرد و سرانجام به تبریز بازگشت و چندماه بعد در مدرسه متوسطه، که به مناسبت محمدحسن میرزا ولیعهد در تبریز، محمدیه نامیده می‌شده، عهده‌دار تدریس ادبیات فارسی شد.

خود وی درباره آغاز خدمت فرهنگی‌اش چنین نوشته است:

«مدتی پس از بازگشت به تبریز جناب آقای فیوضات [مدیر مدرسه مذکور] به بنده فرمودند، آیا مایل هستی که در مدرسه متوسطه ادبیات فارسی تدریس کنی؟ گفتم با کمال امتنان حاضر هستم. در تاریخ [شهریور] سال ۱۲۹۸ تدریس ادبیات از طرف فرهنگ به عهده بنده واگذار شد. من از آقای فیوضات نهایت تشکر را دارم که سبب شدند بنده به محیط فرهنگ قدم گذاشتم و پس از اندک مدتی مدیریت مدرسه ضمیمه معلمی شد. با

^۲ - دیوان شهریار، ج ۳، تبریز ۱۳۶۹، ص ۳۷۷.

نهایت اشتیاق تا آنجا که می‌توانستم در انجام وظیفه می‌کوشیدم و در حزب دموکرات نیز از بذل مجاهدت دریغ نمی‌کردم...»^۴.

امیرخیزی در این زمان ۴۲ ساله شده بود و چون شهریار به کمک مالی او اشاره کرده، خالی از لطف نیست که با استناد به ابلاغ وزارت‌اش خاطرنشان ساخته شود که حقوق ماهیانه وی در سال اول استخدام ۵۰ تومان و در سال دوم با حق مدیریت و مدد معاش ۱۰۰ تومان بوده است.^۵

ناگفته نماند که امیرخیزی تا سال ۱۳۱۴ همچنان مدیر مدرسه متوسطه، که در سال ۱۳۱۳ به مناسبت برگزاری هزاره فردوسی، فردوسی نامیده شده بود و پس از آن به ریاست مدرسه دارالفنون تهران منصوب گردید.

امیرخیزی بعدها هم هوای شهریار را داشته است. چنانکه به گفته خود شهریار، وی واسطه راه‌یابی او به محافل ادبی تهران و آشنایی‌اش به ویژه با ملک‌الشعراى بهار، که بر نخستین دفتر شعر او مقدمه نوشته شده است، ناگفته نماند که نخستین شعر به چاپ رسیده شهریار هم به احتمال قوی در شماره ۸ (۱۲۹۹) مجله ادب که ارگان انجمن ادبی همان مدرسه بود و به مدیریت امیرخیزی و سردبیری یحیی میرزا دانش (آرین‌پور) انتشار می‌یافت، منتشر شده است. عنوان شعر مذکور «چراغ شام» و سراینده‌اش «میرمحمدحسین اسمعیل‌زاده، عضو مجمع ادب» است. نام اصلی پدر شهریار اسمعیل بوده است.^۶ گفتنی آنکه شهریار و حبیب ساهر هم‌سن و سال و هم‌بازی و هم‌مدرسه بوده‌اند و شهریار در بعضی از سروده‌های خود و از جمله در قطعه «در جستجوی پدر» خود از وی یاد کرده است:

کم‌کم همه را در نظر آوردم و ناگاه	ارواح گرفتند همه دور و برم را
گوئی پی دیدار عزیزان بگشودند	هم چشم دل کورم و هم گوش کرم را
یک جا همه گمشدگان یافته بودم	از جمله حبیب و رفقای دگرم را ^۷

^۴ - قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، طاهرزاده بهزاد، ص ۵۰۳.

^۵ - اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، میرانصاری، دفتر اول، تهران ۱۳۷۶، ص ۴۴۸.

^۶ - مجله ادب، سال ۱، شماره ۸، (سبته ۱۲۹۹) ص.ش. ۲۱-۲۰، به همین سادگی و زیبایی، ج. علی‌زاده، ص.

^۷ - دیوان شهریار، تهران ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۶۰.

ساهر هم در بعضی سروده‌های خود به نوعی اشاره به شهریار دارد. از جمله در «منظوم مکتوب» خود به طنزی گزنده به انتقاد از دنیای رمانتیکی تصویر شده در «حیدر بابایه سلام» برخاسته، «شاعر خشکنابی، یعنی شهریار» را «قلمدانی تیرمه قابلی شاعیر» نامیده است.^۸

نیازی به توضیح نیست که راه آفرینش هنری آن دو یار دبستانی از همان دوره تحصیل در مدرسه متوسطه از یکدیگر جدا شد و بعدها هم، همچنانکه دیدیم، هر یک در پرتو جهان‌بینی خود، راه خویش سپردند.

و سومین خاطره از حبیب ساهر است: «یک روز صبح، معلم جوانی، بسیار خوش‌سیما، با لباس مشکی و کراوات رنگین و با کلاه ترکان جوان وارد کلاس ما شد. او میرزاتقی‌خان رفعت بود که به زبانهای ترکی، فارسی و فرانسه شعر می‌ساخته. ابتدا در مجله ادب و بعدها در مجلات دیگر و روزنامه تجدد اشعار رفعت را می‌خواندیم ... رفعت شاعر نوپرداز بود و به سبک ادبیات جدید ترک و به شیوه شاعران «ثروت فنون» شعر می‌ساخت؛ به زبان پارسی بسیار جالب توجه. به زودی مکتبی به وجود آمد، مکتب رفعت. چون در مدرسه مبارکه محمدیه شاعر فراوان بود، بین آنان چند نفر از جمله احمد خرم، تقی برزگر، یحیی میرزا دانش ... از چهره‌های درخشان شعر نو گردیدند».^۹

جالب است که شهریار نیز در منظومه پیش گفته به همین جریان اشاره دارد:

شروع شد که نه‌چندان به اصل بود و نسب	به شهر ما پس آنگاه، انقلاب ادب
نهاد، خشت نخستین به کار بنائی	نخست رفعت و بانوی شمس‌کسمائی
تقی برزگر و احمد کلاهی بود	دو تن دگر که به دنبال آن دو راهی بود
به مشق، نسخه کاملتری شد از آن پا ... ^{۱۰}	همان که آخر سر پیشوای ما نیما

برگردیم به ادامه خاطره حبیب ساهر:

^۸ - لیریک شعرلر، ساهر، ص.ش. ۱۰۷-۹۸.

^۹ - مجله راهنمای کتاب، س ۱۰، ش ۷-۵ (مرداد-مهر ۱۳۵۶) ص ۴۷۳.

^{۱۰} - دیوان شهریار، ج ۳، ص.ش. ۹۸-۳۹۷.

«مدیر مدرسه، مرحوم امیرخیزی، گرچه ادبیات قدیم و عروض و قافیه تدریس می‌کرد و شعرای جوان را به سرودن غزل و قصیده، تشویق می‌نمود ... ما ناخلف‌ها پیرو مکتب رفعت بودیم ... ناگفته نماند که گاهی نیز برای خاطر امیرخیزی غزلی و قصیده‌ای هم می‌ساختیم. رفعت غزل و قصیده را نمی‌پسندید، امیرخیزی نیز به چشم حقارت به اشعار جدید می‌نگریست.

نوپردازی رفعت غوغائی برانگیخت، هم در تبریز و هم در تهران و شیراز. چنانچه ایرج میرزا نوشت:

در تجدید و تجدد وا شد، ادبیات شلم‌شوربا شد
می‌کنم قافیه‌ها را پس‌وپیش، تا شوم نابغه دوره خویش

جاوانلسیق آه نه خوش گوتو موش، نه نثمت
یادیم‌دادیر او منطق‌لر و حکمت
جام‌ی جم‌له ناکام اولان گنج رفعت
اسکی ادب خراب‌ایکن، قورو یئر
ترونج اتدی او ایلک دفه یثنی شعر

او اکدی ایاغ ایل او یماغ‌یندا
چیچک آچیر بو گون شیراز باغ‌یندا
یثنی شعرین لاپ گول‌له‌نن جاغ‌یندا
کیمسه دنمز تقی رفعت کیم ایمیش
شعر یازان، درین حکمت کیم ایمیش



و محمود غنی زاده نیز ساکت نماند. چنانچه که در مجله کاوه که در برلین طبع و منتشر می‌شد قطعه شعری از رفعت را با غزلی مقایسه کرد و با استهزا چنین نوشت: ادبیات والده خانی [در اصل ادبیات خان والده است] سخن کوتاه ... رفعت نخستین شاعر نوپردازی بود که اولین سنگ‌بنای شعر نو را گذاشت و رفت و ... فراموش شد^{۱۱}.

ساهر در چند جای دیگر هم، و از آن جمله در شعر حیدر باباگونه خود، از رفعت چنین یاد کرده است:

یثنی شعر بار وثره رکن خزاندا	اؤیله شاعیر یوخوموش آذر ائلینده
خراسان‌دا، اصفهان‌دا، تهراندا	جواهرمیش شعر ی تورکو دیلینده
آنماز اونو کیمسه بوتون ایراندا	معریفست یوخ یازیق تبریز اهلینده
کیمسه اونما مرمر توربا تیکدیرمز	بو گون ظولمت بیزیم یوردو بوروموش
تورباغینی قوجاقلاماز یاشیل رز	بیرچوخ رفعت تورباق ایچره چوروموش ^{۱۲}

که البته چنان‌که می‌دانیم یکی از زادگان بامعرفت تبریز، یعنی یحیی آرین‌پور، از نخستین فارغ‌التحصیلان مدرسه متوسطه و از برجسته‌ترین تربیت‌یافتگان مکتب رفعت حق استاد خود را، نیم قرن پس از جوان‌مرگ شدن آن پرشورترین مدافع تجدید ادبی و اجتماعی، به شایسته‌ترین وجه ادا کرد و در کتاب ارزنده «از صبا تا نیما» جایگاه درخشان او را در روند پیدایی شعرو نو بطور همه‌جانبه نشان داد. رفعت در شهریور ۱۲۹۹ یک روز پس از

^{۱۱} - راهنمای کتاب، ص ۴۷۴، کاوه سال ۵، شماره ۳ (مسلسل ۳۸) (رجب ۱۳۳۸)، ص.ش. ۳-۵ و

همان مجله، ش ۵-۴ (۴۰-۳۹ مسلسل)، از صبا تا نیما، آرین‌پور، ۱۳۵۰، صص ۶۲-۴۸۹.

^{۱۲} - "Cənubi Azərbaycan Ədəbiyyat Antologiyası, Yol ۱, Bakı ۱۹۸۳, p ۱۱۹- -

کشته شدن هم‌رزم و هم‌مسلكش، شیخ محمد خیابانی، هنگامی که تنها ۳۱ سال داشت، خودکشی کرد و به احتمالی کشته شد. و چهار سال پس از مرگ دردناکش، ساسان کی‌ارش در شماره خرداد ۱۳۰۴ مجله فرهنگ رشت درباره‌اش نوشت:

«اگر رفعت، این نویسنده زبردست و جوان ... می‌ماند، تغییرات مهمی در ادبیات ایران می‌داد؛ [حتی] ممکن بود انقلاب ادبی ایران به نام او صورت بگیرد».^{۱۳}

در اینجا بی‌مناسبت نخواهد بود اندرز رفعت به جوانان تجددخواه که بی‌گمان یکی از آنان هم حبیب ساهر بوده، آورده شود، تا معلوم گردد که شاعر نوپای ما چه رهنمودهایی در گوش و چگونه راهی در پیش رو داشته است: «با کمال آزادی فکر و حس کنید تا تفکرات و تحسسات خودتان را بنگارید. تفکرات شما مستند بر علم و حقیقت باشد، در تحسسات خود زیربار هیچ‌گونه تاثیر و نفوذی نروید که بیگانه بر روح و اعصاب شماست. صمیمیت را هرگز و در هیچ موقعی از دست ندهید. در حین تقلید، اقتباس و یا ابداع و اختراع در حال خودتان باشید. انتقادات را از جانب هر کسی و از هر نقطه‌نظری ترشح کند، با امتنان و شادی زیاد استقبال نمایید، ولی هرگز افکار اولیه خودتان را بدون دلایل کافی و به محض وقوع در مقابل یک حمله سخت و ناگهانی ترک نگوئید. افکار را پس از تجربت و آزمایش بپذیرید. به خصوص یاس و اضطراب خستگی و لاقیدی رانگذارید در دلهایتان راه یابد و با یک عزم اراده راسخ با یک قوت قلب ثابت به جانب فردا رهسپار شوید».^{۱۴}

تقی رفعت تحصیل کرده استامبول بود و پیش از بازگشت به ایران در حدود سال ۱۲۹۵ خورشیدی / ۱۹۱۶ میلادی در مدرسه ایرانیان شهر طرابوزان تدریس می‌کرد. دوران تحصیل و تدریس جوینده جوان در عثمانی مقارن بود با دوران پس از انقلاب مشروطیت ۱۹۰۸ عثمانی؛ برداشته شدن سرپوش خفقان آور سانسور و رنگ اجتماعی و حتی سیاسی گرفتن آثار شاعران و نویسندگان ثروت فنونی. چه آنان پس از توقیف مجله ثروت فنون در سال ۱۹۰۱ به مدت ۷ سال به سکوت وا داشته شده بودند و پیش از آن نیز بر اثر احساس سایه سنگین استبداد عبدالحمیدی در بالای سر خود بیشتر از تر هنر برای

^{۱۳} - مجله گفتگو، ش ۱۸ (زمستان ۱۳۷۶) ص ۲۰.

^{۱۴} - مجله آزادیستان، ش ۱، (۱۵ خرداد ۱۲۹۹). به نقل از «از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۴۶۲».

هنر و از ایده رسیدن به حس مجرد پیروی می‌کردند.^{۱۵} اما با شعله‌ور شدن انقلاب ناگهان احساسات سرکوب شده در اعماق روح بعضی از شاعران «ثروت فنون» و به ویژه برجسته‌ترین نماینده آن توفیق فکرت منجر شد و شعرهایی از این دست از زمزمه درونی و در خفا، به فریادهای طنین انداز در کوچه و خیابان‌ها تبدیل گردید:

ظولمؤن توپو وار، گولله‌سی وار، قلمه‌سی وار حقیقین ده بؤکولمز قولو، دؤنمز یوزو واردیر
گوز یومما گونش دن، نه‌قدهر نورو قارار سا سؤنمز ابدی هر گنجه‌نین گوندوزو واردیر^{۱۶}

که طنین‌اش دهه‌ها بعد در شعر مفتون امینی شنیده می‌شود:

حق چای کیمی دریاچه آخیب یول تاپاجاق دیر داش آتماق ایلن کیمسه اونو چوندوره بیلمز
دونیادا قاراللیقلار اگر جمع اولا باهم بیرخیرداجا شمعین ایشیغین سوندوره بیلمز^{۱۷}

توفیق فکرت در واپسین ماههای اقامت تقی رفعت در ترکیه، در اواسط سال ۱۹۱۵ درگذشت و همراه دیگر روشنفکران تحول‌یافته ثروت فنونی و نیز وابستگان جریان‌های نو پدید فجر آتی و ادبیات ملی و به‌ویژه نقدنویسانی چون رجائی‌زاده اکرم، ناجی معلم، نابی‌زاده ناظم و خصوصاً احمد شعیب و ... تاثیر نازدودنی در روح و ذهن رفعت برجا گذاشتند.

تأثیری که بی‌گمان بخشی از آن به حبیب ساهر نیز منتقل شد؛ انتقالی که به گونه‌ای به همانندی سرنوشت‌ها نیز راه گشود و ای بسا که در سرنوشت حواریان جوان دیگر نیز کم و بیش تأثیر نهاد. احتمال آن وجود دارد که شاعر جوان ما حتی تخلص خود را از جلال ساهر یکی از ثروت فنونی‌های جوان مرید توفیق فکرت گرفته باشد. رفعت از ترکیه آمده و هوای تازه‌ای با خود آورده بود؛ ساهر هم در اولین فرصت، که در سال ۱۳۰۶ خورشیدی / ۱۹۱۷ میلادی به دستش آمد به ترکیه رفت و به مدت ۷ سال در استانبول گذراند و ضمن

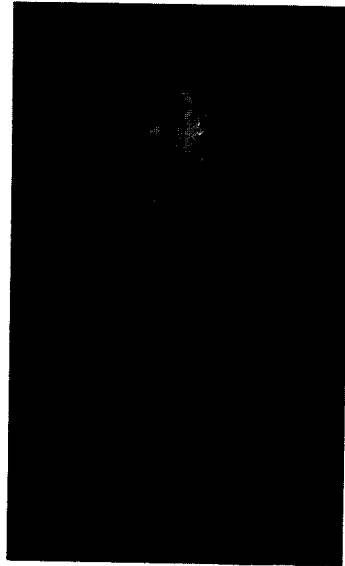
^{۱۵} - ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، رئیس‌نیاج ۳، تبریز ۱۳۷۴، ص ۵۴-۲۷۴.

^{۱۶} - پیشین، ص ۲۵۹.

^{۱۷} - کولاک، مفتون، تبریز ۱۳۴۴، ص ۴۸.

تدریس در دبستان ایرانیان از دانشگاه استانبول لیسانس جغرافیا گرفت. موضوع پایان نامه تحصیلی اش هم «ایران آذربایجانى طبیعى جوغرافیائى» بود که در دو شماره سال ۱۹۳۴ مجله «آذربایجان یورت بیلگىسى» به چاپ رسید.^{۱۸}

دوره اقامت ساهر در ترکیه مقارن بود با دوران ریاست جمهوری آتاتورک و فراهم آمدن مقدمات شکل گیری جریان ادبی «یئنی ادبیات» (ادبیات نوین) و پیدایش شعر نو و ظهور شاعر نام آوری چون ناظم حکمت که به شعر آزاد بدون وزن و عموماً قافیه دار دارای بار اجتماعی- انقلابی روی می آورد و دنباله روانی پیدا می کند و ...؛ که بررسی آن همه و تأثیراتشان بر شخصیت و خلاقیت «شاعر خلق های اسیر» مجال دیگری می طلبد.



هامی آزادۀ ائللین شاعیری وار
من اسیر ائللرین آه! شاعیری یم.

با اجازه حضار گرامی می خواهم سخنان خود را با سخنان میرزایحیی دانش هم مدرسه ای حبیب ساهر در جریان تظاهرات مردمی که به مناسبت انتقال رهبری قیام آزادیستان به عالی قاپو در روز ۲ تیرماه ۱۲۹۹ در برابر همان بنای دولتی و در حضور شیخ محمد خیابانی ایراد شده، برای اینکه بازتابی از آرزوهای جوانان هم نسل شاعر

^{۱۸} Azeri Edebiyatı Araştırmaları, Akpınar, İstanbul ۱۹۹۴, p. ۱۳۹.

گرامی‌مان را در دهه‌های نخستین قرن‌ی که پشت سر نهاده‌ایم، بدست داده شود، به پایان می‌رسانم.

با طرح این پیشنهاد که شایسته است همایشی نیز در بزرگداشت آن زنده‌نام که امسال صدمین سال تولدش و سی‌امین سال انتشار اثر ماندگارش، از صبا تا نیماست، برگزار گردد:

شاگردان متوسطه، که بی‌گمان حبیب نیز در بین آنان بوده، زیرا که در شعر «مکتب خاطیره‌لری» به واگذاری حیاط صندوق‌خانه عمارت حرم‌خانه ولیعهد به فرمان خیابانی به مدرسه متوسطه اشاره کرده است - هم‌نوا با آهنگ مارسیز خواندند:

برخیز ای شیر آزادیستان / آزادی از نو می‌ستان ... / مادر تو آزاد زادت، بر استبداد انقیادت، از چه روی، از چه روی؟

و چون در جلوی تالار صف بستند، یحیی میرزا که یک ماه قبل فارغ‌التحصیل شده بود، بالای کرسی رفته و چنین آغاز به سخن کرد:

«ای پدران، برادران ما آزادی‌ستان آزادیستان ما شما را این چنین دوست داریم، ما دوست داریم که شما را این چنین آزادی‌خواه و آزادی‌ستان و بالاخره آزاد ببینیم. قیام‌های آزادی‌خواهانه و در نتیجه آن موفقیت‌های آزادی‌بخش همیشه کار و بار شما باشد. میدان مبارزه و مجاهدت با صداهای بلند شما و همه مظفریات شما به ترنم درآید، آتش شجاعت و مردانگی در چشم‌های شما برق زند. پای شما نلغزد و در طریق تمدن و تجدد با یک متانت و قابل به تجلیل راه پیمایید... و نلرزد قلب شما، قلب نیرومند شما، قلب فدایی و قهرمان شما در کار بزرگی که پیش گرفته‌اید، تا آخر، یعنی تا به مرحله فیروزی و کامیابی، با یک اطمینان و جلادت روزافزونی کوشش ورزید ... نترسید و آزادی و استقلال خود را تأمین ننمائید. آزادی و استقلال

خودتان و مال ما را. زیرا که ما آزادی و استقلال می‌خواهیم. این مملکت مال ماست
ما قبل از آنکه فرزندان شما باشیم، مال این وطن بوده‌ایم.
ما علاقه‌مندترین عنصر ایرانییم. اسم ما استقبال آتیه، اسم ما فرداست! ایران معبود
ماست. ایران جان ماست».

و شاگردان هم‌آوا فریاد برآوردند «ایران، ایران جان ماست!» و ناطق به سخن
خود ادامه داد: «ما در این ایران عزیز و گرامی خودمان یک رژیم آزاد مستقل
می‌خواهیم که آثار ملالت‌بار انحطاط و تدنی را از این محیط رفع و دفع نموده،
علائم حیات تازه و شریفی را در جای جای آن پدیدار سازد. ما در ایران پرستیده
خودمان یک حکومت دموکراتیک می‌خواهیم که این مملکت و ملت را مانند سایر
وطن‌های سایر ملت‌ها با مؤسسات و تشکیلات مدنی قرن حاضر مجهز گرداند و ما
جوانان ایرانی را اطمینان بخشد که مثل جوانان سایر ملل خواهیم توانست با علم و
معرفت زمان خودمان مسلح گشته، خود را برای آتیه، یک آتیه سزاوار و آبرومند
حاضر نماییم ... و با این حسیات، این افکار و این عقاید است که ما قیام و نهضت
آزادی‌ستازانه شما را تبریک و تجلیل نموده، صدای خود را در این فضای آزاد بلند
می‌کنیم: زنده باد دموکراسی! زنده باد قیام دموکراتیک! زنده باد مجاهدین آزادیستان!
زنده باد آقای خیابانی!»^{۱۹}

^{۱۹} - روزنامه تجدد، ش ۹، نقل از گفتگو، ص. ش. ۱۸-۹.

• علی آغا کۆرچایلی



ائله بیلدیم باهار گلدی

ائله بیلدیم باهار گلدی
سنلر جوشدو، سولار گلدی،
ياز مؤژده لی قاراقوشلار
اوچدو قاتار - قاتار گلدی
کۆچه میزدن کئچنده سن.
گۆز ایشیقلار شوعه لندی،
هر طرفه نور اله ندی.
آی دا، گۆن ده، اولدوزلار دا
ائله بیلدیم یتره ائندی
کۆچه میزدن کئچنده سن.
کئچدی بولود، یاتدی کۆلک،
قۇنجه سیننی آچدی چیچک.
نئجه تزه نغمه قوشدو
اینسان کیمی دیندی اۆرک
کۆچه میزدن کئچنده سن.

آذربایجانین اینجه روحلو نغمه کار
شاعیری علی آغا کۆرچایلی نشین بیر
چۇخ شعرینه موسیقی بسته لیب دیر. بو
نغمه لشمیش و خالق ایچینده یایلمیش
شعرلردن نۆمونه اولاراق، اوچۆنۆز
اونو یاق.

گئدک اۆزۆ کۆله یه

سنو گیلیم، توت الیمدن
گئدک اۆزۆ کۆله یه.
راحاتلیق گزمیرم من
گئدک اۆزۆ کۆله یه.
قوی گۆننه سین اۆزۆمۆز،
قوی یاشار سین گۆزۆمۆز،
بۆکۆلمه سین دیزیمیز،
گئدک اۆزۆ کۆله یه.

یوللار داشلی - کسکلی
یوللار چنلی - چیسکلی
یوللار قارلی - کۆلکلی
گئدک اۆزۆ کۆله یه.

مین آخشاملا، سحرله
بیز اۆزله شک هۆنرله.
گۆنلرله، هفته لرله
گئدک اۆزۆ کۆله یه.

تکی سن سسله منی

هاردا اولسام گلهرم،
تکی سن سسله منی،
داردا اولسام گلهرم،
تکی سن سسله منی.
یاخین اولسون، یا اوزاق،
دره اولسون، یا دا داغ
منی کیم ساخلا یا جاق؟
تکی سن سسله منی.
یا تمارام ایللر ایله،
اسهرم یتللر ایله،
گلهرم سنلر ایله،
تکی سن سسله منی.
عشقه یورد ایسه سینم،
قوجالیق گلسه نه قم،
دۆنهرم گنج لشرم،
تکی سن سسله منی.

سن سن عشقیم، عملیم،
گلسه بیر گۆن ده اولۆم،
وئرهرم جان آ گۆلۆم،
تکی سن سسله منی.



بۇ ئىترەدە بىنى آدم...

• جىيىب فرىشاف

بىر خلوت كۆچەنەن اورتاسىلە، آرىق اوجا بىر كىشى عصاسىنى گۆيدە فىرلادا-
فىرلادا گلير. اونون عصاسىلا بىرلىكدە، گۆلدانى بۇركۈنۈن قىرمىزى قوتازى و ئىترىتىق-
ياماقلى اوزون آرخالىغىنىن اتكلىرى دە تۇولانىر.

او ياخىنىلاشدىقجا يۇغون سسى آيدىن قولغا چاتىر:

- منم بهلول-ى دانندە، منم بهلول-ى ديوانە، منم...

يۇلدان اۋتن پىئادالارين كىمىسى دا ئانىب، حىثىرت ايچىندە اونا تاماشا اندىر؛ كىمىسى دە
اونون عشىه جىر گۆركمىندىن قۇرخا- قۇرخا دوۋار دىيىنە سۆزۈلۈپ گۆزۈن اوندان
گۆتۈرمەن، سۆرعتلى آددىملارلا اوندان اوزاقلاشىر.

بھلول ھىچ بىر كسە تۇجۇۋە ائتمەن يۇلونا داۋام اندىر. بو آن چلىشىنى ئىشە دۇئە- دۇئە
اونا ياخىنىلاشان بىر كۆر قۇجا كىشى، بىردن بھلولون گۆزۈنە ساتاشىر.

بھلول سۆرعتلە دوۋار دىيىنە چكىلىپ، قۇجانىن يۇلونون اۋستۈندە دا ئانىر. كۆر اونا
ياخىنىلاشاركن، بھلول تىز جىيىندىن بىر قىزىل سىگە چىخارىپ اوجادان سىلەنير:

- آى گۆزلۈ قارداش! آلاھ سەن كۆمك انلەسەن، آل بو سىگەنى بىر باخ گۆر دۇغرىدان

دا سىگەدىر، يا يۇخ؟

قۇجا بو سۆزلىرى اششيدركن، تىز چلىشىنى قولتوغونا ووروب، دىك يىرىندە داياتىب ساغ قولاغىنى سس گلن طرفە چىۋىرىر. بىلۇل بو عملى قۇجادان گۇرن كىمى يىنە سۆزلىرىنى تىكرارلايتىر:

- آى گۇزلۇ قارداش! آلاھ سنى گۇن ايشىغىنا حسرت قۇتماسىن، آل منىم بو سىگەمى بىر يۇخلا؛ قۇى لاپ آرخايشىن اولوم.

كۇر ھر ايكى الىنى قاباغا طرف اوزادىب سسە طرف ياخشىلاشاند، بىلۇل درحال الىنى اوزادىب اونون الىنى توتوب، سىگەنى اونون اوۋوجونا قۇتوب، داياتىب. قۇجا سىگەنى ايكى بارماغىنىن آراسىندا سۇرتوب يۇخلادىقدا، اۆرەنى گۇپ- گۇپ دۇيۇنمەيە باشلايتىر. آخى او سىگە تانىماقدا ھىچ زامان يانىلمايمىشدىر.

قۇجا فۇرستى فۇوتا وثرىك اىستەمەدن، تىز ايكى آددىم دالى چكىلىب، سس سىز دوۋار دىيىنە ياخشىلاشماق اىستەيتىر:

بونو گۇرن بىلۇل اونو سسلەيتىر:

- آى گۇزلۇ قارداش! منىم سىگەم نىچە سىگەدىر؟ بس ندىن دانىشمىرسان؟

كۇر قۇجا بىر نىچە آددىمدا سس سىز آرخاينا چكىلىب، دوۋار دىيىنە قىشىلىر.

- يىنە بىلۇل:

- آى گۇزلۇ قارداش! بس ندىن چاۋاب وثرمەيتىرسن؟ بىر دىء گۇرۇم سىگەم نىچە

سىگە دىر آخى!!

كۇر جىنقىشلىرىنى چىخارتمادان، نىسىنى اوغورلايتىب داياتىب.

بىلۇل:

- آى گۇزلۇ قارداش! بس سن ھارا گىتىدىن؟ مە بىر جاۋاب وثر گۇرۇم!- دىسە دە،

يىنە قۇجا كۇر ساكىت- ساكىت داياتىب. بو دۇنە بىلۇل اونو ھەلەلەيتىب:

- آى گۇزلۇ قارداش! منىم سىگەمى وثرمەسن، باخ داش آتاجاغام ھا! دىنە- دىنە،

بىردن يىردن بىر داش گۇتۇرۇب، قۇجايىا ياخشىلاشىب، داشى اونون بۇيۇرۇندىن ووروب داياتىب.

كۆز داشىن ضربەسىندىن نىققىلداسا دا، داشىن اونا تۇخوندوغونو تصادوفى ظن
اندىب، مۇطلق سىنى چىخارماق ايستەمىر.

بھلول بو احوالاتى سئىر اندەرك، سىس سىز - سىمىر سىز گۈلۈمسەيىپ يىنە سۆزە
باشلايىر:

- آى گۈزلۈ قارداش! مېنىم سىگەمى وئرمەسن باخ يىنە دە داش آتاجاگام ها! - دىيىپ،
يىنە ائىلىپ يىردىن بىر داش گۈتۈرۈپ، نە گۈجۈ وار قۇجانىن قابىرغاسىنا گۆپسەيىر.

كۆز داشىن ضربەسىندىن - ائى وئى - دىيىپ، تىز سىنى كىرسە دە آنجاق بو دۈنە
داشىن اونا تۇخوندوغوندىن حىثىرت لىپ بىر آز فېكرە گىدىر...

بھلول ايچىن - ايچىن گۈلسە دە، يىنە تۇختاقلۇقلا سۆزە باشلايىر:

- آى گۈزلۈ قارداش! ايكى جە داش آتمىشام بىلمىرم سەنە دىيىپ، تۇخسا يۇخ؟ بونو
بىلمىرم، آنجاق سەنە دىيىرم مېنىم سىگەمى وئرمەسن، يىنە داش آتاجاگام ها! - دىيىپ، يىنە
يىردىن بىر داش گۈتۈرۈر...

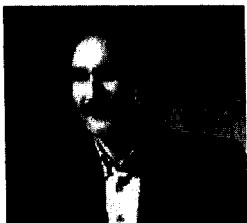
اۋچۈنجۈ داش كۈرون قابىرغاسىنا دىدىكىدە، اۋ داھا دۈزنىمەيىپ:

- ائى وئى نە، ائى وئى! - دىنە - دىنە دىلى آچىلىر:

گل آى قارداش! گل - گل اۋلدۈم! گل آل سىگەنى! واللە سىن آتاشىن كۈر آتاشىنا
بىزەمىر! آى قارداش گل آل سىگەنى، مېنى نىشە اۋلدۈرۈسن؟ - دىيىپ، سىگەنى بھلول
اوزادىر.

بھلول سىگەنى آلىپ، گۈلە - گۈلە يۈلونا داۋام اندىر:

- مېنىم بھلول - ى دانندە، مېنىم بھلول - ى دىۋانە. مېنىم...



خودوش

(۳)

• اتل اوغلو

یارالشیجا یاتلاقلاریندا یاتلانان آلاچیقلارین قاشقالیققلاریندان قالخان قاراپاچا قاشقالیققلاردان بورولا- بورولا قالخیب، قاتی دومان شئەلری نین ایچینده ایتیردی. یاغمورلوقلا اوتن گۆنۆن سۆن ساآتلا رینی بئله قالین دومان چۆکۆنتۆسۆنده آخشاملایئیردی، هر نه یین رنگ- روحو آتمیش کیمی گۆرۆنۆردۆ. اوبانی ن آرالغیندا نه وار ایدیسە، آزقالا دومان شئەلرینده یۇخا چیخیئیردی. قونشو، قوشونون آلاچیغین گۆرمۆردۆ. آرخاج ایتلری ایسە، سۆکە یین اتکلرینده یئرلشن قوزو کلکلری نین دیینده، بورونلارینی گۆدەلمیش قویروقلارینی نین آلتیندا گیزلە دیب یاتمیشدی. یازین سۆن گۆنلرینده دوغولان کۆرپە قوزولار ایسە، قوزولوقلاردا آیاقلاریندان باداقلانمیش حالدا سئین- سئین گۆۆشە تیردیلر. اویا اوشاقلاری دا اۆ سۆیوق دومانلیقدا اثرەدن اوجاق باشینا تۇپلانمیش، ائولرینده ایدیلر.

اوبانی ن یوخاری باشیندا چنبرە سینده گۆرونن ایری قوتازلا- آیری ائولردن سئچیلن بۆز آلاچیقدا، مخمر مۆتککە تە دیرسکلنپ ایری دنەلی کهربا تسبئحینی، ائهمال- ائهمال اوزون بارماقلارینی نین آراسیندان کئچیردیب چئویرن شاهباز آغا، اونا ساری بادنوس ایچینده بیر ایستکان گتیرن نازلی به ییم خانیم، ائله بیل خودوشون سسی گلدی- دئدی. بو سۆزۆ ائشیدن نازلی به ییم خانیم دئدی:

- آئی آغا، خودوش ایندی تهراندا یئشیب- ایچیپ هلله نیر، بو بۆز کۆنلۆکلۆ داغا نه یه گلیر.

- ئوخ، انلە دئمە، ئونون گۈزۈ بۇ تۇرپاقدادى، ددە- باباسى بۇ داغلاردا ياتىپ، ھە قېير داشلارنى ئىش ئۆستۈخىنا باغلاما ئىپ دىدى.

بۇ ھالدا بى ئالى كىشى آرخاب ئىرىندە دۈشۈنۈڭ ئارىتلا ئىپ ئا قاتتاران ايتىن قاباغىنى ئال، خودوش گلىر- دىدى، قاتتاران كىشى خودوشون ئوڭىنى عمىسى ايدى. قاتتاران اۋبانىن آرائىغىنا گلىدى، خودوشو قارشىلادى، عمى- قارداش اوغلو قاتتارانىن قارا كىچەلرلە چولغالانمىش كۆمەسىنە گىردىلر. سىرە خالا اۋتوراجاق ئىرىنى حاضىرلا ئىردى، او، خودوشون گلىشىنى بى ئالى دان ائشىدن كىمى فارماجىن گۈزەلرىنى آچىپ قۇناق ئاسدىغى، قۇناق دۈشكەچەسىنى چىخارپ، يۈك ئىرىنىن دىيىندە اۋتورماق اۋچون ئىر حاضىرلا ئىردى.

سىرە قىزى «تئجان» عم اوغلون گلىر، گۈزۈن آيدىن دىدىكە، قاتتاران كىشىلە خودوش اىچرى گىردىلر. ھە تئجان ئاناسىنا بىر سۆز دئمەمىشىدىكى، قاپلىغىن آچىلماسى قۇناقىن اىچرى گىردىشىنى اۋنا آندىردى. خودوش عمىسى آروادى ايلە، عمىسى قىزى ايلە سالاملاشىدى، خوش- بىشدىن سۇنرا ايلەندەكى ايرى كىفى كۆمەنىن بوجاغىندا ئىرە قۇندۇ. تئجان سۈنچىندىن اۋزۈنۈ ايتىمىشىدى. او، عمى اوغلو سونون گلىشىنى ائشىدندىن سۇنرا قولپولو پوللارلا بزهنىلمىش ماھوتو ئلىنى ھوردان چىخارپ گىمىشىدى. خودوشون ئاناسى اۋلندە بوخچاسىندا اۋلان قىدىم گۈمۈش پوللارنى تئجانا پاي وئرمىشىدى، او تئجانىن ئاناسىنا بۇ قولپولو پوللارلا گلىنىمە ساخلا مىشىدىم، تئجان بۇ ئۇندە اۋنون ئلىنى بزهرسىن بۇ قولپولو پوللارلا دىمىشىدى، ئلىن سىنەسىندە قاتار- قاتار دۈزۈلن قولپولو پوللار دا خودوشون ئاناسىنى قاتناناسى اۋنا تۇتاللىق وئرمىشىدى. تئجان قولپولو پوللارلا بزهنىلن ئلىنى گىنىدىكە عمى اوغلو سونا اۋنون ئاناسىنى تاپشۇرغىنىنى ئلاتماق اىستە ئىردى. او بۇ سۆزۈ آتا و ئاناسىدا باشا سالماق اىستەمىشىدى، اۋنون بۇ معنالىى حرىكلىرى اىلك ئنلاردا عابىلە عۆسۈللىرىنە ئنلاشلىدى.

خودوش دۈشكەچەنىن اۋستۈندە بارداش قورۇب اۋتورموشدۇ. اۋچاقدا كۈزەرن گۈن كۈزۈ خودوشو گىچلىك ايللىرىنە، آتا- ئاناسىنى دىرى اۋلدوغو گۈنلرە آپارىردى. اۋرتا ئا معنالىى سۆكۈت چۈكمۈشۈدۇ.

خودوش ئىددى ايلدىن سۇنرا ترك ائدىب گىتدىنى قۇھوملارنىنى، آتا- بابا اۋچاغىنىنى گۈرۈشۈنە گلىمىشىدى. او آرتىق دۇنيانىن اىستى- سۇيۇغونۇ دادان آغىللى- باشلىى بىر جاۋان اوغلان ايدى، باش- پالتارى اۋبالىلاردان سىچىلن خودوش، بىر آز دا قىزىبلىك

حېس اندىردى. سۆكۆت سۇندىران ئىننە سىرئە اولدو. او ئايلىغىنى ئىنن اوجو ايله گۆزلىرىنىن چالالانمىش چاناقلارىندىن گىلەلنمىدە اولوب قىرىشىقلى ئاناقلارىنا گىلدىرلەنن گۆز ئاشلارىنى سىلىپ، انىتىراسلارنى گىزلىتىش كىمى گۆرۈنن حالدا، ايچىن چكىپ.

- خودوش بس ايندى نىيە گلدىن؟ هارداسان؟ ئىددى ايلدى، سىنن نىنە سنى منە تاپشۇرىپ، دىمىشىدى: خودوشدان نىيەلىك اول، بۆيۈت اونو انو ئالە، انولرە قوش بالامى، منى نىيە خالام قىزىندىن اۆزۈ كۆلگەلى انلەدىن - دندى.

خودوشون اناسى سىرئەنىن دوغما خالاسى قىزى ايدى، خودوش سىرئەنىن آغلاماغىنن گۆرۈپ الينى انىنىنا دانا ئىتىپ فىكرە دالدى، ايچىرىسىندە آغلايان خودوش، اۆزۈنۈ ساخلاشدىردى. بالاجا اودقونوب، گلدىم آى خالا، داي بسدى، قايتاران كىشى دۈشۈنۈ آرىتلا ئىتىپ دندى، ئاخشى، داي بسدى، اوشاغى اينجىتمە، ئۆل گلىپ. دانىشماغا هلە واخت چۈخدو. سۇنرا، هە خودوش دىء گۆرۈم ھىمىشەلىك گلدىن، يا انلە بىلەسىنە يۈلون دۈشدۈ-دندى. خودوش - بىلمىرم آى عى، آلاە بىلر - دندى.

خودوشون بو سۆزۈ دە معاللى ايدى. سىرئە خالا آلتدان - آلتدان قىزى ئىجانى سۆزدۈ، ئىجان ايسە اناسىنىن باخىشىنىنى آنىپ قاش - قاباغىنىنى تورشاتدى. او، خودوشون هلە دە قطعى تصمىم توتما دىغىنىنى باشا دۈشدۈ. اونون قايتىتماغىندىن ناراضىلىغىنىنى بىلدىردى. خودوش شەرە گىندىن سۇنرا، ئىجانا گلن انلچى لر، ئۈخ جاوابى انشىدىندە. اونلار - قىز خودوشون دىر - انلچى داشىنىنن اۆستۈندىن الى بوش قالخىب انولرىنە گىتمىشىدىلر. بو سۆز اوبادا دىلدن - دىلە دۈشمۈشۈدۈ. ئىجان ارلىك اولاندان برى اۆزۈنۈ خودوشون توتقوسو بىلىردى.

ھاۋا لاپ قارنلىق ايدى، سىرئە خالا ال اۆستۈ حاضىرلا دىغىنى ئىنمەنى نىمچەلرە چكىدى. قۇناق قاب - قاشىغىنىنى ئاخىندان چىخارىپ، سۇفرا دۈشەدى. خودوش عزىلندىنىنى باشا دۈشۈر، اوزون ايللر قوربتدە قالىپ بو مۇھرىيان قۇھوملارنىنى ئۇخلا مادىغىنى اۆچۈن اۆزۈنۈ قىنا ئىتىردى. دۈشەنىلى سۇفرانى گۆرۈپ - قاباغا چكىلن - دىننە قايتاران كىشى - يا آلاە - دىنىپ، سىرئەنىن بىشىردىنى كۆرانى ساج چۆرەنىندىن بىرىنى اورتادان پارداخلا ئىتىپ چىغىرتى تىكەسىنىن بىرىنى چۆرەنىن آراسىنا قۇتوب اۆمىردىنا آتدى، اللى ئاشىنا ترە دۈلان قايتاران كىشى خودوشا ساتاشىب گۆتۈنۈ آلسىن دىننە، - آيە، چۆرەنى مىجىلەمە، اىرغىتلى ئى، بورا شەر ئىرى دىنىل، اوبادى - دندى.

خودوش گۆلۈمسە ئىپ - ئاخشى - دندى. اورتادا سۆكۆت اولماسىن دىننە قايتاران كىشى -

آيە خودوش، ياخشى گلدىن، ساباھ- بۆرگۈن قىرخىن واختىدى، كۆمكلىشە جەكسەن قۇيۇن- قوزۇنۇ قىرخىندىن چىخاراق- دىدى. خودوش گۆلۈمسەيىپ- ياخشى- دىدى. سۇفرا يىغىشىندىن سۇنرا، تىزە- تىزە قىرىشىغى ئاچىلان خودوش ئۆزۈن ئىچىگە تۇتۇپ، - ئىمى قىزى قىرىپ بولماي قورۇمايىپ؟ - دىتە سۇرۇشۇدۇ: ئىچان- يۇخ، سۇيۇ گىلەر. ئۇندىن ئاستە ياغلى بولمايىن سۇيۇ قورۇتۇپ، ايندى ئۇيا بۆتۈن قىرىپ بولمايىندىن سۇيۇ گىلەر- دىدى. دىنىش- دىنىش ئۇچاق چايدانىندىن چاى تۇكۇپ خودوشون قاپمايىن قۇيان سىرە، - آيە بولمايى- زادى ئۇتۇر، دىء گۆرۈك شەردە ئۇ- ئىشەك ئالمىسان يا يۇخ- دىدى.

خودوش- آى خالا، شەردە ئۇتۇلماق چىتىندىر، يۇخ كىرايە قالمايىر. ھەلە بولۇم چاتمايىپ- دىدى. خالان ئۇلۇن بالا، بىس يىتىدى ايل دە كىرايە اولارا- دىتەن سىرە ترخۇملە خودوشون ئۆزۈنە باخدى. خودوش باشىنى ئاشاغى تىكىپ اوغۇرسوزلۇغۇندىن ئۇتۇندى.

سەر اولمۇشۇدۇ، قۇيۇن- قوزۇ سۇرۇلرى ئام- ئاشىل ئاماجدا ئايىلىپ ئۇتۇلۇشۇدۇ. دومان چىكىلىپ گىتىشىدى، ھەر طرف گۆزگۈ كىمى صاف گۆرۈنۈردۇ. اوزاقدان رەنگە رەنگ گۆرۈن قوزايلار ئۇتۇلۇشى خودوشو ئۇتۇلۇشىدى، اوبانىش ئۇتۇلۇشىندىن دورۇپ باخدىغى ئال- ئاماجلاردا خاپىرەلرىنى سىتىر ئىتىش كىمى دۇيۇلان خودوش لاپ اوزاق ايللەر فېكىرلىشىدى، اۇ ئاماجدا چۇيان مەدەلە سۆزە گىلىدى، اۇ يەرىل قاندا بىر بۇلۇك ئالغۇزغا قۇيۇپ سۇرۇدۇن اوزاقلاندۇرۇش، اۇ شۇش قاننىش باشىندا قوزۇ اوتاردىغى ئۇتۇت ايلدىرۇم شاخان كىمى كۆلە دۇنن جاوان ئاتاسى، اۇ دوزلاقدا قۇيۇنلار ئۇ دوز ئالتماق اۇچۇن گىلەپ دوزلاغا چاتاندا دوز تۇرۇپاسى ايندىن دۇشۇپ، اۇسكۈرەك قان قوسان ئاناسى ئۇش باشىنى سىنە سىنە ئۇش آغلادىغى ئۇ سىل آزارىنا دۇشۇپ ھىچ ئۇتۇت ساغالمىان جاوان ايكىن دۇنئاسىنى دۇشۇش ئاناسى گۆزۈنۈن ئۇنۇندە بىر- بىر گىلەپ گىتىردى. خودوش - مەن بىر گۆن آغلمايان داغلار ايندى نە ئامان گۆزلەنەنەن سىز- دىدى. اۇنۇ بۇ كىمى خىياللار ئۇندىن ئۇش ئاماجدا شاھباز آغانىن قىيىللى سىسى ايدى. خودوشون ئۇشامدىن گىلەپ، شاھباز ئۇدۇن سالىمايىغى كىشىنى اينچىتىمىشىدى. شاھباز آغا ئۇتۇلۇ ادم ايدى. شەردە دە اۇچ- دۇرۇ ئۇي وۇر ايدى، اۇچ دە اۇرۇدى شەردە ايدى. - آى خودوش، ماشاللا ئىشەنەن سىز، سالام- كالامىن ھانى بىس؟ - دىتىپ، آلاچىغىن قاپى ئۇندىن خودوشو سىلەدى، خودوش اۇزۇنە گىلەپ ايتى آدۇملارلا اۇنا سارى ئۇنەلدى. آلاچىغىن

قاپى سېندان كىشىنى سالاملانېب اللرىنى سېنەسىنە قۇيدۇ، شاھباز آغا خودوشون بوئى - بوخونون گۇزدن كىچىرتدى، - خودوش ماشاللا كىشى اولموسان، رحمتلىك اتان دا سىن كىمى قۇلدان قوۋاتلى ايدى - دندى. خودوش شاھباز آغا ايله گۇرۇشندە اونون اللرىنى برک - برک سىخدى، عادىتى اوزره خودوش هميشه گۇرۇشدۇتۇ آدمالارلا برک - برک گۇرۇشردى. اۇ بىر آددىم گىرىدە دا ئانېب، شاھباز آغانىن قاباغىندا شاخ چىنار كىمى دا ئانمىشىدۇ. - سى ياخشى گىلدىن آى خودوش - دىئىب، قىزىن باخشى دۇيۇنلنمىشىدۇ، گۇتۇر آپار - دندى. خودوش اينفالىلى - اينفالىلى باشىنى آشاغى تىكىدى، اللرىنى اوزوشدورۇب - شاھباز آغا قۇي گۇرك نە اولور - دندى. خودوشون سۇن سۇزۇندىن شاھباز آغانىن چاتما قاشلارنى زهرلى ايلان كىمى، قىوزىلىب آلنى نىن اورتاسىندا بىر - بىرىنە دۇلاشدى، - نە اولۇب آيە - دندى. خودوش - ھىچ نە، ائلە بئلە داي - دندى.

- نىچەلىرى آغىز آچىب، قىزىن ددە - نەسى «يۇخ» دىئىب، يازىقلار سندن سارى آسلىلى قالمىشىدۇ. يىكە اوغلان اولۇبسان، بىر آرپا چۇرەنى تاپاجاقسان كى، - دىئىب، شاھباز آغا خودوشو ايچرى، آلاچىغا چاغىردى. شاھباز آغانىن آرخاسىنجا خودوش دا ايچرى گىردى. دۇشەنكىلى آلاچىقدا، يۇكۇن دىيىندە اوتوران خانىم دسترخان يىكەلىكدە اولان باغلاماسىنى آچىب، آراسىندان مونجوق قولوغونو گۇتۇرۇب سارىغىنى آچماقدا ايدى. اثرەسى آخشام شاھباز آغانىن شاھ ماقصود تىبىخى جىيىندن دۇشۇب ايتىمىشىدۇ. خانىم گىلنلىك ايللىرىندە قۇلباغىلىق اۆچون خوراساندىن آلىب گىتەردىنى كهرىبا مونجوقلارنىدىن اونا تىبىخ دۇزۇمۇشۇدۇ. ايندى دە آخشام دۇزدۇتۇ تىبىخە مۇللالىق آختارىردى، قۇلباغىلارنى آراسىندا تىبىخ دنەلىرى نىن ھامىسى بىر بۇندا اولدوغونا گۇرە اۇ مۇللالىق تاپمايىشىدۇ. شاھباز آغا - آى آرواد، اۇزۇنۇ يۇرما، اوشاقلارنى گۇندەرەجەيم دۇن دۇلاندىغىم قۇرۇق يىرلىرىنى آختارسىنلار، تىبىخ تاپىلار - دندى.

خانىم بوخچانى باغلايىب ياخذانا قۇيدۇ. خودوشلا شاھباز آغا دىز - دىزە اوتورۇمۇشۇدلار. خانىم چاينىكدن بىر چاي سۇزۇب ھەرەسى نىن قاباغىنا قۇيدۇ. - ھە شەردە نە وار - نە يۇخ آى خودوش - دندى. خودوش - ساغلىق - دندى. - ھە، بس بو گۇن - ساباھ تۇي اولاجاق - دىئەن خانىم، باشىنى آشاغى تىكن خودوشون اوتانقاجلىقدان پۇرتن اۆزۈنە باخىب، ارىنە گۇز ووروب معالى تىسۇملە گۇلۇمسەدى.

خودوش، - آى خانىم قۇي گۇرك نە اولاجاق - دىئىب، باشىنى يۇخارى تىكىب آلاچىغىن چوبوقلارنى گۇزدن كىچىرىدى. شاھباز آغانىن آلاچىق چوبوقلارنى اوبادا

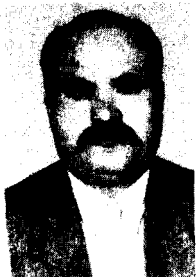
اولان ان قدیم آلاچئق چوبوغو ایدی. روایتسه گؤره اونلارئ اوتایادان - قاراباغدان گتیرتدیرمیشدیلر. شاهباز آغانئین بئوؤک باباسئ او چوبوقلارئ لاجئین مئشه لریندن کسدیریب قئزئ گؤل خائئما جهیز گؤندرمیشدی. خودوش بونون ناغئلئینئ یئئنی یئتمه لیک ایللریندن دؤنه - دؤنه شاهبازدان ائشیتیمیشدی. شاهباز آغا سؤزؤ عوض ائله سین دئیه خودوشا اوز توتوب - آیه کاظم نئجه اولدو، چرچی لیکده دیر، یؤخسا تاجیر اولوب - دئدی. خودوش:

- خبرسیزم. او مننه نامردلیک ائله دی. منی ایشلندی بئش ایلدن سؤنرا دا الیمه سو تۆکدۆ، مننه شر یاخدی قۆنوب اهردن قاچدئیم، نامردین بیریدیر.

شاهباز آغا کاظم دان دیل آجئلئق ائله یئن خودوشا، - آیه سن گؤرمۆردۆن کۆپک اوغلونون گۆزلری خئاس - مئاس وورور، او، اولؤ ائششک گۆرنده نالئین چکیر، سن اونا نییه تۆولانئیب گئدیردین، بورادا الینده ایشین وار ایدی، یاخشئ دا قۆنون - قوزو اوتارئردئین، سنی باشدان ائله ییب آپاردئ او اوغراش کاظم - دئدی. - ایندی هارداسان؟ - دئیه شاهباز آغا سؤرۆشدۆ. خودوش - ایندی تهراندا یام. اوزانئین وضعی قارئشئب، شاهئین مۆخالیفلری میتینگه چئخیئرلار. ایشیمیز ده تعطیل کیمی دیر. دئدیم گلیم قۆهوم - اوولادئ گۆرۆم قائیئدیم - دئدی.

- بس تهران دا قارئشئقدئ - دئیه ن شاهباز بیر آن لئق سوسدو. او، ذاتن شاهئین مۆخالیفلریندن ایدی، آما سسینی چئخارا بیلمیردی. او قجرلرین طرفدارلارئندان ایدی. باباسئ دا عابباس میرزه نین کمرسته لریندن اولموشدو.

(آردئ وار)



- خاھىش انلىرىم، ئالە بىر ايش گۇرمۇر. ايندى ھامىئىن ئىشدى تۇتۇق دور.
 آنچاق باشىنىزئ چۇخ آغرىتمايىم، قابلامالار آسىلىدى، تۇتۇق پىلۇز بىشىدى.
 تۇتۇغو چىنى بولۇندا بزه دىلر، ئالە بىل گلىن چىخاچاق. سۇفرە سالىنىدى. ھر زاد دۇزۇلدى.

ھامى مۆنتظىر - آمادە اۇتوروب، بىلەخرە تۇيۇغو دا گتىردىلر. ائلە ئىثرە قۇنماق ھەمىن، ھلە قۇناق قاشىغىن تاپمايىشىدى، بىزىم اوشاقلار ائلە ھۇجوم ائلەدىلر كى، ائلە بىل اۇن اىل تۆلكۆلۆك دۆۋرەسى گۇرۇبلر. تۇيۇغو ئىدىلر، داغىتىدىلار، قۇناغا بىر آز درى، بىر آز بۇيۇن قالدئ. آرواد دا آشبازخانادان ئىش - ئىش دىئىر:

- باغىشلاناسىز ھا، ائلە بىر شى بىشىرمەدىم.

يازىق قۇناق ھىرسىندىن ئىش - آلتى ليۋان سو ايجدى. اودقونا - اودقونا بىر - ايكى دىفە دىندى خاھىش ائلىرىم. ھلە گۇرۇ قالىب اوشاقلار ئىن بۇشقا ئىندى، ائلە اىستەدى اۇ بۇيۇننان بىر آز درى - دۆرۈنۈ چكىسىن، اوشاقلار ئىن بىرى سىلىندى:

- بابا اۇ بۇيۇن وئر من گمىرىم دا.

ايندى اوزومۇ توتموشام قۇناغا سارى دىئىرم:

- سىن آلاھ آزلىغىنا باخما، چك.

قۇناق گۇرۇد بىر آز دا يوبانسا اۇ درىلرى دە اوشاقلار ئىنەچك، تەسىك باشلادئ.

دىل - دۇداغى ئىن آلتىندا بىر زاد دىئىردى، دىئەسىن تىشكۇر ائلە ئىردى.

آنجا ق شامى ئىدىك. قۇناغىن قاش - قۇباغى ئىش سۇپۇرۇردۇ. اوشاقلار دا شىر كىمى اۇنىئىش دىلار. بىر شىرىن چائ قۇناغىن قۇباغىندا بوز باغلامىشىدى. فقط اىجازە اىستە ئىردى گىتسىن. مە دە شىر ھۇەسى ال وئر مىشىدى. دىندىم شام كى، ئىندىن. قۇئ بىر شىر اۇخوئوم گىت. بو شىرنىن قۇناغى يۇلا سالدئم.

بىر دە قىسمت اۇلا تۇيۇق آلاق بىز

ئىئەندە سىنى دە ئادا سلاق بىز

قۇناق خۇش گلدىن، سىن گىت سالامات قال

قۇناقلىق گىجەسىن بىر دە ئادا سال

بىر دە سىن بىزە يۇلون دۇشندە

دىققەت ائلە دۇشمە بندە - كەندە

بىر سائ قۇباقدان چىر مالا قۇلون

گۇزلمە ئىمكەدە كىمسەنىن يۇلون

قۇناق خۇش گلدىن، سىن گىت سالامات قال

قۇناقلىق گىجەسىن بىر دە ئادا سال.

ياشیل عونوان - ياشیل سوزغو

• محمد علی نھاوندی (موغان)

ياشیل بیر آدادیر!

اۆزگورلۇگۆنۆ، اۆزۆر

- حیات اۆزره -

[طاووس گۆلۆ]ندە

کیچیک لیگیندن، اوزاقدا

- ریختیمدن، قیراقدا

- یالئیز -

بیر، گۆزل سونا

من اۆچۆن، باغلایان یولونو

گۆنچک - گۆنچک

بیر اۆرک

گۆز لیمده دوران سوزغولارینی

قویروغو اۆستۆندە،

تاماشالا ئیر

..... - کئچری وه اۆزگۆن

- حیات سویوندا -

ياشیل عونوان، باشدا

ياشیل سوزغو، تكدە

ياشامی خوشلار

چیمدیکجه اۆزۆنۆ، پرده به پرده

باشیندان آشیرار

- قویروقدا، بوشلار

گوزکملی آذربایجان شاعیری هاشم

ترلانین «یولچو یولدا گرک» عونوانلی سون کیتابی

بوراختیلدی او کیتابدان بیر شئمر عزیز

اونوجولارا تقدیم الديریک.

• هاشم ترلان

اوزانان یوللار

باخدین اوزانان یوللار

گنتمه - دندیم!

گنتدین.

یولوموز هاجالاندی.

نه قارا گنتدیم، نه ده قیرمیزی

دوشلرده شلاله لر شاققیلیشی،

تورپاقدا ساریلیق آزار،

نودانلاردا بوز سالخیمی،

اۆتۆب کئچدی پرده - پرده

سسینی آلدیم،

اوزانیب گلن یوللاردان

گلمه دندیم!

گلدین

آه، دؤغروسو حئیترانام

بو گندیشه، بو گلیشه.

آما اینانمیرام

بیر داها اللریم

اللرینه ایلیشه.

• ستار گل محمدى



يوردوموزون گۈزل گوشه سى
قاراداغ بۈلگه سى نين يىتىردىنى
ايسىتعدادلى شاعير، ستار
گل محمدى، بو گۈنكۆ شئعريميزين
سئچيلن و ساييلان سيمالاريندان

دئير.

بركت

ناكس لرين ايرى سى چۇخ، دۆزۈ آز
نانجىيدن نه سۆز سۆيلى، نه ده ياز
يارامازلار يارامايشب ياراماز
حاق آددىملى كۆمه ييمه بركت.

اۈزۈمدندىر يانان پىلتەم ياغىمدا
من نئىلىرم اۈزگه گۈلۈن باغىمدا
ياز قۇخولار آراتىمدا داغىمدا
سارالماتان چىچە ييمه بركت.

نه ساتقىنام، نه يالتاغام، نه خانام،
شۈكۈراۋلسون كى، زحمت سئون اينسانام.
اۈز اليمين قازانچىندان، اۈز آنام
بىشىردىنى چۆرە ييمه بركت.

چۇخ اينساتىن اولچدۆم ساغىن، سۇلۈن دا
گۈردۆم آجلىغىندا، گۈردۆم بۇلۈن دا
ستار يىننه اۈز خالقيمىن يۇلۈن دا
مرد دايتانان اۈرە ييمه بركت

دۇغرو يۇلۈن يۇلچوسونام دۆنيادا
شان شىرفلى گىرە ييمه بركت.
اوجدا گزىب يىتمە يىشم اورتادا
آيدان آرى امە ييمه بركت

دۆنيا اوچۇن ساتمامىشام اۈزۈمۈ
اۈز يىرىندە دانىشمىشام سۈزۈمۈ
اۈزگه اله تىكمە يىشم گۈزۈمۈ
پۇلاد قاتلى يىلە ييمه بركت

مال تۇپلاماق، دۇۋلت يىغماق ھوسىدى
بىش گۈن عۆمرە بو نە ھايدى، نه سىدى.
گۈدە عۆمرە اوزون آرزى عبىدى
ياخىن آرزى- دىلە ييمه بركت.

بو دۆنيادا كىمدە قالىب اتىتبار
ساتقىن اينسان ناموسونا ال اتار
قۇنشوسونا اومود اولان آج ياتار
اۈز اونوما اله ييمه بركت.

قوربت

• نرىمان ناظم

نهایت كىشى سىنسىيىر:

- يۇخ، دىئەسن بو گىنە دە قۇيماياچاق بىز ياتاخ... ائلى... ائلى... ائلدار، ادە آز دانىش
آخى!

ائلى يوخودان سىچرايىر. دورور يىثرىندە اۆتورور، گۈزلىرىن اۆتۈشدۈرۈر.

- گىنە دە يۇخو گۈردۈن؟

ائلى جاواب وئرمەدن گۈزلىرىن مىلىئونلار چىراغىن ايشىغى ايله يانان نىنگ شەرە
زىللەيىر.

يايىن اۇغلان چاغىدى. ھۆندۈر بىر تىكىتىنىن ھلە باشا چاتمامىش مرتبەلىرىنىن
بىرىندە يىرلىشىر قاللىرلار. كىشى دە دورور اۆتورور. بىر پاپرىز آلىشىدىرىب، سۈرۈشۈر:

- دىئمەدىن نە يۇخوسو گۈردۈن؟

- نە گۈرەجەيم، ھر گىنە گۈردۈيۈمۈ- دىئە ائلى توما گىندىر. قوزىدىن يۇموشاق بىر

كۆلك اسىر، قاپى- پىنجىرەسىز ائودە دۈلاشىر، اۆنون بۈيۈن- بۇغازىن اۇخشايشىر.

- دىئىرم اۆردىمى، گۈرەسن اۆ گۈلدستەنىن باشىندان بىزىم كىدىمىز گۈرسەنر؟

- اۆ گۈلدستە دىئىل اۇغول، اۇنا بورج دىئىرلر، گونا قىرخ تاباغا ايشلەنەجى.

- ياخچى، اۆلسون، بورج اۆلسون، اۆنون باشىندان كىد گۈرسەنر؟

- اۇغلان ھىش گۈر آغىلا سىغاندى، بوردان كىدە يۈز آغاچ يۈلدو، بلكە دە چۇخ!

ائلى سوسور، گۈزلىرى بورجا دىكىلى قالىر.

قىزمار گۈنش شاخىر. اوستا اۆرد تۇخونموش آلماتۇرلار سۈتونلارنىن اۆستۈنە

ياراشدىرىر. ائللارنىن اۆزۈ بورادادىرسا، باخىشى بۇرجون باشىندا گىزىر، الين ايشىدن چكىر

سۈرۈشۈر:

- دىئىرم اۆردىمى، گۈرەسن، اۆ بورجدا آلماتۇر ايشى دە وار؟

اوستا اۆرد آجىيىر:

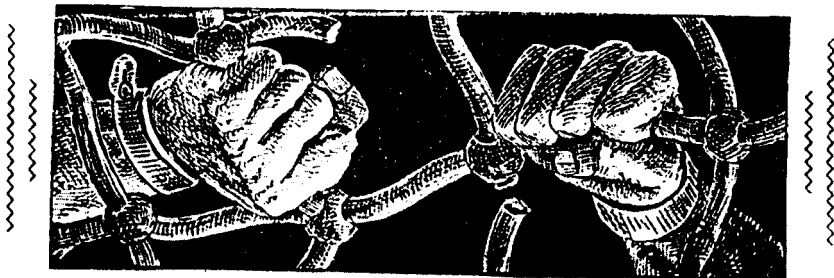
ائلی گۆز لرین یومور، یئنه ده هوشدان گئدیر.

بشیر آیدنه

شماره ۱ پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۴۰

• حسین آیدین یاشار

۱۳۳۰-نجی ایلده خالقیمیزین خارجی ایستعمارچی‌لارو هابئله دربارا قارشئی، موباریزه‌سی ائله‌جده خیتابانلاردا، ایداره‌لرده، مدرسه، دانشگاه، حوٲوزه، بازاردا، ... و کی قالخیشمالاری، فیکیر توقوشمالاری، ایستک و طلب‌لرینین عئینی لیگی، مؤختلیف‌لینینی، اوٲ عکسینی مطبوعات صحیفه‌لرینده تاپا بیلیردی. او صحیفه‌لر سؤزؤن حقیقی معناسیندا جامیعه‌نین گؤزگؤسؤ اولموشدور. او دؤٲرده مطبوعات ایسترسائی، ایسترسه‌ده مۆندریجه، مطلب ائعتیباری ایله اوٲ چیچکلنمه دؤٲرؤنؤ ٲاشائی‌ردی. مطبوعاتین تأثیر دایره‌سی گئیشله‌نمیش، خالق ایچینده نؤفوذ و درین‌لشمیش و ایجتیماعی موباریزه‌نین کسگین سیلاحینا چئوریلیمیشدی. بئله بیر واختدا آذربایجان دیلینده مطبوعاتین بؤش یشری گؤزه چاری‌ردی و آذربایجان ضیالی‌لاری بونو دؤزگۆن اولاراق سٲچه بیلپ و دؤغما دیلده مطبوعاتین ٲارانماسیندا امک صرف ائشمیش‌لر. آنا دیلی مطبوعاتینین ٲارانماسی؛ میلی مدنیتمیزین قورونماسی، آنا دیلیمیزین اینکیشافی، خالقیمیزین میلی شعورونون شکیل ٲا‌ماسی، و سیناسی و ایجتیماعی دؤشۆنجه‌سینین درین‌لشمه‌سینده تاریخی رۆل اوٲنایمیشدیر.



اسارت زنجیرلرینی قیران آذربایجانا عشق اولسون!

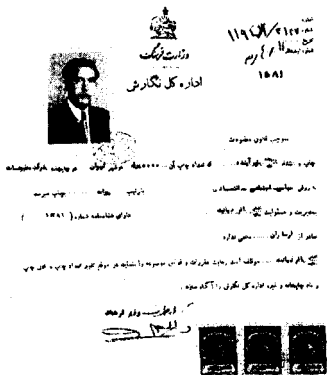
آنا دیللی مطبوعاتیمیزین یارانماسیندا دیرلی خیدمت گؤسترن قوجامان مطبوعاتچی «استاد بهزادی» بیر عیدده آذربایجان ضیالیلاری ایله گؤرؤشوندن او دؤور مطبوعاتیمیزین وضعیتینی بله سجه لندیریر و آچیق لایئر: «مصدق حوگوتمی دؤورونده آذربایجان دیلینده اوچ روزنامه بوراخیلیردی: بشریت (۱۳۳۰/۴/۹) ایمتیناز صاحیبی سید حسین قریشیان، بشیر آینده (۱۳۳۰/۶/۱۴) ایمتیناز صاحیبی باقر دیانت و آذربایجان (آذر ۱۳۳۰). بشیر آینده و آذربایجان روزنامه لرینین باش کاتبی من ایتدیم...

اودؤورده آنا دیللی مطبوعات، میللی آزادلیق و سؤورنلیک اوغروندا گئدن موباریزه نی دیرچلیدیب، و گؤجله ندرمکله برابر، فیتنه کارلارین سویفونچولارین، خالقئ سیم و محرومیت آلتیندا ساخلا یانلارین، هابئله فئوداللارین جنایت لرینی ایفشاء انده ره ک. کندچی و زحمتکش کؤتله نین ایجتیماعی موباریزه سینده اؤنملی بیر رول اوینامیشدیر»^۱

بو روزنامه لر ایچینده «بشیر آینده» روزنامه سی نین حاققیندا داها اطرافلئ معلومات و ترمک یئرینه دؤشردی:

^۱ بهزاد بهزادی: مطبوعات ترکی آذربایجانی در سالهای ۳۲-۱۳۳۰، روزنامه پیک آذر- زنجان

بشیر آینده روزنامه‌سی‌نین ایمتیاز صاحیبی مرحوم باقر دیانت ۱۲۹۷- نجی ایل دی
 آئینین ۵-ینده اهر شهری‌نین «آی پیرزن» (یخ‌فروزان) کندینده دۆنایا گلمیش، اوشاق
 ایکن آتاسی دۆنیادان کۆچمۆش و عایله‌نین مسولیتی اونون عۆده‌سینه دۆشمۆشدۆر. او
 بیر نچه وخت دایئیسئ ایله برابر اطراف کندلرده «آرشین مالچی» لئقلا مشغول اولور.
 سونرا درزی‌لیک پشه‌سینی سئچیر و عۆمروئون آخیرینا دک او پشه‌نی داوام اتدیریر.
 مرحوم دیانت اهر شهری‌نین کارگرلرینین ایتیحادیته‌سین تشکیل انده‌رک اونون صدری
 وظیفه‌سینده چالیشیر. ۲۴-نجی ایلده خوئی شهرینه فرماندار تعین اولونور. گۆستردیگی
 خیدمتلره گۆره ۲۱ آذر نیشائینا لایق گۆرۆنۆر، ۲۵-نجی ایلین آخیرلاریندا حبسه آلیشیر.
 آزاد اولدوغوندان سونرا تهرانا کۆچۆر ۲۷-نجی ایلده یشنه بیر مۆددت حبسه قالدیر.
 ۱۳۳۰-نجی ایل شهریورآییندا «بشیر آینده» روزنامه‌سینی تأسیس اندیر. ۱۳۳۴ ده یشنه
 حبسه آلیشیر، ۱۳۳۶-نجی ایلده آزاد اولور. نهایت بو فداکار، قییرتلی، وطن‌پرۆر اینسان
 ۱۳۵۲-نجی ایلده تهراندا دۆنیاسینی دییشیر.



روزنامه یازیچی‌لار هئیتی طرفیندن، و باقر دیانت کۆمگی ایله ایداره اولونوردو.
 یازیچی‌لار هئیتی‌نین باش کاتبی بهزاد بهزادی و ساییر عۆضولری، محسن صدر حقیقی،
 مدحت، بهمن بهزادی، کاظم عطری، گنجعلی صباحی، مظفر درفش، هاشم ترلان و ...

اولماقلا برابر آذربایجاندا یاشایان یازیچی و شاعیرلرین: (ساھر، سھند، علیقلی کاتبی، سعیدمنیری، علی میثمی و...) - نین ده یازیلاری، شعرلری و ... بشیر آینده ده درج اولوردو.

یشری گلمیشکن روزنامه نین فعال عوضولترینین بیرى مرحوم محسن صدر حقیقی نى ده خاطیرلاماق یاخشى اولاردی: محسن صدر حقیقی ۱۳۰۶-نجى ایلده مراغادا دۇنيایا گلمیش، ۱۳۳۰-نجى ایلده تهراندایا حۇقوق دانیشکده سینی بیتیرمیش. مؤختلیف شھرلرین، عدلیته لرینده قاضی وظيفه سینده ایشله میس، ۱۳۶۷ تهراندایا دۇنيادان کۇچمۇشدۇر.

«بشیر آینده» روزنامه سی ایلک نۇمره سینده، فارسىجا یازیلمیش باش مقاله سینده، قارشى شینا قۇندوغو طلبلر و ایزله دیگی هدفلر اوغروندا نئجه فعالیت گۇستردیگی و هانسى يۇلو سۇچیب و نئجه گئده جگینی بئله ایضاح ائدی. «ايندىكى اۆلكه ميزين هر قشراق- بوجاغیندا مۇباریزه اۇجاقلاری شۇعله لنمکده دیر بو مۇقددس آلۇ، دۇغما آذربایجاندا، «اودلار دیاریندا» داها گۇر شۇعله له نیر، چۇنکی بو مۇقددس آتشی ۲۵-نجى ایلین آذریندن سۇنرا، مین لرله آذربایجانلى نئین قشیرغینى، شئھلى زیندالار، سۇرگۇنلر، ایش سیزلیک، دیدرگین لیک و یاخود شاه بختی لرین آجى سۇنگۇسو، ایقباللارین زهرلی قیرمانچلاری هئچ بیرى بیر آن بئله سۇندوره بیلمه میس دیر. اؤدورکی، امپریالیستلر، قارقوؤؤهلر، اۆلكه ميزين هر یئریندن چۇخ داها آذربایجان دان قۇرخورلار. بونا گۆره مین جۆره فئیریلداق چیلشیق، اوتون بازلشیقلا خالقیمیزی دۇز يۇلوندان جائدئیرماق ایسته ییرلر، آزادلیق و ایستقلالیت، اوغروندا گئدن مۇباریزه ده ایکی تیره لیک تۆره دیب، خالقلاری، مۇباریزه لری قارشى- قارشى یا قۇیماق ایسته ییرلر، بئله بیر زاماندا آذربایجان خالقى نئین میلی طلباتینى نظره آلاراق، اونون میلی وارلیغین، دیلین، ادبیاتین قۇروماقلا برابر، تاریخی شرفین مۇدافعه ائده رک، مۇباریزه مئیدانینا قدم قۇیوروق.»

آذربایجان دیشلی، آذربایجاندا حکومت سورکده ن کماره قویلمایدرلار .
 آذربایجان صلیب و فری، نوزشر دستانه فعالیت لرینده آزاد اولمالایدرلار .
 کرک آذربایجانین مینتی و آنا دیلی آزاد اولسون .
 آذربایجان قانی ایلموایش دموکراسیت آزادلیقلار، دین، قلم، اجتماعات، حزب و سندیکا لار آزادی
 آذربایجان نوکده سینده برقرار اولمالایدر .
 آذربایجان چکش لری خالدرینی سالار سو ق ایستیره ن ایش سیز لیکین ریشی یاندری لایدر .
 کرک آذربایجان چکش کیمیلری، اور تا هر لر آذربایجان قورتمار سینلار .
 آذربایجانین صنعت و تجارتی رونق و ترقی یانمالایدر .
 آذربایجان نوز سرلوشتمده دخالت ائمه حقی اولمالایدر .

۴- صحیفه لیک بشیر آینده، روزنامه سی نین اکثر صحیفه لرینی آذربایجان لا باغلی مطلب لر ایحاطه اندیردی. روزنامه، آذربایجان دا باش وئرن بوتون ایجتیماعی-سیئاسی حادثه لری ایزله تیردی. او جومله دن آردیجیل اولاراق، آذربایجان صولح ستورلری نین آپاردیقلا ری صولح اوغروندا کی موباریزه لری تبریز دانیشگاه ی نئین طلبه لری نین صینفی سیئاسی ایستک و طلباتی، بشیر آینده واسیطه سیله اوخوجولارا چاتدی ریلشیردی.

ها بئله آذربایجان صنایع سینه جیددی زیئان گتیرن او جومله دن کلکته چی و زررینه باف کیمی توخوجولوق صنایع سینین سینیق دوشمه سینه سبب اولان مرکزی حوکومتین نوماتنده لری نین غلط و ضید میلی سیاست لرینی ایفشا اندیردی. ارباب لارین ظولموندن، کندچی لرین اغیر دولانی شیغیندن ایش سیزلرین باشینا گلن آجی- آجی احوالات لاردان چوخلو مطلب لر روزنامه ده چاپ اولوردو خالقیمیزین میلی وارلیغین، ادبیاتین، مدنییتین دانان لارین، آذربایجان اتولادلارینا بو هتان آتان لارین چیرکین اوزون اوخوجولارا آچیر و اونلارین ال آلتی و قویروق اولدوقلا ریئنی. بونلارلا برابر، ادبیاتیمیزین، دیلیمیزین، مدنییتیمیزین چیچیکلنمه سی و اینکشافی ایله باغلی او دوورون مشهور یازیچی، شاعیر، و سنتکارلاری نین اثرلرینی، شعر، حکایت، منظومه، کاریکاتورلارینی درج انده رک بو یولدا وار گوجو ایله چالیشیردی.



روزنامه‌های
آذربایجان دیلی



جرايد اطلاع داده اند كه دولت در صدد است سېهيد شاه بخشي
را بخواه، دكتر اقبال باستانداري آذربايجان فرستد!

«بشير آينده» نين ايداره‌سى (دفتري) ايلك دفة آقاي دنيانتين ايش يثري (سراي وهابيه) ده ايدى. سونرا لار «نيرو و راستي» باشگاهينا كوچورولور و نهايت «آذربايجانلى» لار جمعيتي نين ايداره‌سینه ايتيقال تاپير. او دؤزون عؤمومى وضعيته باخمايأراق، روزنامه‌نى ايداره ائده‌نلر چوخلو چتين ليكلر چكيب و مانئعه‌لرله، قارشى لاشيردئ. بير طرفدن جبهه ميللى نين باشچى لار يئندان اولان (...) او دؤزون ماعاريف ناظيرى - تورک ديلي قاداغان دير - دئنيه روزنامه‌نين نشرينى دايتانديريئر، ديگر طرفدن محرمعلی خانين آياغي روزنامه‌نين دفتريندن كسي لمير؛ آذربايجاندا ايسه سرگرد مبصر (سونراكى

سېهيد مبصر) - ن امريله دؤولت مأمورلاري روزنامه‌نين ساتيش يئرلرينه توكولور و قالان روزنامه‌لى ضبط ائديلر. آنجاق بونلارا باخمايأراق، روزنامه، باشقا روزنامه‌لرين آدى و عؤنوانى آلتيندا، يورولماز، چاليشقان عؤضوى لرى، موديرلرى نين امگى و فداكارليغي

روزنامه

بشير آينده

هنوز توقيف است

سایه‌سینده نشرینه داوام ائتدیریب، و اوخوجو کوتله‌سی‌نین موحبیت و ماراغینی قازانیردی: آذربایجانین مۆختلیف بؤلگه‌لری، شهرلری، کندلریندن، گۆندریلن مکتوب و یازی‌لاردان بونو آیدینجاسینا سچمک اولور.

بشیر آینده روزنامه‌سی آذربایجان ضیالی‌لاری‌نی، اوزاق گۆرن‌لیک، وطن‌پرورلیک عزمینی بیر داها ثبوت ائتدی. اۆرکلری خالقیمی‌زین عشقی ایله چیرپینان، خالقین سعادتی نامینه، گئجه - گۆندۆزلرینی حصر ائدن یازیچی‌لار، مطبوعات‌چی‌لار، بو روزنامه‌نی، خالقین اۆرک آیناسینا، چئویره ییلدیلر. ایندی مطبوعات تاریخیمیزده «بشیر آینده» روزنامه‌سی قیزیل صحیفه کیمی پارلاماق‌دادیر.

روزنامه ایستر مطبوعات‌چی‌لیق قاندا‌لاری، ایستر مطبوعات دیلی باخیمی‌ندان، ائله‌جه‌ده مۆندریجه نۆقطه‌ئی نظریندن او دۆۆره‌ده نشر اولونان باشقا روزنامه‌لرله چیشین - چیشینه گئدیردی. اونلارلا یاخشی سسلشه ییلیردی. اودورکی، روزنامه‌نین دۆۆره‌سینی ورق‌لر کن سنده ایفتیخار حیسی دۆغورور. و...



قىسقانچ لىق

• ويليام فاكنر

چئوپرن: على شرين

كوچورن: على ابرازى

- ئىشنە دە تۇخوئورسان؟

قادىن باشىنى قالدئىردى، اونون هامار دئيرمى صىفتى واردى.. مۇلايىم قۇنور
گۈزلىرى آنى اولاراق ارىنين باخىشلارئ ايله راستلاشدى. تىز دە گۈزلىرىنى اوندان
چكىدى و باشىنى آشاغى سالىب اوز ايشى ايله مشغول اولماغا باشلادى.

- گۇردوئون كىمى عزيزىم.

- ائله هئى تۇخوئورسان! اوزۇنە باشقا بير مشغولىيت تاپسان آ.

قادىن كۇكسۇنۇ اۇتۇردۇ. جاواب وئرمەدى.

- نىيە دىنمىرسن، هە؟ - ارى ال چكەمدى-يۇخسا دىلىن- آغزىن قوروئوب.

- آخى سىن اوزۇن، آنتۇنىۇ تاپشئىردىن كى، يوخارئ دا اوز اوتاغىمدا دئىيل،

بوردا اۇتوروم- قادىن باشىنى قالدئىرمادان جاواب وئردى.

- پاه! بوردا بير اوارانا پول وئرىپ خانىم كىمى بوردا ائله شدىرىم. او دا لاققىئىرتى

وئرسون، هە؟

ياغا بولانمىش اۋىلۆك تاخان اۋز ايشى نىن ماھىر اوستاسى اوجابۇىلو گىج اوفى سىيانت اۋىلارا ياناشىب حاق - حىساب قىزىنى ۋ بىش دۇلارلىق كاغىز پولو اوستولون اۋستۈنە قويدۇ. قادىن پولون اۋنا اوزاتدى ۋ بىر آنلىغا باخىشلارنى اۋنون اۋزۈندە ايلشىب قالدى. اوفى سىانت ساكىت باخىشلا اۋنون ارىنى سۆزدۈ. اۋنون باخىشىندا اىستىھزالى بىر تىسۆم پارلايىب، تىز دە يۇخ اولدۇ. ارىنىن اوستول اۋزەرىندە اوزانىقلى الى بى اىختىيار دۆيۈنلەندى. اۋ نىسە تىجۆبۇلۇ بىر شىئى ايلك دىفە گۇرۇرمۇش كىمى بارماقلارنى نىن گرگىن لىكدن آغارمىش سۆمۈكلەرىنە باخدى ۋ دۇداق آلتى سۆيۇش سۆيدۇ. قادىن باشىنى قالدۇردى ۋ سۆيۇق باخىشلارلا اۋنو سۆزدۈ.

- آخماق اولما آنتۇنىۋ .

آنتۇنىۋ اۋزۈنۈ قىشقىرماقدان گۆجلە ساخلايىردى.

- بو ھلە چۇخ داۋام اندەجك؟

- بونو من سىندن سۇرۇشمالى تام. ھلە آجىغىنىنى مىندن چۇخلۇ چىخاچاقسان؟

- سىنىن، سىنىن بو رىياكارلىغىن ... او، حىددەت لى پىچىلدادى. اۋنون خىردا گۇزلىرى قىزىدن آلىشىپ يانىردى. قادىن سىكسەلى حالدا اطرافىنا گۇز كىزدىرىدى.

- ياۋاش - دىدى - جاماآت باخىر. آخى مىندن نە اىستەيىرسن؟ بلكە يۇخارى قالخىم، ھە؟

ارىنىن سىقتى ۋاھىمەلى ايفادە آلمىشىدى.

يۇخ! - او دا اۋزۈنۈ ساخلايا بىلمەيىر كى قىشقىردى. درحال دا سىنىنى آچالدىب داۋام اتتى.

- داھا مىن دۇزە بىلمىرىم، ائشىدىرسىمى؟

- او سىنى بىر آزدا آلچالدىب. پىچىلتىنا كىچىدى.

- واللە اۆلدۈرەرم سنى.

قادىن يىنە باشىنى اشاغى سالىب تۇخوماغىنا داوام اتىدى.

- حالىن ھىچ اۈزۈندە دىيىل. گاه دانىشىر، گاه قىشقىر، گاه دا سۆيۈش

سۆيۈرسن. آخى نىيە؟

- نىيەسىنى سىن چۇخ گۈزل بىلىرسن.

- من؟ منىم ھانسى ھىركىتىم سنى اۈزۈنۈ بىلە آپارماغا وادار اتىدىر؟

آخى مىنى سىندىن قىنايىتىرسان؟ مگر مىن سىنە ياخشى عۆمۈر- گۈن يۈلداشى
اولمايشام مىنى مگر مىن سىنىن بۆتۈن اىستىكلىرىنى يىترىنە يىتتىرمەيمىش مىنى؟ سىن اۈزۈن
ياخشى بىلىرسىن كى، مىن ھەر آخشام بوردا ھىچ دە اۈز خۇشۇملا اۈتۈرمۈرام. سىنىن بو
قىسقانچلىغىن آغلىنى لاپ ايلندىن آلىب.

- ياخشى، ياخشى! مىن سنى خىردار ائەلەدىم. داھا ھىچ نە دىمەيەجەيم. - او

گۈزلىرىنى اۈستۈل دان- اۈستۈل گزدىردى.

اۈفى سىيانت اۈز چىركىلى اۈنلۈيۈندە قاش- قاباقلىى حالدا كىچىك چىللىك لردەكى
سۇلغۇن پالمالارنىن آراسىندا گۈرۈنۈپ يۈخ اۈلور، تانىش اولمايان تىكۈرلۈ قۇناقلا
خىدىمت اتىدىر، دايمى مۇشترىلىرىنىن سالامىنا قىساجا جاۋاب وئىرىدى. ياراشىقلىى،
اۈجا بۈيۈل اۈفى سىيانت اللى و چىۋىك تىرپەنىدى. اۈ، نزاكتلى و خۇش رقتار ايدى.
آنتۈنۈ اىستىر- اىستەمز بو گىنجىن قىۋراق، اينجە ھىركىتلىرىنى اۈزۈنۈن يۈندىم سىز
يىترىشى ايلە مۇقايىسە اتىدى و كىنى قاينايىب جۈشۈد. اۈفى سىيانت بىر دە اۈنلارنىن
اۈستۈلونا ياخىنلاشدى. زالا گۈز گزدىردى. و آنتۈنۈ ھەلە آروادىنا طرف ايلەمەيش
آنى اۈلاراق باخىشلارنى قادىنىشنىن سىيىتىنە زىللەندى. ائە بو آن آنتۈنۈ اۈفى سىيانتا طرف
يىترىدى. گۈزلىرىنە سانكى دومان چۈكمۈشۈد. او اۈز آددىملارنى بىلە ائىتىمىر

آياقلارنى آلتدا دۈشەمنى حېس ائتمىردى. آنتۇنىۋو ياخىنلاشاندا اوفى سىيانت ھاراسا ئۇخ اولدۇ. باشىنى آشاغى دىكمىش آروادى ايسە اولكى يىرىندە اۋتوراراق اۋز مشغوليتىندە ايدى. اوستولون اۋستۈندە، اىچرىسىندە دىش قوردا لا ئان اولان كىچىك بىر گۈلدان واردى. آنتۇنىۋو اوستولا طرف ائىلەرك قىتىرى-ايرادى گۈلدانى اىنە گۈتۈردۈ و بارماقلارنى سىخىدى. گۈلدان خىرچىلدا ياراق پارچا- پارچا اولدۇ، آغاج دىش قوردا لا ئانلار اطرافا سېلندى. اونون بارماقلارنى آراسىندا نازىك- قىرمىزى خط عملە گلدى و بو قىرمىزى خط اوزاناراق الى نىن آرخا طرفىنە كىچىدى.

- او سەنە نە دندى؟- سۈرۈشدۇ.

قادىن باشىنى قالدېردى. باخىشلارنى تۇققوشدۇ. قادىننىن گۈزلىرى بىردن بۇيۇدۇ، سانكىى حەقەسىندىن چىخا جاقىدى.

- بورا باخ!- او ساكىت طرزە دىللندى- دئەسەن سەن لاپ آغلىنىى ايتىرمىسەن. دىء گۈرۈم مىندەن نە ايسە تىرسەن؟ مگر سەن اۋزۈن مىنى بوردا اۋتورتىمادىن مى؟ مەن كى، بونو سەندەن خاھىش ائتمەيمىشەن. مەن دە نە واخىت سا بىر گۈن - دىرىك تاپمالى ئام، يا ئۇخ؟ آلتى آى دىر كى، گۈنۈمۈ گۈى اسكى تە بۆكمۈسەن. كىشە- گۈندۈز زەلمە مى تۈكۈرسەن. بۇتۇن بونلار سۇن قۇيولمالى دىر، يا ئۇخ؟ اۋزۈنۈ يىغىشىدۇ بىر آدم كىمى آپارماسان مىندەن اىنى اۋز، والدئىن لىرىمىن ئانىنا قايىدا جاقام. ھە شى مىندەن آسىلى دىر. اىكى سىندەن بىرىنى شىچ. آنجاق ياددا ساخلا كى، بو آخىرىنچى دىفە اولاجاق. مەن سەنە ئاخشى عۇمۇر- گۈن يۇلداشى اولموشام. اۋزۈنۈ اولكى تەك آپارسان، بوندان سۇنرا دا اولارام. آنجاق بو گۈنكۈ منظرە بىر دە تەكرار اولسا، داھا مىنەم آدىمى تۇتما.

آنتۇنىۋو چىتۇرىلدى سىرخوش و ئوخودا گزەن آدمالار ساياغى كئارا آدەم لادى. اوفى سىيانتىن ئانىنىدان اۋترىكەن مەصوم، ھە دە مەناسىز بىر تەبىئەت مىنىدەن اونون حېس لىرىنى جۇشۇدوردۇ. او باشى اىلە اوفى سىيانتا قىساجا ايشارە ائتدى و مەطىخەنە كىچەرك آرخا حىطە چىخىدى. اورادا دايانىش بۆلۈمە تە باشلادى. آرتىق تىرەمە تىنىن

قارشى سىنىڭ ئالماغا طاقتى چاتمىردى. اوفى سيانت اۋنون آردىنجا چىخدى. ۈ دارىسقال قارائلىق حىتە طەدە چكىنمەدن اۋنونلا ياناشى دوردو. او، آنتونىۋ دان ھۆندۆردۆ. اۋنون سربست دوروشو، دۆيۈشۈندىن اۋل قىلىنج اۋتادانىن وضعىيىتىنى آندىرىدى.

- بورا باخ- آنتونىۋ دىللندى. اۋنون سسى تىترەيىردى- من ھر شىئى بىلىرم. اۋردا سىزىن آرانىزدا نە اۋلوب؟

- اۋنسوز دا ھر شىئى بىلىرم. دىء گۆرۈم سىزىن آرانىزدا نە اۋلوب؟

- بىزىم آرامىزدا ھىچ نە اۋلمايىتب. آنجاق بىز ايكىمىز دە بىلە حىساب ائدىرىك كى، سىن باشىنا ھاۋا گلىب.

- چرنلمە.

- «چرنلمە»؟ سن بونو مەنە دىئىرسن؟ مەنە چرن چى دىئىرسن؟

گىچ اوفى سيانت اىرەلى شىغىيدى. آنتونىۋ اۋزۈندىن آسىلى اۋلمايئارق گىرى چكىلدى. قۇرخاق لىغىنا گۆرە اۋرەيىندە اۋز- اۋزۈنە نىفرت اۋخودو.

- آخى من بىلمەلىم، يا ئۇخ آز قالىر آغلىمى ايتىرم.

- اۋنسوز دا آغلىنى ايتىرمىسن. بىلە اۋلماسايدى سىن جانىنىڭ آلاردىم. بورا باخ ائى مۇردار دۈنۈز، بىل كى، بىزىم آرامىزدا ھىچ بىر شىئە ئۇخدور. بونا آند اىچە بىلەرم. آنجاق قادىنا يازىغىم گلىر. من سىن باشىنىڭ اۋستۈندە اۋنا نە دىدىم كى، سن انشىتمەيەسن؟ اگر اۋ قادىن كىمىسە اۋزۈنە جلب ائدىرسە، ھر حالدا اۋ آدام من دىتىلم. بونو اۋنا گۆرە دىئىرم كى، منىم اۋنا يازىغىم گلىر. ھر گۆن سىن كىمى سىن شىلتاقلىغىنا دۈزىن باشقا بىر قادىنا دا منىم يازىغىم گلردى.

- ائلە ايندى جە سن اۋنا نە دىدىن؟

گىچ اوفى سيانت اۋنون صىفتىنە بىر سىللە چكىدى. آنتونىۋ دال- دالى چكىلدى.

- من سنى اولدۆره-!- دئيه باغئيردى.

- باجارمازسان، - دئيه اوفى سيانت ديللندى. - سن منى ئالئىز نامردجه سينه اولدۆره بيلرسن. بس اوندا سىن باره نده نه دۆشۆنرلر؟ آروادىن سنى نامرد آدلاندىرسا خوشونا گلرمى؟ ايت اوغلو- ايت!

تك قالمىش آنتۆنىو آره يىنى سۆيۇق ديوارا سۆيكة دى. او چتىن نفس آلىردى. اوز هيرس- هيگه سينه گۆره قۇرخاق ليغىنا و كىن- كۆدوره تينه گۆره اوزۆنه نيفرت ياغدئيرىردى. بو حقيقت ايدى. اوفى سيانت اولدۆره بيلمزدى. او باشىنى قالدئيردى و بو دارىسقال حىط اوزهرينده سانكى مؤحكىم اىپىك كىمى تارىم چكىلمىش اولدوزلو سمايا باخدى. اولدوزلار اوشاقليغىندان اوزاق سيجىلى يادا گۆردۆيۆ همين اولدوزلاردى. اوند، او، بالاجا بير اوغلان اوشاغى ايدى و حىات ساده، گۆزل و قاينغى سىز ايدى.

اولدۆره بيلمز! اولۆم فيكرى اونو هىچ راحت بوراخمىر. آنجاق او بيليردى كى، داها اوندان سۇنرا آروادىنىن اوزۆنه باخا بيلمز. بيليردى كى، آتا اوچاغىندان اونا يىنى جه پناه گتىرمىش اونون اوچۇن بۆتۆن دۇنيادا حىاتىن اوزۇندىن بىله قىيمتلى اولان بو قادىن - اونون اوجباتىندان كى، بو حاديه باش وئره جكدى- اونو هىچ وخت باغىشلاماز. آنتۆنىو آرتىق ياشا دۆلدوغو، كيغىرلىشىي و كۆكلىيىي حالدا، او هله جاوان و خوشا گليملى ايدى.

آنتۆنىو كىمى باشقا كىشى لرىن ده اونا مئشيل گۆسترمه سى مگر تعجبۇلۇدۆرمۇ؟ مگر تعجبۇلۇدۆر كى، كىشى لر گۆزلرىنى اونون اسمر صيفيتينه قىيرمىزى دوداقلارينا، شوه كىمى قاپ- قارا ساچلارينا زىلله ئيرلر؟ بس او؟ اونلار يىن دىقنىنى جلب ائتمك اوچۇن بير شىئى انديرمى؟ يۇخ! اوزۆنۆن دندىيى كىمى قادىن اونا ياخشى عۆمۆر- گۆن يۇلداشى اولموشدو. كۆچۇب گىتمك. يىنگانه چىخىش يۇلو بودور. اونو باشقا شهره اپارماق. يىنى شرايطده تانىش اولمايان آداملار آراسىندا داها قاينغى سىز ياشاينا بيليرلر.

اۋ بىلە دە ئىشەنچك. اۋ يىشنى دىن باشىنى قالدۇرۇپ يۇخارىدا سايۇششان، اۋنون طاللىنى تىك قارما- قارىشىقلىق اۋلان اولدۇزلارا باخدى. تىلى درى سىندە سىرىن گىجە كۆلەيىنىن تىماسىنىڭىس ائىدى ۋ كۆكسۇنۇ اۋتۇردۇ. آخىر كى، بىر قارار گىلىشىدى. آروادى ئىمك اۋلار كى، راضىلاشدى. بو پىلانى قادىنىن ۋالدىنىن لىرى ايله مۇذاكىرە ائىدىلر ۋ بىلە بىر آددىمىن ضرورى لىيىنە اۋنلارنى ايناندۇردىلار. ۋ يىقىن كى، قادىن ھردن بىر اۋز ۋالدىنىن لىرىنە ارىنىن گىت- گىدە آرتان بو قىسقانچلىقى ۋ ھىرسى- ھىگگەسى بارەدە مەلۇمات ۋ تىرىمىش، اۋدور كى، بو قارار ۋالدىنىن لىرى اۋ قەدەر دە تەجۋىب لىندىرمەدى. عۆمۇمىيەت لە اۋنلار آنتۇنىۋ نو آغىللى آدام حىساب ائىدىرىلر. بو سارسىندىجى قىسقانچلىق خىستە لىيىنە توتولانادىك ايسە اۋنا حىتا خوش رىفتار، بىر سۆزلە ئاخشى ار كىمى كى، باخىردىلار. ائىلە ئاخشى بىر ار كىمى اۋنون ھر بىر فىكىرىنە شىرىك اۋلور، دىندىكلرى ايله راضىلاشدىلار. بو قارار گىلىكىدن سۇنرا آنتۇنىۋ اۋزۇنۇ ئاخشى آپارماغا باشلادى. ايشلىرى اۋ قەدر رۋان گىدىردى كى، اۋ حىتا قارارنى دىيىشمەنە بىلە حاضىردى، لىكىن آروادى فىكىرىندىن دۇنمىدى. رىستۇرانى ساتماق فىكىرى اۋرتا ئا چىخىدىقدا ھىمىن اۋ اۋجابۇتلىو گىنج اۋفى سىانت اۋنو آلماغا حاضىر اۋلدوغونو بىلدىردى. آنتۇنىۋ ايله اۋنون آراسىندا مۇناسىبەت ھەلە دە گرگىن ايدى. آنتۇنىۋ ھر ۋجھەلە اۋندان چىكىنىردى. اۋنلار قىيىمەت مەسلە سىندە راضىلاشما اۋچۇن بىر- بىرى ايله اۋنسىيەت گىرمەك مەجبورىيەتتە قالدۇقدا، مۇشترى اۋزۇنۇ ائىلە آپاردى كى، سانكى ھىچ نە اۋلمايىشىدى. اۋنون آغا ئانا گۈلۈشۈ ھىمىن كى گۈلۈشۈيدۇ. اۋنون بو گۈلۈشۈ، توتقون سىقتىندە دىش لىرىن پارتلىشىنى آنتۇنىۋ نو تەبىدىن چىخاردى. اۋزۇنۇن دۈشۈندۈرۈپ كىمى، سۇنۇب اۋلە زىمىش كىن ۋ قۇرخو حىسى يىشنى دىن آلۇلانىرىدى.

بو دىفە اۋفى سىانت اول كىندىن دە مۇلايىم ۋ نزاكتلى ايدى. اۋ سىيتۇرا ۋىداع ھەدىيەسى باغىشلماق فىكىرىندە اۋلدوغونو، بىلدىردى ۋ بو فىكىردە ائىلە نزاكتلە اينادكارلىق گۇستىرىدى كى، اۋنلار ايمىتىنە ئىدە بىلمىدىلر. نىھەيت، گۇن اۋرتا آنتۇنىۋ ايله اۋفى سىانت ھەدىيە سىچىپ آلماق اۋچۇن شەھەر چىخىدىلار. جۋان اۋغلان بىر

دۆزۈم بوللور مونجوق و ئا مىدالتۇن ھىيىھ ائتمك اىستەيىردى. بو جور شىلىر ساتىلان
 آنتىك وار ماغازاسىنا داخىل اولدولار. پىش تاختا اۆزەرىندە اۆست- اۆستە قالاق- قالاق
 شكىل، گۈلدان، اۆتونجاق، قادىن زىنت شىلىرى، تۇنج اشىلار و قىدىم سىلاحلار
 يىغىلمىشىدى. اوفى سيانت نظردە توتدوغو شىلىرى گۇتۇر- قۇي ائدىب آلماق
 اىستەدىنى مۇددەتدە آنتۇنىۇ ساكىت جە كناردا دورموشدو. آلىجى پىجرەنىن يانىندا
 داىنامىشىدى. يوخارى قالخمىش الىندن مونجوغون ساپى ساللانىردى. باشى قارىشىق
 اولان اوفىسيانتىن مۇداپىعەسىز اولدوغونو آنتۇنىۇ ايندى درك ائتدى و اىلك دفة
 ايكى لىكدە بىر اوتاقدا اولدوقلار بىر آندا اونو سانكى يوخودان آيىلدى. رقىيىن
 حىتاسى ايندى اونون اليندە ايدى. ھىمىن آنداجا اونون الى بى اىختىيار پىش تاختا اۆزەرىندە
 اۆست- اۆستە يىغىلمىش جىر- جىندىر آراسىندا مۇناسىب سىلاح آختارماغا باشلادى.
 لاكىن داخىلىندە ھانسى بىر قۇۋەسى اونون بىيىنىدەكى بو آنى فىكىردن داشىنماغا سۇۋق
 ائىردى. آخى ھر شىلى يۇلونا قۇيولموشدو. ساباھ او بو شەردن كۇچۇب گندەجك و
 بو آدمى بىر داھا گۇرمەيەجكدى. يۇخ، آشنا، دىمىزىنى مى آلداتدىم؟

آنتۇنىۇ الە چۇخ راحت ياتان بو قىدىم تاپانچاسىنىن اصل اولۇم ساچان بىر آلت
 اولدوغونو خىتالىندان كىچىردى- باخ بىلە- و آغىر- آغىر تارىخىن پاسلى ئادىگارنى
 الينە آلدى. باش بارماغى ايلە چاخماغى آياغا چكدى و تاپانچاسىنىن اوتوز ايلدە
 تىرىمەين ئايسى مۇحكىم سىخىلماغا باشلادى. «باخ بىلە!» - دىيە آنتۇنىۇ اونون نىيىتىدىن
 خىرسىز اولان، اوللر بىر دفة اولدۇرمىك اىستەدىنى اوفىسيانتى نىشان آلاراق اۇز-
 اۇزۇنە پىچىلدادى و تىيى چكدى. كىچىك اوتاغى گۇرۇلتۇ بۇرۇدۇ. لۇلدەن آلۇۋ
 ايلدىرىم كىمى بايىرا شىغىدى. گىنج اوفى سيانت اولجە شۇشە وازارلا و قىدەرلە دۇلو
 اولان پىش تاختانىن اۆزەرىنە سىرىلدى، سۇنرا ايسە سۇرۇشۇب دۇشمەيە دۇشدۇ. اليندە
 داغىلمىش سىلاح اولان، داىنانىب پۇلىس گلەدك قىشقۇران آنتۇنىۇ نون سسى اوتاغى
 باشىنا گۇتۇرموشدۇ.

«لای لای سنه»

• رحیم کاویانی شبستری

آی ساری تئل وئله اولوب آی سنه
 گۆن گۆوه نیر بیر گۆن اولای سنه
 یتلر آسیر شانه وئورا تئلره
 چایلار آخیر تا دئی لای لای سنه
 من زینه لی بیر بولاغام سن دیز
 آخامادایر چنشمه سنه چای سنه
 سن باهارین نغمه سی سن، شعری سن
 یول تاپا بیلمز قارا قیش، یای سنه
 گل کی سنین یوللارینا گول سپیم
 اوچ قوزو قوربان کسیم هر آی سنه
 اولمادین عاشیق بیله سن حالیمی
 گۆزلری جئیران! نه دئیم وئی سنه
 پای پۆش اندیب پایلامیشام وار یوخو
 بیر قوروجان ساخلامیشام پای سنه
 تۆرکی دیلنده بئله شیرین غزل
 یاز گیله دوستلار دئمه سین زای سنه

کاویانی سالما گۆزوندن گۆزل
 هایلا اونو وئرسین اودا های سنه

اوشاق یوخدی

• عدالت امی

داشدا همین داشدی یئرده همین یئر
 داش اوسته اوخویان او اوشاق یوخدو
 باخیرام چول چمن قالیر یئر به یئر
 چیچک تک قوخویان او اوشاق یوخدو

نه بیلیریم دؤنیا عیشوه ساتاندی
 آرزولارین گۆزۆ باتندی باتاندی
 یوز هوسله بیرجه جیهه ساپاندی
 الینده اوخویان او اوشاق یوخدو

طالع می قورموشدو عومرونه تله؟
 گئتدی می چتینده قم شله - شله؟
 نه اومود وئردیر قاتیدیب گله؟
 اونسوز بو یئرلرده کئف داماق یوخدو

اوشاقلیغی کؤهنه ایللر آپاردی
 داشان سنلر اسن یتلر آپاردی
 رنگینی دیشین سنلر آپاردی
 ایندی عومرومۆز ده او نوراق یوخدو

یتنه ده کؤهنه کند داغ اته یتنده
 گرمیش سینه سینی داردا چتینده
 آلدیم سؤراغینی عدالتینده
 دندیلر وئرسا دا اوشاق یوخدو

دوئىنا

• يانار اردىلى

دايان

باخىم پايىزىنا،

ھۆپسون گۆزلىرىمە

يارپاقلارنى ئىن قىزىلى رنگى!

باھارىنى گۆرۈم سىن

باغلارنىڭدان الەن سىن ياشىل ئىقلارنى

دۆلدۈرۈم ايچىم،

يائىرام ايچىم - ايچىم

قۇي سىن ئاندىم يائىلارنى

يىغىم، ساخلايمىز ايستىلىرىنى -

يامان گۆنلىرىمە

ايلىكلىرىمدە

قۇي دۆلەتلىك قىشنى دا

آغ - آپاق ايپىكلىرىنە بۆرۈندۈر مىنى

مىنىم دە ئۆز پايىمىم ۋار -

ساختادان، قاردان

آماندىر

آيىرما،

آتما مىنى -

بودۇنىيالاردان

حسرتىم

• حسن ئۆزگۈر

ياردىم دۆيۈب زىل سىنىدىن

يۈللارنى دۈشمۈشم.

كىمە سىزلىك كۆچە سىندە

اۋشۈمۈشم.

ھارداسان

ياندىغىم

ياراتدىغىم؟

يائىمداسان مى، اليم چاتماز؟!

جائىمداسان مى، سىم يىتمىز؟!

اۋرە يىمىن آتلى سىن

بىلىرسىن؟!

لاختا - لاختا قاتىم

پارچا - پارچا اتمىم

ا... مىنىم حسرتىم!

بو گىجە ئوخولارنىمىم گىرەلى

آختارنىمىم دلى - دلى

اۋىمەدىگىم اۋ اللرى.



آثار

كوچورن:

رضا

كاظمى

اۈ

گنجەنین

سەكرى

۳۷-جى ايل گنجەسى.

باكى نىن ساكىت كوچەلەرىندىن بىرى.

كوچەنەن آغزىندا ايكى بۇيۇك ائۇ قارشى- قارشى ئا دوروب اۆتۈ كىمى آغىر ايكى ائۇ. ائۇلاردىن اۇ طرفە بالا جا بىر باغ وار. تۇرپاق سونا ھۇپدوران كىمى كوچە دە گۈندۈز سىلەرنى دانىشلىق، آددىم، تىك سىلەرنى ائەلە بىل جاننىنا چىكىپ اودوب.

باغ بوشاللىب، گۈلۈش سۆزلىشىپ: سىكامىنانىن زۇلاقلارى ئازى- لىكەسىز مىل- مىل دىتەر ۈزۈلۈرلەنە اۈخشايتىر. تىك بىر جە سىكامىنادا- اۈستۈنە قىيىق آغاچ كىمى بوداغى- سالىلانمىش- ايكى نەفر بىر- بىرنە قىيىلىپ: اۈغلان قىيىن ساچىن سىغاللايتىر.

باغ، كوچە، ائۇلر قارائلىغا قىق اۈلۈب. ئالنىز ساغ الدەكى دۇرد مرتەبەن بىر پىنجرەسىندىن گىجەيە ضەيف ايشىق سۆزۈلۈر ۈ ھامى ئاتىپ آما ھامى سىكەلى ئاتىپ.

گىجە تىخىمىن سالت ايكى رەلەرىندە كوچەنەن سىلەرنى خىرپىللىلا ايكى بۇلۇندۇ- دۇرد مرتەبەلى بىنانىن قاباغىندا ماشىن داياندى. ئىشىن گىل ۈ قىل دايانان ماشىنىن پاسلى تۇرموز سى ائۇ ساكىنلەرنىن ئوخولارنى سىكى ئىچاقلا كىپ آتدى. ھىچ كىس ئاتاغىندىن دورمادى. ھىچ كىس ائىۋانا چىخىمادى. ھىچ كىس پىنجرەيە ئاناشمادى. چارپايتالارنىندا اۈزانمىش آداملار قولاقلارىنى بىر نۇقطةيە زىللەدىلر.

دۆرد مرتبەلى اثوئىن بىرىنجى مرتبەسىندە بىر نۆمرەلى منزىلدە سىنلى ار- آرواد ياشايتىردى. بشير كىشى دۆمكوم ايدى. آروادىئىن آدى زۆلئىخا ايدى. زۆلئىخا يوخودا كندلرىنى گۆرۆردۆ. كۆمالارئىن باشاسئىدان آغ-آپاق تۆستۆ قالخىردى. كىمسە بركدن چىغىغىردى: «آى قىز زۆلئىخا، آبار بو قاب - قاجاغى پاك ائله، گتير، هارادا قالدىن، آى قىز؟». زۆلئىخا ياخىنلاشىپ چاغىئرانى تانىدى- آناسى ايدى.

دۆمكوم بشير يوخودا چاى ايچىردى. پۆررنگ چاى آرمودو ايسىكاندا لذتله بوغلانىردى.

ماشىن دايانئىشى ايكى سىنىدە بىردن اوتاتدى. دىنلمەتە باشلادىلار: ماشىن قاپلارنى آچىلدى.

زۆلئىخا ئىچىلتىلا:

- آلا، سىن اوزون خطادان ساخلا،- ددى. ايندىجە گۆردۆيۆ يوخونو يادا سالماق ايسىتەدى: سو آيدىنلىق دى، آناسى...

ماشىننى قاپسى چىرىلدى.

زۆلئىخا: «آلا، سىن اوزون خطادان ساخلا»- ددى.

آددىم سىلرى ائشىدىلدى. آددىم سىلرىنە گۆرە بشير گىللىرىن ئىچە نفر اولدوغونو تىننىن ائتمەتە چالئىشىردى: اوچ، يا دۆرد. بىنانىن گىرىش قاپسى آچىلدى.

آددىملار لاپ ياخىندا ائشىدىلىردى، بشير گىللىن قاپسىنىن آغزىندا. «گۆرە سىن بو گىجە كىم گىتدى؟»- بشير بو بارەدە دۆشۆنۆردۆ. آددىم سىلرى قاپسىنىدان اوتدۆ.

بشیرىن قاپسىنىلا اوزبەاوز ايكى نۆمرەلى منزىلدە قۇجا دول بىر آرواد، زهرا قارى ياشايتىردى. اونون ايكى اوتاغى وار ايدى. كىشىسى رحمتە گىندىن برى اوتاقلارنىن بىرىنى كىرايە وئرمىشىدى، اوزۇ دە، برىك ياتىردى. قولاغىنىن دىيىندە تۇپ دا آتسايدىلار اوتانمازدى. ايندى دە اوتانمايدى.

كىرايەنىش سىكىنە آدىلى ماكىناجى ايدى. سىكىنە اوتوز ايكى ياشلى، مۆلانىم خاصىيتلى، صىفتى چىركىن، باشى آشاغى بىر قىز ايدى. ماشىن قاپىدا دايانان كىمى او، درحال اوتاندى. نىگارانچىلىقلا دىنلمەتە باشلادى. آددىم سىلرى اۇنلارنى منزىلەنە ياناشدىغى مۆددەتدە سىكىنەنىن باشىندان اللى ايكى مین فىكىر كىچدى. فىكىرلر اونون

بىئىنىدە جىۋە كىمى خىردا- خىردا بۇلۇنۇپ دىغىرلانغىر، ئىشە قايىدىپ تۇپلانغىر، ئىشە پارچالانغىر، ئىشە بىرلشىردى...

ياخشى، بىر جە حرفىن اۆستۈندە اولا بىلمز، احمدوۋدان باشقا ھىچ كس بىلمىر، احمدوۋ ھىچ بىلە شىئى اندر؟ يۇخ- يۇخ، دۆزدۆ مۆھۆم سۆزدۆ، گرگ ائلە- بىلە سۆزدە چاشايدىم، اندىرا قالمىش «ز» حرفى گرگ «پ» حرفىنىن يانىدا اولايىدى. يۇخ اينانمىرام، احمدوۋ ائلە شىئى ائتمز. اما آدامدى، بىلمك اولماز، بلكەدە اۆز جاننىشىن قۇرخوسوندىن... يۇخ قۇرخان آدام دىئىل، ياخشى، آخى كايىشتەدە ايكىمىز ايدىك. كىم بىلە- بىلدى، بلكە مىدىن اۆركۆب. مى دە گرگ ائلە- بىلە سۆزدە سەو ائلەتەيدىم، يعنى كىمىن آغلئىنا گلە بىلدى كى، بىر حرفلە بىلە معنا دىئىر، ايندى نىجە اىبات ائلەسىن كى، قىدىن يۇخ، تصادوفىن بىلە چىخىب، آخى نىيە قىدىن ائلەتىم. بالاچا آدامام، كىمىلە نە ايشىم وار، يۆز وئارق شىئى يازىرام بىر حرف، اشى يۇخ احمدوۋ كىشى آدامدىر، مى تىز- تىز دانلاسا دا ائلە نامردلىك ائلەمىز، يۇخ، يۇخ، اولا بىلمىز، اينانمىرام، اما نە دىئەسن يۇخ آخى....

سكىنە باشىنىن آلتىندىن اۆزۆ تىكدىنى ناخىشلى دىمالىنى چىخاىب آلتىندىن سۆيۈق تىرى سىلدى. آدىم سىلىرى پىللەكنلردن ائشىدىلىردى.

اىكىنچى مرتبەدە اۆچ نۆمرەلى مىزىل سورخاىن مىزىلى ايدى. سورخاى سوبائى بىر مىعمار ايدى. كۆچەتە سۆزۆلن ايشىق اۆنون پنجرەسىدىن سۆزۆلۆردۆ. سورخاى ايشلەتيردى.

اۆ ئىنى مەكتەب بىناسى لايىھەسىنى قورتاىب ساباه تەوىل وئرمەلى ايدى. اۆدور كى، بۆتۆن گىجەنى ايشلەتيردى.

سورخاىن باشى لايىھەتە ائلە قارىشمىشىدى كى، ھىچ نەدىن خەبرى يۇخىدۇ. اۆ نە قاچىلارنىدا دايتانان ماشىنىنى تۆرموز خىرچىلتىشىن، نە دە آدىم سىلىرىنى ائشىتمىشىدى. ايندى آدىملار لاپ اۆنون قابىئىنىن آغزىندا سىلەندە دە ائشىتمەدى. آدىم سىلىرى اۆتۆب كىچىدى. دۆرد نۆمرەلى مىزىلە طرف يۇنلدى.

دۆرد نۆمرەلى مىزىلدە ياشايتان قورىان كىشى كۆھنە فىرقەچى ايدى. سون اۆچ آى عرضىندە ھر گىجە قورىان كىشى كۆھنە چاربايانىن يانىدا ايكى دىست تىمىز آلت پالتارى،

دېش تۈزۈ، دېش سېلىن ۋە ئۈچ پارچا ساپىن قۇيۇردۇ. ھەلە لاپ جاۋانلىقىداڭ دۈستلارنى ئۇنا ۋاسۋاسى دىئەردىلەر.

ماشىن دايانان كىمى قوربان كىشى گۈزلىرىنى آچدى. ئۇ يۇخلامامىشىدى. آخىر ۋاختلار پېس ياتىردى.

آمما ساكىت ۋە تۇختاق ايدى.

آددىم سىلىرى پېللە - پېللە قالخاندا قوربان كىشى: دىئەلى ۳۷-جى ايل آپرىلىن ۱۴-دە - ئۇ، دىئە دۈشۈنۈردۇ.

اينسان عۇمرۇنۇن بىر نىچە ان ۋاجىب گۈنۈ اولۇر - يادداشلىندا حىك اولۇنان گۈنلەر، دۇغۇلدوغۇ گۈن، ايلىك سىۋىگى گۈنۈ، آتا- آئالىق گۈنۈ، عزىزىن ماتم گۈنۈ، بۇيۇك اۋمىدىن دۇغۇلدوغۇ گۈن، يادداشلىندا حىك اولۇنان گۈنلەر، بىردە بىر گۈن - اولۇم گۈنۈ - اينسان عۇمرۇنۇن ان ۋاجىب گۈنلرى.

آددىم سىلىرى قوربان كىشى نىن قابى سىنا طرف ياخىنلاشدى.

قوربان كىشى ۱۴ آپرىل دىئە بو رىقى تىكرار اندىر ۋە ندىسە عۇمرۇنۇن ان ۋاجىب گۈنلرىنى يادداشلىندا جانلاندۇرىردى.

۷- دىكابىر ۱۹۰۳- جو ايل، ايلىك گىزلى طلبە ئىغىنجاغى. ۱۸ آۋگۇست، ۱۹۰۴- جو ايل ايلىك طلبە نۇمايشى.

۲۸ فىۋرال ۱۹۲۰-جى ايل، باكى اينقىلاب سحرى. ۲۲ فىۋرال، ۱۰ سىنتىابىر، ۱۸ ايشول، اينقىلاب ايللىرى، ۋطنداش مۇحارېبەسى. ۱۵ اۋكتىابىر، فىلان كىس لە سۇن جىددى تۇققۇشما. بوگۇندىن بىرى كىچىن ئىددى آى عرضىندە قوربان كىشى عۇمرۇنۇن بىر ۋاجىب گۈنۈ، داھا دۇغروسو، بىر ۋاجىب گىجەسىنى دە گۈزلەمىشىدى. ھەر گىجە گۈزلەمىشىدى. بو گىجەنى گۈزلەمىشىدى. «دىئەلى ۱۴ آپرىل گىجەسى».

ايندى آرتىق قوربان كىشى بو تارىخ حاققىندا ئۇخ، باشقا بىر تارىخ حاققىندا دۈشۈنۈردۇ. اۋ بىلىردى كى، بو گىجە عۇمرۇنۇن ۋاجىب تارىخلىرىدىن بىرى اولسا دا، سۇن ۋاجىب تارىخ دىئىل. اۋ بىلىردى كى، عۇمرۇنۇن بىر ۋاجىب گۈنۈ - بىر ۋاجىب سحرى دە ۋار.

دوغروئا، عدالته آچىلان سحر. بوسحر هاچان آچىلاجاق؟ هانسى گون؟ هانسى آي؟ هانسى ايل؟

آددىم سسلرى قوربان كيشى نين قاپى سىنا ديره ندى. قوربان كيشى قاپى تا دورماق اوچون چارپاياسىندا ديرسكلندى. آياغىن ساللايىب قارانشىدا گنجه مستى سىنى آختاردى. يالشىن آياق دوشمه يه توخونوب اوشودو، عصاسيىلا يول آختاران كوز كىمى قارانشىدا وورنوخوب مستى نى تاپدى. قوربان كيشى ساغ آياغىن مستى يه كنجىردى، سول آياغىن كنجىر مه دى، حركت سىزلىشيب قالدى، پىللە- پىللە اوزاقلاشان آددىم سسلرىنه تعجوبله قولاق وئردى. اوچونجو مرتبه ده ايكي منزىل واردى.

بش نؤمره لى منزىل ايكي هفته بوندان قاباق بوشالمىشدى. اورادا فرج آدلى بير بسته كار ياشايتىردى. هله منزىله هنج كس كوچمه مىشدى. آلتى نؤمره لى منزىلده ايسه. جاوانشير آدلى بير نفر، اونون آروادى تاوس و آلتى ياشلى بير قىزى رعا ياشايتىردى. ماشىن دۇنگەنى بورولان كىمى تاوسون بىلىنده گزن ال - جاوانشيرىن ساغ الى حركت سىزلىشيب دۇندو. بير آز سۇنرا جاوانشير آروادىندان آرالانىپ دىك آتلىدى. تاوس دا گرلىشيب سوسدو. دىنلمه يه باشلا دىلار. بالاجا رعا مىشلىل-مىشلىل ياتىردى: يۇخوسوندا بۇيوك، ايشىقلى، ماوى رنگلى پنجره گوروردو- پرده سىز بير پنجره. كىمه اونا سائى اوئره دىردى: بير، ايكي، اوچ، دۇرد، بش. بير ايكي، اوچ، دۇرد، بش. ماشىن دايانىپ آددىم سسلرى بىنادا ائشىدىلن كىمى جاوانشير تاوسا يالنىز بيرجه كلمه سوز دئدى. - قوربان.

يقىن بونو دئمە يه اونون اساسى واردى. ايكي هفته بوندان قاباق بىله جه ماشىن سسى گلنده ده جاوانشير آروادىنا بيرجه كلمه سوز دئمىشدى: «فرج». مطلبدن تزه آگاه اولان تاوس بير موددت قاش قاباغىنى ساللادى. جاوانشير سن آروادسان،- دئدى كيشى ايشينه قارىشما. ايكي گۇندن سۇنرا تاوسون قاش قاباغى آچىلدى. «منىم نه ايشيمه- دئيه فىكىرلىشدى. - كيشى دى، اوزو بىلر.» هم ده بو موعىن درجه ده آرخايتىن چىلىق دئمك ايدى. اونلار بارىشان گنجه جاوانشير آروادى نىن بۇتون اوپه- اوپه پىچىلدايتىردى: «من هنج نه اوئدورمورام، آرتىر مئرام، سوزوشاندا باخ، بو ايكي قولاغىملا ائشىتدويمى دئيرم.»

آددىم سسلرى قوربانىن دا قابى سىندان اوتوب پىلله كنلرى قارماقلاياندا، ياتاق، ار-
 آروادى دالاماغا باشلادى. جاوانشیر الینی چارپانانین يانیندان آسدىغى پنجه یی نین جیسینه
 آتدی، تیره یین بارماقلارلا داماغینا پاپریز آپاردی. ياندىرمادی، قوروئوب قالدی، دینله دی،
 پوسدو، دىقتله دینله دی. بلکه سهو سالیلار،- دئییه دوشوندو- ياخشى، بيلميرلر مگر کى،
 بو مرتبه ده يالنىز ايکى منزىل وار. بشىنچى بوشدو، آلتى دا کى، منيمكى دى...

- بورا باخ، تاووس، سن آرتىق- اسکىک دانىشيب ائله مه ميسن کى؟

- نه دئيرسن، آى جاوانشیر.

- آخى سنین او بودروقلارين آغيزلاريني آلايه يولونا قويوب آخوائى دانىشماغا
 پرکارديلار.

- آى جاوانشیر، ايکى آى بوندان قاباق سىنيله دانىشدىق قورتاردىق. اوندان سونرا هنج
 بيرى بورا يا آياق باسماييب، من ده کى، اولارلار اوزونو گورمه ميشم. اوزون مندن ياخشى
 بيليرسن بوتون تانىشلارلا، قوهوملارلا سالام- کالامى کسميشىک. هنج کسله دوروب-
 اوتورموروق.

آددىم سسلرى بشىنچى منزىلنن قاباغىندان اوتدو.

- آى جاوانشیر،- تاووسون سسى اسيردى. بيلميردى دئسين، دئمه سين. آخىر قارار
 گلدی، هر حالدا جاوانشیر بيلسه ياخشى دئر،- بيليرسن، رعنا کوپه يين قيزى يئنه او
 هاوانى اؤخوتوردو.

- نه؟- جاوانشیر يئریندن دىک آتيلدى. سونسوز، دول بسته کار فرج ندنسه بوتون
 مئهرينى بالاجا رعنا يا سالميشدى. تزه يازدىغى مزه لى اوشاق ماهنى لاريني اونا
 اؤيره دىردى. ايسراغا گون جاوانشیر قزىتلره باخيب دوتيانين ايشلريندن خبردار اولوردو،
 بيردن ايلان چالميش کيمى سيچرادى: دوتيانين ايشلريندن بى خبر اولان رعنا بالاجا
 گلينجىينى ياتىزديرير، لايلا چالير، خالق دوشمنى فرج يازدىغى ماهننى زومزومه
 انديردى. جاوانشیر اوزونو ائله ايتيردى کى، قىزينا- آروادينا بير شى اىضاح ائتمه ميشدن
 قاباق او بيرى اوتاغا آتيليب رعنا يا بير- ايکى شاپالاق چکدى، هاندان- هانا ساکيت لشدن
 سونرا تاووسا دئدى کى، بير ده کوچوونون ديليندن بله شى ائشيتسم اوزوندن کوس.

آددىم سسلرى جاوانشيرين قابى سينا ياپيشدى. تاووس نفسى کسيله- کسيله:

- دۆن گۆردۆم اۋخوئور- دندى.

- ئاپىشىدىم قولاغىندىن، دىئىر، آنا، من ئادىمدىن چىخارمىشىدىم، ايندى اۋخوئورام گۆرۆم ھامىسى ئادىمدىن چىخىپ، ئوخسا ئوخ.

بو سۆزلىرى دىئىپ تاۋوس عىايىپ بىر ايش ائتدى- گۆلۆمسۇندۆ. بو ايل، بو گىجە، بو دم بو منزىلدە گۆلۆش جاۋانشىرە ان آغىر خىانت ائتدى. او، تاۋوسون قۇلوندان توتوب: - سوس گۆرۆم،- دندى ۋ سۇندۆ.

آددىم سىسلىرى اۋنلار ئىن قاپى سىندىن قۇپوب آرالاندى. جاۋانشىر عىبىى حرىكتلە پاپرىزىنى اۋدلدادى.

- آى- ھاي، كۆل آغلىما،- دندى ۋ گۆلدۆ. تامام ئادىمدىن چىخىپ. آخى ئوخارىدا بىر مرتبە دە ۋار.

- دۆردۆنجۆ مرتبەدە،- دىئە تاۋوس آغلامىشىدى. سۇيۇش ھلە دە اۋنون قولاغىنى ئاندۇرئىردى. «دۆردۆنجۆ مرتبەدە» دىئە جاۋانشىر دۆشۇندۆ. دۆردۆنجۆ مرتبەدە؟ كىم اۋلا؟ كاپىتان؟ نىشفتچى؟ دۆردۆنجۆ مرتبەدە ايكى منزىل ۋاردى. ئىددى نۇمرەلى منزىلدە سالاىئۇ ئاشائىردى. او، ھىترخانا گىدىپ- گلن گىمىن كاپىتانى ايدى. ھفتەدە اۋچ گۆن ائودە اولوردو. بازار ائرتەسى، چرىشە آخشامى، چرىشە- دۆرد گۆن دىزىدە. «بو گۆن جوماتىر- دىئە جاۋانشىر فىكىرلىشىدى(دئمەلى نىشفتچى زىئىنالىلى؟ ايشە باخ. كىم دىئىردى؟ فۇرسو آدمى ئىخىئىردى. آخىر ۋاختلار ھىچ سالام زاد دا آلمىردى» جاۋانشىر قولاغىنى شىكلە ئىپ دىنلەمە ۋە باشلادى.

آددىم سىسلىرى ئىددى نۇمرەلى منزىل قىباغىندا اۋتۇرۇپ سىكىز نۇمرەلى منزىل قارىشىسىندا سوسدو. سۇنرا سىكىز نۇمرەلى منزىل قاپىسى دۇيۇلدۆ. بركدن دۇيۇلدۆ. بۆتۆن ائۇ ئىشىتىدى.

آلتى نۇمرەلى منزىلدە جاۋانشىر دۆشۇنۆردۆ: دئمەلى بىلە. ۋطنداش مۇراد زىئىنالىلى. فۇرسوۋاكى! اۋچ بۇيۇك ايشىقلى اۋتاق دا بۇشالدى. گۆرەسن كىم كۈچەچىك. آما ھىچ زىئىنالىلى نىن بۇزبورتوندىن دىئەردىن كى، ايشلىرى ئاشىدى؟

بشش نۇمرەلى مەزىلە... بشش نۇمرەلى مەزىلە قاپىسى مۇھۈرلەنمىشىدى. دۇرد نۇمرەلى مەزىلە قوربان كىشى ۋار- گل اندىر، دۇشۇنۇر، دۇشۇنۇردۇ. «بىلكە بىر تەر ئالەتتە مۇسكۇلتا گەندىم، مەكتۇبۇ شەخسەن ئۇزۇم ئاپارىم. گرگ...»
 ئۈچ نۇمرەلى مەزىلە سۇرخا ئالەتتە شىردى. بىكى نۇمرەلى مەزىلە سەكىنە بىچىن- بىچىن آغلايتىردى. زەرا قارى ئاتەيتىشىدى. ئوخو گۇرۇردۇ. بىر نۇمرەلى مەزىلە دۇمكۇم بشىر آروادىنا ئۇتۇد نەسىتە ۋەتەردى:

- آرواد، بۇش- بۇش دانىشما- دىتەردى. - تەقىرىسىز ھەنچ كىسى ئاپارمازلار. گۇرەسەن نە قۇت ئالەتتە؟ سۇنرا ئۇ، دىندەن آە چەكىپ علاۋە اتەدى:
 - ئا! سۇلتەمانا قالمائان دۇتە، كىمە قالاچاقسان؟

دۇردۇنچە مەرتەبە سەكىز نۇمرەلى مەزىلە قاپىسى ئاچىلدى، بىچىر گىردىلەر. بىر قەد سۇنرا آددىم سىلىرى اتىدىلدى. آددىم سىلىرى مەرتە- مەرتە اتەدى. بىنەن بىر چۇل قاپىسى ئاچىلدى، باغلاندى. ماشىنە ايشە سالىندى. ماشىنە ھەركەتە گەلدى. ماشىنە سىسى اوزاقلاشەتە ايتەدى. كۆچەنەن سۇكۇتۇ سانكى سىلىرى جانىنا چەكىپ ھۇدۇردۇ. قارائەتتە قۇق اۇلمۇش بىنادا ئالەتتە بىرچە پەنچەردەن گەتەتە ايشىق سۇزۇلۇردۇ. باغدا - اۋستۇنە قىرئىق قاناد كىمى آغاچ بوداغى ايتەلەش سەكەمەندە- اۋغلان قىزىن دۇدەقلەندەن اۋپۇردۇ. سەحەر تەندەن دۇمكۇم بشىر فەيرچا ۋ رەنگ دۇلو ۋەندە گۇتۇرۇپ دەلەزە چەتەتە. دەلەزە قارا بىر لۇۋەتە اۋستۇنە آغ ھەرلەرە ئۇ ساكىنەلەرنەن آد- فامىلەلەرى ئازەتەتەتە. ئالەتتە بشش نۇمرەسىنەن قارشى سەندەك فامىلە قارائەتتە اۋخونۇلماز اۇلمۇشۇدۇ. دۇمكۇم بشىر اۋنو بىكى ھەتە بۇندەن قاپاق قارائەتتەتە. بۇ سەحەر دە دۇمكۇم بشىر قارا ۋەندە سەنە ۋ فەيرچەسەنە گۇتۇرۇپ دەلەزە چەتەتە. سەتەتەتە ايتەدى.

ايشە تەسەن ئۇ ساكىنەلەرى سەكىنە، تەۋەس دەلەزە رەستەلەتەتەلەر. بىر آن آتاق سەخەلەتتە دۇمكۇم بشىرە باخەتەلەر. سەكىنە اۋشۇدۇ، اۋرەتەنە بۇتۇنە بىر دە دۇلەتە. بشىر كىشى فەيرچەنە قالدەتەتە «زەتەتەلە» فامىلەنە ئاخەتەتەتەتەتە. بىردەن...

سەكىنە اۋرەتەنە سەچەقلەندەن ئاچەتەتە. دۇمكۇم بشىر دۇردۇغو ئەندە مات- مۇعطل دۇنۇب قالدەتە. دەلەزەن چۇل قاپى سەندەن بۇز سەتەتەتەتە چەكە ايشىق دۇشۇردۇ. قاپى ئەنەن آچەتە قانادەندەن كۆچەنەن بىر ھەسەسە، قارشەتەكە ئۇنەن پەنچەسە،

پنجره نين محجرينه دۆزۆلمۆش ئاشيئل سمنى لر گۆرۆنۆردۆ. آنجاق دهليزده كيلرى مات- موعطل قۇيان باشقا شىئ ايدى. قاپىدا سىككىز نۆمره لى منزىلين ساكىنى نشفتچى مۆراد زىئىنالى دايانمىشىدى. مۆراد دۆمكۆم بشيره، لۇۋىحه يە، فئىرچا، وئردە يە باخدى و درحال هر شىئى باشا دۆشدۆ، آنجاق قاپىدان چكىلمەدى. جاۋانشير:

- بس... سىز... دۆن گىجە... ماشىن... - دئىه دۇلاشئىك ككلەدى. بشيرىن آروادى زۆلئىخا دا قاپى ئا چىخدى. او دا تعجۆبلە مۆرادا و دهليزده كيلره باخدى. يوخارى مرتبه دن يىللە لرى تىز- تىز دۆش بىر آدامىن آدئىم سىسلىرى انشىدىلدى. سورخاينىن قولتوغونداكى لايىحه كاغىزلار ئى بۇرۇ شكلىندە بورولموشدۇ. مۆراد گۆلندە آغزى قولاقلارى ئىن دىيىنە گىلىردى، دۆم آغ ساغلام دىشلىرى گۆرۆنۆردۆ.

مۆراد:- بدنىيت اولمايىن،- دندى. - تعجىلى ئارديم ماشىنىنى ايدى. فريدهنى دۇغوم انويىنە آپاردىق. بو گىجە اوغولم اولدۇ.

تاۋوس الينى الينه چئىرپدى،- آآ، واخسى،- دندى. تامام ئادىمدان چىخىب. فريده آخى قارىنى بۇرۇندا گزىردى.

زۆلئىخا:

- دۇغۇردان آ، ھىچ آغلىما گلمەيىب،- دندى. - آلاھ ساخلاستىن بۇئا- باشا چاتستىن. آتاسىئىلا- آناسىئىلا. جاۋانشير ندىنە سارالدى. تله سىك پاپىر چىخارتدى. سكىنە ندىنە قىزاردى. باشىنى آشاغى سالدى. تاققىلتى انشىدىلدى، فئىرچا دۆمكۆم بشيرىن اليندىن سۆرۆشۆب ئىره دۆشدۆ.

- سورخاى:

- گۆزۆن آيدىن، تبرىك اندىرىك،- دندى و تله سىك چىخىب گىستى.

بو گىجە دۆنيايا گلن اوشاق من ايدىم...

نسخه های خطی نیز سخنها دارند!

• روشن خیاوی

[روشن خیاوی از ادبای فاضل و یکی از محققان کوشا و پرکار آذربایجانی است. او قبل از انقلاب نمایشنامه های: شیرین و فرهاد، واقف، صمد و ورغون را به فارسی ترجمه کرده، کتابی در زمینه ادبیات شفاهی آذربایجان تألیف کرده، فرهنگ سنگلاخ را تدوین و انتشار داد. از او هم زمانی به نام چشمه سنگی به زبان فارسی منتشر شده است آقای خیاوی چندین اثر چاپ شده هم دارند]

در مخزن نسخ خطی مجلس سنای سابق مجموعه ای از دوازده رساله و مثنوی و قصیده و حکایت و... در یک مجلد تجلید شده است که مشخصات آن در جلد هفتم از فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در صفحه ۶۴۵ درج شده است. بیشتر آثار جمع شده در مجموعه فوق، آن طور که توسط آقای ایرج افشار و مرحوم محمد تقی دانش پژوه مشخص شده است، متعلق به عبید زاکانی قزوینی (وفات ۷۷۲ هـ) معاصر دو شاعر نامدار یعنی حافظ شیرازی و عماد الدین نسیمی تبریزی (یا شیروانی) است.

اما آنچه از نظر ما مهم است و بنده می خواهم در اینجا از آن سخن بگویم یکی از بخش های مجموعه فوق است. بخش مورد نظر ما یازدهمین قسمت مجموعه فوق را تشکیل می دهد و با نام «داستان عشق مهستی گنجوی و امیر احمد پورخطیب گنجه» مشخص شده است. این داستان یا حکایت در سال ۱۳۰۶ شمسی توسط مرحوم «اسماعیل امیر خیزی» و دوباره در همان سال توسط مرحوم رشید یاسمی در مجله آینده با نام «کتاب مهستی» معرفی گردید.

البته با اشاره می گویم که غرض آقای اسماعیل امیر خیزی از نگارش مقاله در باب آن حکایت و معرفی آن، این بوده که ثابت نماید که مهستی گنجوی معاصر سلطان محمود غزنوی بوده، نه سلطان سنجر سلجوقی و لذا دلیل هم آورده اند که «نسخه مزبور حتماً متعلق به قبل از ابتدای قرن هشتم هـ. ق بوده است» زیرا حمداله مستوفی (وفات ۷۵۰ هـ) از آن رساله با نام «مناظره ابن خطیب و مهستی» یاد کرده است. (مجله آینده همان شماره) اما همان طور که در بالا اشاره کردیم، مرحوم رشید یاسمی نیز در همان سال ۱۳۰۶ شمسی مطالبی درباره آن

مجموعه نوشته که با توجه به ارتباط سخنان ایشان با منظور ما چند سطری از آنرا نقل می‌کنیم: «... روزی سفینه کهنی به دستم افتاد، مندرس و با خط و کاغذی عتیق، یادگار آنزمانی که دالها هنوز نقطه خود را گم نکرده و چ‌ها سه نقطه بزیر خود نگذاشته بودند. کاف فارسی و عربی یکسان و زاء و هم‌شکل بودند. تاریخ نگارش آن عهد سلطنت ابوسعید بهادر خان ۷۱۶ هـ (۱۳۱۶ م) وفات ۷۳۶ هـ (۱۳۳۵ م) آخرین پادشاه مغول است...

پس طبق نظر مرحوم امیر خیزی نسخه متعلق به «قبل از ابتدای قرن هشتم» یعنی به سخنی ساده متعلق به اواخر قرن هفتم و طبق نظر مرحوم رشید یاسمی نیز نسخه متعلق به ابتدای قرن هشتم می‌شود. این دو صاحب‌نظر در مورد زمان نسخه آگاهی‌هایی در اختیار ما گذاشته‌اند. اینک ما از زاویه دیگری نسخه را مورد توجه قرار می‌دهیم که به نظر ما خیلی مهم است و خود نشان دهنده مسائلی درباره زبان آن روزگار مردم آذربایجان می‌تواند باشد و دریغ که ما تاکنون از اینگونه مدد جستن‌ها از نسخه‌های خطی غفلت ورزیده‌ایم. ضمناً اضافه می‌نمایم که از نسخه مورد بحث تا کنون سه نسخه یافت شده است که یکی در ایران و دو تای دیگر در باکو نگهداری می‌شود و این می‌رساند که داستان یا حکایت در محیط آذربایجان به نگارش در آمده است.

اما نسخه از چه نظر برای ما مهم و نشان‌دهنده چه مسئله جالب توجهی است؟ برای کسانی که آن حکایت را بخوانند، پاسخ دادن به پرسش بالا خیلی ساده است، ضمن اینکه خواننده به مطلب مهمی نیز درباره زبان آن روزگار مردم آذربایجان پی خواهد برد! چرا که طرز نگارش واژه‌ها به راحتی نشان دهنده این مطلب است که نویسنده یا نساخ آن حکایت: اولاً "حکایت را رونویسی نکرده، بلکه شخصی آنرا قرائت می‌کرده و نساخ آنرا می‌شنیده و می‌نوشته. ثانیاً "اینکه نساخ شخصی بوده که زبان فارسی زبان مادری او نبوده، بلکه این زبان را یاد گرفته بوده، ضمن اینکه از سواد چندانی هم برخوردار نبوده است. در واقع با مثال‌هایی که در زیر از نسخه خطی نقل می‌کنیم، می‌خواهیم بگوئیم که حتی با خواندن و مطالعه و دقت در املا و حتی انشا یک نسخه خطی، ما براحتمی پی می‌بریم که در قرن ششم و هفتم، حتی افراد با سواد و چیزنویس ترک زبان آذربایجان به سختی می‌توانستند مطالب فارسی را با املا و نگارش صحیح بنویسند. من عین مطالبی را که در مقدمه «کتاب مهستی» نوشته‌ام و بزودی منتشر می‌شود، به اجمال نقل می‌کنم: «...در مورد شیوه املا و نگارش نسخه علاوه بر نکاتی که مرحوم رشید یاسمی نوشته‌اند، باید به نکاتی چند اشاره کرد: اولاً "بر نگارنده کاملاً" روشن و یقین شده است که این داستان در محیط آذربایجان، - یعنی محیط غیرفارس - نوشته شده و سپس توسط شاعر یا

شاعرانی به صورت یک داستان جالب عشقی و عرفانی پرداخته شده است. چون اصطلاحاتی که در نسخه به کار رفته، مثل «خوش باشد» بجای «بهتر است» یا «خوب است» (و نه به معنای خوش است) اصطلاحاتی است مخصوص آذربایجانی‌ها که در حال حاضر نیز در زبان مردم آذربایجان مخصوصاً طرفهای اردبیل و مغان و مشکین و تبریز جاری است. اصطلاح «خوش باشد» دقیقاً ترجمه «خوش دیر» است (اما نادقیق!) که اکنون بین آذربایجانی‌ها رایج است.

در یک جا نیز (ص ۲۳ نسخه خطی) مهستی را «خاتون خطا» می‌نامد که این می‌رساند مهستی از خانواده‌ای آذربایجانی بوده و نه طبق عقیده بعضی‌ها تاجیک یا اهل خجندا، چنانکه بعضی نیز بدان اشاره کرده‌اند و ما در جای خود آنرا روشن ساخته‌ایم. امیراحمد می‌گوید:

خاتون خطا! شبی مرا مهمان کن

از باب گریخته ام، مرا پنهان کن!

ثانیاً از املا و نگارش تعدادی از واژه‌ها کاملاً روشن است که نسخه اصلی را یک نفر قرائت می‌کرده و نفر یا نفرات دیگر آنرا می‌نوشته‌اند. املا واژه‌های زیر را مورد توجه قرار می‌دهیم: خواب را خاب، بامداد را بام داد، دیروز را دی روز، خانقاه را خانه‌قاه، ایشان را ای‌شان، زشت را زشد، قاضی را قاضی، خورشید را خورشید، غمزه را غم‌زه، هرگز را هرگز، و ... نوشته‌اند که این نوع نگارش علاوه بر اینکه مطالب گفته شده در سطور قبل را ثابت می‌کند، از جهت لهجه شناسی آذربایجانیان ترک زبان نیز جالب توجه می‌تواند باشد، مثلاً واژه «زشت» هم اکنون نیز در بین آذربایجانی‌ها تقریباً نزدیک به «زشد» و هرگز، نزدیک به «هرگز» تلفظ می‌شود. در واقع بررسی دقیق نسخه خطی مورد بحث، از این جهت نیز حائز اهمیت است که نشان می‌دهد زبان مردم آذربایجان، بر خلاف ادعای «شوونیست‌های تاریخ‌ساز» در عصر زندگی مهستی (معاصر نظامی) نه تنها فارسی نبوده است، حتی باسوادهای آن دیار به سختی می‌توانسته‌اند از نسخ فارسی استفاده کنند مثلاً می‌توان گفت: کسی که حکایت را می‌شنیده و می‌نوشته سواد زیاد فارسی نداشته است به دلیل اینکه، هر کس به زبان فارسی و املا کلمات آشنا باشد، به محض شنیدن کلماتی مانند: قاضی، خورشید، ایشان، هرگز، و ... آنها را به املا صحیح و درست می‌نویسد. ثانیاً از نحوه املا کلمات چنین برمی‌آید که نویسنده، واژه‌ها را هر طور که می‌شنیده و به گوشش می‌خورده، به همان شکل شنیده‌اش روی کاغذ می‌آورده، ثالثاً کاملاً واضح و روشن است که قرائت کننده نیز نسخه را با لهجه قرائت می‌کرده و به سمع تحریر کننده می‌رسانیده است. مثلاً «هرگز» تلفظ آذری «هرگز» است، همین‌طور «زشد» تلفظ آذری «زشت» است و...

نکات دیگری را نیز می‌توان درباره نسخه فوق مورد توجه قرار داد، اما بخاطر خودداری از اطاله سخن به اشارات بالا بسنده می‌کنیم و به مدعیان دگر گشت زبان مردم آذربایجان از «زبان افسانه‌ای آذری» به زبان ترکی یادآوری می‌کنیم که می‌توانند خود به متونی همانند متون مورد بحث در این مقال مراجعه کرده و خود قضاوت نمایند به اینکه مثلاً چرا و به چه علت و دلیل یک نساخ باید «خواب» را «خاب»، «ایشان» را «ای‌شان» و «غمزه» را «غم‌زه» و... بنویسد؟! اگر مدعی بی‌غرض و منصف باشد، براحتی خواهد پذیرفت که اگر مثلاً نسخه خطی مورد بحث در شیراز تنسیخ می‌شد، این لغزش‌های املائی در آن راه نمی‌یافت، پس نسخه‌ای که در محیط آذربایجان نوشته شده، مشخصات زبانی و آوایی و لهجه‌ای مردم این دیار را هم با خود به همراه دارد و نشان می‌دهد: نه قرائت‌کننده و نه نساخ اهل زبان نبوده‌اند! و به سخن دیگر اینها زبانشان ترکی بوده، اما چه بسا شغلشان نساخی بوده و یا برای استفاده در محفل و مجلس خود اقدام به نسخه‌برداری کرده‌اند، و از بد حادثه و چه بسا از خوبی حادثه اینک به دست ما افتاده است.

گۆره سن واريميش

• ارشد نظرى (توغاى)

يام ياشىل منشه لر، آلمالى باغلار،
دورنا گۆز بولاقلار، زىروەلى داغلار،
سەيىرن ككلىكلر، گۆزل سۇنالار
گۆره سن واريميش يا بير خىتالىميش؟

سسسىز درەلر دە بيتن بنۇشە،
قۇنچالار آچىلا اۆزۈ گۆلۈشە،
اوشاقلار اۆتتايان دووارسىز مۇشە
گۆره سن واريميش يا بير خىتالىميش؟

بىرى - بىرىن سئومك، پولسوز، پاراسىز،
شاققا چاللىب گۆلمك دردسىز، ياراسىز،
آرخايىن ياشاماق، سۇز سۇز قاراسىز
گۆره سن واريميش يا بير خىتالىميش؟

قاتادان گۆمۈشۈ، شلالە سۆزە،
داغىن زىروەسىندە آغلانان گۆزە،
قارانلىق گىجەلر چاتا گۆندۈزە
گۆره سن واريميش يا بير خىتالىميش؟

گىجەلر يۇخودا آغ آتا مېنىك،
قاپى دۆيۈلن دە اۆرك سئومىك،
سازىلان، سۇزۇلن، انلى گۆلدۈرمىك
گۆره سن واريميش يا بير خىتالىميش؟

تارالاردا گزەن تىللى تورغاى،
هر يانا باخاردىن، بولاغ ايدى، چاى،
حسرتدە ياشايان كۆلگەسىز «توغاى»
گۆره سن واريميش يا بير خىتالىميش؟

اولما

• آيرىلماز

ايكى دوست آراسى قارىشان زامان
آرا قارىشىدىرىپ قاتاندىن اولما
بير دوستى جان كىمى باغىروا باسئيب
بير دوستى ياد ساتئيب آتاندان اولما

چالئش اۆرەكلرە قالانلاردان اول
سئوينجى اۆرەگە سالانلاردان اول
كدەرى اۆرەگدن آلانلاردان اول
تىكان تك اۆرەگە باتاندان اولما

بوستانى تالاما بايندىن اۆترى
اۆزۈۈى سىندىرما قارىندىن اۆترى
دۆنيايىن ئىروتى وارىندىن اۆترى
شرفى ويىجدانى ساتاندان اولما

«آيرىلماز» قم كدەر ياتئيب كىمىندە
زائى ائتمە خىتاتىن قىلى دىمىندە
شريك اول ائلوۋون درد قىمىندە
غم يۆكۈن بىللرە چاتدان اولما

ان اوزون

گوڭ

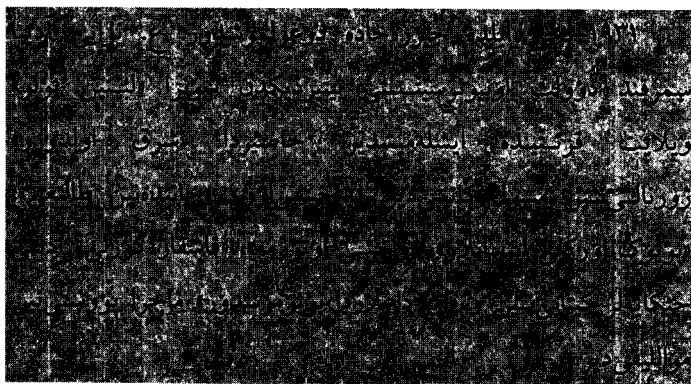
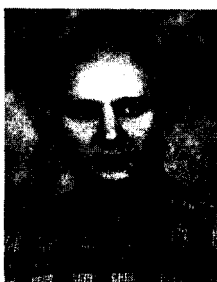
آغىل جان حسين اوز

چئوئيرن: شرقيه

شىخلى بو

كوچورن: على ابرازى

اوزبك شاعىرى



آوتوبوس دايانان كىمى قاباكيڭ قايىدان جاوان بىر اوغلان ھويپانىيىب دۆشدۆ. ئۇلا
دۆشمزدن اول دۆرد طرفينه شۆبههلى- شۆبههلى باخدى. آوتوبوس خىيلى
اوزاقلانغان سونرا يولچو يىرىندىن تىرىندى. گندە- گندە ساغ طرفه كى چايخانايى دۈنە
- دۈنە نظر سالدى. بىر چاي نىك ياشىل چاي ايچىپ دىنجلەمك، سونرا گىتىمك
ايستەدى، آنچاق تىزلىكلە بو فېكرىندىن دۈندۆ. اونا ائەلە گلدى كى، چايخانادا تاخت

اۆستۈندە اوتوروب چاي ايچىن ۋە ئۇرغۇنلۇغۇنۇ آلان اداملار سالخېم سۈيۈدۈن بوداقلارنى آراسىندىن بۇتلانئىب باخىر، اونون حاققىندا ايھاملا بىر- بىرلىرىنە نىسە ئىچىلدا ئىشلىرىلار. اونا گۈرە دە او باخىشلارنىنى اوزادان چكىب، ئولونا داوام ائتدى. بو دىقە او ھىچ بىر دۈست- تانىشلا راستلاشماق اىستەمىردى. اولجە منزىلە چاتىشىن، سۇنرا، تانىش- بىلىشلىر، ئۇلداشلارلا گۇرۇش.

گۈنۈن قىزمار چاغى ايدى. اىستىدن ھاۋا ائلە بىل اۋد توتوب ئانىردى. لاکىن اۋتۇبوسون ايچى سىرىن ايدى. جاۋان اوغلان آشاغى دۈشندىن سۇنرا ترلەدى. ائىنىندەكى گۈل رنگلى نىمداش كۈيىنەيىن تردىن ايسلانئىب قارالدى.

اليندەكى بىر دۈزۈم كۈكە سانكى اونا آغىرلىق ائدىردى. ئاخشى كى، كۈھنە حصىر بۇركو گۇتۇرمۇشۇدۇ. ئۇخسا قىزمار اىستى باشىنىنى ئاندۇراجاقدى.

ئۇلدا ھىچ گۈزە دىمىر، ھىچ بىر سى- سىمىر ائشىدىلمىردى. بئلە شىددەتلى اىستى دە ھامى اۋزۇنۇ كۈلگەيە وئرمىشىدى. حەتا سىرچەلردە ئوۋالارنىنا چكىلمىشىدى. ئالنىز سۇل طرفدە تاختىلىنى ئىنىجە بىچىلمىش كۈۋىشلىكىدن جىرجىرامالارنى سىسى گلىردى. جاۋان اوغلان تلىسمەدن ئاۋاش- ئاۋاش گندىردى. منزىل باشىنا ھلە چۇخ ۋار ايدى. آرا بىر داتانىر، بۇركۇنۇ چىخارىر. نىفسىنى درەندىن سۇنرا ئولونا داوام ائدىردى. جاۋان اوغلان فىكىر- خىيال ايچىندە ايدى. اۋتن گۈنلر حادىئەلر گۇزۇنۇن قاباغىندىن كىچىردى. بو ئاخىنلاردا ائۇدن بىر مکتوب آلمىشىدى. آتاسى اونا ئازىردى: «اۋغۇلۇم قۇۋۇن- قارپىز اكىمىشىك. ايندى قىشلاقدان بۇستانا كۇچمۇشۇك. آروادىن دا كۇلخۇزدا اىشلەيىر. كۇرقان سۇل دۇشۇندە داش قۇيۇنا ئاخىن ئىشردە چارداق قورمۇشۇق...»

اوزاقدان قىشلاغا دۇنن ئولون كئارنىدا ارىك آغاجى گۇرۇندۇ. اۋزۇنۇ ارىك آغاجىنىن ئلتىنا چاتىردى. ھۇندۇر بىر ئىر تاپىب اوتوردۇ. اليندەكى كۈكە دۈزۈمۇنۇ ئىشردە قۇندۇ، بۇركۇنۇ چىخارىب اۋزۇنۇ ئىللەدى. بىر آز سىرىنلەدى. اطرافى نظردىن كىچىردى. ئىشردە دۇشۇب ازيلمىش ارىكلرىن چىيىردەيى گۇزۇنە ساتاشدى. او اۋتۇبوسدان دۈشندە سوسامىشىدى. ايندىسە سوسوزلۇقدان لاپ جىيەرى ئانىردى. ئىشردە

تۆكۆلمۈش اريكلردن بيرىنى گۆتۈرۈپ يىشمك ايستەدى. ايچى قارىشقا ايله دولو اولدوغونو گۆرۈپ توللادى. ائله بو وخت قاباغىنا بير اريك دۈشدۈ. تىز گۆتۈرۈپ يىندى چىترەيىنى يىترە آتدى. برك سوساسا دا اريك اونا چۈخ شيرين گلدى. باشىنى قالدۇرۇپ آغاچا باخدى. يىتتىشىش اريكلر ياشىل ئارپاقلارنىن آراسىندا قىزىلى رنگ چاللىردى. بلى، بو ايرى اريك آغاچى اونا لاپ اوشاقلىقدان تانىشىدى. اوللر بو آغاچنى يانىدا قوربان بابانىن حىطى واردى. دىئىردىلر كى، گونا قوربان بابا قىرخ-اللى ايل قاباق بو اريىن تىنگىنى نمىنن طرفىندن گىتيرىپ اكىمىش. بار وئرنده قىشلاقدا هامى اۋنون مئىۋەسىن شيرىنلىيىندن، لپەسىندن، ايرىلىيىندن دانىشمىش. كۈلخۇز قورولاندان سۇنرا ايسە قوربان بابانىن ياخشى باغبان اولدوغونو گۆرۈپ ايدارەنىن حىطىند باغ سالماق اونا تاپشۇرۇللىر.

اصلينده ايدارەدن بير آز اوزاقداكى بۇيۇك باغى دا قايداىا سالان قوربان بابا اولوب. سۇنرا داسۇز دۈشندە ھەرتە كۈلخۇز صدرى بو باغدان ايفتىخارلا دانىشمىش. ائله ايندىنن اوزۇندە دە- بىلەدىر. او باغداكى اريك آغاچلارنىن چۈخو بو اريىن چىترەيىندن گۆتۈرۈپ. بو اريىن «بالالارنى» «نۈەلرە» قىشلاقداكى بۇتۇن حىطلردە راست گىلمك اولار. نمىنن طرفلردە بو اريىن نىجە آدلاندۇرۇلماسىنى ھىچ كىم بىلمەسە دە بورادا اونا هامى «قوربان اريى» دىئىردى...

قوربان بابانىن ائۇولادى يۇخدو. بىش-آلتى ايل اولاردى كى، وفات ائتمىشدى. قۇجا اولندن بير ھەفتە سۇنرا قارىسى دا دۇنيادان كۇچدۇ. صاحبسىز قالان حىط سلىقە-ساھمانىنى ايتىردى. حاصارلار اوچوب تۆكۈلدۈ...

دوزدو قوربان بابانىن ائۇولادى يۇخدو، آنچاق اونا سۇنسوز دىمك اولمازدى: اۋنون باغى و قوللۇبوداقللى نىنگ اريك آغاچى مشوردو. اونا گۆرە بابانىن آدى آدمالارنىن دىلىندن ھىچ وخت دۈشمۈردۈ. ايندى فىكىرلىشىردى كى، حىتادا اۋزۇندە سۇنرا بير نىشانە قۇيماق، ياخشى آد- سان قازانماق نە ايمىش!... او بو سۇزلىرى خىتالىندان كىچىرنده دۇداق لارى اىستر- اىستەمز پىچىلدادى:

- بودور اوتوز بئش ياشئيم تامام اولوب، اوتوز آلتى يا كئچمئشم. بلكه ئىتمئش ايل عومروم اولدو.

اگر بئله ديرسه، اوندا عومرومون يارئى سئنى ياشامئشام كى! ياخشى بو واختاجان نئيله مئشم، كيمه ياخشى ليغئيم دئيب؟! يوخ هله كى ائله بير ايش گورمه مئشم، بو باره ده هئچ فيكيرلشمه مئشم ده. عكسئنه... آتا- آنانئين گوئترديئى دؤغرو يولا گئتمك عوضئنه همئشه اونلارئى اينجئتمئشم. بير اينستيتوتا گيريب اوخومادئيم. زحمته قاتلاشئيب حالال چورك دالئئجا گئتمه دئيم. آسان پول قازانماق اؤمئدى ايله اولجه اوتو بازانئين سونرا دا ايستئهلاک جمعئيتئين آنبارلارئندا ايشله دئيم. البئته تجارته وئيجدانلا ايشلمك اولاردئى. هر حالدا دؤزگؤن ايشلئين لر وار آما من آل- وئرچى لر، موقتئه خورلارا قوشولدوم... اوچ- دؤرد ايل ايسته دئئيم كيمى كئف چكديم فؤرسومدان ئئره- گؤئه سئغمادئيم آخئردا نه اولدو؟ دؤشدؤم داما! اول لر چكديئيم كئف بورنومدان توكؤلدؤ. اوچ ايل ايصلاح- امك دؤشرگه سى.... هاوائى كئچن ايلليک عومرو... گؤره سن بو اوچ ايل دؤغرودان دا هاوائى كئچدى؟...

باشئئين اؤستؤنده يارپاقلار خئشئيلدادئى، سونرا تاپئيلتى ايله بير اريك ئئره دؤشدؤ. اونون فيكرى داغئيلدئى. گئرى چئوزئيليب اريئى گؤتوردؤ، ئئدى و چئيرده ئيئى باياقكى چئيرده ئيئين يانئينا آتدئى.

او كؤلگه ده خئئلى دينجه ليب يوزغونلوغونو آلمئشدى. آنجاق هله قئزمار گؤنش آلتئندا يولونو داوام ائتديرمه يه اؤرك ائله ميردى. قئشلاق طرفئندن دؤچرخه س اولان بير آدام گورؤنؤدؤ. اونون اؤره ئى دؤئونمه يه باشلادئى.

بيردن دؤچرخه س آدام تانئش چئئخار و سؤروشار: «...آآ مامور جان بو سنسن؟! ساغ- سالامات قايئتدئئمى؟ بورادا نئئيليرسن؟» «آى آمان بيردن منه قئشلاغا بيرگه گئتمه ئى تكلئف ائله سه؟... او ايندى بئله شئى لرى قطعن آرزولايئيردى، دؤچرخه س آدام ياخئئئلاشاندا گوردؤ كى، اون دؤرد- اون بئش ياشلى بير اؤغلان اوشاغئ دئر. اونا سالام وئردى و رايون مركزئنه دؤغرو گئئدى. نه اوشاق اونو، نه ده او اوشاغئ تانئيدئى.

آخى، او بو اوچ ايلده خىتلى سىنىخىب ديشميشدى. اه... اوچ ايل عرضينده حبسخانادا نئجه آدمالار گوردو! آدمالار ئىن بعضى لرى ائله هئى آغلايىب سىزىلدائىر، بعضى لرى كىمدنسه هائىف آلماق بارده دوشونور، بعضى لرى ايسه گوناھىنى بونونا آليپ، پشمانچىلىق چكىردى. «حقيقت يۇخدور! حقيقت گوى لرده دير!...» بئله سوزلر ده آرا بير قولاغىنا دىردى. دوزونه قالسا بئله سوزلرى دئيه نلرين بعضى لرى هئىچ حقيقت آختاران آدمالار اوخشامىردى. «حقيقت آختاران آدمادا هئىچ داما دوشرمى؟ ائله بيرى من. مگر من حقيقت آختاران ادامام؟ يۇخ، بو واختان حقيقت آختارمايمشام...»

يشنه بير اريك دوشدو. قالخىب گوتوردو. يانينداكى چيىرده كلرين سايى اوچه چاتدى. او النى آلنىنا قوتوب اريك آغاجى نىن سئيرك بوداقلارى آراسىندان گونشه بويلاندى. گونش هله ده يوخايرىدان اود ياغدئيردى. هاوا ائله بيل آليشىب يانيردى. اونا ائله گليردى كى، بو گون عومرونون ان اوزون گونودور. يادينا دوشدو كى، ايتونون ايىرمى ايكى سى دير. ايلين او اوزون گونو!

او اوزون گون! قريبه تصادوف.. ياي دا يارنى چاتىب ايل ده يارنى چاتىب. اونون عومرو ده يارنى چاتىب... او عومرونون قالدان حيصه سينده النى بير خىيىرلى ايشه قاتا جاقمى؟

دوغرودانمى او آدمالار سئوينج و خوشبختلىك باغىشلاماغا گنجىكيب؟ خىيىر خاھلىغىن گنجى - تئزى اولماز! مگر بو سوز ناحاق يئره دئىيلىبمى؟... او، بوركونى باشىنا قويدو. يانينداكى اوچ دنه چيىرده يى يايلىغىنا بۆكۆب جيسينه قويدو. بوبليك دوزومونو گوتورۇب يئرلندن قالخدى. اريك آغاجى نىن كۆلگه سيندن چىخىب قىزمار ايسى ده يولونا داوام ائتدى. ايندى او بايقا كىندان فرقى اولراق داما ايناملا آدديم لايىردى.



قارا

قاشقا

■ عباسعلی یحیوی
اڭلجی

یۆگرک آتین شیههسی اۆرک سئویندیرن بیر عشقدن کی یوڭ، بلکه ده اوجامان
سۆرۆجۆنۆن آیریلغیندان تۆرنمیش نیسگیل لرلن - قوصه لرین تأثیری ایدی.

اؤ، اؤز سسینی داغا - داشا یایماقلا دردلی بیر فاجیه نین جان یاندیرجی خبرینی اویالاردا
یاشایان ائل لرین قولاغینا چاتدیرماق ایسته ییردی.

بو آت برومند خانیمین قارنیندان چیخان، عبدالله آدلئ کیشی نین بئلیندن گلن، ایگید
بابکین دۆیۆش مشیدانلاریندا یۆلداشئ اولاراق - قارا قاشقا آدیلا آدلانیردی.

آدینا آخشامئ شوال آئیئ نین اؤن یئددی سینده، هیجرت تاریخی نین ایکی یوزایگیرمی
اۆچۆنچۆ ایلی نین قیشئیندا، عرب حۆکۆمتی نین خلیفه سی - معتصم - سامره شهرینده دۆزه لمیش
جوسق قصرینده، ایگیرمی ایکی ایل تجاؤۆزکار دۆشمانلارا قان اوددوران بابکین باشئینئ،
مۆرۆتسیزلگه آیتیراندان سؤنرا، اؤ - سارسیلماز قهرمانئین آتئینئ، سیلاحئ اوردو
باشچیلاریندان بیریسینه پای وئرمیشدی.

الی الدن اۆزۆلمۆش، ییه سینی ایتیرمیش آت، آذربایجان ائللری یادینا دۆشدۆ: بىز قالاسیندا کئچیرمیش اولدوغو گۆنلری، «اونار»ین صفالى دره سینده داش قیهره دیرمانماغی، بابکین دولغون اۆرک تیتره دن شاهاسینا قولاق آسماغی، اونون طنبوروندان اوجالان ائل ماهنی لاریلا قانادلانئیب اویئانماغی، سونرا او حیماسه یارادان سسله، آددیملاری میزانلانئیب یورغا چاپماغی، قوللارینی قولاقدان یوخاری قالدیرئیب، یئددی آرشین آتئلماغی، صیر قولچاغی تک اونون دردلرینه سیرداش اولماغی، شیرین آرزیلار، آلتون دیلک لر، اینانلیغا یاراشان ایستکلرین یئر دوتماسینا چالئیشماغی، هر زاددان باشقا، کۆتله لری معصم اوردولاری نئین باسقئینئیدان قورتارماغی، پرده - پرده فیکرینده جانلاندى. نه قضا - قده لر، نه گۆرۆشلر، نه دۆئۆشلر، نه ایشلر... نه چکیش - برکشیلر!...

کۆکسۆنده کۆنلۆنۆن سیخیلمیش گۆیرچینی هاوانلاندی، آنا یوردونون هوسی، ده لی لیک هاله سی تک اۆره گی نین باشینی دوتاراق، کۆزه رمیش کۆره کیمی بدنی قیزئیشدی، باغری آتسگاه اوجاغلیغی تک قیزاردی، آلوؤ چکدی، قانئینا قارئیشدی، باشینا جومدو. دامارلارینی یاندیردی. سۆنسوز بیر آها چئوریلدی. دیل - دوداغینی یاخدی. عشق اودوندان قارئیمیش بیر اۆرک کیمی چیرئیندی. دوردوغو یئرده داما دایانا بیلمه دی. آغزی کۆپۆکلندی. قول - قاناد آچدی. باشی اۆستۆنده اوچان ترلان کیمی اۆز قوئیدو آنا تورپاغی نئین محبتلی قوجاغیندا، آتالار اوجاغینا. اوخ کیمی سۆزدۆ. آخشاملاری صۆبحه چاتدیردی. گنجهلر گۆندۆزلر دینجلمه دی. تاپاندا یئدی، تاپماندا دۆزدۆ. آز گئتدی - چۆخ گئتدی، درهلردن سئل کیمی، تپهلردن یئل کیمی، گۆنلرده قیلئینج کیمی اویئادان شیمشک کیمی، کۆنۆل لرده قور ساچان دیلک کیمی، یئنیشلردن یوققوشلاردان گدیکلرده چاپا - چاپا، یؤل اۆزۆنۆ سیر سیرالی چایلاقلاردان، قارا بورۆنمۆش اویلاقلاردان سۆنۆشاراق بابکین یوردونا آتاق قوئیدو.

بابکین مردانه سسی، ذهنی نئین توتقون دالانلاریندا جینگیلدیهرکن، اۆزۆندن چئیمیش حالدا، آغئیز دولوسو وحشتلی شیهلر چکمه گه باشلادی. اونون اوزون - اوزون باغئیرتیلاری -

يادلارا مينيک وثرميتهن آذربايجان آتى، ايللک چاپماسيندا، او سۆرۆجۆنۆ سئيلديرىم قاينالار باشيندان درين درهلهر توللايئارق، اۆزۆنۆ دۆشمان اليندن قورتارميشدى. ايندى، تکیانا، سامره محالشيندان اوزاقلانيب، وطنه قايئيدماق ايستهيىردى.

آمما بابک سيز نئجه قايئيتسين؟

ديرنالار آغيرلاشيپ، آيئاقلار يئريمه گه گلמידى. سئيلديرىم قاينانين باشيندا دايناندى. قارشيسيندا سره لنميش لۆت دۆزه نليکلره گۆز گزديردى. يله سينين سرت تۆکلرينى، چورغونلو يئلر اويناديردى. اسن گۆجلۆ کۆلکين اۆنۆنده، قانادسره ن بير قارتال کيمي سينه گردى. بۆيۆنۆ ديك دوتدو. دۆشۆنۆ قاباغا وئريب، ساغ قۇلوايله دودوغو يئرى جيئرماخلاماغا باشلادى. ديئراغى نين آلتيندا قوپان پارچالانميش داشلار، قئيغيلجيم کيمي آرخاسينا سپهلندى. بيردن- بيره، بوغازيندان چيخان يانديرجي بير شيهه- يالين قئيلىنج کيمي شاختالى هاوانين باغرينى ياردى. گۆزلى ايسلانميشدى گۆرن اولسايدى ديتيىردى:

«آتدا آغلارمى؟»

دوغروندان او، آتاسيز ائولادين، بالاسينين ايتيرميش بير آنا، شنليگين اودوزموش بير وطنداش کيمي دولوخوسونموشدو. آغلماق ايستهيىردى، چۆنكى او بابک کيمي بير قهرمانى الدن وئرميشدى.

اۆزۆنۆ تکلکيده تاپان آت، آغ مرمردن يۆنولموش هئیکله بنزه يه ن بۆيۆنۆ، آستا- آستا آشاغى اگيب، بير نئجه قئيريم سس سيز- سمير سيز ملول- مشکول گۆز قاپاقلاريني يومدو. درين- درين خولئالارا قايئلدى.

بو ايگيرمى ايکى ايل زيندگانليغيئن تۇتاراق کئچمه سي، يوخو کيمي نظرينده جانلاندى. کئچميش ايللر تله سيک حالدا اوخونموش قانلى بير کيتاب. دؤيۆشلر کيتابي. هر بير سطرينده حماسه لر شاله سي شاريلتى ايله تۆکۆلن، هر بير کلمه سينده يادلارلا دوروشوب- دوروشماق صحنه لرى گۆزۆنۆن اۆنۆنده گليب کئچمه يه باشلادى. گۆنلرين پاخالاسيندان حالقاللانميش آيلار، آيلارن زنجيريندن دۆگۆنلميش ايللر و قانلى، توفانلى چيئريئمالار، اوغورلو ظفر چالمالار، بش يۆزمينه قهر تجاوزز کار دۆشمانلارن امانيني قئريب، باشلاريني بدنلريندن آيئرماقلار، شانلى وطنى، ائل- اوبالارى، آنا- باجيلارن نامحرم گۆزلرين، ياد اللردن، تانسيماز آيقلاردان قورومالار... آخيردا، تۆکۆلر پنجه سينده اصلان کيمي ايليشيب قانا بۇيانماقلار،

هئى... آزادلىق، ايستىقلال، اۈزۈ اۈلماق، اۈزۈنۈ تاپماق. نە شىلىكلەر ئاراتىدى بو ايللەر نە چتىن ليكلەر اوغرادى بو ايللەر...

سولغون گۈنش - سۈيۈخ قانلىلىقلا - بو قىلى منظرىيە گۈز تىكىمىشىدى. چاپقىن چى ئىللارلىن جاتىناغىنىدا، زۇغدان قۇپارلىمىش گۈنلەر، داشلارلىن اۈزەرىندىن هئللەنە - هئللەنە آخىب گىتىمكىدە ايدى. آتىن ذىھنىندە ئىنىدىن قانلى دۈيۈشلىرىن گۈركىملىرى، مۇھارىبەلىرىن تۈز - تۈزپاقلى مىتىدانلارنى، وطين دۈيۈشچۈلىرىنى قارشى سىنىدا گىتىن اىگىد بابكىن نرىلىتىلىرى، دال با دال دىلە وئرىپ سۈنۈشۈردۈ. بو حالدا اۈ، چاشقىن، گىجەلمىش، اۈزۈنۈ ايتىرمىش بىر داغ مارالى تىك اۈارا قالغىمىشىدى. آلىنى ئىنى اۈستۈندە بىتەن ساچلارنى، پىرتداشلىق حالدا قولاقلارىنا دولاشمىشىدى.

لاپدان، دىسكىندىرىن، بىر سىس، دۈيۈلو اوغۇسونو پۈزاراق، اونو اۈزى حالىنا قايتاردى. قولاقلارىنى شەلەدى. باشى ئىنى اۈستۈندە بىر آلىجى تىلان، فىرلانا - فىرلانا قىيە چكىردى. آلىجى بىر تىلان. تىترىنە قانادلى بىر اولدوز. بولودولو گۈنلىرىن سولطانى. يۈخسا بو قوش، ائللارلىن دىلىكلىرى، دۈغرانمىش بابكىن جاتىنىدىن آلۇلانىن آرزىلارلىن تىجسۇم تاپمىش شىكىللىرى اولدوقچا، اۈ اىگىد آتى يالقىز قۇيماق اىستەمىردى.

قارا - قاشقا باشىنى قالدۇردى. ئىلەلىرى بۈيۈنۈنۈن ساغ - سولۇنا آخىدى. ايسلانمىش گۈزلىر ايلە قاناد چالان تىلانا باخىدى. اۈنا مەبىتلى بىر آسىلىلىق حىس اندەرك، دال آياقلارلىنى كۈبود داشلارا دىرەدى. قوللارلىنى قالىخىزىپ، اۈزگۈنچۈ تىك ھاۋانىن دالغالارلىنى ئارماغا باشلادى. بابكىن كۈنۈل دىردى، سۈن سۈز - سۈحبتى، قولاقلارىنىدا سىلىندى. سەھلىن سىنباد، آران ارمنستانى ئىنى باش حاكىمى، اۈزى حاكىمىيىتىنى حىفظ ائتمەك خاظرىنە، الى باغلى بابكى، بىغداد خلىفەسىنى خىيانتكار مامورى اولان افشىنە تاپشىردى. اۈنلار، دولايلى لارنى، دۈنگەلىرى آشاندا، زىنجىرلىمىش آسلان، قارا قاشقاننى بىلىندە اىكن، آياقلارنى آتىن قارنى آلتىنىدا بىر يۈغون اۈركىن ايلن باغلانمىشىدى. اونون دۈۈرسىندە بىش يۈز نفر سىلاخلى گۈدۈكچۈ عىسگر، آت سۈرۈردۈ.

بابكى، اۈزى آتىنا خىتاب اندەرك بىلە اۈخوئوردۈ:

- قارا قاشقا، قارا قاشقا....

منىم توتقون اۈزە گىم تىك، تىز قارالدى اۈ گۈنلەر....

(قارا قاشقا، قارا قاشقا....)

قۈي، خايشىن اللر - دالدادا - آلدانىش

يوردونون گۆنچك گلىنى اولان «موغان» دۆزىلىكلىرىنە «آراز»لا چىشىن بەچىشىن سىنە گرن «آارات» داغلارنىدان، گوئم- گوئ «خزر»ايلن ياشىئىل بىرچكىلى «گىلانا» يايلاندى. ياسلىق كۆلۈ باشلارنى سۆزۈرۈلمۈش ائىللىرىن قولاقلارىنى چاتدى.

قىشىن سۈن آيلارنىنى يۇللاردا سۆزۈشۈرۈن آت، يۇللارنى آناقدا سالدېقجا دىرناقلارىنى چالنىمىش گۈل مىخلار سۆزۈتۈلۈپ آرادان گىتىدىكجە پۇلاد ناللارى تۈكۈلمۈشۈ. اوتان- بوينا باخاركن، دۈنگەر، دۇلايلار، اونا تانىش گلىردى. ساوالان ياماجلارنىنى ارىيەن قارلارنىدان آخان «آغلاغان» چايىنى چاتاندا يىرە نفس گلمىشىدى. چىلپاق آغاجلارنى بوداقلارىندا ياشىئىل تومورجوقلار دۈگۈن باغلامىشىدى. ياز باشلانمىشى باشلانمىشىدى. گۈز ايشلەدىكجە ھۈندۈر تېلر آغىر داغلار. بىر- بىرىنە سۈيىكەنىب، گىت- گىتە پىللەكان كىمى قالخىب اوجا باش ساوالانا چاتىردى.

يۇل اۈزۈنۈ تالانمىش كندلر، خارابا قالمىش پۇسقۇلار، اوچغون قالالار، گۈدۈكچۈسۈز درۈزەلر، ئىخىئىلمىش چارداخلار، كروان سىز يۇللار، آياقلانمىش قارلار، آتىن خىئالنىدا دومانلى خاپىرەلرى دىرىلدىردى. دومانلى خاپىرەلر آراسىندان شانلى حادىثەلر باش قالدۇرىردى:

اۈزانلارنى چالدىقلارى، سۈيىنچلى ماھنىلار، اوجا بۇي، اينجەبىل سۆزىلر شىلىكە ياشايان ائىل- اۈبالار چىمنلىكلردە قورولان آلاچىقلا، بىرلىكە دۈشمانلار قارشىنىندا دۈيۈشمەلر، اۈد پارلايان قىلىنچلار، سۈنگۈلرلىن ياغىنىتىسى، ياد عىسكىرلىرىن كندىرە اىلىشمەسى، خاين افشىنىن عىسكىرلىرىن قانا بۇيانماسى، چاققاچاق چاققىلدايان يالىن شمشىرلىرىن پارىلتىسى، اىلدىرىملى شۈنگەلرلى، بابك ۈ اونون ياردىمى اولان آدىن، عبدالله ۈ مىنلرجه وفالى دۈيۈشچۈلرلى، آنا تۇرپاغىن ياد اللردن قۇرونماسى خاپىرىنە ائىدىكلرى فداكارلىقلا، نە ايشلر، نە چۈزىلىشلىر، نە يىرىشلىر، نە گىدىشلىر...

قاراقاشقا، يۇرغون بدننى اغلاغان سولار ئىن قوئونا تاپشۇردى. سۇيۇق سو بوغازى ئىن آلتىنا چىخىدى. شىرئىلى لا آخان دالغالار اونون يۇرغونلۇغونو آستا- آستا يالايتىب، آغ-آپاق مخمل كىمى درى سىنى يۇيۇب تىمىزلىيىردى. دۇنە- دۇنە باشىنى سونا باسۇردى. ياۋاش- ياۋاش جانىنا قوۋت گلىب دىرچەلىردى. آغاجلار باشىندا ياز آشىغى اولان سۇرچەلەر، طىبعىن ئىنى لىيىنە اۆرك باغلاناراق، سۇيىنچە جىككىلدە شىردىلەر. آما بو سۇيىنچلەر، اونون حالىندا تۇز قەدەر دە اثر قۇيا بىلمەيىردى. او، گرگ اۋزۇنۇ يوخارى لارا يىتتيره ايدى. بۇ شىرىندىن، ارىلردىن، قىز- گىلىلردىن، آتا- بابالاردان، حورمتلى آلارلاردان، اىگىد جاۋانلاردان، اىنچىلردىن، ايشچىلردىن، چوبانلاردان خبر بىلەيدى. اونا گۇرە دە تىز سودان قىراغا چىخىدى.

گۆنى- دىن چىرتدايان گۆنشىن آلتون ايشىغىندا سىلكىنىپ، مخمل خابى كىمى لايىلاي ياتىش آغ تۆكلىرى نىن آراسىندا ئىشلىشىش دامچىلار سېلەندى. سۇيۇق گۆش ساۋالانىن باشىندا تىللەنن قارلار ايشىم- ايشىم ايشىلدادىردى. دورماق- يوبانماق نەتە گرگ ايدى؟

ئىنى دىن اۋزۇ يوخارى يۇلا دۆشە. نۆۋروز بايرامىنا بىر گۆن قالاندا بۇ شىرى نىن آنا قالاسىنا، آسلانلار يۇۋاسىنا چاتدى. آما چاتماق، نىجە چاتماق؟

قالالار وئرانا قالىپ، بايقوشلار مسكىنى اولموشدو. دام- دوۋارلار ئىخىلىپ، قابى- باجالار چىچىۋەسىندىن چىخىپ يانمىشىدى. داشلى حىصارىن آراسىندا اولان ياتاقلار، اوتاقلار، سىلاح آنبارلار، تۆۋلەر، آتسگاھلار، تاخىل آنبارلار، بۆسۈتۈن قارا تۆستۈلۈ تۇرپاقلار ئىنىدا قالمىشىدى. بۇ قالاسى، تالانىش بىر اۆرك، بخت آيناسى سىنىش قارا بخت بىر گىلىن. دۇرغانىش، پارچالانىش بىر ھىكل.

قاراقاشقا آنا جىنازەسى اۋزىنە چاتان بىر كۆرپە جۇجۇق كىمى، اۋزۇنۇ بۇ قالاسىنا ئىتتىردى. تر باسمىش بدننى، پىرتداشمىش يىللى بۇتونونو، اونون يانقىندا قارالمىش

داشلارينا سۆرتدۇ. اۆز- گۆزۈنۈ ۋەتەن تۇرپاغىنا بلەدى. گۆزلىرى ايسلاندى، يانئىقلى شىيھەلرلە آغلادى. سۆيلىدادى، زارىلىدادى.

باشى اۆستۈندە قاناد چالان ترلان، اوچغون دوۋارلارنى باشىنا قوناندا، قۇرخموش بايقوشلار قاناد چالئىب، سىچان دىيىنى ساتىن آلاراق، كۆيۈد داشلارنى جىرىقلارنىدا گىزلىندى.

نيسگىلەر قاراقاشقاننى جانئىنى گىزىلدىدى. گىزىلتنىلر ال- آياغىنى كىشىدەرك، اۆرەينە آغىر بىر تىترتمە سالىدى. بدىنى يىنىدن تر باسدى. يىئە كىشەندى. شىيھە چكىدى. قۇرخولو شىيھەلرلە تۇرپاقلارنى جىرماقلادى. دىلىكەلە قارائىنى الدن ۋەتەن، يىئىدى دۈنە اوچغون قالاننى دۈۋرەسىنە فىرلاناندى سۇنرا اۆز يۇخارنى قۇندۇ.

بايرامنى بىرىنجى گۆنۈنۈن ايكىندى چاغى، سولتان ساۋالاننى باش طرفلىرىندە «شابل» ياخشىلىغىنىدا اولان جىئىران گۆزلۈ، دوم- دورو گۆلۈن باشىنا چاتدى. بو گۆلدە كلدانىيە خانىم، جاويدان پور شىركىن قىزى، بابكىن حىيات يۇلداشى، اۆز ايكىدارىلن چىمىمىشىدى. قانلى شافاقلار، گىنىش دايماقلار قاناد سىرىدى. قاراقاشقا، آت گۆلۈنۈن قىراغىنىدا داياندى. دورغون سۇيۇن پارلاق آيناسىندا اۆزۈنە باخدى. سۇئا دۈشمۈش شكىلدە، تىكجە اۆز ھىيىكىلىنى يۇخ، بىلكە دە قەرمانىن بابكىن عىكىسى دە گۆزۈنە گۆرۈندۈ، اۆرەينى تىترەدى. ھوسلر قايتىدادى. سۇيىنچىلر دالغالاندى. بو ھىيىس- بىيىس دە آلىجى ترلان، ھاۋادا يىئىدى دۈنە كىللە- مۇياللاق ۋوراندان سۇنرا اونون بىلىنە قۇندۇ.

قاراقاشقا، سۇن شىيھەسىنى اۆركىدن چكىب. اۆزۈنۈ شام آلوۋونا چىرىپان كەپەنك تىك آغ مىرۋەرنى بىزەين ھىيىكىلىنى درىن گۆلۈن اورتاسىنا توللادى.

ايندى اۆ نيسگىللى ھىماسەلرىن يارانماسىندا مېن ايكى يۇز ايلە ياخشىن، اوزون بىر دۈۋران كىچىر. اۆ ماحالدا ياشايان ائىللر- اۋبالار، آدىنا آخشاملارنى، دايماقلار قانلى شافاقلار بۇياناندا، گۆيۈن يانماقلارنى قىزاراندا، بو گۆلۈن دۈۋرەسىنە يىغىشىب،

گۈزلىرىنى اۋتون لپەلەنن اۋرتاسىنا زىللەتير، بابكىن چىخىشىنى گۈزلەتير. دىئيرلر، بو آت گاهدان، دان يىثرى سۈكۈلمەمىش، آلتۇرانلىقدا، گۈلۈن آراسىندان چىخىب، شىيھە چكر. الوان چىنقىللار ئ جىرماقلا تاراق، دۆشمانلار دۆشمانى، انلر قوربانى، اۋدلار يوردونون ايگيد قهرمانى اۋلان، لالە كۈينك بابكى چاغىرار. قاراقاشقا، ايتگين انلرلر پۈزغون دىلكلرلە. سۈلغون اۋركلرلە گۈركملى بىر نىشانە اۋلاراق، ھلە دە اۋز يىتەسىنە حۈرمەت باغلايان انلرلر سۈنسوز بىر مۇبارىزەتە سسلەتير.



تارىخى معلومات آلدىغىم كىتابلار:

- ۱- ماھ نخب، سعید نفیسی.
- ۲- خیاو، دکتور غلامحسین ساعدی.
- ۳- اطلس جغرافیای طبیعی.
- ۴- بابک. جلال برگشاد.
- ۵- تاریخ ایران. عباس اقبال آشتیانی.
- ۶- فرهنگ دکتور معین، ج ۵.

تاختالى گۇئىدىن مەكتۇبلار

• عزيز نسين

چنۇيرن: اسماعيل

شىخلى

كوچۇرن: بابك آرش

اۋچۇنچۇ مەكتۇب

دۇستوم انىششك آرئىسى

اولا سالام گۇندىرىر وائىنىندىن اۋپۇرم.

اولكى مەكتۇبۇم دا منى نىجە بىر ھاي- كۆيۈكە تەجىلى ياردىم ماشىنىنىڭا آتىپ
 آپاردىقلارنى ئازمىشىدىم. ايندى دە اوندان سۇنرا مىشىدىمىن باشىنىڭا گلن
 احوالاتلارنى من دىنىم، سن دە قولاق آس. «اينىرمى مىن كىلۇمىتر سو آلتىنىدا»
 رومانىنىڭا كى احوالاتلار منىم تەجىلى ياردىم ماشىنىنىڭا بىر گۇنلۇك سىناختىمىن
 يانىنىدا، ھىچ بىر شى- دىر. منى ماشىنىنىڭ آرخاسىنىڭا آتمىشىدىلار. بىردن مەنە ائە گلىدى
 كى، شۇفىرىن پول اىستەتە جەينى يادىما سالاندا قۇرخوتىا دۇشۇم. سۇنرا اۋلۇ
 اولدوغومو خايطىرلا ئىب آرخاينىڭ لاشدىم.

ھىچ بىش يۈز مىتر گىتتمەمىشىدىكى، ماشىنىنى مۇتورو تىرلايتىپ داياندى. فېئىلىدائىتېب سۇندۇ. شۇفەر ئۆز سىياسى رېيىنە ھۇجۇم چىكىن ايجتىماعى خادىم كىمى كۆكرەدى، سۇيۇب- سۇيلىندى، مۇتورو قوردالادى. اوتان- بوئانا فېرلاندى، نە قەدر اللشدى سە ماشىن ئىرىندىن تىرىنمەدى. ائەلە بىل قازىب ئىرە بىتۇن لامىش دىلار. بىر آندا آداملار باشىمىزدا جۇمالاشدىلار. شۇفەر ئۆزۈن توتدۇ:

- بىر شىئە اولان كىمى جاماآت تۈكۈلۈپ گلىر. بىز مەركە سئۇيرىك. ايندى ئىغىلىپ سىنىز، كۆمك ائەلەين، ماشىنى دالدىن ايتەلەين- دئە ئالواردى. شۇفەر بونلار ئىگۈرىندە ئۆزۈن كۆمك چىسىنە توتدۇ:

- گۈردۈنمۇ، بونلار ئىگۈرىندە داغىتىم. ائەلە كى باشىنا ئىغىلانلار ئى داغىتماق اىستەدىن، بىر پالاجا ايشە بوئور گۈر ئىگۈرى قاج-ھا- قاج باشلايتىر...

شۇفەر ماشىنىنى ئانىدىن گىتتمەيىپ «وطن» «مىللەت» «وئىجدان» دئە- دئە ال- قۇل آتان بىش- آلتى كىشى تە ئاخىنلاشدى. كۆمك ائەلەمەلرىنى خاھىش ائەلەدى. اونلار دا آتاق لارنى سۈرۈتە- سۈرۈتە اوزاقلاشدىلار. كۆمك چى:

- اوستا، قۇي ئۆزۈم ماشىنى ايتەلەيم- دندى.

- سىن اوتور ئىرىندە. بو ساءات مىن اونلار ئى قىترە گىتيرىم، سىن دە تاماشا ائەلە- دئە شۇفەر جاواب وئردى.

- ائى آللاھىنى سۇنلر آللاھ رىضاسىنا ماشىنىنى دالىدىن بىر آز ايتەلەين.

شۇفەرىن «آلاھ رىضاسى» دئە ايلە داغىلماق دا اولان خالقيمىزدا قىترە گلدى. قارىشقا شىرەتە داراشان كىمى ماشىنا داراشدىلار. ھەرە بىر طرفدىن- كىمى ماشىنىنى تىرىندىن، كىمى ئانىدىن، كىمى ساغ طرفىندىن، كىمى سۇل- ياندىن جومولدى. كىمى قاپىدان توتدۇ، كىمى چارخ لاردان. بىرى قاباغا كىچدى، اۇ بىرى

دال طرفه. باشلادیلار ایتلهلمهته، اصلینه ایسه هئچ کس ماشینی ایتلهلمیردی. اللرینی تۆخوندوروب دایانمیشدیلار. بارماقلارئین اوجونو قویموشدولار ماشینی اۆستۆنه. دی گل بیر های- هارای سالمیشدیلار کی، آدامین قولاغی توتولوردو. ائله بیل دۆنیایا یئریندن قۇپاجاقدی. هم ده بیر- بیرینه اۆرک- دیرک وثریب قئیرته گتیریدیلر.

- آی، ائللر ایتلهمین!

- هه، بیر، ایکی، اۆچ ... هووؤپ!

کیمیسی امر وثریر، کیمیسی ئالوئر، کیمیسی ئول گۆستیردی. کیمیسی ده بوئوروردو، آما هئچ بیر ماشینی! اۆرکدن و گئچکدن ایتلهلمه دینیندن ماشین یئریندن ترنمیردی. هئچ بیرجه بارماق دا قاباغا گئتمیردی.

- هه! دوستلار! ایتلهمین ائی دین قارداشلاری!

- بیر آز دایانمین! ...

- بو ماشین واختیندا خسته خانایا چاتماسا نه اولار کی؟ ...

- دایانمین بیر آزال ساخلایین، آی مؤسلمانلار!

- هه، هامی بیردن...

- باشلادیق، هووؤپ!

اونلارین گۆرۆلتۆسۆنۆ ائشیدنده آداما ائله گلیردی کی، ارشیمیدۆشینى اختاردیغی ایستیناد نۆقطه سینى تاپشیلار و بو سالت کۆرئیتی ارضی یئریندن اونناداجاقلار. اصلینده ایسه دۆرد تکر اۆستۆنده دایانان ماشین یئریندن قئیمیلدانیب، بیرجه بارماق دا، ایره لی گئتمیردی.

- گلین، تزه دن ایتله یک...

- هه، بیر یئرده ... هووؤپ...

كابينه ده اوتوران شوفئرين بورنوندان، شئپئر - شئپئر تر آخئردئ. اصلينه باخسان ماشئنى شوفئردن باشقا ايتله ئين ئوخ ايدى. او دا الى رول دا ايچرى دن ايتله ديئى اوچون ماشئن ترپنميردى.

- آز قالدئ، باشئنيئزا دؤنؤم!

- ايتله ئين آي جاماآت ساواب دئر...

بئر آزجا قئيمئلدانسا، يئرئندن ترپنسه الينيزى بوراخئين، گئده جك - دئيه شوفئر اونلارئ هؤس لنديريريدى.

كؤمك چى سؤزه قارئشدئ:

- اوستا قئيمئلداسا گئده جك مى؟

- نئجه يعنى گئده جك مى؟ اوچاجاق. اوچاندا هئچ داينمئر. اوندا گرک آلايه اؤزؤ كؤمه تيميزه گلسين.

ئاشلى بئر كيشى اوزاقدا داينايئب:

- همت الرجال تآك الجبال - دئيرم.

- بو سؤزلرين معناسى نه دئر آي بابا؟

- يعنى اؤغولم ايلاهى ايسته سه ماشئنى داغئين كلله سينه آتار.

- داغئين كلله سى لازيم دئئيل، بيرجه بارماق قئيمئلداسا بسدير.

اوشاقلار دا ماشئنى ايتله ئنلرى آرخادان ايتله ئيرديلر.

آرؤدلار الك چى نين قئيل وئره نى كيمى اوزاقدان - اوزاغا هائ وئريب ماشئنى ايتله ئنلرى جؤشدورور دولار.

- داينائين، قارداشلار، ال ساخلايئين!

- سيز آلايه، قوئون نفسميزى دره ك. جهنم اولسون بو ميره ت.

- ايندى بو آمريكا دا اولسا ئيدئ قانا د آچئيب اوچموشدو.

- نېتھ آمېرىكا دا اوچاردى كى؟

- دئىيرم كى، اورادا اوچاردى. آمما بيزه گليب چىخان ماشىنلار، مۇتورلار، سو گۇرمۇش ايناد ائششك كىمى تىرىلدىب دايانمىرلار. ناحاق يىره اۈزۈنۈزه اذىت وئرمەيىن. بۇش- بۇشونا ايتەلەيىرىك، يىرىندىن تىرىنمەيەجك. ايلك ايلكتىرىك قاتارنىن گلىشى يادىنىز دادىرمى؟ او دا يىرىندىن تىرىنمەدى.

- آغا، بونلارنىن هامىسى مملكتىن هاواسىندان و سويونداندىر.

- گۇر اۈزگە نه تاپىرسان.

- دۇغرو سۇزۆم دۇر. بىر واخت آلمايىندان بىر گمى ساتىن آلنىمىشىدۇ. گمى سالتدا ايىرمى ميل مى، اۈتۈز ميل مى، يۇخسا آلتمىش ميل مى گندىرمىش...

- يۇخ بىر ... دۈه...

- دۈه يۇخ، گمى دئىيرم سەنە... ھە، گمى بىزىم قارا سولارنىمىزا قدر بو قايدا ايله گلەيش، بوراينا چاتاندا ايسە ھىچ بىر ميل دە گىتمەيىب يىرىندەجە دايانمىشىدۇ. ھىچ دالغالار دا گمىنى تىرەدە بىلمەيىب. نه بىزىمكىلر، نه دە آلما كاپىتانى گمىنى سۈرە بىلىپ، سۇنرا گمىنىن آغزىنى گىرى چىۋىرىپلر. او سالت حركتە گليب، سۇنرا گمىنى تىرەدن بيزە طرف دۇندەرىپلر. بىزىم قاراسولار چاتان كىمى گمى يىنىدن آت كىمى شاھە قالخىپ، يىرىندەجە مۇخلانئىب قالئىب.

- اوۋلا بىلمز.

- او واخت قىزىتلردە نازمىشىدىلار. اوخومايئىب سىنىزمى؟!

- ياخشى، آخى نېتھ گمى بىزىم قاراسولارنىمىزا ايشلەمىرمىش؟

- مملكتىن هاواسىندان، سويوندان آسلى دىر بۇتۇن بو ايشلر. ماشىن يا دا مۇتور

دۈزلىدە ھەر اۋلەكەنىن هاواسىنى- سويونو نظره آلئىرلار.

- باخ بونا سۆزۆم ئۆخدور. عزيزيم بيزيم محلّه ده ايشله تىن اوتوبوسلار، اۆز محلّه ميزدن باشقا هنج ئىردە ايشله ميرلر. اونا گۆره كى، كابينه تىن اۆستۆنه «يا آلا» سۆزۆ تازىلىب، ماشىنىنى ايشله دن بو سۆزدۆر.

- ئۆخ جانىم مسله ائله دئىيل. ايندى كىچمىش ده اولان كاپىتانلار ئۆخدور. بيزيم اولكى كاپىتانلار ئىمىز ساغ اولسا ئىدلار، نه اينكى كافىر گمى سىنى، لاپ آدالار ئىن اۆزۆنۆ ده ئىرىدر دىلر. اولار بىر گىجە تىن ايچىن ده كپىرى گتىرىپ قاراگۆنى لىمانىنا باغلا ئىردىلار.

- حتّا بيزيم درىا كاپىتانلار ئىندان هانسى ئىش سا بىر سۆزۆ وار...

- هه، بىلدىم، يا باربارۇس دور يا دا ميمارسىنان.

- هه، اولار ئىن هانسى سى سا دىمىش كى، «سىز منه اىسته دىيىم ئىلكنى وئرىن، من ده سىزه كىرىت آداسىنى اۆزدۆرۆب گتىرىم».

- گتىره بىلرمى؟

- ئۆخ اونون اىسته دىيى ئىلكنى دۆزلده بىلمە ئىبلر. اگر دۆزلىمىشلر، درىالار پاشاسى كاپىتان آدالار ئى گمى كىمى حركتە گتىرىپ، بۆيۆك بىر ناوگان دۆزلىدرمىش.

- بۇش صۇحبىتى قورتارىن...

- هه، بىر ئىردە ايتەلە تىن، هوپ...!

- بىر، ايكى، اۆچ...

- لاپ ئۆرولدىق، بىر آز آرا وئرىن. قۇتون پاپرىز چكه ك.

- او زامانلار چۇرخدان كىچىپ، قارداش، ائله وختلار ايندى هارادادىر، گۆزل

گۆنلر ايمىش. بيزيم «يانچار»^۱-لار ئىمىز وئرىمىش، اولار ئىن بىغلار ئىش تىن هر طرفىندىن

^۱ سولتان اورخان طرفىندىن خىرستان اوشاقلاردان تشكىل اندىلمىش قۇشون حىصه سى. بو قۇشونلار II
ماحمود لغو اتمىش دىر

بیر دوشمن عسگری آسارلارمیش. باشا دوش، گور نجه بیخ ایمیش. موسیقی تاقیم لاریمیز واریمیش. یانچار تبیل چیسى تبیلی ائله دانقئیلدا دارمیش کی، یئر- گویئ یئریندن اویسنارمیش، دوشمین قورخودان باغری ئارئلئیب دوداقلاری پارتلایارمیش. یئر- گویئ تیر- تیر تیرته یرمیش. گمی لرده ائله اییدلر وارمیش کی، بیرجه دغه نعره چکنده دنیزلرده فیئرئینا قوپارمیش، دوشمن گمی لری قرق اولورموش.

- گور داهانه اوتدورورسان.

- بونلاری تاریخ ده یازئیلار. تاریخ ده. آما ایندیکی حالئیمیزا باخ. قئرخ- اللی کیشی تویلاشمئشئق، بیر قئریق ماشئنی یئریندن قالدیرا بیلمیریک.

- وئلاه دؤغرو دئیسرسن. سن او یانچاری گتیر، اونون تبیلینی ده گتیر، قویئ آغاجئنی دؤشه ییب، تبیلی گورؤلداتئین. گورک بو ماشئن یئریندن دوراجاق می؟! وئلاه دؤز سؤزؤم دؤر، یانچار تبیل چیسى تبیل چالسا، بو ماشئن قاناد آچئب اوچار، هئچ دالئندان چاتماق اولماز.

- اونو- بونو بیلیمیرم، آنجاق آلمان گمی سینی ایشله ده بیلمه ییب لر.

- حرکته گلین، دین قارداشلاری، هایدی آسلانلار....

ماشئنین ایچینده اوتورماق دان قان- تره باتمیش شوفر دئللندی:

- بیرآزجا یئریندن ترپنسه، اوزؤ یؤلا دؤشه جک.

- گؤره سن باشقا اولکهلرده ایشله ئین گمی لر، قاتارلار، اوتوبوسلار نییه بیزیم مملکته

گلن کیمی دایانئیرلار؟

- یا یادیئرغائیرلار یا دا مملکتین هاواسئندان دئیر.

- بلی، بو ماشئنلار، مۆتورلار او اولکهنین هاواسئنا اویغون دؤزلدیلیب لر. بیزیم

هاوامیز اونلار یاراما یئر. ماشئن دا اینسان کیمی دیر. هر هاوادا یاشاتا بیلیمیر.

اينسانن كىمى سىنه داغ ھاۋاسى، كىمى سىنه دىز ھاۋاسى، كىمى سىنه دە سحر ھاۋاسى دۆشۈر.

سەن ايندى دۆز سۆز دانىشمادىن. بىزىم مەلكتىن ھاۋاسى كىمى ھاۋا ھاردا ۋار؟
- استغفورۇللا، بىزىم مەلكتىن ھاۋاسىنا سۆز اولايلىمىز، بىرچە گۈزەل ھاۋامىز ۋار.
اۋ دا اولماسا مەن اونو دىمك اىستەيمىز، يەنى دىمك اىستەيمىز كى، اۋز فابرىكە
زاۋۇدلارنىمىز اولسا، اۋز ھاۋامىزدا اۋيغون ماشىنلار دۆزلىرىدۇر.
- داياننىڭ!

- ھايدى ايتەلەيىن!

ھەم يىشلىرىمىزنى ۋە ھەيئەتتىكىمنى ئالە سارسىتىدىكى، آز قالدىم اۋلۇ اولدوغومۇ
اونودام ۋە اونلارغا قوشۇلۇپ ماشىنىنى ايتەلەيم. اۋلۇ اولماغىن پىس ھەتتى دە بودۇر
كى، اىستەسەن دە، اىستەمەسەن دە دىرىلەر كۆمەكلىنى اۋزادا بىلىمىرسەن. بوندان بىتتى
دە اۋدۇر كى، ھىچ اولمازسا كىناردا داياننىڭ، «ھوپ» دىيە باغىرا دا بىلىمىرسەن.

سۆيىملى ئاششەك آرسى، بىز اۋلۇلۇ- دىرىلى، بىر- بىرىمىزنى قىزىشىدۇرماغا
چالغىشاركن، بىردىن- بىرە آرخادان بىر ماشىنى چىقىپ بىزىم تەجىبلى ياردىما
ضربەلە تۇخونمايدۇ! بىزىم ماشىنىنى مۇتۇرۇ بو ضربەدن ھىرسلىنىپ، گۆرۈلدەدى.
ماشىنى كىشىكچى ايتى كىمى قىزىشىپ ايرەلى آتلىدى. آلاھى سۇن بىزىم
ماشىنىنى قاباغىنى كىمەسەن! ماشىنىمىز گۆللە كىمى گىتەمە- گىتەمە يۇخ،
اۋچىماغا باشلادى! شۇفەر دۆز دىيىمىش «بىراز تىرىنسە دايانمايماق!» مۇتۇر
گىتەدىكچە گۆرۈلتۈسۇنۇ آرتىردى. ماشىنى قىزىشىدى، دۇنگەلردىن يىشلى كىمى اۋتۇدۇ،
شۇفەر قۇرخوينا دۆشۈد. اۋزۇنۇ كۆمەكچى سىنە تۇتۇدۇ:

- اۋ ماشىنى بىزى آرخادان چۇخ بىرەك ۋوردۇ. قۇرخورام ماشىنىمىزنى داھا
ساخلايا بىلمەيك.

من ايچرى ده اولدوغومدان بايئيرى گۆره بيلميرديم. آما باشا دۆشدۆم كى، ماشين ايلك ياردىم خسته خاناسى نئين يانئىندان كئچدى. شوئر ماشينى ساخلايا بيلمەدى و كۆمك چى سینه آچىقلاندى:

- اوغلان ماشينا بنزين تۆكۆب سن يۇخسا نئفت؟

كۆمك چى سسینی چىخارتمادى. ايستانبول كۆچه لرینی خىتلى دولاشديقان سونرا دايانديق. شوئرین كابينه سی ياخشى اولدوغوندا چوخ شۆكۆر هئچ بير قضا باش وئرمەدى. اۆزۆمۆن دردیمی چكىرم. ياشاما ايسته ين شوئرله كۆمك چى سسینين سالامات قالماستينا شۆكۆر اوخوئورام.

سئويملى ائششك آرئسى، تعجیلی ياردىم ماشينئىندان بايرام گزيتى سینه اوخشار سياحتيمده باشيما داها نەلر گلدیيني گله جك مكتوبوم دا يازاجام. بلكه يئر اۆزۆنده كى سياست آداملارئ نئين داوا- دالاشماستينا آيد يازيلارئ اوخودوقجا قوصه يه باتان سير- صيفتين منيم يازيلاريمئ اوخوتاندا بير بالاجا آچيلا. سالامات قال سئويملى ائششك آرئسى.

اۆلمۆش ائششك

سىمالار، اثرلر، خبرلر و.....

حسن ايلدئيرئيم



ملانصر الدین شاعیر

• استاد رضا سید حسینی

«آی سحر نسیمی / بیرجه پارچا اوره تیم وئار / دیء نچه یه آلیرسان می؟»
کیتابی نئین عونوانی طنزلی اولدوغوندان، آداما ائله گلیرکی کیتابی آچان کیمی بیر
نچه طنزلی شعرله قارشى لاشا جاقسان. بونا اوسته لیک کیتابین مؤقددمه سی ده سن ده
اولان تصوؤرؤ داها دا گؤجلندیریر.

:«بو کیتاب هر چمن دن بیر گؤل، هر بوداقدان بیر بولبول؛ چایدان کۆرپؤ و هر
دلی خانادان بیر دلی دیر!»

آما بو کیچیک حجملی کیتاب کی، عمران صلاحی نین باشقا کیتابلاریندان
سئچمه لر دیر؛ مؤالیفین باشقا کیتابلاری کیمی ده، هم طنز دیر، هم طنز دئییل. بو
شعرلرین ایچینده ائله بیر پارچالارلا اؤز به اؤز اولورسان کی، سنه آیدین اولورکی
طنز اؤزؤده باشقا بیر شعر دیر!

* فصلنامه گوهراں، کی اختصاصی بیر شعر مجله سی دیر. ۳-نچو نؤمره سینی گؤرکملی شاعیر و طنز اوستاسی، عمران
صلاحی یه حصر اندیب. اؤستاد سید حسینی نین بؤ مقاله سی اؤ فصلنامه دن ترجمه اولونوب ح. ایلدئیرئیم

دندیم: «باغیشلاشین / بوکوز یولاق / یولونوزو اوزاندیردی.../ دندین کی: «یوخ! عکسینه.»
 صلاحی ایستیشنانی بیر حادیه دیر، طنزچی آدیلا شؤهرت تاپسادا آنجاق، باشقا
 طنزچی لره بنزه میر، دئمک اولار کی اونون طنزی اکثر حاللاردا، ایختیارسیز و
 فاجیه وی دیر بئله! او ایلک نؤوبه ده شاعیر دیر، شعرلرینده ده مؤحتوایا اؤستونلؤک
 وثریر. اما ائله شعرلری ده وارکی، اونلار بیچیم جهده سون درجه گؤزل دیر:

گۆل کیمی یاناغی قیزاران گؤزل
 اؤزۆمۆن رنگی نین آتدیغینا باخ!
 گل آج پنجره نی ای اؤزۆ گؤیچک
 سته گۆل دسته سی آتدیغیما باخ!

[.....] حال بوکی، صلاحی نین اؤزۆنده، گؤزۆنده، ها بئله داورانیشیندا،
 معصوملوق و نجیب لیک دن باشقا هئچ بیر شئی یؤخدور! منجه ائله بو اؤزدن دیرکی،
 اونون طنزی نین ایتی اوجو، اؤزۆنه قارشئ توشلانیر! و شاعیرین طنزینده کی
 فاجیه وی جنبه باخ بورادان سو ایچیر.

دمک اولارکی طنز زورلا، ایجبار حالدا صلاحی نین یاخاسیندان یاپیشیب دیر؛
 یوخسا او ایلک نؤوبه ده شاعیر دیر؛ ائله جهده، ترجومه سی، تدقیقاتچی، ها بئله
 یورولماز یازیچیدیر. عمرانین تدقیق و نشر ائتدیردیگی «ملانصرالدین» اونون
 تدقیقاتچی لئق ساحه سینده کی، چالیشقانلیغی نین پارلاق نومونه سی دیر. او
 ملانصرالدین حاققیندا نه معلومات وارسا، دۆنیا نین دؤرد بوجاغیندان توپلاییب و
 ملانصرالدین لطیفه لری ایله برابر. مؤختلیف مقاله لر و لازیمی ایضلاح لارلا
 اوخوجولارا تقدیم ائتمیش دیر.

بورادا بیر مسئله ده تۆخونماق ایستردیم. عمرانین کیتابینین مؤقدومه سینده
 یازدیغینا گۆره گویا «موللا» یا بیر نئچه لطیفه او اؤزۆ بورج وثریدیر. امما کیتابی
 اوخوماقدان سونرا آتدین لارشیر کی بو بیر نئچه لطیفه دئییل؛ بلکه او چوخ حاللاردا،

دنىمك اولاركى ملانصرالدينى موعاصيرلشديرىب دىر. بو دا اونجه قئىد اندتېشىم او
 ايختىيارسىز حال لاردىر. او حال لار ئىن ان پارلاق و اوستون نومەنە لرى موللانئىن
 كىتابىندا، «ملانصرالدين» ساياغى شئەرلەردە اوزونو داها قابارئىق شكىلدە گوستىرىر:
 ھىمىشە،

كۆرەيىندە بىر قاپى داشى يىردى.

اژدھا پوسوگۆرنده

سوئوق سولو دىزلەرە آچىلىردى

او قاپى

بىر گۆزەلەن باخشىئىنا ايليشندە گۆزلىرى

اوتانجا قلىق عالمىنە آچىلىردى

او قاپى

بو دۇنيا

ياشئل باغىئى قاپى سىئى اسىرگە مىشدى

اوندان

ايللر بوئو

بوموروغولا دوئىموش، دوئىموش

او قاپىئى

ھىمىشە،

كۆرەيىندە بىر قاپى داشى يىردى.

او

بىر گۆن اۆلدو، او قاپى دان

قاچىب گشتدى او.

دکتر غلامحسین ساعدی نین اثرلری

نیگار خیای نین

ترجمه سین ده.



اولکه میزین بویوک یازیچی، دراماتورق و تدقیقاتچی سی، دوتیا شوهرتلی صتکاری، دوکتور غلامحسین ساعدی (گوهر مراد) -ین اؤره یینده کی قوؤر ائندن ده آنا دیلی (آذربایجان دیلی) یاراسی. اونون بویوک نیسگیل لری نین بیر یی بلکه ده باشلیجاسی، اثرلرینی آنا دیلینده یازماق آرزوسو اولموشدور. نه یازیش کی بویوک یازیچی سی و اختسئز کؤچدو، آرزوسونا چاتا بیلمه دی. او بی بی سی رادیئوسو ایله موصاحیبه لری نین بیرینده یانا- یانا بو مسله یه بئله توخونموشدور:

س: اؤز آنا! دیلینده، تۆرک دیلینده یازین وارمی؟^۱

ج: یوخ. چونکی او قدهر باشیما دؤیؤبلر کی...

س: نه یازیش؟

ج: یوخ. دئمه نه یازیش: او قدهر باشیما دؤیؤبلر کی من، مجبور اولموشام فارسجا یازام. آما، نییه «قورودلار» نۆمائیش نه مه سینیه ده تۆرکجه یازمیشام.

س: صحنه لشیب می؟

ج: یوخ «قورودلار» نۆمائیش نامه سی «کتاب ماه» مجله سی نین ۲نجی نۆمره سینده چاپ اولدو، شاهین سانسورچولاری تۆکۆلۆب، او نۆمره نین نۆسخه لرینی ضبط ائدی و مجله نی قاپادیلار...

^۱ - شناخت نامه ساعدی. جواد مجابی، نشر قطره، تهران ۱۳۷۸ ص ۲۱۰

بو گۆن سئویندیریجی حال بو دورکی، دوکتور ساعدی نین آرزولاری، گنرچک لشمه یه باشلائیپ: گۆزل و ایستیدالی شاعیر نیگار خانیم خیای قلمی نی ساعدی نین اثرلرینین ترجومه سینده سینامیش و باشی اوجا چیخیمیش دیر. او یازچی نین ایکی آیری- آیری اثرلرینی فارسجادان آذربایجانجا چتویریپ نشر ائتدیرمیشدیر. بو ایکی اثر ساعدی یارادیجیلغی نین ان پارلاق نمونه لریندن دیر:

بیل عزالی لاری تکجه ساعدی نین دنشیل ائله جه ده اولکه ادبیاتی نین اینجی لریندن سائیلیر. بو «حیکایه- رومان» تیاتر صحنه لرینده دونه- دونه نومایش ائتدیریلیب، فیلمه چکیلیب دوتیانین بیر چوخ دیلرینه ترجمه اولونوبدور، منجه احمد شاملونون سوزو؟ **بیل عزالی لاری** نین بدیعی دگری حاققیندا ان تونارلی دلیل اولاییلر، او محمد محمدعلی ایله موصاحیه سینده ایران ادبیاتی نین موختلیف ایللری نین وضعیتی نی ایضاح ائده رک بئله بیر جومله سؤیله ییر (۴۰-۵۰) ۵۰نجی اون ایلیک ده ساعدی نین یازدیغی **بیل عزالی لاری** کیمی اثریمیز وار. منیم فیکریم جه بو ساحه ده او گابریل گارسیا مارکزدن ده اونجول دور. اونون قوپ کیمی دیرلی اثرینی ده قشید ائتمه لی یم...^۱

«توپ» رومانی بیلا واسیطه آذربایجانلا باغلی دیر. اونون حادیشه لری مشروطه ایقتیلابی دؤورونده ارسباران بولگه سینده یاشایان کوچری ائللرین داخیلی ساتقینلار، آلچاقلار و خارجی باسقینچی لارلا موباریزه سینه حصر اولونموشدور.

نیگار خانیم نین باشلادیغی بو ایش چوخ بوؤوک و مسولیتلی بیر ایش دیر. چونکو اونون ترجمه سینده ساعدی نین اثرلری تام معنادا آذربایجانلی لاشیر، و بو ادبیاتیمیز اوچون چوخ فایدالی دیر، اونملی دیر. ساعدی نین شاه اثرلری نی آنا دیلیمیزده سسلندیردیگی اوچون شاعیر باجیما، قلم دوستوما اوغورلار آرزولایئیرام. بو ترجمه لرین بدیعی- ادبی یؤنلری، دیرلری حاققیندا گله جکده گنیش صورتده یازماغی اوزومه بورج سانئیرام، ساغ اول باجیم. ح. الف

^۲ - گفتگو (احمد شاملو، محمود دولت آبادی، اخوان ثالث) محمد محمدعلی نشر قطره چاپ اول سال ۱۳۷۲

استاد سونمزین ۷۵ ایللیی

۱۳۸۳-نجی ایلین خرداد آئیئینین بیرینده، ارسباران (هنر) مدنیت سارائیندا گورکملی آذربایجان شاعیری کریم مشروطهچی (سونمز)ین ۷۵ ایللیگی ایله باغلی آغیرلاما مراسیمی کئچریلدی، مراسیمده بیر چوخ آذربایجانلی یازیچی، شاعیر، صتکار، هابله شاعیرین دوستلاری ایشتیراک ائتمیش دیرلر. تدبیرده شاعیر حاققیندا، چیخیشلار اولدو، شعرلر اوخوندو، تبریز شهریندن گلیمیش اوستاد حسن دمیرچی نین موسیقی گوروهو موسیقی پارچالاری ایفا ائتدیلر، هابله مهندس فصیحی، حورمتلی شاعیرین سوزلرینه بسله دیگی ماهنیلاری اوژو گیتارا دا ایفا ائتدی او گون آذربایجان ادبیاتی هوس کارلاری چوخ گوزل بیر آخشام کئچیردیلر. شاعیر دوستوموزا اوزون عومور و یارادیجیلیق اوغورلاری آرزولایثریق.

استاد ترلانین ۸۰ ایللیی

۱۳۸۳مرداد آئیئینین ایکی سینده، تهرانین «اندیشه» مدنیت سارائیندا گورکملی آذربایجان شاعیری هاشم ترلانین ۸۰ ایللیگی ایله باغلی «صابر» و «ساهر» ادبی انجمنلری طرفیندن آغیرلاما مراسیمی کئچریلدی و مراسیمده تانیئمیش ادبی سیمالارلا برابر، شاعیرین شعرینین هوس کارلاری ایشتیراک ائتمیشدیلر. چیخیش اندلر ترلانین ۵۰ ایلدن آرتیق ادبی فعالیتیه بارده اوزک سوزلرینی سؤیله ییردیلر. اونا حصر اولونموش شعرلری اوخودولار. مجلسین ان گوزل آنلاری «ایشیق گنج لری نین» ترتیب ائتدیگی فیلم ایدی. «دان اولدوزو»، «ائلدار» موسیقی گروهلاری ترلانین سوزلرینه بسته لنمیش ماهنیلاری سسلندیردیلر، مراسیمده ایشتیراک اندلر، سنوینچ دولو اوره کله او گونون آخشامینی یاشادیلار. بیز قوجامان خالق شاعیری هاشم ترلانا، اوزون عومور و یارادیجیلیق اوغورلاری آرزولایثریق.

اؤیرنجی نشریه لری نین، ایکینجی

سرگی سی همدان شهر نین
 بوعلی سینا دانشگاهیندا آچیلدی.
 سرگی ده بیر چوخ دانشگاهین
 اؤیرنجی درگی سی ایشتیراک
 ائتمیشدی. سرگی نین یاتیندا،
 موسیقی، شعر برنامه لری ده ترتیب
 وئريلمیش دیر اؤیرنجی درگی لری نین
 داها دولغون اولماسی و اوخوجولار
 طرفیندن قارشئ لانماسئ آرزوموزدور.

دالغا درگی سی

آذربایجان دیلینده نشر اولونان اؤیرنجی
 درگی لرین ایچینده رغبتله اوخونان
 درگی لری نین بیری ده «دالغا» دیر. «دالغا» عثلم
 و صنعت دانشگاهی نئین آذربایجانلی
 دانشجولارئین (اؤیرنجی لری نین) «دالغا»
 گوروهونون طرفیندن یاتیلیر. «دالغا»
 آذربایجان اؤیرنجی لرین ایلک موسیقی
 مجله سی دیر. دالغانین ایکینجی نؤمره سینی
 اوخودوق، فیدالاندیق بئله بیر دولغون و
 گوزل مجله نشر ائتدیکلری اؤچون «دالغا» -
 نین بوتون امکدانشلارئین اؤره کدن تبریک
 اندیریک.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی دوزبانه (ترکی و فارسی)

خدا آفرین

با مدیر مسئولی آقای دکتر حسین شرقی و با سردبیری آقای صدیار
 وظیفه (اتل اوغلو) در مهر ماه ۱۳۸۳ منتشر خواهد شد.
 مجله پیشاپیش انتشار این ماهنامه را به دست اندرکارانش و علاقمندان
 مطبوعات تبریک می گوید.

آزادی

گروه موسیقی دان اولدوزو

• کریم قربانزاده



گروه موسیقی دان اولدوزو از بهار سال ۱۳۸۰ فعالیت خود را در شهر تهران آغاز نموده است. سرپرست گروه آقای اسفندیار پیفون می‌باشد. این گروه علاوه بر اجرای موسیقی موعامی، موسیقی عاشیقی و موسیقی معاصر آذربایجانی دست به نوآوری‌هایی زده است که جذابیت کار گروه را دوچندان نموده و موجب گردیده که اجراهای این گروه با استقبال نسل جوان مواجه شود. از نوآوری‌های این گروه می‌توان به گروه کر بانوان اشاره نمود. گروه دان اولدوزو با اجرای قطعات باارزش هنری بالا در ارتقا سطح فکر و دانش موسیقایی مخاطبان خود می‌کوشد که می‌توان گفت در این زمینه موفق هم بوده است.

یکی از اهداف بزرگ این گروه استفاده از آثار هنرمندانی است که در این خاک چشم به جهان گشوده‌اند و با عشق و ایمان به زبان مادری دلهایشان در تپش است. استفاده از آثار و آهنگ‌های استاد علی سلیمی، استاد محمود شاطریان، استاد صفرعلی، استاد کامبیز رحیمی

(خالق اثر بزرگ سهندیه)، استاد اسماعیل شاکری، استاد غلامحسین بیگجه‌خانی و... همچنین استفاده از اشعار شاعران توانمندی مانند استاد محمود دست‌پیش (واله، شاعر «سیزه سالام گتیرمیشم»)، استاد فرهاد ابراهیمی (شاعر ترانه آیریلیق)، محمدحسین طهماسب‌پور (میرزه) «شاعر ترانه داغلار».

گروه دان اولدوزی دست به ابتکار ارزشمندی زده است. با تشکیل گروه مخصوص بانوان دان اولدوزی که همه خوانندگان و نوازندگان آن خانم‌ها هستند در جهت ارتقاء موسیقی بانوان می‌کوشد. این گروه سالهاست با انجمن ادبی صابر ارتباط بسیار نزدیک و دوستانه‌ای دارد و چهارشنبه‌های آخر هر ماه به اجرای موسیقی در سالن انجمن ادبی صابر می‌پردازد. با آرزوی موفقیت و نائلیت‌های بیشتر برای این گروه.

اعضای گروه دان اولدوز عبارتند از:

اعضای گروه کر	نوازنده تار	اسفندیار پیفون
مینا احمدی	خواننده پاپف ووکال	المیرا داوری اسکویی
رقیه عبدالزاده	خواننده موغامی	فرزاد دهپور
معصومه عتیق	نوازنده قارمون	حسن ناصرملی
پروانه کاردوست	نوازنده ویالون	مجید قرقره‌چی
آرزو شیردل	نوازنده قوپوز	قربان قناهی
پروانه نوری	نوازنده گیتار	امید محمدخانی
شب‌نم جعفری	نوازنده ناغارا	علی خانپور
	نوازنده قوشا ناغارا	علی اصغر صمدی
	مشاور ادبی	سعید نجاری
	مشاور موسیقی	رضا فولادی

بىلقامىش

«ھەر شىئە يىلن آدامىن داستانى»

۵- نجى لۇۋحە

چئۆيرن: اى. ولى يىئو
كۈچۆرن: ائىل اوغلو

•
•

اونلار گلىب دوردولار مشەنن قىراغىندا،
گۈردۆلر آغاجلار ئىن اوپ- اوجا قامتىنى،
گۈردۆلر سىدر داغى ئىن، تانرىلار مسكىنىنى،
ھومبابا گۈن يىئردن آياق سىسلىرى گلىر:
جىغىرلار وار بورادا؛ يۇللار، كىچىدلر راحت
گۈردۆلر سىدر داغى ئىن تانرىلار مسكىنىنى
ايرىنىنىن تاخت- تاجىنى
داغلار ئىن اتە ئىندە گۈجلۈ چتىر باغلامىش آغاجلار ئى گۈردۆلر.
آغاجلار ئىن كۈلگەسى راحت دىر، گۈز اوخشائىر،
گۈتملر پۇھرەلنىپ، اورانىن كۈل- كۆسو وار،
سىدرلر بۇئى آتاجاق، بۇئى آتير او لئاندىرلار؟
مشەنن ھەر طرفى خندىكەلە دۈۋرەلنىپ،
اونون اوچ دە ايكىسى خندىكلرە بۇلۇنۇپ.

(بوندان سۇنرا آلتىمشادىك شئعر چاتىشمىر. قالمىش پارچالاردا «دارتلىپ آلنىمىش
قىلىنىچلاردان»، «زەرلى دىمىردن» دانىشلىرى، ھومبابانىن (؟) اۈز قۇرخونچ شۇآ-
گىشىمىنى گىشمەسى و ئىللىل بىن لعنت لىمەسى گۆمانى حاققىندا دانىشلىرى. سۇنرا
ئىككىدۇنۇن نىطقى گىلدىر.)

II

ئىككىدۇ صۇحبىت آچىپ بىلقامىشا سۇئەلە ئىر.

«ھومبابا (.....)»

تکلیكده اينان بيزه او ھىچ نه ائده بيلمز
آيرىلىقتا بيزيم ده اليميزدن ايش گلمز.
سىلدېرىم تىك كىچىلمز، ايكى ليكده كىچىلىر.

اۋچ قات ھۇرۇلمۇش كىندىر آسانلىقتا قىيرىلماز.

بىر جۈت شىر بالاسى ئىن گۈجۈ شىردن آز اولماز!»

(بىشىنچى لۇۋىخەنن بوندان سۇنراكى «نېئۇنىيا ۋىرسىيائىسى» نىن مەنىسى قالمايىشىدۇر.
ئېۋسۇن ھىتت دېلىنە تىرجۈمەسى نىن بىر پارچاسىندىن گۇرۇنۇر كى، قەھرىمانلار سىدىرى
قىرماغا گىرىشىرلر. آنچاق ھومبابانىن پىئىدا اولماسى اۇنلارنى قۇرخودور. لاكىن شاماش
گۇندىن اۇنلارغا قىشقىرىر كى، قۇرخماسىنلار ۋ اۇنلارنى كۈمەيىنە سىكىز كۈلك گۇندىر،
بونون كۈمەيىلە قەھرىمانلار ھومبابا ئاۋستۇن گىلىرلر. ھومبابا ئالوارىب آمان ايسىتەيىر، لاكىن
ئىكىدۇ اۋتون باغىشلا ماغى بىلقامىسا مصلحت گۇرمۇر. بوندان باشقا ھومبابانىن «شۇۋا
گىتىم» لىرىنى آيرى- آيرىلىقتا اۋلدۆرمىك دە لازىم ايمىش. مضمونون داۋامى ئالنىز «قدىم
بابىل ۋىرسىيائىسى» نىدان «باۋىر فراقمىنتى» آدلانان پارچادان مەلۇمدور.)

بىلقامىس سۇجىت آچىب ئىكىدۇ ئا سۇئەلەدى:

ھومبابانى بىرلىكده اۋلدۆرمەيە گىندە

ساچىلان اۋ شۇالار كارىخىب يۇخ اولاجاق

شۇالار ايتن زامان دۇنيا دا قارالاجاق!»

ئىكىدۇ جاۋابىندا بىلقامىسا سۇئەلەيىر:

«دۇستوم، جۈجەلر قاچماز آناسى توتولاندا!

ايشىق شۇالارنى سۇنرا دا تاپماق اولار،

اۇنلار اۋتون اىچىندە جۈجە كىمى قاچىشار،

اول اۋزۇنۇ اۋلدۆر، سۇنرا دا اۋ بىرلىرىنى.»

بىلقامىس ئىشىدە سىلاھداشنى سۇزۇنۇ

I.

اۋز دۇيۇش بالتاسىنى عىظمتلە قالدۇردى،

دۈشمىن پىشىرىنە ۋار قۇۋە ايلە ۋوردو.

بو آن دوستو ائىكىدۇ ضربه ووردو سینه دن،
 دوشمن ئىثره ئىنخىلدئ اۆچ قۆدرتلى ضربه دن.
 اعضالارئ سوستالدى، قۆوه دن دۆشدۆ بدن.
 كئشىكچى ھومبابانى ووروب ئىثره سردىلر.
 ايكى منزىله قدر ائىلىده دى مئشه ليك.
 ايكى دوست محو ائتدىلر، آغاجلارئ، تيرلرئ،
 اونلار قئريب تۆكدۆلر، سيدر آغاجلارئنى
 ليوان دا، ساريا دا - آدى سايا سالىنان
 مئشه گۆزتچى سىنى ائىكىدۇ محو ائله دى.
 بير راحتلىق بۆرۆدۆ اوجا - اوجا داغلارئ
 مئشەلى زىرۋەلرئ، ئاشئىل لئىقلارئ.
 او محو ائتدى مئشه ده بۆتۆن كئشىكچى لرى -
 محض ائتدى ھومبابانىن شوآلارئنى،
 ئىتدى سىنى ده تامام محو ائله ئىندن سونرا آچدى دۆيۆش تۈرونو،
 بير ده ئىتدى تالانتىلىق سانباللى خنجرىنى
 آچدى سىككىز تالانتىلىق يۆكۆ ده بدنىندن،
 آئنوناكلارئىن گىزلى مسكىن او تاپدى.
 بىلقامئس دۇغرا ئىردى بيرجه - بيرجه سيدرلرئ،
 ائىكىدۇ چئىخارئردى تۇرپاقدان كۆتۆكلرئ.
 سۆز آچاراق ائىكىدۇ سۆىله دى بىلقامئسا:
 «منىم دوستوم بىلقامئس، بىز اۆلدۆردۆك سيدرلرئ.
 گۆتۆر دۆيۆش بالتانى كئچىر داھا بئلىنه
 شاماشئىن قارشىئىنىدا دىل تۆك، تشككۆر ائله
 سيدرلرئ آپاراجاق فراتئىن ساحىلىنه».
 (سۆنرا لئوۋحه نىن آخىرئىندا كئى متن دن ئالئىز جۆزئى پارچالار قالمئشئىر).

* - سارئا: سوريه و فلسطين آراسئىندا كئى ھىرمون داغئ ئىن قديم آدلارئ.

یثنی کیتابلارین سیٹاهیسی

ترتیبچی: یوسف قوسی (فرزانه)

- ۱- فرهنگ ترکی استانبولی- انگلیسی- ترکی- فارسی چاپ رهنما- تالیف گلکاریان
- ۲- منیم آرزوم- سلیمان جودی، مجموعه شعر، چاپ اختر
- ۳- و سنین حیکایه‌لرین- حمید آرغیش قاراقوش- یایان ائوی
- ۴- تورک سوزی- یانقلی نغمه‌لر- خاندان الطافی، نشر خوشبین
- ۵- مقامات آذربایجان- رامبیز زهرا اف، غلامحسین فرنود، اختر
- ۶- یولچو یولدا گرک- هاشیم ترلان، نشر مینا
- ۷- نغمه‌های دل - کونول نغمه‌لری- حسن شایسته
- ۸- یادا سال منی، صمد وورغون، نشر اختر
- ۹- ائل بیلگی ثروتمیز، علی ظفرخواه، یاران
- ۱۰- نقد شعر معاصر آذربایجان- همت شهبازی- اختر
- ۱۱- ایپک خیال‌لار- نصیر پایه‌گذار، فروغ آزادی
- ۱۲- جوانشیر مهدیخان وکیل اف، حسین شرقی، اختر
- ۱۳- خاطره حامد ماکوئی، انتشارات یاران
- ۱۴- باللی بایاتیلار، پایه‌گذار، فروغ آزادی
- ۱۵- اومالی- صمد چایی، نشر اختر
- ۱۶- مشروطیت و تبریز، ابراهیم ناصحی، نشر شایسته
- ۱۷- ارومیه در محاربه عالم سوز، رحمت‌اله خان معتمدزاده،
- ۱۸- دیل ریش نوحه‌لری، اکبرمطف، نشر شاک
- ۱۹- زندانی زمان، نگاهی به مبارزات با سابقه‌ترین زندانی صفرخان، نشر اختر
- ۲۰- بوز چیچه‌یی، محمدرضا مقدس
- ۲۱- ساحیل گورسنیر- وجی، نشر مهران
- ۲۲- اوشاق مکتبی، زهره وفائی
- ۲۳- آدمدن... عاکیف، صمد نیما دست گشاده، خانه فرزندان
- ۲۴- چیچکلی گوروش، نظام علی قیچلوئی، انتشارات ناصر
- ۲۵- وفالی قادینلار، پریسا برازنده، انتشارات یاران
- ۲۶- دده قور قود، یوسف بهنمون «دالغین»، کتابخانه ملی ایران
- ۲۷- تاریخ مطبوعات زنجان، علی قشمی، انتشارات نیکان کتاب
- ۲۸- تبریز من، مظفر درفش، نشر نخستین

اُئل دیلی و ادبیاتی

۱۱

همکاران ثابت:

سرپرست تحریریه	بهزاد بهزادی
مسئول بخش ادبیات شفاهی مردم	علیرضا صرافى
مسئول بخش واژه‌های محلی و لهجه‌ها	اسماعیل هادی
مسئول ادبیات آشیقی	جواد دربندی
مسئول بخش قصه‌ها و افسانه‌ها	محمد رضا کریمی
مسئول بخش امثال و حکم (آتالارسوزو)	ائل اوغلو (صدیاری وظیفه)

ویراستار: م. رزاقی
حروف‌نگار: کاوس نصیری

بو سايى نىن ايچىندە كىلر

صحيفه

۱۳۱	دكتور يوسف آفاقلى زاده	يىثرلى سۆزلر - مشكين شهر
۱۳۴	رحيم شاوانلى	يىثرلى سۆزلر - تبريز
۱۳۶	محرم پريزاد «سۆرگۆن»	بدن اعضاسىنا اويغون سۆزلۆك - نقدە فرقوزاد كندى
۱۴۰	ثرىا بخشى	آتالار سۆزۆ - زنجان
۱۴۳	محمد قاضى	«آت» و «ايت» آتا - بابا سۆزلرينده
۱۴۴	رامين جهانگيرزاده ييگديلو	آتالار سۆزۆ - موغان
۱۴۷		آشيق مسلم عسگرى
۱۴۹	محمد رزاقى	«كلىبين ناغىلى»
۱۵۹	جواد دربندى	«تجنيس» آشيق ادبيياتىندا
۱۶۵	عباس مهيार	شبه چىخارتما گاؤگاندا (۴)
۱۷۵	محمد على نقابى	قورد الى ايله توتوجولوق
۱۷۹	محمد عابدين پور	كند آنا - بالا اويونلار - مرنده - چاي هرزند كندى
۱۸۰	عزيز محسنى	لاى لاي لار
۱۸۳	على برازنده خليلى	ناغىللار اين باشلانيش و بيتيريش سۆزلرى
۱۸۶	اوروجملى دوزنانى	هامى ياتىب جىرتدان اويلاق

يئرلى سۆزلەر

دكتور يوسف آفاقلى زاده

مشكين شهر (خيان)

پىرىلداماق pırıldamaq قوشون الدن

آرايما گيرمك aray girmək آرا

بوراخىلىش اوچماسى.

قارىشدىرماق.

تاغان Tağan قارا قارقا.

آغوۋوش ağovuş آغا چالان رنگ،

تورشولو آش Turşulu aş مئىۋەلەرىن

آغىمىتىل.

قوروسوندان دۆزەلەين بىر نۆۋ آش.

آلا سىفەي ala sefey آغىل سىز.

تۆلكۆ سۈۋۈرۈغو سالماق Tülkü

الاله وورماق əl ələ vurmaq توافوق

sovuruğu salmaq قارىشىقلىق

اتتمك، شريك اولماق.

سالىب، فايدالانماق اۆچۈن آرانى

اولاتدى ulatdı اوشاقلار آراسىندا بىر

قارىشىدىرما.

نۆۋ اۆتون.

جولاز Culaz كۆھنە پالتارلى.

اهمك / اكمك əhmək \ əkmək

جىزگە cizgə كۆلكە، بولاشىق تۆك.

اوغورلاماق. [كىتابى اهدى].

جىلوۋ گەمىرمك cilov gəmirmək

اوفاق Ufaq قاباقلار ياغ و اونلا

عصبانى اولماق.

بىشىرىب زىيارتە گىدنلەرىن اۆزلىرى ايله

چاپاغان Çapağan سۆسەرى. (فا.

گۆتۆردۆكلرى چۆرەك.

سوسك).

ايت ايشەگى it işəgi بىر نۆۋ يىتگى،

بات- بات

خىم يىمك xım yemək تىرىمك،

تكان يىمك.

بىش داش beş daş بىر نۆۋ اۆتون.

در (اولاق) dər (olmaq) سۈيۈن

پىرم- پىرم اولماق pərəm- pərəm

آرخدان چىخىش، چۆرەتە جالانماسى.

olmaq داغىلماق.

دن دۆش dändüş حۆبوبات.

دۆمبوز Dombuz يۈمۈرۈق.

دۈن باغى Don bağı يىنى لىياس
اۆچۈن مۈشتۈلۈق.

دۈزمىرلىق dızmırlıq بۇنىو يۇغۇنلۈق،
دۈشۈنمەزلىك

سەيىرىمەك səyrimək
ياۋاشىماق. [ياغىش سەيىرىدى.]

سېسقا ياغىش Sısqa yağış نارىن
ياغىش.

شۈلقورتلانماق Şulqurtlanmaq
يالتاقلانماق.

شۈلۈم şolum يالتاق. [يالتاق ايت]

قارا دوۋاق qara duvaq ارى اۈلمۈش
جاۋان گلىن.

قالقان Qalqan بالدېرغان. (فا. گل پر)

قان سىز qanşız قىتيرت سىز.

قىرىق آدم qırıq adam قىرىلداق
آدام.

گىرمان girman لىفاۋى قۇددەنىن
بۇنىۈمەسى.

كۈل قاپان Külqapan كۈل بۇشالداق
ۋسىلە، خاك انداز.

لەيلىمەك leyləmək اوغۇرلاماق.

لەبى لەبى ləb ləbi بېشىش چوغۇندور.
مەزەر məzər سۆفرە.

نەخەستە nəxəstə چۈخ كۈك.

نىغىر nıǵır كۈك (چاق).

نىنىق nınıq قاباق.

يایقى yayqı لاۋاش آچان، ۋزردەنە.

يەلبە yelbə بېر نۇۋ قوش.

يىيىلمە yeyilmə (۱) جۈزام، خۇرا.
(۲) باخ: سۈزلۈك.

يئرلى سۆزلەر

دكتور يوسف آقافلى زاده

مشكين شهر (خيابان)

آرايما گيرمك aray girmək آرا

قاريشدئيرماق.

آغوئوش ağovuş آغا چالان رنگ،

آغيمتئل.

آلا سئفئى ala sefey آغئل سئيز.

الاله وئورماق əl ələ vurmaq ال توافوق

ائتمك، شريك اولماق.

اولاتدى ulatdı اوشاقلار آراسئندا بير

نؤؤ اوئون.

اهمك / اكمك əhmək \ əkmək

اوغورلاماق. [كيتابئ اهدى].

اوفاق Ufaq قاباقلار ياغ و اونلا

بيشيريپ زيارته گئندلرين اؤزلرى ايله

گؤتوردؤكلرى چؤرهك.

ايت ايشه گى it işəgi بير نؤؤ بيتگى،

بات- بات

بش داش beş daş بير نؤؤ اوئون.

پرم- پرم اولماق pərəm- pərəm

olmaq داغئلماق.

پئرئلداماق pırıldamaq قوشون الدن

بوراخئلئيب اوچماسئ.

تاغان Tağan قارا قارقا.

تورشولو آش Turşulu aş مئيوه لرين

قوروسوندان دؤزه لينن بير نؤؤ آش.

تؤلکؤ سوئوروغو سالماق Tülkü

sovuruğu salmaq قارئشئىقلىق

سالىئب، فايدالانماق اوچؤن آرانئى

قارئشدئيرما.

جولاز Culaz كؤهنه پالتارلى.

جئيزگه cizgə كؤلكه، بولاشئىق توك.

جيلوؤ گه ميرمك cilov gəmirmək

عصبانى اولماق.

چاپاغان Çapağan سؤسه رى. (فا.

سوسك).

خئم يئمك xım yemək ترينمك،

تكان يئمك.

در (اولاق) dər (olmaq) سوئون

آرخدان چيخئيب، چئؤزه يه جالانماسئ.

ئىرلى سۆزلەر

توپلايان: رحيم شاوانلى

تيتداماق titdamaq اولوشگەمك.

[بامادورلار تيتداماغا باشلادىلار].

تيتنجىخماق tincixmaq روئىد

ائىلەمك، بۇنى آتماق. [اوشاق، ماشالا

گىتىدىكجە تيتنجىخىر].

دەبەنۇۋ dəbənov مۇقتە سۆز.

سويۇق/ سىيىق suyuq/sıyıq

رقىق. [بو ائىران نە قەدەر سويۇق دور،

سانكى قاتتىق قاتىلمايىب دۇر].

سىلپەك silpək ساچاق، كۆك. (فا).

ریشە افشان. [سۆيۇدۇن كوكۇ

سىلپەكلرىنى چاينا سالمايىدۇ].

سىلەجەك siləcək كۆھنە پارچا.

سىلىنىمىش silinmiş حىناسىز، قباح

بىلمەن.

سىنىشمەك sinişmək بىر ئىشە

اۋىرەنمەك، بىر نەفرە عادت ائىلەمك.

[اوشاق مەنە ائىلە سىنىشىب كى اۋنو

آئىرماق بىر دىقە دە اۋلان ايش دىئىل].

فەنىكمەك fənikmək پاھالماق.

تەبرىز

آلىز alız مرض، نۇخۇشلۇق،

آلىرلاماق: نۇخۇشلاماق، مريض اولماق.

اىگەمەن egəməñ تەبرىزىن كۆرە باشى

مەللەسىندە آرخابىن. [آخشام چاغى

قىزى چۆرك آلماق اۋچۇن گۆندەرمەك

اىگەمەن اولمادىم].

اىئىنىمك / اىئىنەمك

eynimək/eynəmək روئىد ائىلەمك.

[اوشاق اىئىنەمىر، ئىدىگىن ئىل آپارۇر].

[آغاجلار بو ايل اىئىنەئىب دىر].

بال باس Bal bas بىرىنىن عەجلەلى بىر

ئىشە گىلە دىئەرلەر: [نەدى؟ اولماينا بال

باس گلىر؟].

پەسەر pəsər تىفاق (فا. سەف).

(قالاچاى دا ايشلىنىر).

تەپچىك təpcik پارچانى تىكمەك

اۋچۇن كۆك وورماق. [خىياط تەپچىك

ووردو گىتىدۇ].

توسى گىلمەك tosi gəlmək فىرعون

اولماق، فىرعونىيت. [مەنە تۇسو گلىرسن؟

گىندە تۇسو گىلمە گۇرۇم].

فیر fir بدنده و عۆمومن باشدا چیخان
 و گۆزه گۆرۆنن مادده. [اوشاغین آلئینا
 فیر چیخیب].
 قاریخماق / کاریخماق qarixmaq-
 karixmaq جایماق. [اوغلان منی ائله
 قاریخدیردین کی نه ائتدیگیمی
 بیلمه دیم].
 قویوق quyuq قلیظ. [بو ائیران چوخ
 قویوق دور].
 مادده maddə قۆدده. (فا. غده).

مف / ماف maf-məf ایستحکام،
 داوام. [پالتارلار گۆنۆن قاباغیندا
 قالدیغینا گۆره مفدن دۆشۆبلر].
 هوۆۆشنه hövüşnə نیگرانلیق،
 تشویش، ایضطیراب. [گئجه قبریستاندان
 کئچنده منی ائله هوۆۆشنه باسدی کی
 گل گۆره سن. هوۆۆشنه دن اۆره تیم ائله
 چئیرپینشیر کی آز قالیر ائشیگه
 چیخیشتن].

بدن اعضا سينا اويغون سوز لوک

سولدوز ماحالى، نقدە شەرى، فرقوزاد كندى

توپلايان: محرم پريزاد «سوزگون»

«قاراپاق شاعىرى»

باشا گلن، عقلە گلمز: باشا گلن، قضا-

قدەرە عقل ايله چاره ائتمك اولماز.

اولاجاغا چاره يۇخدور.

باش آلچاق: سوجلۇ، آيىرى گىتميش

آدام.

باش آلچاقلىق: آيىرسىزلىق،

ائعتىبارسىزلىق.

باش آياغىندان: آدام آياغىندان. نفر

حسابى.

باش آياق وورماق: ترسە، قارىشىق.

باش آينىماق: فيراقت، راحتلىق،

آسودەلىك، دىنچلىك.

باش الدە اولماق: دىرى، قىندى-

حيات دا اولماق.

باش الدە اولماق: اولۇ، قىندى-

حيات دا اولماق، اولمۇش آدام.

باش اوجاللىق: آيىرلى، آدلى، سانلى

ياشاماق.

باشا وورماق: ياسدا، عزادا، و ضرر-

زيئان مقامىندا ال ايله باشا دۇيمك،

حسرتىنى بىلىدىرمك.

باش- باشا داياماق: ايكي نفرين محبتله

ياشاماغىنا ايشاره دير.

آتى باش آپارىر: مغرورلۇق،

سوزوكتىچرلىك. (باخ: باشى دوزلاماق).

آغرىماز باشا، دوز باغلامازلار: باخ: ساغ

باشا ساققىز... [قدیم حکیم لر داوا

درمانى].

آغرىمىئان باشا دسمال باغلامازلار: يعنى

يئرسىزجەسىنە اوزونۇ چتىن ايشە سالما.

آلا باش: كوچك، ايت.

آياغا دورسام باشىن ازەرم: بىرىنە ظفر

تاپاندان سونرا باشىن سىندىرماغا

هەدەلەمك.

اوز باشىنا اولماق: يىنەسىزلىك.

صاحبسىزلىق. بۇيۇك سوزونە باخمايان.

ايرى باش: باشى يىكە، كللەسى

بۇيۇك.

باشا چالماق: قاخىنچ، ياخشىلىغى

دىلە گىتىرمك، مىننت قۇيماق.

باشا حنا ياخماق: گۇزەللىك اوچون

ساچلارنى، باشى ساققالى حنا ايله

بۇيىماق.

باشا سو آتماق: حمام ائتمك. قۇسل

تۇكمك.

باش - باشا ديمك: برابريك.

باش-باش اوئرتمك: تربيه، تربيه وئرمك. [حئيوانلار، خصوصى ايله كل لرى، جاميش لار، فيل لرى تپه سيندن آغاچلا ووروب باشين آشاغى سالماغى اؤيره درلر، سونرالار آغاچلا باشينا ايشاره اندن كيمي حئيوان باشينى آشاغى ائير و صاحباي آياغئين اونون باشيندا و يا بوئونوندا مؤحكملشديرندن سونرا، قالخيب اونون بئلينه مينير]. قافاسى قالين آداملار تربيته انده نده ايشله درلر.

باش، بئئين: باش و بئئين، حووصله. [باشيم بئئينيم گئدى].
باش بدنين تاجى دئير: عؤصولر ايچينده، باشين اهميتينه ايشاره دير.
باش بير اولماق: آروادلا، كيشى نين بير ياتماسى.

باش پالتار ائلمك: بؤيونا باشى يوماق، باشى و پالتارى بير زاماندا يوماق.
باشدا بوزك ساخلاماق: كيشى ليكله ياشاماق.

باش ساخلاماق: آيبرلا ياشاماق. اوزگه ته مؤحتاج اولمادان كئچينمك.
باش سؤرتمك: شوخلوق، ساتاشماق، زارافات، ايجه شمك. دولاشماق.
باشسىز بوزك: صاحباي اولموش پاپاق.
بوش قالميش پاپاق.

باشسىزلىق: بؤيوك سؤزلوك. يئيه سيز ليك.

باش قاخينجى: شمات. بيريسى نى كيجيلتمك اؤچون، ياخشىلىغى باشينا چالماق.

باش قونزاق: عوصتان.

باش قويماق: ايستار و توقوع اوزؤيله بير شئى اوزؤونوكو بيلمك، كيسه تيكمك جيب تيكمك.

باش گوتورؤب گتمك: ديدهرگين دوشمك، كؤسؤب اولكه دن چيخماق.

باش وئرمه ك: بيريسى نين هده له مه سينه جاواب وئرمه دن، داوادان قاچماق.

«حئيوانلاردا ايكي دؤيوشكن حئيوان بير-بيريله اوز اوزه گلنده، بيريسى اوز دؤنده ريب دعاوايا گيريشمه دن اوزؤنو توتوب اوزاقلاشما حالتى».

باشى اوزؤونون دئيل: جان يانديران، خاديم، الى آچيق آدام، سخالى.

باشى باشماغيئا ديمز: باشماغى قيمتلى، اوزو ديرسير آدام، ليئاق سيز، ديرسير.

باشى بدنيه اغيرلىق ائدير: اولؤمؤ گليب. باشى وئورولماق ايسته تير.

باشى پاپاقلى: كيشى تايئاسينا ايشاره دير. كيشى لرده حد-ى تكليفه چاتانلار.

باشى جيدادا گزير: عاصى و ياغى آدامين اولدورؤلؤب و باشى نيزه ده خالق

باشى گۆندە سېنە ئاراشمىز: لىياقت سىز
آدام، دەئىرسىز آدام.

باشىم دا سىنن دىر: مالدان - وئاردان
علاوہ باشىما دا صاحب سىن سىن.

باشىم سىنن دىر: باشدان عزيز بىر شى
يۇخ، او دا سىنە قۇربان.

باشىم كىسلىپ خبرى يۇخ. قانىم
ايچىمە گئىدىر: ناچارلىقدان ظۇلمە
تابلاشىپ دىنمەدن داتانمىشام. دردىمىن
كىمىسە نىن.

باشى مندىللى: شاه، سولطان.

باشى مۇسلمان، دىبى كافىر: خىمى،
اۆزدە دۆزگۆن گۆرۈنن آما سامان آلتدان
سو يىرىدن و آرا قارىشىدىران آدام. اۆزدە
دۆز، گىزلىندە بد عمل آدام.

باشى موشارلا كىسەلى دىر: آغىر
گۆناھلى، و آغىر جزايە لايىق آدام.

باشىمى سىندىرىپ اتەيمە قوز
دولدورور: بىر ئاندان وئورور، بىر ئاندان
دا تومارلايىش.

باشىمى قاشىماغا ماجالىم يۇخدور:
ايشىن چۇخلوغو. وظىفە نىن
آغىرلىقغى، باشىن شولوقلۇغونا
ايشارە دىر.

باشىنا قىزىل آل دولاندىر: امن
امانلىق اولان يىش.

باشىن بىچاغا گلسىن: حىئونلارا
قارغىش. ال باشدا چىنخماق: دخلى

آرا عىبرت و ھەلەمك اۆچۈن
دولاندىرماغا ايشارە دىر.

باشى چامىرلى: ئاسلى، عزا
صاحبى، عزيزى اۆلمۈش آدام. باشىنا
چامىر (چۆمۈر) ئاخىمىش آدام.

باشى دانقىلدايىش: بىننى سۆز يىغماغا
و تېرىشەتە حاضىر دىيىل.

باشى دوزلاماق: اۆلدۈرمەكن
منظور دور. قديم زامانلاردا، ساواشلاردا
ظفر تاپاندان سۇنرا مۇخالىفلرى
اۆلدۈرۈپ باشىن تۇربادا دوزا
ئاتىردىب، اوزاق اۆلكەلردن حاكىمە
گۆندە رەردىلر. دوز اىي لىنمەيىن قاباغىن
آلاردى.

باشى شاه باشىنا بىزەيىر: بىر نفرى
پالانلاماق. اندازەدن آرتىق بىر نفرى
تعريف اتمەك. ئالان تعريف.
باشى قاشانماق: داۋايا دولانماق.
داۋادان اۆتۈرۈ سېنەشمەك.

باشى، قولاغى بىر قارا پولا دىمىز:
لىياقت سىز آدام.

باشى قونقالى: باشى حادثەلى آدام.
فىرتاتىنلارا دۆشۈپ چىخان آدام.
باشى كىسكىلىك: ئىتە سىزلىك صاحب
سىزلىق.

باشى گۆدازا وئرمەك: دىلى اۆستە
اۆلۈمە گئتمەك، باشى موفتە سېنە
اوتوزماق.

آداملار كى ظاهىردە مظلوم لاکىن خفادا
ظالم و زىيانكار دىلار.

چال باش: آھىل ئانا آدام. ساچلارنى
يارئ آغ، يارئ قارا اولان آدام. يارئ
قۇجا.

دازباش: كىچىل، باشىنىن تۆكۈتۈكۈلمۈش.
دانا باش: سادە، قانماز آدام.

دانقىر باش: كىچىل، باشىنىن تۆكۈ
تۈكۈلمۈش.

ساغ باشا ساققىز ياخمازلار: يەنى
آسان ايشى چتىن ائللە مزلر.

سنىن دە باشىنا گلسىن: پىس گۈنۈ يا دا
كى خوش گۈنۈ بىر آيرى كىمسە يە
آرزيلاماق.

عقلە گلەين، باشىنا گلەمسىن: آرزى-
دوعادىر. بىر نفرە خوش گۈن آرزىلاماق.

كىچىل باشا حنا ياراشماز: كىچىل باشا
حنا نە گركدىر. كىچىل باشا حنا
ياخمازلار.

مندە باشىمنى باشلار قاتمىشام: اۈزۈمە
جۈرأت و ئىرىپ بۈيۈك ايشە ال
ۈرۈمۈشام. بۈيۈك آداملار اۈزۈمۈ
اۈخشا دىرام.

يالىلى يا گىرەينىن، باشى دا اۈيىنار
گۈتۈ دە: يەنى يالىلى گىتىمك اۈيىنارغا
باغلى دىر. يالىلىنى مان بىلن يالىلى
گىندە بىلمز.

يىشكە باش: بۈيۈك، سىياستلى آدام.
سىياست اھلى.

خرجى اۈدەمكدن منظور دور. قازانچ
يالىنىز خرج قەدرى اولماق.

باشىن قار آلتىنا سۈخماق: قىفلت،
ناشىلىقلا گىزلىمك، خبر سىزلىك.

باشىنى اۈزادا ايسلات، بورادا قىرخ:
چۈخ تەلىكە اوزاق اولكەلردن بىر
نفرى چاغىرماقدا و ايشىن مۈھۈم
اولماغىن گۈسترمكە ايشلەنر.

باشىن يىرە سۈخوم: بۈيۈكلەر،
كىچىكلەر دانلاياندا دىلە گىرەرلر.

باشىنى بىچاغا ساقاشماق: شر خطا
آدامىن دۈۈتلى، يا دا كى آيىرلى آداما
دۈلاشىپ يۈل كىسمە يە بهانا آختارىپ،
داۋا سالماق.

باش يولمايا چىخماق: ساچ يولما،
ايكى قادىنىن داۋادا بىر- بىرىنىن
ساچلارنى چىگەلە ئىپ يولماق.

باش يوماق: حامام ائللەمك. قۇسل ائتمك.
بو باش بو مىئىدان: باشىمنى كىسمە يە،
سەنە اىختىيار و ئىرىم.

پامبوقلا باش كسىر: سىياستلى و سىس سىز
ايشلر ايرلى آپاران، خىيانتى خىدمت
گۈرۈن و آدى آرادا اولمايان آدام.

تۈك باش: باشى آچىق، اۈرتۈك سۈز
حىجاب سىز قادىن، لىچك سىز،
يالىلىق سىز قادىن.

«تۈلكۈ ۋار باش آپارىر قوردون آدى
بدنام دىر»: سامان آلتدان سۈيىرىدەنلر و
ظاهىرى خوش، اىچرىسى و عملى پىس

آتالار سۆزۈ

زىنجان:

توپلايان: ثريا بخشى

- دادىنجالىقدى، نە دۈيۈنجالىق.
- دارتىلمايىش يارماسى ۋار.
- دارغا عمىم اولسايدى، ھىچ نە قىمىم اولمازدى.
- داش آتىب، باشىن توتوب.
- داشا دىدىلر، ندىن داش اولدون؟
- دىدى داش گۆردۆم، داش اولدوم.
- داش داشا سۆرتۈلر، ديۋار اولار.
- داش داش اۆستە دايانمىر.
- داش داشى كسىر.
- داش ۋار قىزىلدان قىيمىلى، قىز ۋار اوغولدىن قىيىرتلى.
- داشى داشا چالارسان، خىرداسى تۈكۈلر.
- داشىم باشىنا اغىردى.
- داۋا ائلەين، داۋا ائلەينەنە دىمىز قۇربانىن اولوم.
- داۋاچى اللەشدى، آراچى قانا بلىشدى.
- داۋانسى شمشىر ائلەر، سۆۋدانسى پول.
- داغ اوچوب كىسە گىندىن بىللى دىر.
- داغداكى گلەر، باغداكىن قۇتۇر.
- داغ قوشو داغدا اولار، باغ قوشو باغدا.
- دالىندا ناماز قىلمايدى.
- دام دىرك سىز، تۈۋلە كۆرك سىز اولماز.
- دانا چىخمايىش، بىزۈۈ چىخماز.
- دان اولدوزو تىك گۆزە گۆرۈنمۆر.
- دان اولدوزون دىرى توتوب.
- دانىشانا دىل ۋىرمىر، يىرىنە يۈل.
- داۋارا قورد گلەندە، ۋاي بىردەنەين حالىنا.
- دايراسى يىرتىقدى.
- دىدىگىن اينانىم، يا يىدىگىن.
- دىمك اولمور، يىرىن ايرىدى دۆز اۋتور.

- دئمك دن دىلیمین چۆيۆ چىخىدئ
- دئيه سن ساققىز كنه دى.
- دئيه سن كىرمان قالى سىدئ.
- دئيه سن، يويولمايش قاشىقدئ.
- درويشين اولدوغوندان واپىندان.
- دريادا بالىق ساتىلماز.
- درىلى توكانا (باغلى توكانا)
- سرقىئىل وثرمزلر.
- دلى چۆركچى دن چۆرك قاپاندا،
- باققال باشىنا وثرار.
- دلى، دلى يە قوشولاندا، آغاج گۆيىدن
- ياغار.
- دلى نىن قىمىن عاغىللى يىئەر.
- دمىر، دمىرى كسر.
- دمىرى دمىر كۆره دن چىخاردار.
- دن چى دەيىرمان چىنى آلدادا بىلمز.
- دنى ائلدن، سويو گۆلدن.
- دوداق بۆزمك ايلن آغىز كيچىلمز.
- دۆز آغاجى اودا قويمازلار.
- دۆز تانىنمايىنجا، ايرى تانىنماز.
- دوزسوز حالو كىمى ازىلير.
- دوزنىم ات، قىرخ ايكي مىللت،
- نورعلى بالام سنده گل (دوزنىم: چوخ
- آز چكى واحىدى).
- دۆز يول گئدن يورولماز.
- دوست دئىر دندىم، دوشمان دئىر
- دئيه جه يديم.
- دوست دوستون ايشين گؤرر، ياد
- اولوسونون گؤرون.
- دوستون ايله دوستلوق ائله، آلىش-
- وثرىش ائله مه.
- دوشمانا گلن اولاسان.
- دوشمان توخماغيدير.
- دوشونن اوچون، آشاغى يوخارى
- يۇخدو.
- دوغ ايلن دوشابا، فرق وثرمير.
- دولچاسى ياخىندئ.
- دومان آلچاقدان قالخار، اوجانى
- اىستر.
- دۆنه نى دئمه، بوگونو دىء، لپه نى
- دئمه، دوگونو دىء.
- دۆنيانين قىمى اومود ايلن يىئىلر.

- دۇنيانىن گله جە ئى، كىچە جە ئىندىن چۈخدۇ.
- دۇنيانىن مالى دۇنيادا قالار.
- دۇولت گلدى ھاي ھوى، دۇولت گىتدى ئات اوى.
- دۇولتلى نىن ئوئىندە ھمىشە ئوئى تىرىنگە اولار.
- دۇولتلى نىن بارماغى قاناسا، ئوسقول پالتارنىن جىرار.
- دۈە آجىخاندا، بۇئىنو اوزانار.
- دۈە بۇئۆك، ئۆكۆ دە بۇئۆك.
- دۈەنى دىنگى ايلن ئىئىر.
- دۈەنىن دىزىن باغلا، سۇنرا آلاھا تاپشىر.
- دۈەنىن ئىرشىگى ئىتە سىنە خوش گلىر.
- دۈەتە چىمدىك نەائلەر.
- دۈئمە جى خانىم ئىئىر، ئوموروغو ئىتتىم.
- دىبىنە سوجالادى.
- دىرىنى اولدۇرمك اولار، اولۇنۇ دىرىلتمك اولماز.
- دىرىنىن دىرى دىردى وار، اولۇنۇن اولۇ.
- دىل دۇستوئان، تىكە دۇستو، سىس سىز دۇشماندى.
- دىلدن گلن، الدن گلە، ئوسقول دا دۇولتلى اولار.
- دىلنچى نىن اوزۇ قارادى، تۇرباسى دۇلو.
- دىلىنىن اۋستە دىل بىتىب.
- دىنگىلى تاباق، دىنگىلى ساج، الىم خمىردە قارىنىم آج.
- دىن، وئاللىم سىن بۇئىنونا.
- دىنى دۇنيادا ساتما.
- دىوارىن گىن قۇى.
- دىوارى نىم ئىخار، آدمى قىم.
- دىرمان اىكى داشلى، محبىت اىكى باشلى.
- دىرمان بۇغازى بۇش قالاندا، داش داشى سۇرتىر.
- دىرمانىن پرى، اىكى آروادىن ارى.

«آت» و «ايت» آتا - بابا سوزلرينده

محمد قاضى

اينسان اوتن زامانلاردا، اوز كئچيردينى حيايتيندا چتينيلىكلره قله ائتمك اوچون، ساير جانلىلاردان دا يارديم آلىب، اونلارنى اوز حياتينا داخيل ائتميشدير. بو ذكالى مؤوجود داغدا داشدا، سفرده، اكين اوستونده، ساواش مئيدانلاريندا و ياشايشين تامام ساحه لرينده بو حيوونلاردان باشاردىغى قدر ايسيفاده ائتميشدير. دوه، ايت، اينك، قوئون و... او جانلىلاردان حنساب اولور. آما بونلارن ايچينده ايكي حيوون بيرى وفالى حيوون تانيشيب و بيرى نجابتده مشهور اولوب، آتا بابا سوزلرينده گئنيش يئر آلىب و آد قازانييلار:

- آتا مينن پيئادهنى گورنده گولر!
- آت آلماميش آخيرين چكدير!
- آت اولاندا مئيدان اولماز، مئيدان اولاندا آت اولماز!
- آت اولسه يهرى قالار، آدام اولسه آدى!
- آت اولنده ايتن بايرامى دير!
- آت ايله يولا چيخان ائششگين وئى حالينا!
- آت ساتان قاتير آلايلمز!
- آتى آت يانيندا باغلاسان هم رنگ اولماسادا هم خوى اولار!
- آلاه آدمى بوستاندا بچاق سئز، چولده آت سئز، انوده آرواد سئز ائلمه سين!
- ايت اليندن سؤمؤك گميرمه لى دئيئل!
- ايت اوتارير!
- ايت اوزو وئر، باخ!
- ايت جانى وئر!
- ايت قورساغى ياغ گؤتورمز!
- ايت هورر كاروان كنچر!
- ايتلر اوتوروب چوچوكلر (كوچوكلر)
- ايت هورور!
- ايت اوخشاميش!
- ايتى، اولدورنه سورؤتله درلر!
- ايتى ايت بوغدورارلار!
- ايتى وئرسان دا (وئورسان دا) قالاخدان چيخماز!
- ايت ياتار تايا گولگه سينده دئيريه (بس) كى اوز كؤلگه سى دير!
- ايت ييئيه سين (صاحبين) تانيئر!
- بى وئرن آئين ديشين سايمازلار!
- دؤن كيمين دير؟ گيئيه نين؟ آت كيمين دير؟ مينه نين!
- كؤز آتى مينيب كؤنده لن چاپما!
- كؤز آئين كؤز دا نالبندى اولار!
- كيم بيلير آت اوستونده گلنه نين قاشى ايرى دير!
- مئيدانى بوش گورؤب آت دولانديرما!
- يوكوره ك آت اوزونه قامچى وئيردورماز!
- (ووردورماز).

آتالار سۆزۈ

توپلايان: رامين جهانگيرزاده بېگدېلو - موغان

- آخارسو مېندار (موردار) اولماز.
- آدام اوزۇ يۇنگۇل اولماسا، ائىل
- جمع لىشېب اۇنو يۇنگۇل ائىلەمز.
- آرتىق تاماھلىق باش يارار.
- آرواد سۆزۈنە باخان يىردە قالار.
- آرواد يىنخان ائىلەن، آلاھىن دا
- خبرى اولماز.
- آزدان ئى، چۇخدان ئى، ددەن -
- بابان يىتىدىن ئى.
- آغىزى ھاۋادا، دۇنيادان خبرى
- ئۇخ.
- آلاھ وئردىكجە بىندە گۇمانا
- دۇشۇر.
- آيدا ايلە بىر بايرام، اۇ دا قاتىقلا
- آيران.
- ارگۇزۇندىن دۇشەن، ائىل گۇزۇندىن
- دۇشەر.
- ارە گىلىندە بۇيۇك قىز، ائىلە
- قالاندا كىچىك قىز.
- اللى - اللى دىمىكلە، اللى اولماز.
- اليمين دوزو يۇخدور.
- الينلە وئىر، آياغىنلا دالىنا دۇش.
- اۆرك سىندىرماق ھۇنر دىتىل،
- اۆرەك الە گىتىرەك ھۇنر دىر.
- اوزۇمۇرۇن ايتى مىزدە وار،
- كۆتۈمۈزدە.
- اوزون - دىراز بى ناماز، خىتەرە - شرە
- ياراماز.
- اوشاق تۇكدۇ بىر يىرە، گىلىن ياتىدۇ
- مېن يىرە.
- اۋۇلادى نە آتماق اولار، نە اوتماق.
- ايكى آياغىن بىر باشماغا سۇخور.
- ايكى تۇتۇ بىر يىرە ائىلە، دۇگۇنۇ
- باتمان يارىم.
- ايكى سى بىرە دىمەز، بىرى
- ھىچە دىمەز.
- ايكىد اوزۇنە سۆز دىدىرتمز.
- ائىشگىم اولمە آرىا بېچىلەندەك.
- ائىشیدەر اوزۇن ائىشىتمزلىگە وئرار.
- ائىل ايلە آلاھ اكبر.
- ائىل بىر اولسا، ائۇ يىنخار.
- ائىلە سۆز دى، داما سىغىشىن.
- ائىلە يالان دىتىر، يىرە - گۇتە
- سىغىمىر.

- تۈي گۈرمەسك دە، تۈي
باجاسىندان باخمىشىق.

- جوبدان آخان سو دالى قايىتماز.

- داماد گئدر مرنده، تاماشادير گلنده.

- دئيەسن ياغلئىئين من يئمىشم،
ياوانئى بونا قالئيب.

- درئايا خيىدمت ائت، بالئىق دا
بيلمەسە، خالئىق بيلر.

- دۈەنە چىمىدىك نەائىلەر.

- دۈنيانئىن اول، آخىرئى دئىيل.

- سۈز دئدىم ائشىدەسن، دئمەدىم
اۈرگەسن.

- سۈزۈن دۈزۈنۈ شوخلو قلا دئيەرلر.

- سو سەنگى، سودا سئار.

- شاهئىن قاراچئىئا ايشى دۈشر.

- عاغلى گۈزۈندەدى.

- فاميل، اتى يئسە دە، سۈمۈگۈ
آتماز.

- فاميلين پيسى اولماز.

- قارئىن دۈئار، گۈز دۈيماز.

- قۈيۈنو قوردا تاپئىشئير.

- قئىز قئىزئىلدئر قالدىقجا قئىمتلشر.

- كار ائشىتمز، سۈزۈ ياراشدئرار.

- كاسئىب آدام آجئىندان ياتئىب،

گۈن-اۈرتا دورار.

- ائۈ تاپدئىم آرواد يۈخ، آت تاپدئىم
يەرى يۈخ.

- بازارئىن گۈزۈنۈ چئىخارتدئ.

- بوخارئى مئىن ائريلئىين نئىلەئىرسن،
تۈستۈنۈ دۈز چئىخارماغئىنا باخ.

- بو قولاقدان آلئىب، اۈ بىرى
قولاقدان ائشىگە وئرىر.

- بۈيۈك آدام فئىكر ائلر كى، هامئى
بۈيۈك دۈر.

- بۈيۈكدن ايشلەمك، كئچىكدن
ئىمك.

- بى آئىرا سلام وئركئچ.

- بىر ال لە، ائكى قارئىز توتماق
اولماز.

- بىر قازانندان ائكى سۈمۈك
چئىخماز.

- بىر گۈنۈن بى لئىتى دە، بى لئىكدى.

- پئىس آرواد كئشىنى تئز قۈجالدار.

- پئىللەنى ائكى- ائكى آئىلماق
اولماز.

- تانرئى تا بندەلىك ائتمئر.

- تئدىر نەقدەر ائستى اولسا، اۈز

دۈزۈن ياندىرار.

- تۈلكۈتە دئدىلر شاهئىدىن كئمئدىر؟

دئدى قۈيرۈغوم.

- ھىچ گۇر اولن وار، حالواسىن
يىتەسن.

- ھر كسىن بىر قىزى وار، ائلە بىل
بىر فرماش قىزىلى وار.

- ھر كىم اكديتىن يىتتىشمەمىش
يىتسە، خارمان واختى اونون - بونون
آغزىنا باخار.

- ھر قارانلىغىن ايشىغى دا وار.

- ھر ياغان قار اولماز.

- ھۆرن ايتە داش آتمازلار.

- يىرسىز گلدی، يىرلى قاجدى.

- ياخچىلىق ائلەين ائويندە اولمز.

- ياخچىلىق قدرى بىلن دىيىل.

- ياشماق آلتىنىن دىلى، بولوت
آلتىنىن دىلى دىر.

- يامان گۆندە، ياخشى دوست.

- يانماياسان قورباغا، سن دە ايلان
وورماغا.

- ياواش يىرى، قاتىغى
داغىدارسان.

- كۆپگە سىئلە ياپىشان تكى
ياپىشدی.

- كۆتونون جىيىغىندان دانا دۆشر.

- كۆز، كۆرۈ تاپار؛ سو چوخورو.

- كىشىن بۇركۇ اولار.

- گىجە - گۆندۆز يالان دىيىل.

- گىدن آبرىنى جمعەلەمك اولماز.

- گىن دۇنيادا قارغ اولوب، قالىب.

- گلىن دىلى يۇخ، قايىنىن
اينصافى.

- گلىن، گلىن اولماز؛ گلىن

گىتىدىكى يىر گلىن اولار.

- گۆزدن دۆشن، گۆيۆلدن دۆشر.

- گۆن بولودون آلتىندا قالماز.

- گۆيدن گىندى، گۆيدە وورارلار.

-

لات لات اولماز، لاتىن يىرىشى لات اولار.
ر.

- نە طرفى نىن آغزى اويتايار، ددە
طرفى نىن گۆزۈ.

آشئق مسلم عسگرى

(بو سابئى دا گلبن «كلبينين ناغئلى» اوخوتان آشئق حاققئندا قئىسا معلومات)



۱۳۱۰-دا زنگانئىن بادامىستان كندىنده آنادان اولوب آتاسئ حاج سهراب شهرين آدلئ- سانلئ آشئقلارئندا ايدى. آشئق مسلم عسگرى كنده مكتب درسىنى بئتيرىب ۱۳۳۴-ده زنگان شهرينه گليب، حوزة درسىنى اوئرنمەئە باشلائئىر و «اوصول-ى كافى»نى بئتيرىرىر. بو زاماندا ايسلامى اينقىلابئىن موقدىماتئى حاضئرلاشئر و آشئق مسلم ده باشقا سئناسى- اينقىلابى چالئشقانلار كيمى، شاه رژىمى-نن جاسوسلوق تشكىلاتئى، ساواك طرفىندن محدودىتله معروض قالئر و نئچه دفة سؤزگؤن اوللاندان سؤنرالار زنگانئىن «توفىق» و «شرىعتى» مدرسه-لىرىنده درسینه داوام وئرىر و ادبىيات رىشته-سىنده دىپلوم ألماغا مۆففوق اولور... او زامان دىپلوم مدركى ايله هر هانسئ دؤولتى ايداره-ده دؤزگؤن ايشه مشغول اولماق مۆمكؤن ايدى، آنجاق آشئق مسلم اينقىلابى فعالىيت-لرده ايشتىراك ائتدئىنى اوچؤن هر نوؤ ايداره ايشىندن محروم ائدىلىر.

او آشئقلىق صنعتينه رسمى اولاراق ۱۳۴۷-ده باشلائئىر. او بو صنعتين اساس تعليماتئىنى آتاسئ آشئق سهرابدان اوئرنىر دئمك بؤتؤن داستانلار و هاوالار آتاسئنىن ئادىگارئ دئىر. او بو تارىخدن رسمى آشئقلىغا باشلاسادا، اوندان اونجه موسيقى-هه مارق گؤسترمئشدى. آشئق مسلم-ؤن ايلك تۇئى چالماسئ تارئمئىن «هيندى كندى»نده اولور.

بوندان سؤنرا زنگانین چوخلو تویلاریندا و خوصوصن تارئم ماحالینین تویلاریندا فعالجاسینا ایشتیراک ائدیر.

آشیق مسلم-ون یوکسک درجهده ایفاچیلهی ائله ایلک آشیق لیغیندان بللی ایدی. او ایفاچیلهیق صنعتی نی حوزه وی و رسمی تحصیلاتین محصول لاری ايله داها گؤجلندیریر و اؤز دؤوره سینده، و دئمک اولار ایندی ده زنگانین قاباقجیل آشیقلاریندان اولور. ائله بونا گؤره ده زنگاندان ائشیکده، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، گیلان، خالخال، تهران و قم دا تویلارا دعوت اولور.

چوخلو ناغیللار اوخویوب و ناوارلاردا حیفظ اولونور. او جؤمله دن شیرین بیرچک، طاهیر میرزه و زؤهره، کلبی، شاه ایسمائیل، کؤراوغلو، خسته قاسیم، وائشه و زرنگار، گرگرلی محمد داستانلارینی دیگر ائله مک اولار. بو ناغیل لار ۱۳۵۵ -ده ناوارا ضبط اولونوب. و ایندی ده یوکسک کئیفییت ده فایدا لانمالی دیرلار. بو ناغیل لاردان باشقا، نئچه ناغیل دا هله دفترلرده قالیر و رسمی حالتده اوخونما ییب.

آشیق مسلم چوخلو جشنواره لرده ایشتیراک ائدیپ و جایزه لر قازانیب. او جؤمله دن «جرگه عشاق» تهراندا، چابهاردا کیش جشنواره سینده، همایش موسیقی آذربایجان و....

آشیق مسلم اویرندیی داستانلاردان ساوازی شعر دئمک ایستعددینا دا مالیک دیر. اونون شعرلرینده وطنه، ائله، حیاتا و طبیعته احترام و شرف حیسی دویولور.

«كلىبىن ناغىلى»

اوخويان: مسلم عسگرى

يازان: محمد رزاقى

ناوئارا وئرن: اسلام مرادلو

ناغىلىن يىئى: زنگان ، تارىم

كئىچن زامانلاردا ماحال-ى تارىمدا شاعىر بىلە نىظامە چىكىيدىركى خاجە زىئىئال و خاجە عىئىئال آدلارنىدا اىككى قارداش وار ايدى. زىئىئالنىن آروادىنىن آدى فخرى ايدى. كلبى و عبدىل آدنىدا اىككى اوغلو، و سلبى آدنىدا بىر قىزى وار ايدى. خاجە عىئىئالنى دا اينسان آدنىدا بىر قىزى وار ايدى. اينسان خانىم، كلبىنن آداخلانمىشىدى. بونلار ايستەدىلر توى ايشلرىنى باشلايتالار. هر زامان مكرو فوضول آدام وار. تويون و سائىلىن آماغا كلبىنن ددهسى و عىسى شەرە گىتىدىلر.

كلبى شىكاربان ايدى، هميشە شىكارا گىندەردى. بىر نفر رقيب نام ايستەيىردى اينسان خانىمى كلبىنن اليندن آلسىن. بو رقيب خالقى اوئىرەتدى. قىشنىن سخت چاغىنىدا جاوانلارنى اوئىرەتدى كى كلبى شىكارباندى اير ايستىتە بىز اونندان راضى اولاق گرەك كلبى بىزىم اوچون شىكار اتى ووروب گىترسىن. جماعت بونون فعلىنە ايناندىلار. كلىتە گلب دىدىلر:

آتان گىل گىدىب توى بساطى آلار. بىز توتيا سندن شىكار اتى ايستەيىرىك. كلبى لاعلاج قبول ائىلەيىب. كلىبىنن آتاسى آدام يوللادىلار، بىز گلىرىك. كلبى سحر دوروب شىكارا گىندە. گلب دامىن اوستونە اوئان بوئانا گزىب. اينسان بىلدىب چىخىب ايشىگە كلىبىنى گوردو. دىدى: بس سن بورادا نىئىليرسن؟ جاواب وئردى جاوانلار مندن شىكار اتى ايستەيىلر. ايستىرەم گوروم سن ايجازە وئىرسن يا ئوخ. اينسان دىدى سن اونلارنىن مكرىنە اوتما. اونلار سنە دوشمنچىلىك كلبى دىدى: مجبورام ئوخسا گلب تونىدا شولوخلو سالارلار. بىر رىوايتەدە اينسان خانىم ئوخودا ايدى كلبى ايستىر اونو آيتىتىن:

باشىنا دۇندۇتۇم قورىبان اولدوغوم اوئان اوئان يار قورىبانىن من اوللام.

آلا گۈزلىنە حىيران اولدوغوم
 آخشام اولور منده گللم بو داما
 اويتان اويتان يار قوربانئين من اوللام.
 من يالواررام قديم مۇللا خوداما
 اويتان اويتان يار قوربانئين من اوللام.

آخشام اولور من ده گللم باجايا
 دان اولدوزو خىتلى قالخىب اوجايە
 اويتان اويتان يار قوربانئين من اوللام.
 من يالواررام قديم مۇللا قوجايا

اينسانئين نەسى بېلىب دېنمەدى.
 دۆشمەن گېلىب دۆشمىلىيىن ائىلەدى
 سنى مەندەن، مەنى سەندەن ائىلەدى
 اويتان اويتان يار قوربانئين من اوللام.
 عېت يىرە تامان سۇزلر سۇئىلەدى

قىز يوخودان اويتانئىب ائىشئە چىخىدى.
 شىكارا گىتمە. آما كلىب قبول ائىلەمەيىب شىكارا گىتتى.
 داغا بىر باخاجاق وار ايدى اوردان باخىب بىر شىئى نظرىنە گلەمدى.
 كىچىردى شەفە سىئىب كلىب دۆشدۆ بىر آيئىنئىن ماغاراسىنا.
 بالاسىن ماغارانىن بىر طرفىندە ساخلائيىب، گلدى اىستەدى
 بىلىردى آيئى دىل بىلر و سۆز آنلار، اۆز- اۆزۈنە دندى يالوار-
 قورتارىم. كلىب آلىب گۈرەك آيئىنا نە دئىير:
 باشىنا دۇندۆتۆم حىئوان آيىلار
 آنام باجئىم مەنىم يۈلۈمو گۈزلر
 مەنە دئىمە يارادانىن عشقىنە
 مەنە دئىمە بىر آلاھئىن عشقىنە

حىئوان درك ائىلەدى كى كلىب يالوار- ياخار ائىلەيىر.
 سەن حىئوانان گۆچ- قوۋتىن بىلدەدى
 آنام آغلار، باجئىم گۈزۆ يۈلدەدى
 مەنە دئىمە بىر آلاھئىن عشقىنە
 مەنە دئىمە بىر آلاھئىن عشقىنە
 بىر ئىل اسدى مەنى گەندى بوغاناق
 يىغىلدى باشىمدان داغىلدى قوناق

اۈچ آي قيشى من ده سنه سيغىناق منه دئمه بير آلاھىن عشقىنه

باش قۇيارام آستاناوين داشىنا رحمين گلسين گۇزدن آخان ياشىما
كلبي قوربان بير جوت بالان باشىنا منه دئمه شاه-ى مردان عشقىنه

حئيوان ايشاره ائلهدى گئت بير كناردا ايستيراحت ائله. حئيوانلار گۇيرنتى لرى
تانىتارلار؛ آيى بير كوك گتيريب كلينين بورنونا دوتوب كلبي هوشدان گئتدى.

كلبي نين ددهسى و عىسى گليب سۇرۇشدولار كلبي هاردادير! دنديلر شيكارا
گئديب. خاجه زئينال دئدى: نيته منيم اوغلوم شيكارا گئديب؟ خاجه زئينال داغا گليب،
اوغلونو داغدان ايستير.

بورايه گلميشم خبر آلايىم نيشاف داغى سن بالامى نئيله دىن؟
كلبي گزن يثره قوربان اولايىم نيشاف داغى سن بالامى نئيله دىن؟

قم ياغيشىن اوستوموزه ياغدئردىن داغيتميشدىن، دوشمنلirim يئغديردىن
گتيرين قارا اولدا اولدوردون نيشاف داغى سن بالامى نئيله دىن؟

اليمدن اوزولدى اوغلومون الى يئتيش داديمه سن يا شاه-ى ولى
گوزو ياشلى قويما خواجه زئينالى نيشاف داغى سن بالامى نئيله دىن؟

داغدا كۆلك اسيردى. كندين اهلى بيليب، گليب خاجه نى قىتيردىلر. آنا دوروب
دوهسى اولموش عرب كيمي ناله ائلييه - ائلييه داغا يولا دوشور. داغدان بالاسىنى ايستير.
گۆرهك نه دئير:

سنه دئيم نيشاف داغى هئچ اولسون گوللرين سنين
ياغى گليب اوستون آلسين قىيرىلسين ائللرين سنين

باشىندا بولود اوتاسين ديبيندن چشمه ن قوروسون

ئىثرلى ئىثرىندىن اويناسىن كۆلگەلى داشلارنى سىنىن

قدىم اينسانلارنى اۆرەنى تىمىز اولاردى. انلە بو حىتىن دە داغىن داشلارنى ئىثرىندىن اوينايىش تۆكۈلۈر. فخرى خانىم آلئىر سۆزۈنۈن ختمىنى دىسىن:

فخرى خانىم بوردان كىچىر
اھىلىدىن بىر اۆت دو دۆشەر
اھىلىدىن بىر اۆت دو دۆشەر
قورۇنار گۈللەرنى سىنىن

كىند اھلى بىلىپ گىلەرلەر فخرى خانىمى دا كىندە آپارۇرلار. بو ياندان سىلى، كىلى نىن باجى سى بىر نۆۈ اۋغورلانىپ داغا گىلەر. قارداشىندىن اۋترو گۈرەك سىلى داغا نە دىئىر:

گىلدىم سىندىن خىرر آلام
اۋنۈن قاداسىن مىن آلئىم
ھانى كىلىم نىشاف داغى
ھانى كىلىم نىشاف داغى

نىئىنە دىن كىلى قارداشىم
عۆمانا دۆندۈ گۈز ياشىم
ياندىردىن باغرىمىن باشىن
ھانى كىلىم نىشاف داغى

سىلى ئىم بىلىم اۋزۈمۈ
اغلار قۇيدۇن بو گۈزۈمۈ
كىمە سۈنلە ئىم سۈزۈمۈ
ھانى كىلىم نىشاف داغى

كىند اھلى گىلىپ سىلىنى دە آپارۇرلار كىندە. دىئىرلەر حتمى قىزا- قەدەر بىلە ايمىش. نىچە گۈن بو قىزايادان سۇنرا چوغول معروف خاجە عىئىنالىن قىزىنا ائلچى گىلەرلەر.

قىزا شىرنى اچىرلەر. تۈنۈن وختى ئىتتىشەر. اىستەئىرلەر تۈنۈ باشلايتالار، گىلەرلەر اينسان خانىمىن نەسىنن ياننىنا تۈنۈن ايجازەسىنى اىستەئىرلەر. قىزىن نەسى دىئىر مىن قىز عۆمىندىن وىكالت وثرە بىلمەرم. سىز اينساننى اۋزۈندىن ايجازە آلئىن. چوغول معروفون آدمالارنى قىزىن ياننىنا گىلىپ دىئىرلەر: اينسان خانىم قىزا قەدەر بىلە ايمىش كىلى كىندە داغا اۋلە. دۆنيادا اۋغلان تىك كىلى دىئىل، سەن زىندگانلىق لازىمدىر. بو اۋغلان دا معروف و

ۋارلىق بىر آدامدى. سىلى خانىم دندى: منىم اۆره يىمدن خبر آلىن. گۈنۈل سئون گۈنچىك
اولار. قولاق ۋىرىن گۈرۈن نە دىئىرم:

آي خانىملار من اونۈچۈن آغلارام
باتارام قارايا عزا ساخلارام
ظاللىم فلک انتدى منە ظولۇم ۋاي
شئىدا بۆلبۆل اوچدو قوندو گۈلۇم ۋاي

مرد ايگىدىن سىررىن ساقىيە گۈردۈم
ياتمىشىدىم يوخودا ۋاقيە گۈردۈم
كلىنى مىنىشىدى ناقەيە گۈردۈم
تۈستۈ بۆلند اولدو دۈۋرۈن دوتدو ۋاي

اينسان دىئىر نىئىلە مىشىم نىئىلەرم
باش گۈتۈرۈپ مندە داغا گىدەرم
خىنجر آلىب قارا باغرىم پىنلىرم
گىدىم دىئىم نىشاف داغى سەنە ۋاي

اينسان خانىم باش آلىب داغا طرف گىلدى. داغا بىر نىچە كىلمە سۆز اۋخوئور.
بىز دىئىك سىز ائشىدىن.

يانە - يانە بورا گىلدىم
نىئىنە دىن سەن بۆلبۆلۇمۇ
دىيىنەن چىشمەن قوروشون
باشىنىدان بولود اۋىتاسىن
اينسانام اۋچىدوم گۈلۇمىدن
چوغول معروفون الينىدن
دىئىم دردىم سەنە داغلار
سۆلدۈردۈن گۈلشنىم داغلار
منىم تىك بۆيۈن قوروشون
گۈن دۈشمە سەنە داغلار
آيرى دۈشۈدۈم بۆلبۆلۇمىدن
پىناھ گىدىم سەنە داغلار

آيى كلىنىن بورنونا بىر كۆك توتوب، كلى ھوشدان گىتمىشىدى. باھارنى گىلدىنى
زامان ھوشا گىلىپ، آيى نىن ماغاراسىندا باشىنا گلن ايشلەر فىكىرلىشىر.

نە قايىسى، نە باجاسى، نە درى
يۈلۈندا قۇيموشام بو جان سى سىرى
يامان گۈردۈم بو داغلارنى قارىنى
الىمدن آلدىلار اينسان يارىمى
قالمالى سان قال بورادا قال ايندى
قالمالى سان قال بورادا قال ايندى
كىمسە بىلمىز منىم آھ ۋ زارىمى
قالمالى سان قال بورادا قال ايندى

من كلبى یم كیمسه بیلمز اونۆمۆ
يوسيف كيمين قوهوم - قارداش يادینى
دیل بیلمز حئیوانا ساتدیم جانئیمى
قالمالى سان قال بورادا قال ایندى

ایندی کلبی ایستیر چیخا ایشینه آئی قونمور. آلیب گۆره ک آئی یا نه دئییر:
باش گۆتۆرۆب آياغیوا گلمیشم
منه یۆل وئر سن آلاهیئن عشقینه
سنی من اۆزۆمه قمخار بیلیمش
منه یۆل وئر سن آلاهیئن عشقینه
بیر یئل اسدی مند گتدی بۇغاناق
یئغیلدی باشیمدان داغیلدی قوناق
اۆچ آى سن کلبینی ساخلادی قوناق
خودام بیلیر خئیر ایشیم وار آرادا
منه یۆل وئر شاه-ی مردان عشقینه

حئیوان آئی کلبی نه یۆل وئردی ماغارادان چیخا، آنجاق بیر میقدار دا قئیزیل
گۆمۆش اونا وئردی.

سیزه خبر وئیریم اینسان خانیمدان، اینسان خانیم داغا گلیب بلکه کلبینی تاپا
قئیزلار مذمت ائله ییرلر. اینسان دندی قولاق آسین منیم سۆزۆمه:

باشینا دۆندۆیۆم قئیرخ اینجه قئیزلار
جسدیم ایچینده سۆمۆگۆم سئیزلار
قییامتیه کیمین تۆتۆنۆن تۆتسۆن
ساغیندا سۆلۆندا آلچالین اولسۆن
بیر آه چکیم داغلار گل سین نۆایه
کلبی گۆرمک داخی قالدی جزایه
وئران داغلار قهرلندی منیم چۆن
وئران داغلار قهرلندی منیم چۆن
بايقولار بانلاستین مسکین اؤتسۆن
وئران داغلار قهرلندی منیم چۆن
رحم قیل خودایا من بیى نۆایه
وئران داغلار قهرلندی منیم چۆن

کلبی ماغارادان ائشیگه چیخدی. اۆچ آیدان سۆنرا پالتارلار چۆرۆمۆشدۆ بیر یئل
اسدی بۆتۆن بونون پالتارلارینى داغیتدی آپاردی. کلبی بیر اۆز ووروب دریسینی اۆزۆنه
لیباس ائله دی. بوردا بیر یۆلچۆ گۆرۆب اوندان ایسته دی اۆنون کاغاذینى آداملارینا
یئتیر سین، یۆلچۆ قبول ائیله دی دندی عئیبی یۆخ. ایندی گۆرک کلبی اۆز قوهوم -
قارداشینا نه دئییر:

قاصىد گئدر اولسان بيزىم دىياره
قوھوم قارداش منى خبر آلسالار
شئىدا بۆلبۆل اوچار قونار گۆلشنه
مىن تۆمنه بىر گۆشواره نىم تنه
شئىدا بۆلبۆل اوچار قونار گۆلۆنه
مىن تۆمنه بىر بازو بند قۇلونا
منىم عرضىم نازلى ياره دئىرسن
كلىبى قالىب بىر آواره دئىرسن
سۆز گۆزھردى دىمك اولماز دىشنه
من المىشام نازلى ياره دئىرسن
كلىبى قوربان يارئين شيرين دىلینه
من المىشام نازلى ياره دئىرسن

سۆز تمام، نامەنى يازىپ قاصىدە وئردى.
كندە توى باشلانىپ كلىبى نئين قارداشلىغى اۆرەنى قاندئ گلير داغا قارقىش

ائله تە:

وئران قالان نىشاف داغى
اىلدىرىم وورسون تپەندن
نە اسر ئىللرين سىنين
تۆكۆلسۆن داشلارئين سىنين

اۇ زامان اىلدىرىم داغئين باشىندان ووروب داشلارئ تۆكۆلۆر.

مۆخنىش بۆتىون بورلسون
يانلى يانئىندا قىيرىلسىن
ياغئىندان سۇرغو سۇرلوسون
ارغەلى قوچلارئين سىنين
دۆزەندە بايقو بانلاسىن
اىللربۇتو ھىچ يانماسىن
ائىلر يانئىندا قالماسىن
لالە ايشىق لارئين سىنين

كلىبى نين آناسى ناراحات ، لەچەئين آلىپ الينە ايستر داغا نالە ائله سىن:

آلچاقلى اوجالى ائى نىشاف داغى
آغزىم آچىم سە نالە ائىلە يىم
ياشئىل باشلى سۇنان اۆزسۆن گۆلۆندىن
قايىل اولسان ھەر نە چىخسا دىلىمدىن
تۆزدومانلار ھىچ باشىندان گىتمە سىن
سۆسن، سۆنبۆل تر بنووشەن بىتمە سىن
غىر ائىلر آياغئىندان اۆتمە سىن
گلىب گئدىن ائىلە مەسىن گۆلۆندىن
خىنجر آلىپ قارا باغرىم دىدەرم
فخرى دئىر نئىنە مىشم نئدرەم
من دولانىم بو داغلارئين بئلىندىن
آياق يالىن بو داغلارئ گزەرم

محمد گليب داغى اختارير. كلبى ده اوز دريسى ايتىنىده ناراحت اوتوروب. بو ياندان جماعت گليب گلىنى يانى همىن اينسان خانىمى توى مراسىمىنه آماده اتتىنلر. آلىر گوره ك ناراحتلىغىنى اوز دوزره سىنده كى لره نه جور بيان ائدير:

قادر آلاه اوزون ائيله بير ديوان	حسرت قالدىم گوزوم يارى گورمه دى
بولبولدو يارىم اوچدو قفسدن	پرور ائديب بو دياره گلمه دى
سثيراغىيلار منى الدن آلدىلار	گولشنىمى پوزوب سايه سالدىلار
چوغول معروف منى تورا سالدىلار	الدن چىخىب ايختىيارىم، گلمه دى
من اينسانام كلبى يولون گوزلهرم	گليب داغا گزن يئرلهرم
شيشه چكىب كاباب باغرىم دوزلارام	گوزوم يوادا ايتىظارىم گلمه دى

ائله او گون كلبى نىن قارداشى شيكارا چىخمىشدى. باخاقدان باخىب گوردو داغىن كمره سىنده بير شيكار ياتىب. توفنگينه ايكنى دنه گولله سالىب داشىن جاواسىندان (كميىن يندن) شيكارى ووردو. گليب گوردو ائى دادى بيداد، اوز قارداشى كلبى. ايكنى قارداش قول بوزون اولوب آغلاشدىلار. كلبى قارداشلىغىنا بلله دئير:

البتله بلله يمىش قضانىن ايشى	چوخ آغلاما قارداش آلاه ساخلاستىن
گوروم دولانىدى بلله گردىشى	چوخ آغلاما قارداش آلاه ساخلاستىن
زحمت چىكب ووردون شيكار درىنى	اوستاد اولوب يىخدىن يئر قددىمى
اليوه آل گىنان يارن يلىنى	نازىنى چك قارداش آلاه ساخلاستىن
توفنگىوى توفك داره سىلدىردىن	ازل اوچولوغون منه يىلدىردىن
گنديب دنمه كلبىن من اولدوردوم	چوخ آغلاما قارداش آلاه ساخلاستىن

كلبى گوزونو يوموب. محمد دندى من ده اوزومو اولدوره جىم. كلبى اوز توتوب قارداشىنا دئير:

من نئىنه دىم بو بى وفا فلگه	بولبول آغلار، وفا ائتمز گول منه
گنديب دنمه قارداشىمى اولدوردوم	آغلاماستىن قوهوم - قارداش ائل منه

محمد دئير:

سەنە دىنەن گۈللەنە دىيەيدى
سەنە دىنەن گۈللەنە دىيەيدى

آلا گۈزلىۋە قورباندى جانىم
يىلمەيدىم كلىبى جان سنى اولدوردوم

كلىبى:

دۈستومو آغلادىب دۈشمەن گۈلدۈردۈن
يىئنىدن قالماستىن ائللەر شىۋنە

تۈفنگىۋى تۈفەك دارە سىلدىردىن
گەندىب دىمە كلىبىنى مەن اولدوردوم

محمد:

اۋىنادى بولودلار توتوشدو ھاۋا
سەنە دىنەن گۈللەنە دىيەيدى

چاخماغى مەن چالدىم اۋد دۈشدۈ قۇۋا
سەنە آتمايىردىم آتايىردىم اۋۋا

كلىبى:

آنام آغلار باجىم قالار لۈۋوما
گەردەك تەختىم قىسمەت اولدو چۈل مەنە

مەن كلىبى ايدىم چىيىمىشدىم اۋۋوما
يىيىمىشدىم قۇۋوم قارداش تۈۋوما

محمد:

تۈفەنگە آتان بىلەكلىرىم سىندىررام
سەنە دىنەن گۈللەنە دىيەيدى

مەن مەدەم خەستە قەلبىن دىندىررام
خەنجىرىن مەن اۋۋومۇ اولدوررام

كلىبى گۈزلىرىن يۈمۈب داھى سەس وئىرمەدى. محمد اۋز نەجفە طرف دۈندەرىب

شاھى-مەردان دان كۆمەك اىستەسىن:

شاھى-مەردان فرىادىما سەن يىتتىش
آغلار آغاسى دادە سەن يىتتىش

شىيىتەلەر دادىنە يىتتىن ياھى
شەمشىرىلەن بادە وئىرنەن كەفرى

خئییرین قالاسیئن خراب ائیله یئن
خلیلی ناردن ائی نیجات وئره ن
رحیم ی مادرده آنا یه یولداش
دوئیاده قارداشیئن اولدورمز قارداش

دیوی گیردا بدن آزاد ائیله یئن
شییعه لر آغاسی داده سن یئتیش
اؤره ییمین سوزون سن ائیله مه فاش
شفا وئر کلیمه داده سن یئتیش

محمد اوز خنجریله اوزونو اولدورور. کنده توی بساطی باشلانیب فخری
خانیم آفاق یالین باش آچیق داغا ناله ائیلته - ائیلته بالاسین ایستیر:

قادیر آلاه زولفوم یولوب آغلارام
سینه م اوستون چالین چارپاز داغلارام
بیر آه چکیم بوتون داشین توكولسون
اوغلو م اولوب كول باشیما توكولسون
من فخری - یم اوزوم کلبی آناسی
دیندیرمه یین اوغلو اولن آناسین

بوداغلاردان من بالامی ایستهرم
بوداغلاردان من بالامی ایستهرم
چوخ آغلا ییم الیف قدیم بؤکولسون
وئران داغلار من بالامی ایستهرم
هامی ایستر منیم کیمین بالاسین
قادیر آلاه من بالامی ایستهرم

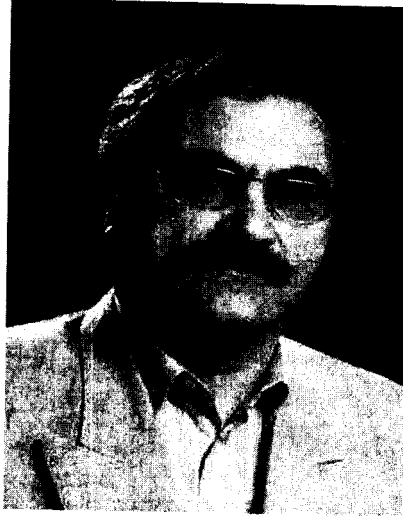
فخری سوزون قورتاریب. باجی سی یوخودا کلبینین اولومون گورموشدو بئله
سوزون باشلیق:

ائی آغالار دیندیرمه یین سیز منی
سیز آلاه یارامی سیزلر بیلیرسیز
قوربان اولوم گوزدن آخان یاشیزا
سیز آلاه قارا سالما یین باشیزا
آدیم سلبی منم کلبی باجی سی
گوزوزدن سیلهره م قانلی یاشیزی

قارداش دئییب گئجه گوندوز آغلارام
قارداش دئییب گئجه گوندوز آغلارام
دوروب دولانارام سیزین باشیزا
قارداش دئییب گئجه گوندوز آغلارام
اؤره ییمده ن گئتمز قارداش آجی سی
قارداش دئییب گئجه گوندوز آغلارام

ناله و شیوندن سونرا حضرت ی علی گلیب کلبی و محمدین باشی اوسته
اونلاری یئنی دن دوئیایا قایتاردی. یئنی دن اونلار زیندگانلیق لارینین اوستونه
قاییدیب خوشبخت اولدولار. اومیدواریق انشیدنلر ده خوشبخت اولسونلار.

«تجنیس» آشیق ادبیئاتیندا



جواد دربندی

او کلمه‌لره‌کی ظاهری تلفوظده بیر جنیس کیمی بیر- بیرینه اوایلار وئی معنی جهتیندن فرقلی اولارلار، جناس دئییلیر. آشیق ادبیئاتیندا جیناسلی قافییه‌لر و ردیف‌لرله یارانان شعره تجنيس دئییلیر. شعر صنعتینده آشیقلار یا شاعیرلر بو نوؤ کلمه‌لردن ایستیفاده ائدیپ، اوستاکارلیقلارینى، بیلک‌لرینى، اؤز شعرلرینده، قوشمالاریندا خوصوصن قافییه قیسمتینده گتیریرلر کی بو عمله ده تجنيس دئییلیر.

تجنيس شعرى اساسن ۵-۳ بند اولاییلر. تجنيس آشیق شعرى نین زیروه‌سی حاسب اولونور، کی اساس ائعتیباریله آشیقلارین سؤزلرینى بؤیوک اوستادلئقلا ایشله‌ده بیلیمک باجاریغینى مئیدانا چیخاریر. او سؤزلرده درین فیکیر و درین معنالار ایفاده اولونور. اونا گؤره، تجنيس شعرینى یاراتماق، بؤیوک اوستادلیق و صنعتکارلیق ایستعداد، باجاریق طلب ائدیر. اونا گؤره هر آشیق بو یولدا مؤوفق اولاییلمه‌میشدیر.

بو ساحه‌ده فقط یوکسک صنعتکارلیغا و بارجاریغا، مالیک اولان داهی آشیقلار و اوستادلار نؤمونه‌لر یارادیبلار. بو نؤمونه‌لر ایندی کی آشیقلارین صنعتکارلارین اؤره‌کلرینده حک اولونوب. قوربانى، خسته قاسیم، آشیق‌عالى، آشیق‌علعسر، موللا جوما، حسین شمیکرلى و... بونلارا میثال‌دیر. مثلن بیر بائاتى ساری آشیقدان:

من عاشىق بوداغىلان، گۆل سىنمىش بوداغىلان،
 سنه ياخشى دىمزلر من اولسم بو داغىلان.
 اول مىصرعه داغ (داغ، تپه) ايکىنجى مىصرعه (بوداغ- بوداق، شاخه)، آخىرئىنجى
 داغ (حسرت) معناسىنا گليب. يا كريمى مراغه اى دن بير نۆمونه:

چىلله گلر داغ باشىنا قار قالار،
 چىلله گىندر داغ باشىندا قار، قالار،
 دمير قفس بۆلبۆلۆندۆ، دۆنيادا،
 آزاد گزر قاناد چالار قارقالار.

كه شاعير قارقالاماق و قارقا كلمه لر يندن جيناس يارادىب.
 تجنيس بو شكيل لرده اولاييلر: تامام جيناس، آرتىق جيناس، تركيبى جيناس،
 تكرارلى جيناس، دوداق ديمز جيناس، آياقلى تجنيس، حرف اوسته تجنيس.
 بۇنلار ئىچىنىدە دوداق ديمز تجنيس داها چىتىن دىر. چۈنكى بورادا ھەم جىناسلار
 ايشلتمەلى، ھەم دە شئەر دوداقلانمايان (دوداق دوداغا ديمز) صاميت لردن اىستيفادە
 اندىلمەلى دىر. شمكىرلى آشىق حسين دن اورنك:
 قىش چىلله سى، خىضىر ايلياس گلندە،
 قار سئله دۈندە، ياز آچىلاندا
 ھۆلەنر گردىشى آى ائىلر قىژ- قىژ
 شاققىلدار لئىسانى، آى ائىلر قىژ- قىژ

حرف اۆستۈندە تجنيس: آشىقلار بو تجنيسى موعىن حرف اۆستۈندە قوشورلار بئله
 تجنيس لردە بۆتۈن مىصرعلر عىتنى حرفلە باشلانئىب، عىتنى حرفلرلە قورتارئىر.
 آشاغىدا موللا جومانئىن بۆتۈن مىصرعلرى «ن» حرفى اۆستۈندە قورولان بير
 تجنيس يندن بيرىند مىثال وئرىلير:

نازلى ئارىم، ھىچ دۈنمارام بوسەندن،
 نۇغول- نابات شيرىن اولماز بوسەندن،
 نۇكر جوما چۈخ چكىنر بو، سندن،
 نامردلرىن دىلىن وورسون بوز ايلان.

اوستاد عاشىقلاردان تجنيس نۆمونهسى:

• خسته قاسىم

يايىلان منى

پايئيز درديم قيش مئحتتيم، ياز قميم،
هيجران تاپداق اتتى يايىلان منى،
گوتور قلم، سر خطيمي ياز منيم،
قوزما درگاهيندان يايىلان منى.

خوسن ايچينده يار آلماسين، يار آلثيم،
سوزوشمادين: «دردين نه دى مار آلثيم».
گنجين اوستن گوتورمهرم يار آلثين،
يا عقرب ديشله يه، يا ايلان منى.

محروم اولماز شجر قوجوب نار امن
سنسيز گئتمه م بئهيسته من، ناره من،
تعجوب قالدئيم قوينونداكى ناره من،
نيه آتار سرخوش يايىلان منى.

خسته قاسىم گوردو ايمانه گلدى،
قواصلار دور اوچون يمنه گلدى،
سينه ام اوخ ضرييندن آمانه گلدى،
داخى نه تاپدارسان يايىلان منى.

آي حايثيف حايثيف

سحر تزدن عزم-ي گولشن ائيله ديم،
قم منى چولغادى، آي حايثيف حايثيف،
آشيق دئهر: آي حايثيف
كيملر اولدو آي، حايثيف،
سنيله من سئوئيشديم
آيرى دوشدوم آي حايثيف
باغبان اولدوم باغ بجرديم نه فايدا،

درمه ديم گۆلۆنۆ آى حايئيف حايئيف.

صرافئين دستينده نه دانه گۆردۆم.
 مورغون دهانئيندا نه دانه گۆردۆم،
 آشئيق، نه دانه گۆردۆم،
 خالئين نه دانه گۆردۆم،
 تۆلك ترلان توش اولدو،
 آخىر نادانا گۆردۆم
 گۆنهرى وئرديلر نادانا گۆردۆم.
 بيلمه دى قىيمتين آى حايئيف حايئيف.

اوخودوم درسيمي، چيخديم ياسينه
 ايگيد اولان ايخلاص باغلار ياسينه
 آشئيق دئيه: ياسينا
 نامرد بوئينو يا سينا،
 نانجييه سۆز دئمه،
 يا اينجييه يا سينا!
 قاسئيم، اولر، ائللر گلر ياسينا
 ائشيدنلر دئيه: آى حايئيف حايئيف!
 • نياتى

او اۆز بو اۆزه

منيم بختيم كيمي طاق و رواقئين،
 فلک، گۆرۆم دۆنسۆن او اۆز بو اۆزه!
 گۆنش چيخار مگر سمت-ى مغريبدن،
 اگر بير يۆل ديسين او اۆز بو اۆزه؟

هر گۆنۆم هيچريندن دۆنۆب بير آيا،
 گئجه گۆندۆز ديكر ائلهرم بير آيه،
 سنى تارى، اوزۆن گۆستر بير، آيه

هېچ گۆرۆم اوخشارمى او اۆز بو اۆزه.

كۆزكې-ى طالئەين اولدو «سۆنبۆله»
ياخشى موقابيل ائت گۆنۆ سۆنبۆله،
قوئما دسته لىسين سۆنبۆل- سۆنبۆله،
بىر دۆندەر «خَمَل»-ى او اۆز بو اۆزه.

آدم يئىن سارئ دانه بيلمەنم،
گۆرمۆشم خالىنى دانه بيلمەنم،
دېلبر، سندن اۆزگه دانه بيلمەنم،
عبث منى آتما او اۆز بو اۆزه.

نباتى، قەلىم، مئى تۆك اياغه،
پىللە تەك قورولدوم، دۆشدۆم اياغه،
بوندان آرتىق منى سالما اياغه،
سايلى كىمى دوروم او اۆز بو اۆزه.
• آشتىق عالى

جان - جانندان آيرى

عشقين فراقيندان جىسميم كۆل اولدو،
عذابى حيس ائتمز جان جانندان آيرى،
شمس-ى قيتافەندن تجريد ائىلەمە، ظاليم،
ياشاينارمى، جان جانندان آيرى

دهشت اولار بيرده آلسا يار، انار.
اۆز باغچانندان پشكش ائىلە يار، نار
قييامتلر قوپار، مەخشر يارانار،
هم گىريان ياشاسا جان جانندان آيرى.

«عالى» پيران اولدو، شاهه نه قالدئ،
بىر كفن دن قئيرى شاهه نه قالدئ،
حائىف كى بىلمزسن شاهه نه قالدئ،
اوجباتيندان دۆشدۆ جان جانندان آيرى.

آی آغی بئله

بیمۆروت یار منی جانان ائله دی،
توتوبدور دستینده آی آغی بئله،
جان دئنه دۆسلاریم، جان قارداشلاریم،
اولوبدو جانیمما آ یاغی بئله.

دار گۆنۆمده یئتیش دئدیم، آی آغا،
مۆختشه گۆیده ن بالا آ یاغا،
بیر ایشیدکی، ائنه باشندان آ یاغا،
کسیلر دۆسلارین آ یاغی بئله.

«عالی» دئییر: عۆمرو ن سینه یئتنده،
اؤخودوم درسیمی سینه یئتنده،
وعده م تامام اولوب، سینه یئتنده،
بوکرلر قددیمه آی آغی بئله.

آی آتا منی

پروانه یانماسا ناله سی کسمز،
یار فۆرقتی اودا آی آتا منی،
قودرتینی روخصتینده تاپارام،
روخصت وئر، سوار ائت، آی آتا منی.

ساخلا یار مییزان دا قالا یار یاری،
چوخ سالیبدی قیل و قالا یار- یاری،
یارفۆرقتی اودا قالا یار یاری،
سالما نظریندن آی آتا منی.

ایتیدادن پئییمان ائتدیم «قال» آندی،
ایقبال یاتدی قم-قم اؤسته قالاندی،
گۆمان ائتمه «عالی» تۆرکده قالاندی،
بیر آند وئر قورآنا آی آتا منی.

شېئە چىخارتما گاوندا دووردونجو بولوم

عباس مھيار



منى سالاندا آتيمدان بولشگر-ى اشرار
يشتير اوژون منه قويما جنازه مى سوتالار
حرّ مئيدانا وارييد اولور. اوز دوشمنه توتور و اوجا سس ايله رجز اوخويور:
منم حرّ-ى ديلاور سطوتيمدن شير لرزاندير
دليران-ى عرب شمشير-ى تيزيمدن هراساندير
عريده ايسم و رسميم وار، شجاعت نام دارم من
اجل پيكي قاباغيمدا، قيلينجيم برق-ى سوزاندير
اگر بير يا على چكسم تمانم عالمى قييرام
اوندور باعيت موعينيم شاه-ى مردان شير-ى يزنداندير

قاچیب ائی شمر قوزخوندان دالی صفرده گیزلنمه
 قدم هر کیم بو مثیدانه قویا چونخ یاخشی مثیداندیر
 بورادا طبل و ششپور چالینار. عزایه گلن لر هیجانیه گلیب سس سسه وثریب
 آغلاشارلار. شمر صفرلین دالیسیئندان قاباغا گلیب و ایستر کی حرّو نصیحت ائله سین
 و دئییر:

ائی حرّی دیلاور بو نه سوزدادی دوشوبسن
 بو چولده سنین شأن و جلالین گرک اولسون
 حرّ شمرین جاواڭیندا دئییر:

بو دهرده بش گون گوذران ایسته میرم من
 جنت ده منه رووضه ی ریضوان گرک اولسون
 شمر دئییر

ال چک بو حسین دن اوزو و سالما بلایه
 سندن بو زامان لشگره فرمان گرک اولسون
 حرّ بیر حالدا کی شمره آجیقلى باخیر، شمری اله سالماق حالیندا دئییر:

گر اتسه قبول چاکر ی بو شاه ی وحیدم
 حرّ یب یزید قانینه قلیطان گرک اولسون
 شمر نصیحت ائیله مک حالیندا حرّ دئییر:

یئغ عاغلیوی باشه اوزو و سالما بلایه
 ائولادی علی قانینه قلیطان گرک اولسون

شمر، کی نصیحت ائیله مکدن نتیجه گورمور. سسین دیشیب و عصبانی حالتده طبل و
 ششپور هنگامه سینین آراسیندا بئله دئییر:

منیم نصیحتیمی اتمدین سن ایندی قبول

نه گورسن ایندی اوزوندن گور مندن اولما ملول

بو زامان کی ناھارا یاخین دیر و هاوا ایستی دیر - اگر یائی اولسا - کربلا چول و او
 سوسوزلوغو ایلن هامی نئین گوزونون قاباغینا گلیب. شمر اوزون برق ووران شمشیری و
 قارا چکمه لری ایلن مثیدانه وارید اولوب، حرّون قاباغیندا بئله رجز اوخوور:
 وادیر الیمده حوکموم رعشه سالام جهانیه

طبال! طبل جنگین چال یزید-ین عشقینه^۱

طبل و شئیپورون سسی مئیداندا قولاقلائی کر ائیلتهیر. حرّ چیلپاق شمشیر الده اوزون دوشمنین قوشونونا وورور. شیر تکین جنگه گیریشیر. چوخلارین باشندان آتاقدان سالیب قانیبله ییر. ایشین آخیری بو دور کی دوشمن قلبه ائیلتهیر. حرّ شمشیر و نئیزه لر آلتیندا آتدان یئره دوشور و شیرین جانئین جان وئره نه تاپشیریر. قوشون دؤوره سینی آلیب ایسته ییرلر حرّ-تیکه-تیکه ائیله سینلر کی ایمام حسین شمشیر الده اونلارا حمله ائیلتهیر. قاتیلر قاچیرلار. ایمام الده شمشیر حرّ-ون باشین دیزی اوسته آلیب و نؤوچه اوخوماغا باشلائییر. بوردا ایمام حسین دفترین قولتوغوندا چخیخاردیر و نؤوچه نی اونون اوزوندن اوخویور. کی بوردا بیر آز ناشی-لیق اوزونو نیشان وئیریر. اگر ایمام حسین شئعرلری ازبردن اوخویا بیلسه یدی ایش اوزون گورکملی گورسه دردی.

ایمام حسین دستور وئیرر حرّ-ون جنازه سین خئیمه لر قاباغینا گتیرسینلر. بو زامان شمیرین اوزو چوخالیب ایمامین خئیمه لرینین قاباغینا گلیب و اوخویور.

ال-سلام ائی پادشاه-ی مولک و میللت یا حسین

ایسم-ی پاکین نوه سما و عرشه زینت یا حسین

جددین احمد دیر، بابان حیدر علی-ی مرتضی

سن ایمام عصرسن وار حقه هیمت یا حسین

یوخ علاجیم من یزیدین باشینه آند ایچمیشم

ائیلتهرم امر-ی یزید-ه من ایطاعت یا حسین

ایمام شمیرین بئله اولدوررم- بیلدیررم دئمکلرینین قاباغیندا، بیر حالتده کی ایسته ییر اوتورانلاری آغلالتشین قوصه لی سس ایله مرثیه اوخویور. جددیندن کؤمکلیک ایسته ییر. کربلا چولونده دوشمنلر قاباغیندا تک قالماغین گیلایه شکلینده دیله گتیریر. خلقی آغلادیر. نه آغلتماق کی چوخ قوجالار حالدا و هوشدان گئدیر. اونلارا سو، شربت وئیریرلر. ایمام اوخویور:

دوشویدو تنگه ایشیم کربلاده یا جدده

قالیب بلالی باشیم مین بلاده یا جدده

ندن هاراییمما گلمز بو کربلا چولونه

^۱ بو شعرین نچه ریوایتینی کی من گورموشم بو حالتده دیر. یعنی نه وزنی دؤزدور و نه قافیته سی. من امانتی دؤز ساخلاماقدان اوترو ائشیدیمی یازیرام.

نجف چولونده یاتان شاهزاده یا جداده

زینب ایمامین ناله سسین انشیدیر و اوره فی درده گلیر آتاق یالین باشینا چالا-چالا
خشیمه دن چیخیر، ایمامین حوضورنا گلیر آغلار گؤز ایله و یارالی سسیله بئله
اوخویور:

زینبون اولسون حسین قارداش، علی اکبر گلیر

من نئجه آگاه اندیم شهزاده بی لشکر گلیر

ایمام اوز زینبه ساری توتور و اوخویور:

آل دیزین اوسته باشین ائی زینب خونین جیگر

اول ذبیح-ی کو-ی حق اول سرو-ی بوستانیم چاغیر

زینب سینه و وراراق آهنگیله، دیرلی سس ایله اوخویور. مثیداندا اوتوروب باخانلار و

آغلایانلار سسلرین زینبین سسینه قاتیب، هامی اوخویور:

شهزاده اکبر، شیه-ی پیمبر

دوستانای یتکسر، شیون توتوبدور

ائی سرو-ی خوبان، ائی جان-ی جانان

شاه-ی شهیدان، یالقیز قالییدیر

بو حالدا سکینه باشینا و سینه سینه و وران حالدا خشیمه دن قاچاراق چیخیر و

علی اکبره ساری قاچیر و آغلار گؤز ایله اوخویور:

ائی ماه-ی کنعان، چون عندلیبان

زولفون پریشان، اتمیش سکینه

علی اکبر، عمه سی زینبه اوز توتور و ناله سی ایله کی اوندان قم-قوصه یاغیر اوخویور:

عمه-ی بی خانمان بو چشم گیر یانین ندیر؟

ائی سینه بخت-ی جهان بو ناله و زارین ندیر؟

خشیر اولسون من سنی گوردوم عجب پرمورده حال

جانیمه جیسمین کیمی بو حالت زارین ندیر؟

زینب اوز علی اکبره توتور و اوخویور:

فدا بو قامت-ی موژونووا علی اکبر

کی ایسته ییب سنی بابا، اوغول ندیر مطلب؟

علی اکبر تا بو سوزو انشیدیر کی ایمام اونو حوضورنا چاغیریب، چوخ تضر اوزون

ایماما یتتیریر و دئییر:

کي ائني شهنشه-ي کونون و مکان سلام-ون عليک
 قريب و بيکس و بي خانمان سلام-ون عليک
 صحابه سي قيريليب يار و ياوري داغستان
 يو قملی چولده کومک سيز قالان سلام-ون عليک
 من اولمه ميش بو قدهر چکمه آه و افغاني
 فدا بو قامت يوه جيسم و جان سلام-ون عليک

علي اکبر بو شعرلری اوخوتاندان سونرا، ايمامدان ايجازه ايسته ييرکي مشيدانه گتسين.
 اما ايمام ائيله ته بيلمير علي اکبره ايجازه وئرسين. بير بونا گوره کي اوغولودور. بيری ده
 بونا گوره کي گوزل و گونچک جاواندیر.

توتوم کي کئچرم هر گيز بو سرو قامتدن
 ولي کناره قدم قويمارام عدالتدن

يعنی کي بو ايش عدالتدن دنئيل کي سن جاوان بو تنزليکده، بو دوشمنين اينده
 دوغرانا سان. علي اکبر کي نتيجه آلئير ليلانئين يانئينا گئدير و اونا ايلتيماس ائدير کي
 ايمامدان ايجازه آل تا من مشيدانا گئديم و آتامين دوشمنلرين اولدوروم و دنئير:

مشيدانه قويمورو مني سولطان-ي کربلا
 سن دوش قاباغئما آنا جان ايلتيماسه گل

شبنه چيخارتماغئين دئرلي و انحساس لي يئري بورادير. کيشی- آرواد اغلاشيپ
 ناله سي گويته قووزانار. علي اکبر آناسي، ليلا خئيমে دن چيخيپ ايمامين حوضورونا
 گليب و دنئير:

فدا اولوم سنه ائني پادشاه-ي مولک-ي عراق

منه محبيت ائيله، ائيله مه اوژوندن ايراق

کمال-ي لوظف ايله گوز سئيل-ي ديده-ي تريمي

ايجازه وئر گنده مشيدانه بير جه علي اکبريمي

ايمام بير حالدا کي اوره يي درده گليب، اوژ علي اکبره توتور و دنئير:

بو گون مورخص-ي مشيدان سان ائني علي اکبر

گرکدير ائيله يم ايندي سنيله قطع-ي نظر

بو حالدا تامام موخدرات خئيमे دن انشيته توکولورلر و اغلار سس ايله هامئ

اوخوتور:

نوؤيت-ي مشيدان يئتيب اهل-ي حرم اکبره

آخیر دیداریمیز قالدی بیزیم محشره
 زینب اونلارین ایچینده سسین اوجالدیر و توتقون سس ایله اوخوئور:
 نور-ی دو چشم-ی رسول آه علی اکبریم
 نوزگول-ی باغ-ی بتول آه علی اکبریم
 علی اکبر همان آهنگیله جاواب وثریر:
 عمه سن اولما قمین حیجلم اولور خاک-ی گور
 گور و کفن چون اولوب توی لیباستیندا ضرور
 ایمام بیر حالتده کی آغ پارچا الی اوسته توتوب اوخوئور:
 زینت وثریب آنان ولی بو یاده دوشمه ییب
 باخ گور الیمده بیرجه کفن خلعتین قالیب
 ایمام آغ پارچائی علی اکبره وثریر. علی اکبر آغ پارچائی لیباس آلتیندان اینینه گشیب
 کی مثیدانا گتسین. بوحالدا سکینه آتاق یالین اهل-ی بشیتین ایچیندن چیخیر و
 علی اکبره طرف قاچیر و آغلار گوز ایله قوصه لی سسین اوجالدیر و خالق قان آغلائییر:
 داغیلستین فلکین طاغی علی اکبر گشیمه کفن
 اهل-ی کوفه اولوب یاغی علی اکبر گشیمه کفن
 علی اکبر بیر حالدا کی باجیستینش نازین چکیر و اونو دیله توتور بئله اوخوئور.
 ائی بولبول-ی باغ-ی عزا آغلاما باجی جان آغلاما
 ائی مورخ خوش لحن و نوا آغلاما باجی جان آغلاما
 سکینه آرام توتور. علی اکبرین دالیشیجاق قاچیر و اونون اتیندن توتور و یثنی دن
 ناله لی سس له اوخوئور.

آماندی گتتمه گینن یارو یاوریم قارداش
 واریمدی بیرجه سوزوم ماه-ی انوریم قارداش
 بلا و موحنت و هجران یستیشمز ایتما مه
 او فاطیمه باجیوا یاز آماندی بیر نامه^۲
 قالیبدی گوزلری یولدا خودا خودا سویله ر
 گورنده نامه نی چونخ چونخ سنی دوعا ائیلر

^۲ - بورا دا نامه یازماغین یتری یوخدور مگر بئله اولاییلر کی فاطیمه او گون کربلاده دنیلیدی.

على اكبر بوندان آرتىق دايانا بيلمير. باجيدان، عمه دن، آتادان و آنادان خودا حافيظ ليك
 ائيله يير و مئيدانا گندير. دوشمنلرين برابر ينده دايانئير. اوزون تانيتدئرير كى سيز كيمين
 اوزونه شمشير چكمشيسيز. نتيجه گورمور. باشلائيئر رجز اوخوماغا و او حالدا شمشير الده
 دوشمن لره حمله ائيله يير. توفان قوپاردئر. دوشمن لرين، الين، آتاغيئن پايئيز يارپاقلارئ
 كيمي يئره توكور و نتيجه كارلى يارا بدنييه يئتيشير. سوسوزلوق آمانئين كسيب يارالى
 حالدا خئيئمه گاها قايئيدئر. و اوز باجيئينا توتور و يئره يئخئيلاان حالده دئير:

سلام اوللا سنه بيكس باجى اولورم
 يارالى يام سوسوزام يوخدو منده جان اولورم
 دئمه وفاسيئز ايميش قارداشئيم على اكبر
 گلييدى بير ده گوزره باجى ئئين آمان اولورم
 قالاندا باجيئلارئم شمر الينده سرگردان
 على على دئيئر، ائيله رم فغان اولورم
 سونرا على اكبر سسين نؤوخه آهنگينه چئويرير و اوز اهل-ى بشيئته توتور بئله حزين
 سس ايله اوخويور. هامئ شبته مئيدانئينا گلن لر على اكبر ايله سس سسته وئريب
 اوخويورلار.

خودا حافيظ ائى بيكسان-ى حسين
 خودا حافيظ ائى نورسان-ى حسين
 خودا حافيظ ائى اوغلو اولموش آنا
 گولؤستان-ى عئيشى پوزولموش آنا
 وئرين سس- سسه بير نؤا ائله يين
 جوانم دالئيمجا دوعا ائله يين
 خودا حافيظ ائى زينب-ى بى پناه
 خودا حافيظ ائى بى بى بى سپاه
 على اكبر بو شعرلري اوخويانندان سونرا اوزونه تكان وئريب آياغا دوروب آئين مينيب
 يئنه ده مئيدانا گلير. اوز اونلارا توتوب دئير:
 سيزده اگر يزيد-ى بد اختر نشانئ وار
 گوندن ايشئقدي منده پيئيمبر نيشانئ وار
 من نايب-ى حسين و: حسين نايب-ى على
 منده حسين و حيدر و صفدر نشانئ وار

باک اتمه یین گلین منی باشدان قیلیمجلا یین
 تا فاش اولاکمی منده ده حیدر نیشانی وار
 شمر آتاق قاباغا قویوب. اونون فرمانیله طبل و ششپور چالینیب. آتاقلارین یئره
 دۆیه- دۆیه عصبانی حالدا، او جورکی علی اکبرین قد و قامتیندن خوشو گلیب اوخوئور:
 خودایا نه سرو- ی صنوبردی بو
 نه شیشماد بالا، نه عرعدی^۲ بو
 بو حوسن- ی جماله هزار آفرین
 مگر لوظف حقدن موقددردی بو
 جبیننده نور- ی محمد عیان
 همانا کی شیه- ی پیتمبردی بو
 شمر سونرا اوزون عمرسعد- توتوب و دئییر:
 ائوین خراب اولائی این سعد- ی بد اختر
 گلیب حسینه کوتمک کر بلایه پشیغمبر
 عمر سعد یئریندن قوزانیب میثدانه قدم قویوب شمرین قاباغیندا دایانایب بیر
 حالدا کی چوخ عصبانی دیر چکمله لرین یئره وئرا- وئرا علی اکبری شمره تانیئدیئر.
 بو نوجوان، گول- ی گلزار- ی آل- ی «طه» دیر
 عزیز- ی اهل- ی مدینه علی- ی رعنادیر
 سونرا دانیشیشغین دیشیب و اوز قوشونا توتوب دئییر:
 ایشتیبااه دوشمه یین ائی قوم، پیغمبر دئیل
 واریث- ی شیر- ی خودادیر، دانه- ی زهرادی بو
 شمر تعجوب ائیله مک حالیندا، رجز اوخوماق آهنگینده بئله دئییر:
 عجب نازنین ناز پروزدی بو
 دئیم سرو- ی بالا صنوبردی بو
 بئله عزت ایله اوغول بسله ییب
 ایلاهی نه ایستکلی مادر دی بو
 نجه بو جاوان اوسته خنجر چکیم

^۲ - عرعر داغ سروینه دئییرلر. فارس دیلینده «ابهل» و «وهل» ایشله نییدیر.

بورادا يىئە دە اۆتورانلار ئۆزە ئۆي دۈرە گىلىب باش - دىزلر ئىنە چال ئىب آغلاشارلار.
 ەلى اكبر كى گۆزەللىك دە، بۆيىدا، بوخوندا پىئىغمبەرە چۆخ اوششا ئاردئ و بنى هاشىم
 جاوانلار ئىئىن گۆلۆ ايدى، اۆز دۆشمن قوشونونا توتوب دئىئىر:

اينا قوم-ى گۆمراه-ى بى آبرو
 نه دين و نه مذهب نه مىللت دى بو
 كى جارى اوللا كىر بلايه فرات
 يانا عبىرت-ى سىد-ى كاينات
 منه يول و ئىرىن بىر بىلە ەھد اندىم
 اوزۆم اىچىم سو، فراتە گندىم
 شمر ەلى اكبرىن جاوانىن و ئىرىر. اودا نه جاواب كى دانىش ئىغىئىدان اوت ياغىر و
 شمشىرىندىن قان تۆكۆلۆر و دئىئىر:
 اگر توتسا بودشتى آب-ى فرات
 يىتتىشمز سەنە زاده-ى كاينات
 سونرا اۆزۆن طبل و شىئىور چالانلارا توتور و دئىئىر:

وار زحمتىن انعامى

چال ناي و طبل و شىئىور

طبل و شىئىورون سسى مئىدانى بۆلگە ئىر (بۆرۆيۆر). شمر قوشونا دستور-ى ەملە
 و ئىرىر. ەلى اكبر اۆزۆن قوشونا و ئورور. شمشىر و ئورماقدان نىشان و ئىرىكى قىصدى
 دۆشمنلرىن اولدۆرمەك دئىئىل. اىستە ئىر قوشون آراسىئىدان فراتە يول تاپا. تا حسين-ىن
 اوشاقلار ئىنا بىر اىچىم سو گىتەرە. شمشىرلرىن سسى طبل و شىئىور سسى اىلە بىر-بىرىنە
 قارىشىر قىيامت احوالىدئىر. تۆز تۇرپاق مئىدانى بۆرۆيۆب تاماشاچىلار ئىن باش گۆزۆن
 آلىبدئىر. آغلار گۆز چۆخدور. شىبە چىخارتمانىن ايش دۆلاند ئىرانى دىمال الدە شال
 باشدا آغلار گۆز اىلە ەامى دان اىستە ئىر كى يزىد و آل يزىدە- لىنت ائىلە سىنلر.
 تاماشاچىلار ئىن سسى اوجال ئىر يزىدە- لىنت، نه بىر دىفە، نه اون دىفە، يۆز دىفە.

ەلى اكبر جىنگە گىرىشىب. شمشىر ئاراسى بدىنىدە چۆخدور. ئارالار و سوسوزلوق
 ەلى اكبرىن حالىن پۆزور. آندان ئىرە دۆشۆر. قوشون نەشىنىن دۆزە سىنە ئىغىشىر.
 ەلى اكبر آخىر نالە سىن اوجال دئىر:

يا ابنا

العطشى قتلنى

و ثقلین اجهدى^۴

ایمام خثیمه لر قاباغیندا الی اۆره یینین باشیندا، علی اکبردن نیگران بئله اؤخوئور:

اکبریم گئتدی الیمدن یوخ قراریم گلمه دی

قونچه تک قان اولدو باغریم گولعوذاریم گلمه دی

بو حالدا ایمام علی اکبرین سسین قتلگاهدان انشیدیر. الده چئیلپاق شمشیر اکبرین سؤراغینا گئدیر. قاتیل لر حسینى گؤرجک علی اکبرین باشی اؤستدن داغیلیرلار. ایمام علی اکبرین نعشین خثیمه لر قاباغینا گتیریر. اۆره کدن ضجه چکیر و آغلائییر و علی اکبرین باشی اؤسته ایلشیر و اؤزۆ- اؤزۆنه دئییر:

آیاغا دور ائله پشوآز اکبرین گلدی

پارالسى آهو کیمی یار و یاوزین گلدی

سؤنرا آیاغا دورور و اوجا سس ایله دئییر:

یئنه یئتیش منیم فریادیمه یا جداه

بو حالدا شمر اؤزۆ چوخ اولان کیمی، ایمامین خثیمه لرینین قاباغینا گلیر

آیاقلارین یئره دؤیۆر و قیشقییران حالدا ایماما دئییر:

آردی وار

^۴ آتاجان عطش اولدوردۆ منی. بو آغیر زیرئهلر جانان سالادی منی.

قوردالى ايله توتوجولوق



محمدعلی نقابی

ابتدائی، داها دؤغروسو ان کیچیک، جامیعه‌لرده یاشایان، ریئاسیز و عوام خیصلتلی آدمالار، چوخ ساده و سطحی دؤشوندؤکلری اوچون بئله گؤمان اندید و اینانیردیلارکی اؤزلری توتئم^۱ (مؤقدس) سایدیقلائی حئیوان، آغاج و ئیل کیمی هر هانسئ بیر طبیعی شئی و یا حادیشه سایه‌سینده یارانمیشلار و او توتئملری چوخ برکتلی، نؤقصان‌سیز، اوغورلو، سعادت و خوشبخت‌لیک گتیره‌ن سایدیدیلار، ها بئله تصوؤر اندیردیلرکی اینسان ايله حئیوان و بیتگی آراسیندا چوخ یاخین بیر راییطه و ایلیشیک واردیر. بئلنچی بیر اینام اونلارین دؤشونجه‌لرینده کؤک سالدیغئ اوچون، توتئم سایدیقلائی جیسمی و یا روحو اؤز میللی و خصوصی علامتلی و سیمبوللاری اولاراق قبول ائتمیشدیلر.

میثال اولاراق، آمریکا و کانادادا یئرلی اهالی «توتئم دیرگی» آدیندا، یؤنولموش بیر اویتمالی و بویالی آغاج کؤتؤگؤنؤ مؤقدس ساینارلار. هابئله قدیم دؤورلردن بئله تۆرک خالقلائی آراسیندا «بوز قورد» مؤقدس ساینیلمیشدیر، افسانه و اوسطوره‌یه

۱- اوکی بوآ (okibua) دیلینده «او توتئمان» (باجئ- قارداش) سؤزوندن تۈرنمیشدیر.

گۆره گویا بۇزقورد، اورتا آسینادا تۆرکلره یۆل گۆسترمیش و اونلاری قارانلیق بیر دۆنیادان قورتاراق، ایشیقلی دۆنیایا چاتدیرمیشدیر.

بو اینام و دۆشۆنجه اۆزۆندن ایز بوراخاراق بوگون آذربایجان تۆرکلری آراسیندا آرادان گئدیپ، تاریخه قۇوشموشدور. آنجاق بو گۆجلۆ چۆل حیوانی حاققیندا بیر چۆخ آتالار سۆزۆ یارانمیشدیر، آشاغیدا بیر نچه سینه ایشاره اولونور:

قورد یوواسی سۆمۆکسۆز اولماز- قوردو گۆرمک مۆبارک، گۆرمه مک داها مۆبارک قورد، قوردا دالی چئویرمز قوردون آدی یئدی دیر، یتمه سه ده یئدی دیر- قورد دۆنۆشۆنده کۆپه یین یوخوسو گلر- قورد اتی قوردا حارام دیر- قورد اۆزۆ اوغورلو اولار.

چۆخ قدیم دۆورلره آئید اولان، افسانه لشمیش بۇزقورد تۆتۆمى نین کۆک و ایزلری هله ده بعضی آذربایجان کندلرینده یاشاماقدادیر، او جۆمله دن «گۆنئی» ماحالیندا وایقان شهرى و دیزج خلیل کندین ده آد آپارماق اولور.

هر هانسی بیر حادیه دن هابئله یوخودا قۇرخان و یا نظردیه ن آدمی اوجاق ساییلان توتوجونون ائوینه آپاریب سۆنتی تداوی ائتدیریرلر.

دیزج خلیل کندینده مشه حبیب ناپیدا آدلی بیر شخصین عایله اوجاغیندا، توتوجولوق ایشی نسلن- نسيله کئچهره ک گۆنۆمۆزه قده ر گلیب چاتمیشدی.

تداوی نین ترتیباتى:

قۇرخان آدمی بیر نفر یاخینى، یانینا سالیب، توتوجونون ائوینه آپارار، ساده بیر قارشىلامادان سۇنرا، قۇرخان آدمی «ال ائوی» آدانان اوتاقدا اوتوردورلار، سۇنرا توتوجو اولان یاشلی قادین (نادیر اولاراق کیشی) گلیب قۇرخان آدمین قارشىسیندا

چۆمبەلن ۋە يا بارداش قوراراق كېلىم يا نازىك دۆشكچە (چەل تېكە) اۆستۈندە اۆتۈرۈپ ۋە سۆنتى تداۋىيە باشلار، اىلك اۈنجە ال بارماقلارئ ايله بۆينونون، چيىنىن داملارلارئ بىر آز اۋۋار، سۇنرا ايكى باش بارماغى ايله قارشىلىقلى اۇلاراق آلئىنى اۆچ دفة مۇلايىم سىغارلار، داها سۇنرا كۆت اۆلگۆچ ۋە يا قىيىللى سانجاق اوجو ايله آلئىنى ھابىلە سىرا ايله اللرىن، دىزلرىن ۋە آياقلارئ نىن اۆستۈنۈ اۆچ دفة ياۋاشجا عمودى اۇلاراق چىرتار، سۇنرا ساغ الينى تىمۆم اندر كىمى ئىرە وورۈپ، قۇرخانىن اۆزۈنە چكر ك صلوۋات چئۇيرىپ، شهادت بارماغى ايله داماغىن گۆتۈرر. سۇن مرحلەدە پنچەسى گۆرۈن، قلم ۋە آشۇق ئىرى پارچا ايله اۇرتۇلۇپ تىكىلن بىر قورد الينى قۇرخانىن ساغ- سۇل چيىنىنە، كۆرەينە ۋە دۆشۈنە ووراراق دئەر: قۇرخون تۇكۇلدۇ، قادا- بلا گئىدى.

بو سۆنتى تداۋىيە اۆچۈن بىر مىقدار پول، رۆسوم آدى ايله وئىلىر. اگر قۇرخانىن، قۇرخوسو تۇكۇلۇپ آرادان گئىمەسە، بىر- ايكى گۆن سۇنرا اۆستىدەكى ترتىبلە توتوجوئا باش وورۈپ ۋە قورقوشون تۇكمەسىنى خاھىش اندرلر.

قورقوشون تۇكمەنىن ترتىباتى:

توتوجو قادىن بىر الەين ايجىنە، باشماق تايى^۱، نرمنى^۲، سۆپۈرگە ۋە بىر عدد بالاجا آينا^۳ قۇيۇپ ۋە بىردە گۆي رىنگدە شىرلى ساخسى چاناغا «قاخى كھرىز» چىشمەسىن نىن سوتۇندان دۆلدۈرۈپ ال ائويندە ئىرە قۇيار، داها سۇنرا اورتاسى بىر آز چوخور شىكلىندە اۋتولو ۋە قەرە^۴ پالچىغى ايله سوۋانمىش، اوزونسۇۋ بۇشقابدا

^۱ - ائحتىمالكى صحت ۋە ساغلىق تاپما سىمبولو اولموش اولا.

^۲ - تىزلىك ۋە بىھداشت سىمبولو سايىلماقدادىر.

^۳ - آيدىنلىق سىمبولو اۇلاراق قبول اولونموشدور.

^۴ - سئل سويون قوروموش لىلى (lil = رۆسۈب).

بولودا اوخشار قورو ياپاننى اله آلىب، چوخورونا بير آز كۆمۆر خاكاسى تۆكۆب،
 اورتاسىنا كۆز، اود و اۆستۆنه بير آز قورقوشون پارچاسى قۇيۇب، دالبادال پۇفلر،
 كۆمۆر خاكالارنى قىزارىپ و قورقوشون اريدىكدن سۇنرا، ياپاننى ساغ الى ايله بير
 نىچە دفة قۇرخان آدمىن باشى اۆسته دولاندىرىپ، سۇنرا سو كاساسىنى سۇل الينه
 گۆتۈرۈپ، آزارلى نىن اۆزۆنه ياخىنلاشدۇرراق اريمىش قورقوشونو، قىزارمىش
 خاكالارنى سو چاناغىنا تۇكر، سو ايچىندە قورقوشون اريمىش شكىلى هر هانسى بير
 آدم، حىيوان و يا قوش صورتينه بنزەسە، توتوجو او شكىلە باخىپ اۆز شىخسى
 تخمىنيە گۆرە، تعبىر يۇلو ايله كىمدن و ندىن قۇرخدوغونو دىلە گىترەرك آچىقلار.
 آنجاق اگر قورقوشون داغىلىپ و كىچىك- كىچىك پارچالار حالىنا گلەسە،
 قورقوشون تۆكمە تىكرارلانا.

قۇرخان آدم دىسكىنىپ شافا تاپسۇن دئىتە، مۇطلق كۆمۈرلۈ سودان بير آز اونا
 ايچدىرلر.

قورتارما مرحلهسى:

توتوجو الهىن ايچىندىن باشماق تايىنى گۆتۈرۈپ آستانا قۇتاراق نرمنى ايله
 قۇرخانىن اۆست- باشىنى سىلر و آينانى الينه وئرىپ دئىتەر: قۇرخون تۆكۈلدۈ-
 آلاە شافانى وئرسىن. بئلهلىكلە آزارلى ايله يۇلداشى توتوجونو دوعا ائدەرك،
 ائولرىنە دۇنرلر.

كند آنا - بالا اوتونلارى

توبلايان: محمد عابدين پور
 سويلهين: آنام حورى خانيم
 يئو: مرندين چاي هرزند كندى

(۱)

آنا كيچيك بالاسينئين كيچيك
 اللرينى اليه آليب او بيريسى الى نىن
 اونون اليه چاليب اوخوتار:
 پيشيىم پيشيىم - ماوينا
 گتندى سيچان اوينا
 پيشده دئسم قاجميئاسان
 بالامين الين قاجميئاسان

(۲)

آنا كۆرپه بالاسينئين قوللاريندان
 تاپيشيب اوزونه سارى چكر -
 اوزاخلادار بئله اوخوتار:
 هامانى ها هامانى
 ائششكلى يئدى سامانى
 هانى بو قيزين تومانى
 اودو با آغاج باشيندا
 دئيرمان آرخيندا ائششك اولوب
 قارقا دئير آريخدى
 قجهله دئير چاريخدى

پيشيك دئير: نه قاردا قورد
 ائليسيز - يئئين يئئين!

كيچيك قيز اوشاقلارينين
 اوتونلاريندان بيرى:
 - تاپ تاپ

اينجى قيزيم

نانه قيزيم

بالان دوزوم

نه تاپدئيرسان

وتر من ده تاپدئيتيم

- يوخ يوخ

آغام وئرار

آغام سؤنهر

- ائلهده بير چوبوق وتر چكك

او بيريسى اوشاق الينى چوبوق

شكلينده توتوب يولداشى اونون

چوچەلى بارماغينى سوزوب

دئير:

- آجى دئ ها آجى دئ

بيرده سوزوب بئله دئير:

- شيرين دى ها شيرين دى

منيم دى ها منيم دى

تاپميشام ها تاپميشام

لای لای لار



توپلایان: عزیز محسنی

لای لای دئدیم یاتاسان
قیزیل گوله باتاسان.
قیزیل گولون ایچینده،
شیرین یوخو تاپاسان
گولوم لایلا، آ لایلا.
بالام لایلا، آ لایلا

لایلا بئشیم لایلا
اویم ائشیم لایلا
سن گئت شیرین یوخویا
چکیم کئشین لایلا
بالام لایلا، آ لایلا
گولوم لایلا، آ لایلا.

لایلا دئدیم، سنه من،
قوربان اولوم، سنه من.
ایلده قوربان بیر اولسا
سنه قوربان گونده من.
بالام لایلا، آ لایلا
گولوم لایلا، آ لایلا.

لای- لای چاللام گونده من
هفته ده من، گونده من
ایلده قوربان بیر اولسا
سنه قوربان گونده من
بالام لایلا، آ لایلا
گولوم لایلا، آ لایلا.

جانئيم گلىدى بورنوما
سن حاصيله چاتئىنجا
گۆلۆم لايلاي، آ لايلاي
بالام لايلاي، آ لايلاي

لايلاي دئىدىم هميشه
كاروان ائىر انيشه
ياستيغىندا گۆل بيتسين
دۆشه يىنىده بنؤوشه
بالام لايلاي، آ لايلاي
گۆلۆم لايلاي، آ لايلاي

دولانسىن ائل باشىنا
سانجىلىسنىن گۆل باشىنا
سنى ايسته ميه يه نلر
قالماسىن ايل باشىنا
گۆلۆم لايلاي، آ لايلاي
بالام لايلاي، آ لايلاي

بىر گۆل اكدىم بؤيؤنجا
اييله مه دىم دؤيؤنجا
عؤمؤرؤم، گۆنؤم اوزانسىن
بو بالامىن تۆيؤنجا
بالام لايلاي، آ لايلاي
گۆلۆم لايلاي، آ لايلاي

لايلاي دئىدىم، جان دئىدىم
يؤخودان اؤيىن دئىدىم
سن يوخودان دورونجا
جانئيمى قوربان دئىدىم
بالام لايلاي، آ لايلاي
گۆلۆم لايلاي، آ لايلاي.

لايلاي دئىدىم آدووا
حق يئتيش سىن دادووا
هر واخت لايلاي دئيىنده
بالام دؤشر يادووا
بالام لايلاي، آ لايلاي
گۆلۆم لايلاي، آ لايلاي.

داغلارا سىرىن دؤشر،
كۆلگه سى درىن دؤشر.
هر واخت لايلاي دئيىنده
يادئىما پىرىم دؤشر
گۆلۆم لايلاي، آ لايلاي
جانئيم لايلاي، آ لايلاي

لايلاي دئىدىم ياتئىنجا
گۆزلرم آي باتئىنجا

ئاوينىدە ائشىيىنىدە
يات قوزوم بئشىيىنىدە
دان اولدوزو، بىردە من
دورموشوق كئشىيىنىدە
لايىلاي بالام، آلايىلاي
كۆرپە بالام، آلايىلاي

آنان تئل دۆزەر سەنە
باجئىن گۆل بزر سەنە
تانرىدان عەدەم بودور
دېمەسەن نظر سەنە
بالام لايىلاي، آلايىلاي
گۆلۆم لايىلاي، آلايىلاي

لايىلاي دئدىم، جان دئدىم
يوخودان اوئان، دئدىم
سەن يوخودان دورونجا
جانئىمى قوربان دئدىم
لايىلاي بالام، آلايىلاي
بىرجه بالام آلايىلاي

لايىلاي، گۆزۆم، بىيەيىم
ھەر آرزوم، ھەر دىلەيىم
دار گۆنىدە، پىس آياقدە
سەن سەن منىم كۆمەيىم
بالام لايىلاي، آلايىلاي
گۆلۆم لايىلاي، آلايىلاي

لايىلاي، گۆلۆم، آلايىلاي
گۆلۆم، بۆلبۆلۆم لايىلاي
بۆيۆ سەن سەنە سايەندە
مەن دە بىر گۆلۆم لايىلاي
گۆلۆم لايىلاي، آلايىلاي
بالام لايىلاي، آلايىلاي

لايىلاي، دئدىم جارچى مەن
ھارايچى مەن، جارچى مەن
تۆي گۆنۆندە اولايىدئىم
كۆچەلدە، جارچى مەن
بالام لايىلاي، آلايىلاي
گۆلۆم لايىلاي، آلايىلاي

ناغىللار ئىن باشلانئش و بيتيرئش سۆزلىرى



على برازئندە خلىلى

بۆتۆن دۇنيا ادبىياتىنىدا اولدوغو كىمى تۆرك ادبىياتىنىدا دا ناغىللار اىلك اۆرنكلردن بىرى سائىلئىرلار. ادبىيات ساحەسىندە گئنىش بىر ئىثر صاحىبى اولموشدور. بو آرادا اسكى زاماندا بىر ناغىل دئئەنلر اۆز ئارادىچىلئىقلارئلا ناغىللار ئىن باشلانئشلارئنا و قۇرتولوشلارئنا گۆره گۆزل-گۆزل قوشمالار و دئئىملر و چۇخ ئىثرلردە نصىحت كىمى سۆزلر قۇشاراق ناغىلئىن گۆزلىئىئىنە داھا دا آرتئىرئىب، باشقا بىر سۆز خزىنەسى ئارادئىيلار، آشاغئىدا اونلاردان اۆرنكلر وئىرئىك :

باشلانئشلار

- دۆكان دۆكان اىچىندە، جۆيز گىردەكان اىچىندە، دۈە دلكلىك ائئىلر، كۆهنە حمام اىچىندە.
- حمام حمام اىچىندە؛ قلىبر سامان اىچىندە؛ دۈە دلكلىك ائئىلر؛ كۆهنە حمام اىچىندە؛ قارىشقا شىللاق آتدئ ؛ دۈەنن قىچئى باتدئ ؛ حمامچئىئىن تاسئ يۇخ؛ بالتاچئىئىن بالتاسئ يۇخ؛ اورد ا بىرترزى(درزى) وئردئ، اونون دا قايچئىسى يۇخ؛ عۆمرۆمدە چۇخ شىلاشئ ئىئمىشم؛ هئچ بو جۆر ئالان گۆرمەمىشم.
- بىرى وئار ايدئ؛ بىرى يۇخ ايدئ؛ گۆيۆن آلتئىندا؛ ئىثرىن اۆستۆندە....
- بىرى وئار ايدئ؛ بىرى يۇخ ايدئ؛ آلاھئىن بئندەسى چۇخ ايدئ....

- بىرى ۋار ايدى؛ بىرى ئۇخ ايدى؛ آلاھ ۋار ايدى؛ شىرىكى ئۇخ....

- حامام جامام ايچىندە؛ قلىبر سامان ايچىندە؛ دۈە دۈەننن بودو باتدى؛ مىلچە يە مىندىك؛ كۆرپۈدن كىچدىك؛ يابايتان دۈۋغا ايچدىك؛ شاھ عباس جنت مكان؛ ترزى يە ۋثردى تكان، ايكي جۈيز بىرگىردكان.

- ناقيلان-ى آثار؛ طوطيان-ى شكر شىكن-ى شىرىن گۆفتار بىلە دىئىرلر.....

- بادى بادى گىرىفتار؛ حامام جامام ايچىندە؛ قلىبر سامان ايچىندە؛ دۈە دىلكلىك ائىلەر؛ كۆھنە حامام ايچىندە؛ حامامچى-ئىن تاسى ئۇخ؛ بالتاچى-ئىن بالتاسى ئۇخ؛ اوردا بىر تازى گۆردۈم؛ اونون دا خالتاسى ئۇخ؛ گۆنلر بىرگۆنۈندە؛ ممد نصير تىنىندە؛ بىرى ۋار ايدى بىرى ئۇخ، آلاھدان قاباق كىمسە ئۇخ ايدى؛ چۈخلو شىلاشى ئىشمىشم؛ بىلە يالان دىئمەمىشم.

- سىزە ھاردان خبر ۋثرىم؛ آز دانىشانلاردان، قارا دىنمزلردن، مرد-مرد آروادلاردان، ھۆرمەت ايتلردن، اولامايان چاققالاردان، چۈخ دانىشمايانلاردان، ائشدىب عمل ائتمەنلردن، بىزۈۋ مېنىب چاى كىچنلردن، يابا ايلە دۈۋغا ايچنلردن، خۇروز بىلىندە بوستان اكلردن، كۇسا ساققاللىلاردان زر زرگرلردن، نە بىلىم نەدن، نە بىلىم نەدن، لعنت قۇيروقلو يالانا، رحمت قۇيروقسوز دۈزە، بىرگۆز پۇزانا، ايكي گۆز دۈزە، رحمت يازانا، لعنت پۇزانا، سۆز قالسىن، اينسان گىتسىن، ياخشىلىق قالسىن، پىسلىك گىتسىن، دوست ۋار اولسون، آغىللى ئىشىن، آغىلسىز حىسابلاسىن؛ ايندى گلەك مطلبە؛ بىرى ۋار ايدى بىرى ئۇخ.....

- ائام-ى قدىمدە بىرى ۋار ايدى بىرى ئۇخ.....

قورتولۇشلار

- ...اۋنلار ئىدى ايچدى، ئىثرە كىچدىلر، سىز دە دۈۋران كىچىرىن.

-گۆتىدن اۋچ آلما دۈشدۈ، بىرى منىم، بىرى سىزىن، بىرى دە ناغىل دىئەننن.

-اونلار يىئدى ايچدى، قارىدئيلار، سيز ده يىئين ايچين، قارىيىئين. سيز ساغ،
من سلامت، سيز يۆز تاشايىئين، منده ايكي الى، هانسى چوخدو سيزين، هانسى آزدي
منده قالسىين.

-اونلار يىئدىلر ايچدىلر، يىئره كىچدىلر، ناغىل دا اونلاردان قالدئ.
-اونلار يىئدى ايچدى، من ده اوزدا ايديم، آش ايچديم، نه اليم باتدئ، نه
آغيزيم داددئ، نه ده قارنىما بير زاد گشتدى، سيز ده انله جه ايچين، دويون.
-اونلار دا گولستان-ى باغ-ى ايرمه كىفى داماي چاغ گون كىچيرتدىلر
سيزده كىفينيز چاغ، يىرينيز باغ، اوزونوزده ساغ اولون.

ھامى ياتىب جىرتدان اوياق!

توپلايىب يازان : اوروجىلى دوزنانى

بىرى ۋار ايدى بىرى يۇخ ايدى. بىر قارى ۋار ايدى بىردە اۋنون جىرتدان آدلى بىر اوغلو. قارى اوغلو جىرتدانلا بىر كندە ياشايتىردى. قارىنىن ارىنى اۋرماندا (مىشەدە) بىر دئو يىتمىشىدى. قارى، جەرە ايتىرمىكلە، جىجىم تۇخوماقلا كىچىنەر، اوغلونون باشىن ساخلايتىردى. جىرتدان اۋن دۇرت ياشىنادىك ھلە چۆلە چىخىمامىش، قۇجا آناسىنا قازانچ كىتىرمەمىشىدى. پايىز گۆنلىرى ايدى. قاباقدان قىش گىلدى قىلىنچ كىمى. قارىنىن اۋنىدە تىندىردە چۆرك ياپماغا، اۋجاقدى يىتمىك بىشىرمەتە اۋدون يۇخ ايدى. پايىز گۆنلىرىنى بىرىندە، جىرتدانىن ياشىت- تايلارى كندە اۋدونا گىدىردىلەر. قارى اۋنلارنى گۆرۈپ اۋزۇنۋ اۋنلار توتۇپ دىدى:

- قازان- پاتاز آلېم، منىم دە بىر چۆلە چىخىمامىش جىرتدان آدلى اوغلو ۋار. اۋنىم دە اۋدونۇم يۇخدور. اۋنۇ دا اۋزۇنۋزىلە اۋدونا آپارېن. سىزە بىر داش قۇۋورقا ۋىرەم. قۇۋورقانى جىيىنىزە تۇكۇپ چۆلدە يىتىرسىز. آنجاق منىم اوغلو ۋار دا يەلىك اۋلون. اۋدون قىرماقدا، شلە باغلاماقدى، اۋنا ياردىم اۋدىن. قارى جىرتدانى اۋنىتە چاغىرىپ اۋدونا گىدن اۋساقلا قۇشۇدۇ، بىر داش قۇۋورقا دا اۋنلار ۋىردى. اۋساقلا قارىنى سۆز ۋىرىپ دىدىلەر: قارى اۋنا آرخايتىن اۋل، بىز اۋنا كۆمك اۋدىپ اۋدون يىغارىق. بىلەلىكلە جىرتدان اۋن نەر اۋدونچو اۋساقلا بىرلىكدە اۋدونا گىتتى.

اۋساقلا گىتدىلەر، گىتدىلەر، گۆن اۋرتا چاغى بىر چاى قىراغىنا يىتىشىدىلەر. چايتىن اۋتايى بىر بۆيۈك اۋرمان، بوتايى ايسە بىر كىچىك تپە ايدى. اۋساقلا بىرى دىدى: گلىن بو تپەدن، باشا بىر شلە گۆن قازاق. چايتدان اۋتاي اۋرماندا ياخچى اۋدون ۋار. آنجاق اۋراجادا بىر دئو ياشايدىغى اۋچۇن اۋراجايتا گىتمىك چۇخ قۇرخولودور.

اۋساقلا اۋنون سۆزۈنۋ يىتىپ گۆن قازماغا باشلايدىلار. آنجاق، جىرتدان بىر داشىن اۋستە اۋتورۇپ اۋرمانا گۆز تىكىدى. بىردىن- بىرە آياغا قالخىپ اۋساقلا اۋز چىقىرىپ دىدى: من اۋرماندان ياخشى اۋدون درمىك ايسەتېرىم. من گىتتىم سىز دە دالىمجا گلىن. بو گۆنلەر چۇخ ايتى تىكانلى اۋلدوقدان، داشىماغى دا، بىچمەتە دە داھا چىتىدىر. اۋرماندا دئو اۋلسا دا بىز گرگ قۇرخاق اۋلمايتىپ اۋنلارلا ساۋاشىپ اۋراجادان اۋدونوموزو يىغاق. اۋساقلا اۋنو قىنايتىپ دانلاماغا باشلايدىلار.

بىرىنچى سى دىدى جىرتدان قارداش! بىزى ددەۋىن اسكى بۇرجونا ۋىرمە، بىز اۋلمىك ايسەتېرىمىك. ايكىنچى سى دىدى اۋدە جىرتدان! ائلە بىل سىن قچلە بىتنى يىتىسىن. گل

اۈرمانا گىتىمكىن ال چىك. بىز آناۋا سۆز وئىرىشىك. سنى گرگ ساغ-سلامت كىندە قايتاراق. اوچۇنچۇسۇ دىدى اگر سىن دىئۇن آتائىن ايتتىقامىن آلماق اىستەيىرسىن، ايندى واختى دىئىل. قۇي بو ايش قالسىن سۇنرا. هامىمىز ئىكەلىپ بۇنا باشا چاتدىقدان سۇنرا، بىرلىكدە گىلىپ دىئۇي اۈلدۈرەرىك. اۈنو دا بىلىرىك كى آتان سىن كىمى قۇرخماز اۈلدوغۇندان، بو اۈرمانا گىلىپ دىئۇ ايله ساۋاشمىشىدى. آنچاق دىئۇه گۇجۇ چاتمايىب دىئۇ اۈنو باسىپ ئىشمىشىدى. دۇردۇنچۇسۇ دىدى جىرتدان! بىز دىئۇ اۈلدۈرۈن دىئىلىك سارىما، گل گىندىك دا! بىشىنچىسى دىدى جىرتدان! پايىز گۇنلرى تىز باتار. آخشاما قالساق قاراندىقدان دىئۇ بىزى توتوب ئىشەر. بىز دىئۇلە باشارا بىلمەرىك. گل بوراجادان گۇەن قىراق، آغاجلا گۇەنن فرقى ئۇخدور. آلتىنچىسى سۇيىلەدى جىرتدان! گل شىپتائىن داشىن اتمەيندىن آت. ئۇخسا هامىمىزى قىرغىنا وئىرسىن. ئىددىنچىسى دىدى جىرتدان! دىئۇن شاققىلتىشىن ائىتسىن، اۈرەين اۈزۈلر. باغرىن چاتلاتار. آنان يازىقدىر. گل ايشىنە.

سكىزىنچىسى: جىرتدان! دىئۇ گۇرەن دىلى اۈلار. دىئۇ اۈنو اۈلدۈرمە دە قۇرخوسۇندان اۈز اۈزۈنە دىلى اۈلوب اۈلر.

دۇقۇزۇنچۇسۇ: جىرتدان! دىئۇ ئىكە ھۇە دىشلىرىن آدامىن جانىنا باتىرار. آدامىن قانىن نار سۇيۇنو سۇمۇرەن كىمى سۇمۇرە.

اۈنۇنچۇسۇ: جىرتدان! اۈرمانىن ئۇلو گىندىر گىملر ئۇلودور. چۇخلار ئۇلو، گىندىپ گىلمەيىب. دىئۇن اىندى ئەدك كىمسە جان قۇرتارمايىب، يازىق سىن ھارا گىندىرسىن؟!

بىلەلىكلە ھەر كىس بىر قۇرخولو سۆز ايله جىرتدانى قۇرخودوب اۈنۇن تىصمىمىن دىشىدىرمىك اىستەدى. آنچاق جىرتدان بو سۆزلردىن تۇكجە قۇرخمايىب. دىدى: مەن اۈلۇمدىن قۇرخمايىرام. ياشايىشى سۇيىرم، آنچاق قۇرخا-قۇرخا ياشاماغى دا اىستەمىرم. ئۇلا دۇشۇدۇ. اوشاقلار ئىن بىرى ئۇلداشى ئارى ئۇلدا قۇتماق كىشلىكدىن اوزاقدىر دىيىپ جىرتدانىن دالىسىغا ئۇللاندى. باشاقلار دا قۇرخا-قۇرخا اۈزە قالىپ جىرتدانلا آرخذان آتلىپ، آرخىن اۈتايىنا كىچىپ اۈرمانا گىردىلر.

اوشاقلار جىرتدانلا بىرلىكدە اۈرمانىن اۈرتاسىنا دۇغرو بىر آز گىتدىكدىن سۇنرا، اۈتۈروب ئىشمىك ئىشىپ. ئۇغۇن-ئۇغۇن قۇرو آغاجلار دا لااماغا باشلايدىلار. ھەر كىس اۈز شەلسىن دۇزلىدى. جىرتدان دا اۈزۈنە بىر بۇيۇك شەلە چىكىدى. اۈرمان سىخ-سىخ آغاج اۈلدۇغو اۈچۈن گۇن گۇرمز ئىرايدى. بونۇن اۈچۈن اۈنلار آخشاما آز قالمايىنى، گىمەنن ياخىنلاشمايىنى بىلمەدىلر. هامىسى ئۇرغۇن-آرغىن اۈلار، اۈتۈروب بىر مۇددەت ئۇرغۇنلۇقلار ئىلىپ دىنچىلدىلر. اۈيان-بۇياندىن دانىشىدىلار، كىمى قۇشماجا، كىمى

باياتى اۆخودو. ايلك اولاراق جيىرتدان «اۆشودۆم ها اۆشودۆم» قوشماجاسيىنى اۆخودو. باشقالارى دا هرهسى بير قوشماجا اۆخودولار. سونونجوسو قوشماجاسيىنى توكنديكده، اوشاقلارين بيريسى چيغئيردى: ائى وئى، قورت گليب يىزى يئنه جك، گئجه اولوب. هامي اويان- بوئانا باخديلار، گۆردۆلر اونلارئين باشى اۆخوماغا قاتئشاركن هاوا آلا- قارائلىق اولوبدور. بير تك دنه ده گۆيده اولدوز چيخمئشدى. جيىرتداندان سونرا هامي سى قورخدولار. جيىرتدان هاميئا اورك وئريب دندى: قورخمايئين گئجه اولسا دا يولوموزو تايئب گئدهريك. سون باشى گئجه يول گنديب سحر ائوه چاتارئق. بونون دها اغلالماسى يۆخدور. يىز گرەك گئجه اولمادان كنديمىزه قايئدايئدىق، ايندى كى يوبانمئشئق، گنج اولوب، گئجه اولوب، ايش ايشدن سۆزوشوبدور. يىليرم بير آز ايشيمىز چتينلشيب. آنجاق يىز هاميئىز بو چتينليته قاتلاشماليئشئق. بونو دنديكده، جيىرتدان اغلانان اؤغلانى اوندوردو. چوخ كئچمهدن هاوا لاپ قارائلىقلاشدى، گۆز- گۆزۆ گۆرمز اولدو. بيردن اوشاقلارين بيريسى اوزاقدا بير ايشئق گۆرۆب اونو هاميئا گۆستردى. جيىرتدان ايشئقى گۆرۆب دندى:

يىزكى گئجهيه قالمئشئق. گلين ايشئغا دؤغرو گئدهك. اگر ايشئق گۆرۆنن يئر بير بۇش دام اولورسا، گئجهنى اوزدا قالئب سحر ائوه قايئدارئق. او دامدا ادام اولورسا دا، بير گئجهليك اونا قوناق اولارئق. بلهليكله اوشاقلار هاميئى ايشئغا دؤغرو گئديلر، اوزانا ياخينلاشدلار. ايشئق بير بۆيۆك ائوين پنجرهسيندن ساجئيردى. ائوه چاتئب قاپئنى دۆندۆلر. يئر- گۆي تيرهئيب بير باغئيرئى سسى ائشيديلدى.

- كيمدير؟

ائشيديلن گۆجلۆ آياق تاپيئلئىلارئ يئرى تيرهديردى. اوشاقلار بيلديلر او ائو بير دنوين ائويدير. هاميئى قورخوب بير يئر تپلاشئب قوينلار كيمي كۆرنج ووردولار. جيىرتدان اوشاقلارين زاغ- زاغ اسديئين گۆرۆب دندى:

- اوشاقلار قورخمايئين. او بير دئو اولسا دا، آنجاق او بير نفر، يىز اون نفر ايک. بالتالارئ اله آئين. او يىزى ئشمك ايستهسه يۆيۆرۆب اونو بالتالاماليئشئق. اوشاقلار جيىرتدانئين سۆزلريندن اۆرهكلهئيب، بالتاسى اولان بالتاسئين، كرکيسى اولان كرکيسين، قازماسى اولان قازماسئين اله آئيب جيىرتدانئين يانئيندا دوروب قاپئنا گۆز تيكديلر. دئو ايسه قاپئنى آچديقدا، اللرينده كسر اولان اون بير نفر گنج اؤغلان اوشاغئينى گۆرۆب قورخدو! اونا ائله گلدى كى بونلار اونو ووروب اولدورمهته بورايا گلميشلر. دئو چاشقين حالدا ديلي توتولا- توتولا دندى:

- بوئورون. قوناق گلميشسىز، چۇ چۇ چۇخ خۇ خۇ خوش گلميشسىز. گۇ گۇ گۇز
اۆستە يىئىنيز واردىر. بوئورون گىجەنى منە قوناق اولون صباح گىدەرسىز. جىئىرتدان
بالتانى قۇوزايقاردى:

- ائى قان ايچىن يىئىرتىجى دئۇ بىز سنى ياخشى تانىرىق. اگر بىزى يىئىمك
ايستەسن، هامىمىز كىرلىرىمىزله سنى دۇغرام- دۇغرام ائله يەجەيىك. بو گىجە بىزە يىئىر وئىر،
بىزىمىلە ايشىن اولماسىن. دئۇ ال- قۇلون اولچەرك دندى:

- شرفىمە، ويجدانىما آند اولسون، بو سۇزلر نمەنە دىر. سىز قوناقسىز. قوناقا منىم
نۇكرچىلىشىم وئىر.

دئۇ آند ايچىدىكىدن سۇنرا، جىئىرتدانلا اوشاقلار، دئۇين ائوينە كىچىپ بىر بۇيۇك
اوتاقدا ايلشدىلر. دئۇين ائوى ايكى اوتاق بىر قەوۋە خانايىدى. دئۇ اۇزۇ قارشى اوتاقدا بىر
تكجە بالاسىيلا اوتورموشدۇ. دئۇ بالاسىن دالىنا آلاراق گىتيرىپ اۇنو اوشاقلارلا گۇستەردى.
سۇنرا اۇنو اۇز اوتاغىنا قايتاردى. دئۇين بالاسى ايكى ياشار يىئىنچە دىل آچمىش اولسا دا،
اۇن دۇرت ياشىندا آدام بۇندا ايدى. دئۇ اوشاقلار يىن شامىنا خشىل بىشىرىپ وئىردى.
اوشاقلار شاملار يىن يىئىدىكىدن سۇنرا، قالى- گەلر يىن اۆستۈندە اوزانىپ ياتدىلار. آنچاق
جىئىرتدان آيىق قالدى. دئۇ دە اۇز اوتاغىنا گىتتى.

جىئىرتدان اوتاغىن بىر بوجاغىندا تاختالاردان بىرىنى گۇتۇردۇ. تاختانى
گۇتۇردۇكە، اوتوردوقلار اوتاغىن آلتىندا اولدوغو بىر دامىن باجاسى آچىلدى. دامدا بىر
چىراق يانىردى. جىئىرتدان دىققەتلە يىر آلتىندا كى داما گۇز گزدىردى. يۇزلر جە آدام باشى
كاسالار، ائله جە دە چۇخلو آدام گۇۋدەسى سۆمۈكلرى گۇرۇنۇردۇ. داھا دئۇين آند
ايچمەسىنە اينانمايلاق اۇنون اوشاقلارلا قوردوغو تەسىنى دويدۇ. تىز زىرزمىن باجاسىن
تاختايلا قۇيۇپ دئۇ اولان اوتاغا ياخىنلاشدى. قاپنىن جىئىغىندان دئۇە باخىپ قۇلاق
وئىردى. دئۇ بالاسىيلا ياۋاشجا دانىشساراق بالاسىنا دندى:

- بىر آز دۇز، قۇي اوشاقلار ياتىن، سە اينسان اۆرەيى كاباب اندەجەيم. اوشاق
دئۇين ياخاسىندان ياشىشىپ آياق يىرە دۇيرەك دئىردى:

- مە ات، تىز اول، مە آدام كابابى وئىر. تىز اول كاباب اىستىرم، اىستىرم.
جىئىرتدان بو سۇزلرى دىنلەيىپ تىز اۇز اوتاغىنا قايتىدۇ. دئۇ سىلەدى:

- كىم ياتمىش كىم اوتاق؟

جىئىرتدان دندى:

- هامى ياتىپ جىئىرتدان اوتاق.

دئۇ دندى:

- جىرتدانىن نەسى ياسىندا اۆتورسون، جىرتدان نەيە اۆياقدىر. جىرتدان دئدى:

- مە ئام گىجەنەن بو چاغىندا، آش بىشىرىپ وئەردى.

دئۇ گىدىب دىئىنە - دىئىنە مەن زىمەتە آش بىشىرىپ جىرتدانا وئەردى. جىرتدان

ايكى قاشىق آشان ايجدى. دىئىنە گۆزلىرىن ئازالايتىپ قالانىنى تاختانىن آلتىنداكى

زىزمىيە تۆككۆ. جىرتدان بىلىردى كى، چۆخ يىشە، آغىرلاشار، يوخو اۆنو باسار. يوخو

اۆنو باسان كىمى دئۇ اۆنو يۆلداشلارنىلا يىتەر. دئۇ بىر آزدان سۆنرا سىلىندى:

- كىم ياتمىش كىم اۆياق؟

جىرتدان دئدى:

- ھامى ياتىپ جىرتدان اۆياق.

دئۇ ھىرسلەنىپ چىغىرا - چىغىرا دئدى:

- جىرتدان قان قوسسون. آتاسى يۆلۈ يۆللەنسۇن. جىرتدان نەيە اۆياقدىر. جىرتدان

دئدى:

- مە ئام گىجەنەن بو چاغىندا كۆفتە بىشىرىپ وئەردى.

دئۇ يىشە دە ھىرس باغىرساغىن كىسە - كىسە مەن زىمەتە دوروب جىرتدانا كۆفتە

بىشىرىپ وئەردى. جىرتدان كۆفتەدن بىر قاشىق دادىپ قالانىنى زىزمىيە آتدى. بىر آزدان

سۆنرا، دئۇ يىشە دە سىسلەنىپ، سۆرۈشكۆ؟

- كىم ياتمىش كىم اۆياق؟

جىرتدان جاۋاب وئەردى.

- ھامى ياتمىش جىرتدان اۆياق. دئۇ لاپ آجىقلايتىپ دئدى:

- پە جىرتدانىن ائوى ئىخىلىسۇن. نەسى ملر قالسۇن. قاپىسىنا قارا علم چۆكسۆن

جىرتدان يىشە نەيە اۆياقدى؟ جىرتدان دئدى:

- ئام گىجەنەن بو چاغىندا مەن دىزدەن بىر الك سو گىرەردى. دئۇ يىرىدن قالخارق

دوروب ھەي گۆتۈردۆ. جىرتدانا دئدى:

- قۇخورام قاچاسان، مەن دىزدەن گىلىنچە، سەنى بىر تىلىسە سالاجام.

دئۇ دىزە سو گىرەمك اۆچۆن گىتمەيشىدن جىرتدانى بىر تىلىسە سالىپ خىطدەكى

بىر آغاچا آسدى. دئۇ دئدى:

- بوراجادا قال. دىزدەن سەن اۆچۆن بىر الك سو گىرەمە گىدىرم.

دئۇ جىرتدانى تىلىسە قۇتۇپ دىزە دۇغرو گىتىدىكن سۆنرا، جىرتدان تىلىسى

جىيىندەكى بىر ئىچاقلا كسدى. تىلىسەن چىخىپ دىئىنە بالاسىنىن ئانىنا گىتدى. بىر باشقا

ساغلام تىلىس تاپىپ دىئىنە بالاسىنى آلداتماغا باشلادى. جىرتدان دئۇ بالاسىنا دئدى:

- بو تليس ايچينده بير اينسان اۆره ئى قويموشام. گل، تليسین ايچينه گیر. اختاریب تاپیب یئته رسن.

بئله ليكله دئو بالاسئ آلدانئيب تليسین ايچينه گیردى. جيئرتدان تئز تليسین آغزین باغلائييب آپاريب همين آغاجدان آسدى.

دئو ايسه گئتدى، گئتدى، گئتدى. دنیز قئیراغئنا چاتدى. الهئى سونا باسئيب دۆلدوروردو. آنجاق الهئین سوئو تۆکۆلۆب بوشالئیردى. سحره کیمی دئو الهئى دۆلدوروردو، الک بوشالئیردى. دئو سحرین آچئيلماسئنى دويدو. آچئقلانئيب اۆرمانا قايئيتدى.

جيئرتدان حیطده بير آغاجئین دالئیندا اوتوروب دئوى گۆدۆردۆ. دئو حیطه چاتئيب قئيلئنجئنى قئئئئندان چکدى. بئش اون يۆل تليسه چالئيب تۆوشه يهرک دندى:

- ياخچئ سنى دؤغرام- دؤغرام ائله ديم، کۆپک اوغلو جيئرتدان!

جيئرتدان آغاجئین دالئیندا سسله نئيب دندى:

- ياخچئ اۆز بالانسئ اۆلدۆردۆن. آئ قان سۇران دئو، بو آتامئین اينتيقامئ اولسون.

قانا قان ائله ديم.

دئو تئز تليسین آغزین آچئيب باخدى. اۆز بالاسئنى ازيلمئش گۆردۆ. وائى بالام اۆلدۆ دئئييب بوزلاماغا باشلادى. بوزلايا- بوزلايا جيئرتدانا سارئ يۆيۆردۆ. جيئرتدان آغاجئین دالئیندا آسلان کیمی سئچرائييب دئوئین اۆنۆندن قاچدى. جيئرتدان قاچدى، دئو قاچدى. چۆخ قاچدئقدان سۇنرا، جيئرتدان چايا چاتدى. اۆزۆنۆ پالتارلى چايا ووروب اوتايا کئچدى. دئو جيئرتدانسئ گۆزدن ايئيردى. چائئین اوتائئينا باخدئقدا جيئرتدانسئ گۆردۆ. دئو جيئرتدان کیمی اۆزمک باشارمئردى. دئو باغئريب سۇرۇشدو:

اوتايا نئجه کئچدين آئ گۆزۆ چئئخمئش.

جيئرتدان دندى:

- اوتايا بير دئيرمان داشئین بۆيئوما ساليب سۇيۇن اۆزۆنده قالئيب بوتايا کئچدیم.

دئو بير بۆيۆک دئيرمان داشئى تاپئيب بۆيئونا سالدى. دئيرمان داشئى بۆيئوندا اۆزۆنۆ چايا ووردو. دئيرمان داشئى دئوه آغئيرلىق ائله دى. دئوى سۇيۇن آلتئينا دالديريب دئو بۇغولدى. دئو اۆلدۆکدن سۇنرا، سو اۆلۆسۆنۆ اۆزه چئئخاريب قئیراغا ووردو. جيئرتدان ايسه دئوئین بئلينده کى قئيلئنجئ آچئيب اۆنۆن گۆدۆده سئنى تیکه- تیکه ائئدى. تیکه لرین سۇيا وئردى. جيئرتدان دئوى دؤغرام- دؤغرام ائديرکن دان يئرى آغارئيب سحر آچئيلمئشدى. دان يئرينده يالئئیز دان اۆلدوزو سائريئشئردى. دئمک گۆئده دان اۆلدوزو، يئشرده جيئرتدان دان سۇنرا آيئىق يۇخ ايدى.

دئوين تىكەلرین آپاران چائى جىرتدان گىلىن كندىنین قىراغىندان كىچىركن بۆتۆن كندىلەر دئوين تىكەلرین چايدا گۆرۆب سۆيىندىلەر. ھامى اۇرمانا دۇغرو اوشاقلارئ گتىرمەنە يۆيۆردۆ. چائىن قىراغىندا، جىرتدانى دئوين سۆن پارچاسىن دىدمكده گۆردۆلر. جىرتدان دئوى نىجە اۆلدۆرۆب بودادىغىنى اۆلدوغو كىمى كندىلەرىنە سۆيىلەدى. آناسى جىرتدانى اۆپۆب، اونون آيىق - سايىقلىغىنى اۆتدۆ. سۆنرا كندىلەر دئوين ائوينە گىدىب اوشاقلارئ شىرىن يوخولارىندان آيىتدىلار. كندىلەر جىرتدانىن شىھامت، قۇرخمازلىق، داھا دۇغروسو قۇچاقلىق ناغىلىنى اوشاقلار سۆيىلەدىلر.

دان اۆلدوزو دان يىرىندە سايىرشاركن، بۆتۆن ائللرىمىزدە جىرتدان كىمى ايىت بىسلەمك، جىرتدان كىمى اۆلماق بىر اوغورلو ايستك ۆ دىلەنە چئويىلدى.

تاریخ:

شماره:

ترکی، فارسی

اشتراک مجله، اقدام فرهنگی است برای تداوم انتشار و گسترش و ماندگاری آن.

شرایط اشتراک: بهای اشتراک سالانه مجله، شامل بخش «اثر دلیلی و ادبیاتی» با احتساب هزینه پست برای داخل کشور مبلغ چهل و پنجهزار ریال و خارج کشور ۲۹ دلار می باشد.

فرم اشتراک مجله آذری:

مبلغ چهل و پنجهزار ریال، برای اشتراک سالانه (از شماره.....) تقدماً یا به حساب جاری ۱۳۰۳/۰ نزد بانک ملت شعبه سرو کد (۶۵۸۲۱) به نام آقای بهزاد بهزادی واریز و فیش آن به پیوست فرم اشتراک ارسال می گردد.

لطفاً مجله را به آدرس: نام و نام خانوادگی

کرجه پلاک

کد پستی

شماره تلفن

شهر

خیابان

ارسال نمایید.

توجه در صورت عدم دریافت مجله و یا تغییر نشانی پستی، هرچه زودتر با آدرس مجله تماس بگیرید.

نشانی: سعادت آباد، میدان کاج، چهارراه شهرداری، ساختمان اداری - تجاری سرو، طبقه ۷ واحد ۲
دفتر وکالت بهزاد بهزادی تلفن: ۲۰۹۴۹۰۰ فاکس: ۲۳۵۲۲۶۷ کد پستی: ۱۹۹۷۸۵۵۳۴



۱۴مرداد مشروطه اينقيلابي نئين گونو موناسيبتيله
 آذربايجان خالقى نئين يئتيردينى سردار ميللى
 ستارخان